

قاموس کتاب مبارک

دلئل و السبعہ

بہ کوشش

ولی اللہ کفّاشی

قاموس كتاب مبارك

# دلائل السبعه

به كوشش

ولى الله كفاشى



## فهرست مندرجات

- ۱- پیشگفتار.....ص ۵
- ۲- فهرست کتاب قاموس.....ص ۷
- ۳- متن کتاب دلائل سبعة.....ص ۱۹
- ۴- متن توضیحات و قاموس.....ص ۶۵
- ۵- مقاله من يظهره الله.....ص ۲۵۱
- ۶- منابع و ماخذ.....ص ۲۷۱



باسم ربنا الاعلی

با سپاس از ساحت منیع حضرت بهاء الله جل جلاله و استان مقدس حضرت نقطه اولی روحی لهما الفدا که فرصتی دست داد که بتوانم این وجیزه نارسا را تهیه و به استان حضرت نقطه اولی که هم مظلوم بود و هم مجهول المقام تقدیم نمایم امید که گوشه ای از مقام عظیم ان حضرت را برای مشتاقانش معرفی کرده باشم تهیه این قاموس بیش از دو سال به طول انجامید هر چند که بسیار ناقص و نارسا نوشته شد امید که مقدمه ای برای تحقیقات بیشتری برای سایر اثار ان حضرت توسط اهل نظر باشد

متن کتاب دلائل سبعة از روی نسخ چاپ اول و دوم ازلیان که در سایت (bayanic.com)

موجود است و نسخه خط «جناب سید عبدالرحیم» کاتب اصفهانی و نسخه ای بخط «جناب فنا ناپذیر» که احتمالاً از روی نسخه عبد الرحیم استنساخ فرموده و نیز نسخه «پاریس» که در کتابخانه بهائی اقلیم نورو در تلگرام موجود است و نیز نسخه مندرجه در سایت «اثار و نوشتجات بهائی» به همت جناب دکتر

حبیب ریاضتی استفاده شده و اشتباهات و کاتبان با توجه به این نسخ اصلاح شده ولی از آنجا که نسخه اول ازلیان چاپ و در دسترس همگان بوده متن دلائل سبعة برطبق صفحات ان کتاب تایپ شد تا مراجعه به اصل اثر اسان تر باشد در ضمن به خاطر اهمیت «من ینظره الله» این موضوع به صورت مقاله مستقل به اخر کتاب منضم گردید امید که این هدیه ناقابل مورد قبول استان مقدس حضرت نقطه اولی جل اسمه الاعلی واحبایش قرار بگیرد و در اخر از سرکار خانم هدیه عروس نازنینم به خاطر تایپ اولیه کتاب قدر دانی می نمایم

ولی الله کفاشی ۱۳۹۷/۰۹/۱۹

## فهرست قاموس کتاب مبارک دلائل سبعه

### متن دلال سبعه/قاموس

- ۱- هرگاه خواسته شود بتفضیل ذکرادله در ... ص ۱ کتاب سبعه/صفحه ۶۸ قاموس
- ۲- و او اجل از آن است که معروف به غیر گردد.....ص ۷۳/۱
- ۳- تعطیل در فیض لازم آید.....ص ۷۴/۲
- ۴- مشیت اولیه.....ص ۷۵/۲
- ۵- زیرا که آخر به او آخر می گردد.....ص ۷۶/۳
- ۶- در این دور بدیع که حال الف سیزدهم است.....ص ۷۷/۳
- ۷- اما النبیون فانا.....ص ۷۸/۳
- ۸- قال الصادق و انه يقول یا معشرالخلایق.....ص ۷۹/۴
- ۹- در ظهور محمد رسول الله حجت را فرقان قرار داد.....ص ۸۰/۵
- ۱۰- ۱۲۷۰ سال طول کشید.....ص ۸۱/۵
- ۱۱- اعظم کفایت از دون اعظم می کند.....ص ۸۱/۵
- ۱۲- چگونه نسخ شد باین، کتب آنها ( دلیل اول).....ص ۸۲/۶
- ۱۳- غیرالله قادر نیست به انزال آیه.....ص ۸۴/۶
- ۱۴- این مخصوص است به نقطه بیان.....ص ۸۵/۸
- ۱۵- آیات از برای قومی است که ایمان می آورند.....ص ۸۶/۹



- ۱۶- چه قدر خلق تمحیص شده و در فتنه بیرون رفته.....ص ۸۶/۹
- ۱۷- دلیل ثالث آنکه اثبات قدرت در این آیات ظاهر میگردد.....ص ۸۸/۹
- ۱۸- رابع آنکه نفس آیات و کتاب کفایت میکند از معجزات .....ص ۹۵/۱۰
- ۱۹- در قرآن در اکثر موارد رد شده. چیزهایی که طلب مینمودند.....ص ۹۶/۱۱
- ۲۰- آن عرب چنین تکلم کرد. و تو چیز دیگر میخواهی.....ص ۹۶/۱۱
- ۲۱- اِنَّ الَّذِیْنَ لَا یُؤْمِنُوْنَ بِآیَاتِ اللّٰهِ.....ص ۹۸/۱۲
- ۲۲- قَدْ جِئْنَا كِبَآئِةً.....ص ۹۸/۱۲
- ۲۳- وخامس آنکه خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله.....ص ۹۹/۱۳
- ۲۴- مِثْلَ اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَاَنْشَقَّ الْقَمَرُ.....ص ۱۰۰/۱۳
- ۲۵- لایعلم تاویلہ الا الله.....ص ۱۰۲/۱۳
- ۲۶- وسادس آنکه بدلیل عقل با تو تکلم می نمایم.....ص ۱۰۴/۱۳
- ۲۷- به محض حب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع.....ص ۱۰۴/۱۴
- ۲۸- سابع آن که به اعتقاد کل خداوند عالم بر هر شی بوده .....ص ۱۰۵/۱۵
- ۲۹- اگر حبس دلیل بر غیر حجیت شود.....ص ۱۰۵/۱۶
- ۳۰- یوسف نبی الله.....ص ۱۰۵/۱۶
- ۳۱- موسی ابن جعفر(ع) از وصیین.....ص ۱۰۶/۱۶
- ۳۲- زکریا.....ص ۱۰۶/۱۶

- ۳۳-- سیدالشهدا از وصیین.....ص ۱۰۷/۱۷
- ۳۴- نظر کن در امت داود.....ص ۱۰۷/۱۷
- ۳۵- چگونه نزد خالق کل. یا شهداء از نزد او.....ص ۱۱۰/۱۹
- ۳۶- و حال آنکه عیسی از امت خود عهد گرفت.....ص ۱۱۰/۱۹
- ۳۷- ما اوذی نبی مثل ما اوذیت.....ص ۱۱۲/۱۹
- ۳۸- تا هفت سال غیر از یک امیرالمومنین و اعداد معدوده.....ص ۱۱۳/۱۹
- ۳۹- سم خر عیسی.....ص ۱۱۴/۲۰
- ۴۰- احمد موعود.....ص ۱۱۶/۲۱
- ۴۱- اقرب از لمح بصر.....ص ۱۲۱/۲۱
- ۴۲- و حال آنکه از کل نصاری هفتاد نفر.....ص ۱۲۱/۲۲
- ۴۳- حال برو عالم بشو.....ص ۱۲۲/۲۲
- ۴۴- حال برو متبع عالم شو.....ص ۱۲۲/۲۲
- ۴۵- اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز. و ص ۳۴.....ص ۱۲۲/۲۴
- ۴۶- موعود منتظر را خداوند لم یزل ظاهر فرمود.....ص ۱۲۳/۲۵
- ۴۷- قرآنی که بیست و سه سال نازل شد.....ص ۱۲۴/۲۶
- ۴۸- مصباح الشریعة.....ص ۱۲۴/۲۶
- ۴۹- از آن ظاهر فرمود مناجاتهای غیر معدوده.....ص ۱۲۶/۲۶

- ۵۰- در عرض شش ساعت هزار بیت.....ص ۱۲۸/۲۷
- ۵۱- و بعد نظر نموده در خطبات آن.....ص ۱۲۹/۲۷
- ۵۲- و بعد نظر نموده در ظهور علم آن.....ص ۱۲۹/۲۷
- ۵۳- آن حضرت را میرا از این علوم ظاهریه قرار داده.....ص ۱۳۰/۲۸
- ۵۴- کذب المنجمون برب الکعبه.....ص ۱۳۵/۲۹
- ۵۵- نظر کن در فضل حضرت منتظر.....ص ۱۳۵/۲۹
- ۵۶- تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید.....ص ۱۳۷/۲۹
- ۵۷- مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان.....ص ۱۳۸/۲۹
- ۵۸- قیامت صغری.....ص ۱۴۰/۳۰
- ۵۹- و قلم حیا می کند که ذکر آنچه مشاهده شد.....ص ۱۴۲/۳۰
- ۶۰- که وقایع از اول ظهور را حرفا به حرف ثبت نموده.....ص ۱۴۲/۳۰
- ۶۱- تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا.....ص ۱۴۳/۳۱
- ۶۲- زیرا که مرات الله لم یزل منزّه بوده از ثنای خلق.....ص ۱۴۳/۳۱
- ۶۳- سبحان الله عما یصفون.....ص ۱۴۴/۳۱
- ۶۴- بدان که کل از برای لقاء الله خلق شده اند.....ص ۱۴۵/۳۱
- ۶۵- یدبر الامر یفصل آلیات لعلکم بلقا ربکم توقنون.....ص ۱۴۶/۳۲
- ۶۶- حظ اون لقاء را جبل ماکو بر می دارد.....ص ۱۴۷/۳۲

- ۶۷- خطبه دره التمیمیه (یتیمه) که حضرت می فرماید.....ص ۱۴۸/۳۲
- ۶۸- این است معنی قول سجاد در دعای ابی حمزه ثمالی.....ص ۱۴۹/۳۳
- ۶۹- و بدانکه طلب فرجی که کل تمنا می کردند.....ص ۱۴۹/۳۳
- ۷۰- الان در اسلام هفت مظهر ملکیت هست.....ص ۱۵۰/۳۳
- ۷۱- یک نفر مذکر ندارند که لقای مذکر ذکر را به ایشان .....ص ۱۵۰/۳۴
- ۷۲- و املاء به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا...ص ۱۵۱/۳۴
- ۷۳- چنانچه در حدیث ابن عباس در آخر آن رسول خدا.....ص ۱۵۱/۳۴
- ۷۴- و در شهادت مثل غیبت.....ص ۱۵۲/۳۵
- ۷۵- این است معنی حدیث...رضایت خدا.....ص ۱۵۲/۳۶
- ۷۶- احادیث فتنه در نمره ۱۵ توضیح داده شد.....ص ۱۵۲/۳۷
- ۷۷- لایبقی الا نحن و شیعتنا.....ص ۱۵۲/۳۷
- ۷۸- اگر مراد طلوع شمس این طور است.....ص ۱۵۳/۳۷
- ۷۹- سیرجع الاسلام غربیا.....ص ۱۵۳/۳۷
- ۸۰- تلاوت سوره روم و عنکبوت در رمضان.....ص ۱۵۴/۳۷
- ۸۱- أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا.....ص ۱۵۸/۳۷
- ۸۲- هشتصد عالم فتوا دادن.....ص ۱۵۸/۳۸
- ۸۳- و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علما.....ص ۱۵۸/۳۸

- ۸۴- وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ.....ص ۱۵۸/۳۸
- ۸۵- مقام آن از اول ادنی تر می شود.....ص ۱۵۸/۳۹
- ۸۶- بین چقدر زیارت جامعه خواندند.....ص ۱۵۸/۳۹
- ۸۷- ولی آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود.....ص ۱۶۰/۳۹
- ۸۸- اجیبوا المضطر.....ص ۱۶۱/۴۰
- ۸۹- و منهم یستمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنه.....ص ۱۶۱/۴۱
- ۹۰- "وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا.....ص ۱۶۲/۴۱
- ۹۱- و بعضی هستند که به مجرد استماع دلیل و برهان.....ص ۱۶۲/۴۱
- ۹۲- پس منحصر شدند به دو مرتبه نفی و اثبات.....ص ۱۶۲/۴۲
- ۹۳- و در هر ظهور هر گاه ادلاء اثبات.....ص ۱۶۲/۴۲
- ۹۴- نظر کن که استدلال این علما بر اینکه حاکم هستند.....ص ۱۶۳/۴۳
- ۹۵- اهل جنت را در جنت ببین که آن عرفان بحق است.....ص ۱۶۴/۴۴
- ۹۶- چون نظرت بکلمات قبل اهل بیت است در احادیث.....ص ۱۶۵/۴۴
- ۹۷- زیرا که رجوع صاحبان احادیث بقول او خلق خواهد شد.....ص ۱۶۷/۴۴
- ۹۸- و کسیکه شنید ندای الست بر بکم را و بلی نگفت:.....ص ۱۷۰/۴۵
- ۹۹- و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی آیات.....ص ۱۷۱/۴۵
- ۱۰۰- از جمله ادلاء متقنه علم کلشی است:.....ص ۱۷۱/۴۵

- ۱۰۱- خطبه طنجهیه.....ص ۱۷۲/۴۶
- ۱۰۲- فتوقعوا ظهور مکلم موسى من الشجره الطور.....ص ۱۷۳/۴۶
- ۱۰۳- و ان لكم بعد حين طرفه تعلمون بها بعض البيان.....ص ۱۷۳/۴۶
- ۱۰۴- در خطبه يوم غدیر.....ص ۱۷۳/۴۷
- ۱۰۵- چنانچه در دیوان مسطور است بنی اذا ما جاشت.....ص ۱۷۴/۴۷
- ۱۰۶- و از آنجمله حدیث لوح فاطمه است.....ص ۱۷۵/۴۷
- ۱۰۷- الی ان قال و اکمل ذلک باینه م.ح.م.د رحمه للعالمین.....ص ۱۷۶/۴۸
- ۱۰۸- وازان جمله است دعای ندبه.....ص ۱۷۷/۴۸
- ۱۰۹- حضرت می فرماید : " . عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلُكَ .....ص ۱۷۷/۴۸
- ۱۱۰- و از آن جمله است حدیث آذربایجان لابد لنا.....ص ۱۷۷/۴۸
- ۱۱۱- و از آن جمله حدیث ابی لبید مخزومی در ذکر حروف.....ص ۱۸۰/۴۹
- ۱۱۲- و از آن جمله است حدیث مفضل : "الی ان قال.....ص ۱۸۱/۴۹
- ۱۱۳- و از آنجمله است حدیث حضرت صادق ع.....ص ۱۸۴/۴۹
- ۱۱۴- هرگاه خداوند خواهد هزار سال متجاوز عمر را .....ص ۱۸۷/۴۹
- ۱۱۵- اگر ذکر خضر نمائی آن هم به همین قسم بوده عندالله.....ص ۱۸۸/۴۹
- ۱۱۶- همچنین در ذکر شیطان که شنیده که ظل نفی در مقابل.....ص ۱۸۹/۴۹
- ۱۱۷- و حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود.....ص ۱۹۱/۵۰

- ۱۱۸- و از آن جمله است قول کاظم (ع) که فرموده ".....ص ۱۹۱/۵۰
- ۱۱۹- در دعای شبهای ماه مبارک رمضان: " اللهم اجعله.....ص ۱۹۱/۵۱
- ۱۲۰- و اگر خواهی نظر در بحار نموده.....ص ۱۹۳/۵۱
- ۱۲۱- نحن نتکلم بکلام و نرید منه احدی و سبعین وجها.....ص ۱۹۳/۵۱
- ۱۲۲- در وقتیکه معارضه با کتاب کند باید وا گذاشت.....ص ۱۹۴/۵۱
- ۱۲۳- آنکه از برای خداوند بداء بوده.....ص ۱۹۶/۵۱
- ۱۲۴- مثلا طلوع شمس از مغرب.....ص ۱۹۹/۵۱
- ۱۲۵- چنانچه مرفوع شیخ احمد ابن زین الدین رفع الله درجه.....ص ۲۰۰/۵۲
- ۱۲۶- و اینکه شنیده در رجعت اعدای اهل بیت عصمت،.....ص ۲۰۳/۵۲
- ۱۲۷- فلینظر الانسان الی طعامه.....ص ۲۰۳/۵۲
- ۱۲۸- نظر کن امروز به کل علماء که اکثر بمظنه.....ص ۲۰۴/۵۲
- ۱۲۹- و حال آنکه صاحب حکم ظاهر است.....ص ۲۰۵/۵۲
- ۱۳۰- اگر چه بگویند در حق اینها که اینها سفهاء می باشند.....ص ۲۰۵/۵۳
- ۱۳۱- زیرا که خودت هستی یکی از تلامذه مرفوع سید.....ص ۲۰۶/۵۳
- ۱۳۲- نظر کن در اصحاب، صاحب اسمی که اسم آن.....ص ۲۰۶/۵۴
- ۱۳۳- خود اول مومن را می شناسی.....ص ۲۰۷/۵۴
- ۱۳۴- عالم کبیر آن ارض را که محمد باقر نام بود.....ص ۲۰۷/۵۵

- ۱۳۵- نظر کن در عدد اسم الله فرد متفرد و وحید متوحد.....ص ۲۰۹/۵۵
- ۱۳۶- نظر کن در شرح کوثر و سایر نوشتجاتی که .....ص ۲۱۱/۵۵
- ۱۳۷- از این جهت امر بکتمان اسم نموده بودم.....ص ۲۱۲/۵۶
- ۱۳۸- و کلشی هالک الا وجهه.....ص ۲۱۳/۵۷
- ۱۳۹- نظر نموده در اجوبه مرفوعین قبلین.....ص ۲۱۵/۵۸
- ۱۴۰- ظهور موعود منتظر همان ظهور حقیقت مسئول عنه.....ص ۲۱۵/۵۸
- ۱۴۱- نظر کن در دعای سحر از حضرت باقر که اول آن.....ص ۲۲۰/۵۸
- ۱۴۲- چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور.....ص ۲۲۱/۵۹
- ۱۴۳- و آنچه از مرفوع شیخ اعلی الله درجته و اصحابی که.....ص ۲۲۲/۵۹
- ۱۴۴- و آنچه خود مکرر از مرفوع سید شنیدی مبین است.....ص ۲۲۳/۵۹
- ۱۴۵- و من جمله حکایت میرزا محمد اخباری است.....ص ۲۲۴/۵۹
- ۱۴۶- این را ملا محمد تقی هروی نقل می کرد در اصفهان.....ص ۲۲۵/۶۰
- ۱۴۷- من جمله حکایت عبدالله ابن مبارک است.....ص ۲۲۶/۶۰
- ۱۴۸- آقا سید جعفر شبر که ادعای غریبی در این امر می نمود.....ص ۲۲۶/۶۰
- ۱۴۹- جناب آقا سید جواد کربلایی.....ص ۲۲۶/۶۰
- ۱۵۰- از نفس هندی نقل می نمود که اسم صاحب ظهور.....ص ۲۲۸/۶۰
- ۱۵۱- جناب شیخ علی خراسانی.....ص ۲۲۹/۶۰



- ۱۵۲- جناب میرزا عبد الوهاب خراسانی.....ص ۲۳۰/۶۰
- ۱۵۳- ملا عبد الخالق یزدی.....ص ۲۳۱/۶۱
- ۱۵۴- مرتضی قلی.....ص ۲۳۲/۶۱
- ۱۵۵- خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت.....ص ۲۳۲/۶۱
- ۱۵۶- و ناقل آن جناب ملا یوسف بوده.....ص ۲۳۳/۶۲
- ۱۵۷- میرزا مسعود.....ص ۲۳۴/۶۲
- ۱۵۸- و استخراجاتی که در جفر از قبل و بعد بیرون آمده:.....ص ۲۳۴/۶۲
- ۱۵۹- استخراجی که سید محمد اخلاطی که تصانیف بسیار.....ص ۲۳۵/۶۲
- ۱۶۰- و ابیات ان این است یجئ ربا لکم فی النشأتین لیحیی.....ص ۲۳۶/۶۲
- ۱۶۱- " قل اللهم انک انت علام السموات و الارض".....ص ۲۳۷/۶۳
- ۱۶۲- نظر کن در فرقان که یک بسم الله الرحمن الرحیم زیاده.....ص ۲۳۷/۶۳
- ۱۶۳- نظر نموده از اول ظهور که چقدر به وبا مردند:.....ص ۲۳۸/۶۴
- ۱۶۴- و از مومنین فرق شیعه ظاهرا در عرض چهار سال.....ص ۲۳۹/۶۴
- ۱۶۵- " افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی..".....ص ۲۴۰/۶۴
- ۱۶۶- خداوند فرموده "فبای حدیث بعدالله و آیاته یومنون".....ص ۲۴۰/۶۵
- ۱۶۷- ذکر ظاهر در ظهور بوده :.....ص ۲۴۱/۶۵
- ۱۶۸- و ذکر انبیاء گذشته را مکن الا به ذکر صلوات.....ص ۲۴۲/۶۶

- ۱۶۹- در مقام کتابت به رمز اشاره بکن.....ص ۲۴۲/۶۶
- ۱۷۰- نظر نموده به صلواتیکه بیرون آمده در غیبت صغری.....ص ۲۴۲/۶۶
- ۱۷۱- اگر چه امیدوار به فضل الهی بوده که حزنی بر او وارد.....ص ۲۴۵/۶۸
- ۱۷۲- بدانکه کل وجود از دو شق بیرون نیست.....ص ۲۴۵/۶۹
- ۱۷۳- موحد اقل است از کبریت احمر.....ص ۲۴۶/۷۰
- ۱۷۴- صراطی که شنیده ادق از شعر است و احد از سیف:.....ص ۲۴۶/۷۰
- ۱۷۵- الا آنکه از مظهرین مقدمین کلماتیکه در اسلام ظاهر.....ص ۲۴۸/۷۰
- ۱۷۶- و حال آنکه حرف اول انجیل تکون آن رسول الله بوده.....ص ۲۴۸/۷۰
- ۱۷۷- نظر کن در عامه که چقدر تفسیر به قرآن نوشته :.....ص ۲۴۹/۷۱



بسم الله الافرد الافرد

الحمد لله الذي لا اله هو الافرد الافرد وانما

البهاء من الله على من يظهره الله ثم ادلائه

لم يزل ولا يزال

وبعد لوح مسطور را مشاهده نموده هرگاه خواسته شود به تفضیل ذکر ادله در اثبات ظهور گردد (۱) الواح اکوانیه و امکانیه نتواند تحمل نمود ولی سازج (سازج) کلام و جوهر مرام آنکه شبهه نبوده و نیست که خداوند لم یزل به استقلال استجلال ذات مقدس خود بوده و لا یزال به استمناع استرفاع کنه مقدس خود خواهد بود نشناخته است او را هیچ شیئی حق شناختن و ستایش ننموده او را هیچ شیئی حق ستایش نمودن مقدس بوده از کل اسماء و منزه بوده از کل امثال و کل باو معروف میگردد و او اجل از آنست که معروف به غیر گردد (۲) و از برای خلق او اولی نبوده و آخری

نخواهد بود که تعطیل در فیض لازم آید (۳) به عدد آنچه ممکن است در امکان از عدد خلق، ارسال رسل و انزال کتب فرموده و خواهد فرمود هرگاه در بحر اسماء سائری که کل بالله معروف است و او اجل از آنست که به خلق خود معروف گردد یا به عباد خود موصوف شود هر شیئی که می بینی خلق شده به مشیت او چگونه دلیل باشد بر وحدانیت حضرت او، وجود او بنفسه دلیل است بر وحدانیت خود و وجود کل شیئی بنفسه دلیل است بر اینکه او خلق اوست این است دلیل حکمت نزد سیار بحر حقیقت و هرگاه در بحر خلق سائری بدانکه

مثل ذکر ازل که مشیت اولیه(۴) بوده باشد مثل شمس است که خداوند عز وجل او را خلق فرموده به قدرت مستطیله خود و از اول لا اول له در هر ظهوری او را ظاهر فرموده به مشیت خود و الی آخرلا آخر له او را ظاهر خواهد فرمود به اراده خود و بدانکه مثل او مثل شمس است اگر بمالا نهاییه

۳

طلوع نماید یک شمس زیاده نبوده و نیست و اگر بما لانهایه غروب کند یک شمس زیاده نبوده و نیست اوست که درکل رسل ظاهر بوده و اوست که درکل کتب ناطق بوده اولی از برای او نبوده زیرا که اول باو اول میگردد و آخری از برای او نبوده زیرا که آخر به او آخر میگردد(۵) اوست که در این دوره بدیع که حال الف سیزدهم (۶) است به نقطه بیان معروف و به بدیع اول دریوم آدم و به نوح دریوم او و به ابراهیم دریوم او و به موسی دریوم او و به عیسی دریوم او و به محمد رسول الله (ص) دریوم او و به نقطه بیان در یوم او و به من یظهره الله در یوم او و به من یظهره الله من بعد من یظهره الله در یوم او معروف بوده و این است سر قول رسول الله (ص) از قبل: «اما النبیون فانا» (۷) زیرا که ظاهر درکل، شمس واحد بوده و هست و این است معنی حدیث که در حق حجت (ع) ذکر شده قال الصادق(ع): «ا نه یقول یا معشر الخلائق ألا و من اراد ان ینظر الی آدم و شیث

۴

فها أنا ذا آدم و شیثُ ألا و من اراد ان ینظر الی نوح و ولده سام فها أنا ذا نوح و سامُ ألا و من اراد ان ینظر الی ابراهیم و اسماعیل فها أنا ذا ابراهیم و اسماعیلُ ألا و من اراد ان ینظر الی موسی و یوشع فها أنا ذا موسی و یوشعُ ألا و من اراد

أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَيْسَى وَ شَمْعُونَ فَهَذَا أَنَا ذَا عَيْسَى وَ شَمْعُونَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ فَهَذَا أَنَا ذَا مُحَمَّدٍ وَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْحَسَنِ وَ الْحُسَيْنِ أَلَا وَ مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى الْأَيْمَةِ مِنْ وُلْدِ الْحُسَيْنِ فَهَذَا أَنَا ذَا الْأَيْمَةِ وَيَعِدُ وَاحِدًا بَعْدَ وَاحِدًا إِلَى الْحَسَنِ (ع) أَجِيبُوا إِلَى مَسْأَلَتِي فَإِنِّي أُنَبِّئُكُمْ بِمَا نُبِئْتُمْ بِهِ وَ مَا لَمْ تُنَبِّئُوا بِهِ وَ مَنْ كَانَ يَقْرَأُ الْكُتُبَ وَ الصُّحُفَ فَلْيَسْتَمِعْ مِنِّي» (۸) الى آخر الحديث ونمی فرماید: « فلينظر الي هذا» زیرا که آنچه رسل به آن رسل بوده در آن است و آنچه کتب به آن کتب شده از آن ست سازج(ساذج) کلام آنکه خداوند عزوجل از حکمت بالغه خود در ظهور محمد رسول الله (ص) حجت را فرقان قرار

##### ۵

داده (۹) و این موهبه بوده که در حق هیچ امتی قبل از محمد رسول الله نشده که آیه از کتاب الله حجت باشد بر کل ما علی الارض و عجز کل را برساند و اثبات قدرت الهی نماید و از یوم نزول فرقان تا یوم ظهور نقطه بیان هزار و دویست و هفتاد سال طول کشید (۱۰) تا اینکه کل به این حجت مربی شده تا آنکه مستعد ظهور شمس حقیقت گردند و آنچه غیر از این حجت ذکر می کنند به قول خود ایشان، کتاب اعظم تراست و اعظم کفایت از دون اعظم می کند (۱۱) و ذکر دون آن مثمرترینست نزد حکیم بصیر این در وقتی است که تو را واگذارم بر آنچه شنیده و مدارا کنم با تو در استدلال و الا این ثابت و ظاهر، غیر این را ثابت کن و گمان مکن که این کفایت از کل معجزات نمی کند نه والله کفایت از کل معجزات نموده و خواهد نمود هفت دلیل محکم تو را تعلیم نموده در این باب که هر یک بنفسه کافی است بر حجیت نزد منصف

## اول آنکه اگر آیات قرآنی اعظم تراز معجزات

۶

کل انبیاء نبوده چگونه نسخ شد به این، کتب آنها (۱۲) و این باقی ماند و این دلیلی است محکم و متقن بر اینکه این حجت اعظم از عصای موسی و امثال آن از حجت های جسدیه بوده وهست

و ثانی آنکه به دینی که الان متدین به آن هستی مفری نیست از برای تو به حکم قرآن که بگوئی غیر الله قادر نیست بر انزال آیه (۱۳) و حال که می بینی مفری نیست از برای تو که بگوئی من عندالله است که اگر نزد خلق ممکن بود در طول هزار و دویست و هفتاد سال احدی آیه اتیان نموده بود و حال آنکه دیدی عجز کل را و ببین فضل الهی را که چه قدر کامل بوده بر کل اهل فرقان که کل ابواب شبهات را خداوند عزوجل برایشان سد فرموده که درحین مشاهده آیات به دین خود خطور من عند غیرالله نمایند زیرا که نازل فرموده قادر نیست کسی که اتیان به حدیثی نماید واگرمومن و موقن است باین حکم بر قلبش خطور نمی تواند داد که آیات بیان من عند غیرالله است بلکه قلم

۷

دست نمی گیرد درمقام اتیان زیرا که به دین خود ممکن نیست چه جای آنکه العیاذ بالله دون یقین یا جحد از او ظاهر شود قسم بذات مقدس الهی جل و عز که فضل الهی درحق مومنین به قرآن به غایت کمال بوده که اگر احدی تدبر درحجیت فرقان می نمود. خطور دون ایمان در نزد ظهور یک آیه از آیات بیان نمی نمود چگونه آنکه شک کند یا اظهار دون یقین نماید. انصاف بده چه فرق است از یومی که خود را شناخته و به دین خود متدین شده بحجیت فرقان تا

وقتی که نظر در بیان نمودی و متدین نشدی شبهه نیست که تو پیغمبر را ندیده و معجزه غیر از این قرآن نمی بینی اگر لاجن شعور داخل دین خود شده چرا شده و اگر بر بصیرت شده چه فرق است ما بین وقتی که قرآن را دیدی و یقین به عجز کل نمودی و متدین شدی به دین رسول الله (ص) با وقتی که بیان را نظر نمودی و متقین نشدی آیا از برای تو حجتی عندالله خواهد بود.

۸

خداوند از تو سؤال می فرماید که به چه چیز داخل دین اسلام شدی غیر از آنکه بگوئی به فرقان هیچ دلیل دیگر ندیده به همین خداوند اثبات حجت می فرماید بر تو که همین قسم که در نزد کتاب رسول الله متدین به دین او شدی بر تو بود که در نزد کتاب نقطه بیان متدین به دین حق شوی زیرا که تو رسول الله را ندیده و به نفس کتاب متدین شدی همین قسم که آیه از بیان دیدی به همان حجت که متدین به دین فرقان شده بر تو هست که مومن به آن آیات شوی و هیچ رسولی را خداوند عالم نفرستاده که کتبی که از قبل او نشر میکند بنفسه حجت باشد و این مخصوص است به نقطه بیان (۱۴) که اگر کتابی به شأن آیات به یکی از مومنین به فرقان نویسد یا غیر آن حجت بنفس کتاب تام و کامل می گردد به مشاهده یک آیه از آیات آن اگر ناظر مستبصر و مستعقل باشد و الا محل حکم نبوده و نیست زیرا که در اکثر مواطن خداوند فرموده بر

۹

این که آیات از برای قومی است که ایمان می آورند (۱۵) و تعقل میکنند نه از برای اکثر خلق که در حد لا شئی بوده و این دو دلیل از دلایل سبعة، که به یکی اثبات نمودم که نفس آیات اعظم تر است از کل معجزات نبیین،



و بثانی آنکه غیر الله قادر نیست بر انزال آیه و بین که چگونه خداوند امتحان می فرماید خلق را اگر به نقطه بیان عطا فرموده بود مثل آنچه به موسی عطا فرموده بود چه بسا احدی از مومنین به فرقان محتجب نمی ماند و مومن می شدند و حال که خداوند اعظم از آنها عطا فرموده به دلیل دین کل مسلمین که ثابت و مبرهن است چه قدر خلق تمحیص شده و در فتنه بیرون رفته (۱۶) و این نیست الا از عدم تفکر و تبصردردین خود والا در حین رویت یک آیه یا استماع آن اعظم تر بوده از معجزات کل نبیین و دلیل ثالث آنکه اثبات قدرت در این آیات ظاهری گردد به نحو بقاء نه غیر آن (۱۷) و

۱۰

تصور نکنی که این امری است سهل بلکه این خلقی است اعجاب از خلق سموات و ارض و ما بینهما نظر کن حروف هجائیه را که کل خلق به آن تکلم می نمایند. خداوند عز و جل او را به شانی از نفس امی ظاهر فرموده که کل ما علی الارض از اتیان به مثل او بر فطرت عاجز می گردند و این نیست الا صرف ظهور قدرت و محض بروز عظمت ولی چون اکثر خلق در عالم حدند مستعشر به عظمت آیات و جلال آن نمی شوند. چه بسا به شئون حدیه مستعشر می شوند و به این دلیل متقن و حجت مبرهن که باقی است الی یوم القیمة مستبصر نمی شوند.

و رابع آن که نفس آیات و کتاب کفایت می کند از معجزات دیگر چنانچه بر کسی که مومن به قران است مفری نیست الا بر اقرار به کفایت آن چنانچه

خداوند نازل فرموده در سوره عنکبوت: **أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ يُتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿١٨﴾** ودر

۱۱

قرآن در اکثر موارد رد شده چیزهایی که طلب می نمودند از رسول الله بیهوای خود چنانچه ناطق است تنزیل در سوره بنی اسرائیل: **وَقَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَفْجُرَ لَنَا مِنَ الْأَرْضِ يَنْبُوعًا أَوْ تَكُونَ لَكَ جَنَّةٌ مِنْ نَخِيلٍ وَعِنَبٍ فَتُفَجِّرَ الْأَنْهَارَ خِلَالَهَا تَفْجِيرًا أَوْ تُسْقِطَ السَّمَاءَ كَمَا زَعَمَتْ عَلَيْنَا كِسْفًا أَوْ تَأْتِيَ بِاللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ قَبِيلًا أَوْ يَكُونَ لَكَ بَيْتٌ مِنْ زُخْرَفٍ أَوْ تَرْقَى فِي السَّمَاءِ وَلَنْ نُؤْمِنَ لِرُقِيِّكَ حَتَّى تُنَزِّلَ عَلَيْنَا كِتَابًا نَقْرُوهُ قُلْ سُبْحَانَ رَبِّيَ هَلْ كُنْتُ إِلَّا بَشَرًا رَسُولًا ﴿١٩﴾** حال انصاف ده آن عرب چنین تکلم کرد و تو چیز دیگری می خواهی بهوای نفست (۲۰) چه فرق است ما بین تو و او و اگر قدری تامل کنی بر عبد است که آنچه را که خدا حجت قرار می دهد براو مستدل شود نه آنچه دلخواه او باشد و اگر حکایت دلخواه بود احدی روی ارض کافر نمی ماند زیرا که هر امتی که مامول آنها در نزد رسل الله ظاهر می شد ایمان می آوردند پناه بر به خدا بر آنکه دلیل قرار دهی چیزی

۱۲

را به هوای خود بلکه دلیل قرار ده چیزی را که خداوند او را دلیل قرار داده و تو ایمان می آوری به خداوند از برای رضای او چگونه می خواهی دلیل ایمانت قرار دهی چیزی را که رضای او نبوده و نیست چنانچه در قرآن تحذیر شده عبادی که ایمان به آیات نمی آوردند چنانچه نازل فرموده خداوند در سوره نحل: **انَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ إِنَّمَا يَفْتَرِي**

الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ (۲۱) در هر ظهور مستبصر باش که اینجا است که اغلب خلق از صراط می لغزند و از جنت ایمان داخل ناردون ایمان می گردند و بدانکه همین قدر که حجتی ثابت شد من عند الله هست کفایت می کند در حجیت چنانچه خداوند از لسان موسی (ع) در قرآن نازل فرموده : قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكَ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ مَنْ اتَّبَعَ الْهُدَى (۲۲) اگر حجت موسی و هارون بر فرعون به یک آیه بالغ نمی شد خداوند این نوع نازل نمی فرمود پس بدانکه آیه واحده

۱۳

در حجیت کفایت می کند

و خامس آن که خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله (ص) به غیر از آیات استدلال به چیز دیگر نفرموده چنانچه نازل فرموده : قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا (۲۳) و اگر این معجزاتی که الان در کتب نقل می کنند هرگاه نزد خداوند شانی از برای آنها می بود استدلال بر حقیقت رسول الله (ص) به آنها می فرمود و اگر هم جائی ذکر فرموده قصد الهی استدلال نبوده مثل : اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ (۲۴) و مراد را خداوند می داند چنانکه آیه مبارکه : مَا (لَا) يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ (۲۵) ناطق است

و سادس آنه که به دلیل عقل با تو تکلم می نمایم (۲۶) آیا امروز اگر کسی خواهد داخل دین اسلام شود حجت الهی بر او بالغ هست یا نه اگر گوئی نیست چگونه بعد از موت خداوند او را عذاب می فرماید و در حال حیات حکم غیر اسلام بر او می شود و اگر گوئی هست به چه چیز هست اگر

بآنچه نقل می کنی که او می شنود به محض کلام وبر او حجت نمی گرد د  
 واگر گوئی به فرقان این دلیلی است متقن و مبرهن حال نظر نموده در ظهور بیان  
 که اهل فرقان همین قسم که بر یکی از خلاف مذهب خود استدلال می نمایند  
 اگر بر نفس خود نموده بودند یک نفر محتجب نمانده بود و کل نجات یافته  
 بودند در روز قیامت و اگر گوید نفس نصرانی که من قرآن را نمی فهمم چگونه  
 بر من حجت می گردد از او مسموع نبوده مثل آنکه عبادی که در قرآن می  
 گویند فصاحت آیات بیان را نمی فهمیم که بر ما حجت گردد همان نفس که  
 این را می گوید بگو بآن ای شخص عامی تو به چه چیز در دین اسلام متدین  
 شده پیغمبری که ندیده معجزه که ندیده اگر لاعن شعور شدی چرا شدی و اگر  
 به حجیت فرقان شدی براین که شنیدی از ارباب علم و ایقان که اعتراف به  
 عجز نمودند یا آنکه به محض حب فطرت نزد استماع ذکر الله خاضع و خاشع  
 شدی (۲۷) که یکی از

علایم اکبر حب و عرفان است که حجت تو متقن بوده و هست همین قسم که  
 در قبل می گوئی به نفس خود در بیان هم بگو به نفس خود  
 سابع آن که به اعتقاد کل خداوند، عالم بر هر شئی بوده و هست وقادر بر هر  
 شئی بوده و خواهد بود (۲۸) بعد از آن که نفسی نسبت داد خود را به او که من  
 از قبل او حجتتم و اظهار بینه نمود و او عزوجل در مقام ابطال او کسی را  
 ظاهر نفرمود دلیل است براین که من عندالله بوده و محبوب خداوند اثبات آن  
 بوده و همین قدر که راضی شد و بعد از قدرت اظهار نفرمود دلیل است براین که

از قبل او بوده و نزد او مرضی بوده و ترا وصیت می کنم در بیان که در نزد هر ظهوری به دلیل آن ظهور در مقام احتجاج بر آئی نه به غیر آن که از دون سبیل حیا و مروت بوده مثلا رسول خدا (ص) اثبات نبوت خود را خواست که به آیات الله فرماید اگر مرد میدانی توهم در مقام اظهار اظهار آیه کن والا به شئون دیگر که او با تو در مقام استدلال

۱۶

نیست که تو در مقام غیر از آن بر آئی این همه قصاید که اعراب در اول ظهور رسول الله گفتند آیا ثمری بخشید اگر آنها می خواستند که در مقام تقابل بر آیند بر آنها بود که بر همان شأن آیات تکلم نمایند نه به نحو قصاید و در هر ظهور این امر را مراقب باش که غیر از این، سبیل صاحبان لب و عقل نبوده و نخواهد بود و آخر پشیمانی می آورد زیرا که آن حجت می ماند و آن که در مقام تقابل برآمده به غیر آن حجت چون که از شأن خلق است و کل از آن عاجز نمی شوند فانی می شود و حجت الله می ماند و نفعی در تقابل آن از برای او بهم نمی رسد و بدان که غیر از این سبیل دلیل بر تقابل نبوده و نیست و اگر حبس، دلیل بر غیر حجیت شود (۲۹) یوسف نبی الله (۳۰) مسجون شد از نبین و موسی ابن جعفر (ع) از وصیین (۳۱) و حال آن که هر دو حجت بودند و هم چنین شئون دیگر دلیل بر غیر حجیت نمی شود زکریا، (۳۲) قصه آنرا شنیده از نبین و سیدالشهداء

۱۷

از وصیین (۳۳) و حال آن که هر دو حجت بودند این ها از برای این است که تبصر در امر بهم رسا نی و این که می گوئی ما بین خود و خدا، از برای من یقین حاصل نمی شود والا مومن می بودم بدان که ما بین خود و خدائی که می گوئی

محض وهم است حجتی برآن نداری نظر کن در امت داود(۳۴) پانصد سال درزبور تربیت شدند تا آن که به کمال رسیدند بعد که عیسی<sup>۱</sup> ظاهر شد قلبی که ازاهل بصیرت و حکمت زبور بودند ایمان آوردند و ما بقی ماندند و کل ما بین خود و خدا، خود را محق می دانستند نه این بود که می خواستند مکابره با حق کنند مثل حالت خودت که غرضت مکابره با حق نیست بلکه دوست می داری که یقین حاصل نمائی تا مومن شوی امت داود را هم مثل خودت تصور کن که اگر یقین می نمودند که عیسی<sup>۲</sup> همان پیغمبری است که داود خبر داده احدی از امت او خطور دون ایمان نمی کرد چگونه آن که کافر شود و حال آنکه از یوم ظهور داود<sup>۳</sup>

۱۸

تا اول این ظهور، دو هزار و دویست و هفتاد سال گذشته و هنوز از حروف زبور باقی هستند. در دین خود و مابین خود و خدا گمان می کنند که مصابند حال بین مابین خود و خدائی که ادعا می کنند نزد نصاری<sup>۴</sup> لا شئی است چگونه نزد خالق کل و هم چنین نظر نموده در امت موسی قبل از داود هزار سال تربیت

---

۱. موسی (طبق نسخه سید عبدالرحیم کاتب وحی و نسخه جناب فنا ناپذیر)

۲. موسی (طبق نسخه سید عبدالرحیم کاتب وحی و نسخه جناب فنا ناپذیر)

۳. در نسخه عبدالرحیم موسی ذکر شده و نیز احتمالاً عدد ۲۲۷۰ سال اشتباه است باید ۳۷۷۰ سال باشد زیرا داود ۵۰۰ سال قبل از موسی بوده و دوره موسی هم ۱۵۰۰ سال بوده و حضرت مسیح نیز ۵۰۰ سال و حضرت محمد نیز ۱۲۷۰ سال که می شود ۳۷۷۰ سال و همانطوری که در بحث داود ذکر شده (نمره ۳۴ قاموس) این فاصله زمانی را از زمان موسی ذکر فرموده اند.

۴. یهودیها (طبق نسخه عبدالرحیم و فنا ناپذیر)

شدند تا آن که به کمال رسیدند و آنچه وعده داده بود موسی به ایشان از ظهور عیسی بعد از داود<sup>۱</sup> ظاهر شده وقلیلی که از اهل حکمت و بصیرت بودند ایمان به عیسی آوردند و مابقی هم کمال جد و جهد را نمودند و مابین خود و خدا می خواستند که به آنچه موسی گفته ایمان آورند ولی یقین ننمودند و ماندند که تا الان مانده اند و هنوز منتظرند پیغمبری را که موسی خبر داده و مابین خود و خدا خود را مصاب می دانند حال بین ادعائی که می کنند که مابین خود و خدا یقین نکردیم که عیسی همان پیغمبری است که موسی خبر داده چه قدر لاشئی

۱۹

است نزد یکی از امت عیسی چگونه نزد خالق کل، یا شهداء (۳۵) از نزد او، و بعد نظر نموده در امت عیسی که پانصد سال تربیت شده مثل امت موسی، وقتی که به کمال رسیدند در دین خود خداوند محمد رسول الله (ص) را ظاهر فرمود و حال آن که عیسی از امت خود عهد (۳۶) گرفت از ایمان آوردن به او در ظهور او زیرا که سنت کل رسل بوده و هیچ رسولی مبعوث نشده الا آن که از امت خود عهد گرفت، ایمان به رسول بعد را، و بعد از ظهور رسول الله شنیده که چه بر آن حضرت گذشت که فرموده «ما اودی نبی مثل ما اودیت» (۳۷) و حال آنکه کل اهل حق آن زمان که امت عیسی باشند منتظر ظهور آن حضرت بودند

---

۱. در نسخه عبدالرحیم و فنانا پذیر آمده: «نظر نموده در امت موسی ۵۰۰ سال تربیت شدند» بنا به بیان حضرت عبدالبهاء (اسرار الآثار جلد ۴ ص ۱۱۱) پانصد سال اشتباه کاتب بوده و عدد صحیح ۱۵۰۰ سال می باشد. از این بیان می توان نتیجه گرفت که نوشته عبدالرحیم با توجه به بیان حضرت عبدالبهاء صحیح تر است (

۲. (بعد از داود) در نسخه عبدالرحیم و فنانا پذیر نیست

و شب و روز از برای آن تضرع می نمودند و رهبان های دین خود را اطاعت می نمودند بر این که اینها هستند که خلق را متذکر به رسول خدا می نمایند بعد از آنکه ظاهر شد تا هفت سال ، غیر از یک امیرالمومنین و اعداد معدوده (۳۸) به آن

۲۰

ایمان نیاوردند و حال آن که کل وجود از برای او عامل بودند در اینجا سرّی بتو تعلیم کنم که تا حال عالم به آن نبوده نظر کن به اعمال امت هر پیغمبری که مبدء آن از قول آن است که فی الحقیقه از برای اوست و چون که او مرات الله هست در او دیده نمی شود الا الله این است که کل لله می شود اگر خالصاً از برای او باشد عمل، و همین قسم که مبدء کل اعمال امت هر پیغمبری ، از اوست رجوع آن اعمال هم به پیغمبر بعد است در یوم ظهور رسول الله (ص) کل از برای همان یک نفس عامل بودند ولی کل نمی دیدند واقع را، و الا از محبوب خود منحرف نمی شدند نظر کن بِسْمِ خری، که گمان می کنند نصاری، که از خَر عیسی (۳۹) است او را چگونه مرتفع نموده اند و فوج فوج به سوی او متصاعد می شوند و به این عمل تقرب می جویند ولی مثل رسول الله ظاهر می شود تا هفت سال به آن ایمان نمی آورند حال بین وزن اعمال خلق در کجا

۲۱

واقع است و حال آنکه امت عیسی اگر یقین می نمودند که این همان احمد موعود است (۴۰) احدی از نصاری محتجب نمی ماند از رسول الله، و چه رهبانها بودند که ریاضت می کشیدند که رضای خدا را تحصیل کنند و از برای کسی که عمل می کردند ظاهر شد و به او ایمان نیاوردند و گفتند تو نیستی آنکه عیسی



(ع) خبر داده و گمان نکنی که آنها در دین خود محتاط نبودند یا آنکه می خواستند ایمان به حق نیاورند بلکه عدم ایمان و یقین آنها از شدت احتیاط آنها بود که در دین خود داشتند و کل مابین خود و خدا خود را مجاهد و مصاب می دانستند که اگر فی الحقیقه یقین می نمودند که رسول الله همان پیغمبری است که عیسی خبر داده «كُلُّ أَقْرَبَ أَزْلَمَحِ بَصَرَ» (۴۱) ایمان می آوردند و حال نظرکن بین خود و خدائی که آنها ادعا می کنند نزد یک نفر از امت رسول الله لا شئی است چگونه نزد خالق کل، و رسول او، و شهداء دین او، و ادلاء امر او، و این قسم امر بر کل مشتبه می شود.

۲۲

و حال آن که کل ما بین خود و خدا لله می دانند که عمل می کنند و حال آن که از کل نصاری هفتاد نفر زیاده ایمان به رسول خدا نیاوردند (۴۲) چنانچه در یک روایت مسطور است و تقصیر بر علمای آنها است که اگر آنها ایمان می آوردند. سایر خلق ایمان می آوردند. حال نظر کن که علمای نصاری عالم شدند، از برای آنکه امت عیسی را نجات دهند و حال آنکه خود سبب شدند که خلق را ممنوع نمودند از ایمان و هدایت، حال باز برو عالم بشو (۴۳) کل امت عیسی اطاعت علمای خود می نمودند از برای آن که نجات یابند در روز قیامت و حال آنکه همین اتباع، ایشان را داخل در نار نمود در یوم ظهور رسول الله، که ایشان را از مثل رسول الله محجوب داشت حال برو متبع عالم شو (۴۴) نه والله، نه عالم شو و نه متبع به غیر بصیرت، که هر دو هالکنند در یوم قیامت، بلکه عالم شو با بصیرت، و متبع باش خدا را به عالم حق با بصیرت، می بینی کرور کرور

۲۳

عالم درهرملت به غیر بصیرت و می بینی متبع درهرملت کرورکروربه غیر بصیرت قدری مستبصرشو ورحم کن بر نفس خود ونظرزدلیل وبرهان برمدارو دلیل وبرهان را ما تهوی خود قرار مده بلکه برآنچه خداوند قرارداده قرارده وبدانکه نفس عالم بودن شرف نیست و هم چنین نفس متبع بودن، بل عالمی علم آن شرف است که مطابق رضای خدا باشد وتابعی اتباع آن شرف است که مطابق رضای خدا باشد ورضای خدا را امرموهومی قرارمده که آن رضای رسول اوست نظرکن درامت عیسی که کل طالب رضای خدا بودند و یک نفرموفق نشد بررضای رسول الله که عین رضاء الله هست الابعادی که ایمان به آن حضرت آوردند واز ظهورعیسی تاظهورنقطه بیان (۱۷۷۰) سال است که میگذردوکل امت عیسی گمان می کنند که مابین خود وخدا برای خدا عاملند وحال آنکه آنهائی که به رضای خدا رسیدند همان هفتاد نفری بودند که در زمان

۲۴

رسول خدا ایمان به آن حضرت آوردند و مابقی می پندارند که در رضای خدایند. و حال آن که در غیر رضای خدایند. و نظر مکن که این خلق از روی بصیرت است حرکت ایشان، در دین ایشان، بلکه هر نفسی درهر دینی که متولد شد، به همان متدین است. می بینی که یک نفر از نصرانی بیاید مُسلم شود الا به ندرت یا یک نفر از مسلم برود نصرانی شود، که این ممتنع است بلکه شرف تو به این بوده که تو در مذهبی متولد شده که عندالله حق بوده، و الا نه این است که تو خود بر بصیرت بوده و باید باشی، ولی چون عنایت نشده نبوده، وهم چنین نظر کن ظهور رسول الله (ص) را، که (۱۲۷۰) سال تا اول ظهور بیان گذشته و کل را منتظر از برای ظهور قائم آل محمد فرموده چنانچه فرموده که

«اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روزدراز گرداند حق تعالی آن روز را تا آن که برانگیزد مردی را از اولاد من که نامش نام من باشد» الی آخر الحدیث (۴۵) و اعمال کل اسلام

## ۲۵

از رسول الله، بدء آن بوده، سزاوار است که عود آن به آن حضرت شود و خداوند آن حضرت را ظاهر فرمود به حجتی که رسول الله را به آن ظاهر فرمود که احدی از مومنین به فرقان نتواند شبهه در حقیقت او نماید زیرا که در قرآن نازل فرموده که غیرالله قادر نیست براین که آیه نازل کند و (۱۲۷۰) سال هم کل اهل فرقان این را مشاهده نمودند که کسی نیامده که اتیان نموده باشد و به این حجت موعود منتظر (۴۶) را خداوند لم یزل ظاهر فرمود از جائی که احدی گمان نمی کرد و از نفسی که گمان علم نمی رفت و به سنی که از خسته و عشرين تجاوز ننموده و بشانی که اعزاز آن ما بین اولوالالباب از مسلمین نبوده زیرا که شرف کل به علم است و نظرکن در شرف علما که به فهم آیات الله هست که خداوند اون را بشانی عزیز فرموده که «لَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ» در حق آن نازل فرموده و از نفس اُمی بیست و پنج ساله از این شأن آیات خود را ظاهر فرموده اگر کل

## ۲۶

علمای اسلام به فهم آیات الله اظهار شرف خود را می کنند او به جعل آیات الله، اظهار شرف خود را نموده، تا آن که از برای آنها تأملی در تصدیق به آن نباشد و قرآنی که بیست و سه سال نازل شد (۴۷)، خداوند عزوجل قوت و قدرتی در آن حضرت ظاهر فرموده که اگر خواهد در پنج روز و پنج شب، اگر فصل

به هم نرسد، مساوی به آن نازل می فرماید. نظر کن بین، این نوع تا حال ازاحدی ازاولین، ظاهرشده، یا مخصوص به آن حضرت بوده، و بعد از کلام الله، شرف به مناجات با خدا است که حضرت صادق (ع) در علوآن فرموده، آنچه در مصباح الشریعه (۴۸) دیده، که هیچ مقامی در امکان از برای عبد فوق آن نبوده، که روح مناجات در آن به هم رسد. و از آن ظاهر فرموده، مناجات های غیر معدوده (۴۹)، که فصاحت حیا می کند که در ظل آن مستقر گردد. و بلاغت مستظل، نظر نموده بین سیر توحید آن را، که تا حال کسی خدا را به این نوع، توحید و وصف نموده، در عرض شش ساعت، هزار

۲۷

بیت (۵۰) از مناجات معیار گرفته شده که از قلم او جاری می گردد اگر خواهد بین شرفی در مذهب اسلام از این بالاتر بوده که کسی به روح مناجات رسیده باشد و بعد نظر نموده در خطبات آن (۵۱) و بعد نظر نموده در ظهور علم آن (۵۲) که چند تفسیر بر قرآن نوشته به نهج آیات، و قدری به نهج کلمات مصطلحه بین علمای کمترین تا آن که اهل شرف به این ها مستجذب شده و اولوالالباب در ایمان به او قدر لمحه توقف ننموده و حال آن که اگر تصور نمائی نوع ظهور بنفسه حجتی است متقن و دلیلی است مبرهن زیرا که از رسول الله که آیات ظاهر شد در عرب، چهل سال تربیت شده بود، ولی از آن حضرت که ظاهر شد این نوع آیات و دعوات و خطب و غوامض اسرار و زیارات و کلمات عربیه و فارسیه بر نهجی است که هر ذی روحی می تواند بفهمد که من عند الله است تجربه کن علمای اسلام، را که بعد از شصت سال زحمت اگر می خواهند یک صفحه

۲۸

عربی انشاء کنند باید قواعد عربیه را، از صرف و نحو و معانی و بیان را ملاحظه کنند، و آن وقت کلمات آنها را، کجا توان که مماثل قرار داد، و حال آن که، اگر خطبه می نویسند اقتباس از کلمات اهل بیت (ع) است. و صور علمیه، که لسان عرب است و شرف از برای کسی نبوده و نیست. و حال آن که آن حضرت را مبرا از این علوم ظاهریه قرار داده (۵۳) مثل نحو و صرف و امثال آنها، تا آن که کل یقین نمایند بر این که این علم من عندالله هست و از روی تکسب نیست و حال آن که تحصیل این علوم از برای بلوغ علم به کتاب الله است و الا چه فایده، از مکمنی که آیات الله ظاهر می شود، چه احتیاج به این علوم، این علوم بنفسه محل حکم نبوده و نیست مثل آن که مذهب می گوید پرگار و سطراره، عالم نحوی می گوید مبتدا و خبر، هیچ فرق نیست در بین این صنعت، و آن صنعت، و می بینی که اکثر علم ها کسب شده، و از علمیت گذشته، مثل آن که ظاهر است و احتیاج به بیان نیست و علمی که رسول الله

۲۹

درحق آن فرموده که «کذب المنجمون برب الکعبه» (۵۴) می بینی که چگونه تکسب شده و بجائی رسیده که هر یک از بزرگان منجمی دارند از برای خود، علوم دین را هم مثل این بین، که از صرف رضاءالله گذشته و تکسب شده در میان خلق، می بینی که مناصب اکثرعلما باید از قبل اعیان شود اگر منصوب من عندالله باشد چه احتیاج به این که از قبل اعیان بر امر دین خود نصب شود و این نیست مگر از ضعف خلق، و نظر نمودن به استقلال و استجلال حق لم یزل، و نظر کن در فضل حضرت منتظر (۵۵) که چه قدر رحمت خود را درحق مسلمین واسع فرموده تا آن که آنها را نجات دهد مقامی که اول خلق است و

مظهراننی انا الله چگونه خود را به اسم بابیت قائم آل محمد (ص) ظاهر فرموده و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود تا آن که مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید (۵۶) و مشاهده کنند که این مشابه است با خودایشان (۵۷) لعل محتجب نشوند و از آنچه از برای آن خلق شده اند

۳۰

غافل نمانند. و حال آن که، نظر که می شود یک مطلب را اهل فرقان، بر واقع و نفس الامر نفهمیده اند. و کل در کلمات تربیت شده اند. و آنچه عقول ایشان فهمیده، از کلمات استنباط نموده اند. کسی که در ظاهر شریعت بر مسلک رضای خدا بوده، عالمی است که اهل ظن را حکم به بطلان نموده و خود به علم عمل نموده و از این جهت رضای او طبق رضای حضرت شده و به عز ولایت و شرف هدایت به او فائز گشته و اگر کل علمای اسلام بر مسلک او حرکت نموده بودند کل در اول ظهور مهتدی شده نجات می یافتند از فزع یوم قیامت صغری (۵۸)، که ظهور او ن حضرت است و حال این که این همه رحمت در حق این خلق شده و اثری مشاهده نشد و قلم حیا می کند که ذکر آنچه مشاهده شد نوشته شود (۵۹) و بر من نیست که ذکر کنم ولی از برای خدا عبادی هست که وقایع از اول ظهور را حرفاً بحرف ثبت نموده (۶۰) و عنقریب فوق اکراس بیان و اعراش آن متدققین از علمای آن و محققین از حکمای

۳۱

آن به ذکر آن افتخار نمایند چنانچه امروز می بینی که کل به ذکر رسول الله چگونه مفتخرند ولی در بدء ظهور آن حضرت چه کلمات که نگفتند «تَعَالَى اللَّهُ عَمَّا يَقُولُ الظَّالِمُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (۶۱) و معنی این آیه در مقام آن حضرت، یعنی

او متعالی است از آنچه غیرمومنین به او در حق او می گویند بلکه امروزامردرنزد ناظر در لجه احدیت و بحر صمدانیت و طمطام فردانیت و قمقام وحدانیت اجل از این است زیرا که مرات الله لم یزل منزّه بوده از ثنای خلق (۶۲) چگونه ازدون ثنای آن «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» (۶۳) چنانچه «سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُصِفُونَ» در مقام مرآتیت شمس حقیقت، این مطلب رامی رساند که او منزّه است از وصف واصفین، چگونه ازدون وصف آنها، وبدان که کل از برای لقاءالله خلق شده اند (۶۴) و مراد، لقاء ذات ازل نیست زیرا که اون ممتنع بوده در حق خلق، بلکه مراد لقاء مظهر حقیقت است که مدل براو بوده و ناطق از او و این

۳۲

است معنی آیه شریفه در سوره رعد «اللَّهُ الَّذِي رَفَعَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرَوْنَهَا ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ» ﴿۶۵﴾ بین که علت خلق سماء و ارض ایقان به لقاء او شده و کل از برای این خلق شده و کل شب و روز عمل می کنند و عمل های خود را هباء منتورا می کنند زیرا که ذکر اعمال در قبل اشاره شد همین قسم که مبدء آن از رسول الله بوده لابد باید که رجوع اون به مظهر حقیقت شود والا ثمر نمی دهد عامل را، حال نظر کن اون لقاءالله را که کل از برای آن خلق شده اند حظ اون لقاء را جبل ماکو بر می دارد (۶۶) و حال آن که کل او را می خوانند و از او محتجب و کل از برای او عاملند و از او محجوب کل این ادلاء در مقام حد بوده و الا نظر نموده در خطبه تمیمی (۶۷) که حضرت می فرماید «إِن قَلْتُمْ هُوَ فَقَدْ بَيْنَ الْأَشْيَاءِ كُلِّهَا إِلَىٰ أَنْ قَالَ دَلِيلُهُ آيَاتُهُ وَوَجُودُهُ

اثباته» و در این مقام هیچ شیئی نتواند دلیل عرفان او شود بلکه اوست معروف بنفسه و این است معنی قول سجاد در دعای ابی حمزه ثمالی (۶۸) «بِكَ عَرَفْتُكَ وَ أَنْتَ دَلَّلْتَنِي عَلَيْكَ وَ دَعَوْتَنِي إِلَيْكَ وَ لَوْ لَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ» و بدانکه طلب فرجی که کل تمنا می کردند در ایام غیبت کل از آن محتجبند (۶۹) تصور کن اگر فرج به ظهور سلطنت و جند و اسباب و مملکت باشد که از ظهور رسول الله (ص) تا امروز خداوند عزوجل عالم است که چقدر ملوک با اقتدار در اسلام ظاهر شده که همگی بنفسه طالب بوده اند ظهور حق را و منتظر فرج بوده اند. و الان در اسلام هفت مظهر ملکیت هست (۷۰) که کل ممالک دارند و کل منتظرند ظهور حق را، و حمد مر خدا را که تا الان احدی از آنها مطلع نشده و اگر مطلع شده مقبل نگشته چه بسا که به این آرزو هم از این عالم برود و درک نکند ظهور حق را، مثل ملوکی که در انجیل بودند و تمنای ظهور

رسول الله را می نمودند و درک نمودند ببین چقدر مصارف می کنند و یک نفر را موکل از برای ابلاغ ظهور حق بایشان در ممالک خود قرار نمی دهند که به آنچه از برای آن خلق شده موقن گردند و حال آن که کل همت ایشان بوده و هست که عملی نمایند که ذکر ایشان بماند و یک نفر مذکر ندارند که لقای مذکر ذکر را به ایشان بنماید (۷۱) خداوند به فضل و جود خود اصلاح فرماید امر کل عباد خود را،

و بدانکه تا بعد از آن که ارض پر نشد از جور و ظلم خداوند حق، موعود را ظاهر نفرمود چنانچه خوانده «و املاء به الارض قسطاً و عدلاً، بعد ما ملئت ظلماً و



جَوْرًا» (۷۲) چنانچه در حدیث ابن عباس در آخر آن رسول خدا (ص) می فرماید (۷۳) که مهدی از اولاد من پر کند روی زمین را از عدل و داد چنانچه پر شده باشد از ظلم و جور و در جای دیگر می فرماید «که اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز درازگرداند حق تعالی آن روز را

۳۵

تا آن که برانگیزاند مردی از اولاد من را که نامش نام من باشد پس سلمان گفت یا رسول الله از کدام فرزند تو به هم رسد آن حضرت دست بر دوش امام حسین زد و گفت از این فرزند» بین کل مسلمین بعد از نزول فرقان به آنچه نازل شده مومن و مستدلند بلا آن که شبهه کنند یا شک نمایند ولی در ایام ظهور که می شود گویا خلق، خلق دیگر می گردند یکی یقین نمی کند یکی اگر یقین می کند مطمئن نمی گردد از ضعف خودش، از اول عمرت تا امروز به هم آنچه در قرآن نازل است مومنی و شک نکردی و اظهار عدم اطمینان هم نکردی چه شده است که امروز بعد از مشاهده آیات اظهار عدم اطمینان می کنی اگر بر بصیرت هستی چه فرق دارد، و حال آن که مومن، مومن نیست الا آن که در غیبت، مثل شهادت باشد و در شهادت، مثل غیبت (۷۴) این است میزان مومن نه غیر آن از علم و عمل که آن نفع نمی بخشد ترا و این نفع می بخشد ترا

۳۶

و نظرت را لطیف نموده، در ارض ایمان مسلمین نظر کن که آن مبدل شده که کل عمل می کنند از برای رضای خدا و مظهر رضا ظاهر است و احدی به رضای او مسترضی نمی گردد الا عبادی که موقن شده به رضای اون، این است معنی حدیث (۷۵) نه آنچه ظاهر فهمیده می شود شخص عالم از اول عمر تا آخر عمر

تعب می کشد که یک حکم مطابق رضای خدا فهمد و عمل کند و پانصد هزار بیت در علم فقه و اصول انشاء می کند از برای فهم احادیث آل محمد (ص) و بعد از آن که حجت با حجت بالغه ظاهر می گردد مبلغ ایمان خود را پست ترمی کند از مبلغ بعد اول، زیرا که آن آیات را که شنید از رسول خدا (ص) به ظاهر بلی گفت اگر چه به باطن نگفت بین که این همه اجتهاد و خلوص به درجه آن نمی رساند او را، بلکه پست تر نموده عندالله و عند اولی العلم، ولی خود به گمان خود بر همان تقوای خود هست نه این است که العیاذ بالله به خواهد حق را یقین

### ۳۷

نموده بعد از یقین به حق محتجب شود بلکه مثل او مثل علمائی است که در امم قبل بوده با وجود آن که حجج الله بر آنها ظاهر است چگونه در ادیان خود صابرند و حال آن که اهل بیت (ع) کمال اهتمام را از برای نجات این خلق فرموده و از این جهت است این همه احادیث فتنه بیان نموده اند (۷۶) که به جائی می رسد که فرموده اند «لا یبقی الا نحن و شیعتنا» (۷۷) و اگر مراد طلوع شمس این طوری است (۷۸) که مردم می فهمند این قدر احادیث فتنه معنی نداشت و در حدیث دیگر از رسول الله (ص) که میفرماید «سیرجع الإسلامُ غریباً كما بدأ فطوبی لِلْغُرَبَاءِ» (۷۹)

و امر فرموده اند که در شبهای بیست و سوم ماه رمضان سوره روم و عنکبوت تلاوت شود (۸۰) لعل یکی متنبه شود و در کلام الهی «أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ» (۸۱) تدبر در حق خود نماید اگر کلمه می شنود اگر مقبل

نگردد ساکت گردد ولی نظر نموده که راضی به سکوت هم نشده و فتوی داده برکسی که به امر او متدین به دین او است و تعجب از این ننموده و نظر نموده در آن حدیث که در زمان امیرالمومنین، هشتصد عالم فتوی دادند (۸۲) در حق امیرالمومنین (ع) به غیر حق، و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علماء بودند در جند غیر حق (۸۳) که امر به غیر حق در حق حضرت می نمودند و گمان نکنی که آنها ما بین خود و خدا بی دینی می نمودند بلکه این را از دین خود می دانستند و الا هیچ نفسی نمی خواهد که ما بین خود و خدا خلاف حق عمل کند ولی همین قسم است که می بینی و این قدر تعقل نمی کند این شخص عالم که موسی (ع) در دو هزار و دویست و هفتاد سال قبل ادعای نبوت که نمود اظهار بینه به عصا نمود طرف مقابل هم این قدر شعور و ادراک داشت که بگوید من هم مثل بینه تومی آورم چنانچه قرآن ناطق است « وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ » (۸۴) ولی شعور

این شخص عالم که هفتاد سال است زحمت در اجتهاد خود کشیده به قدر درک آن نیست عندالله وعند اولی العلم و حال آن که نزد خودش متقی تر از خود نمی داند ولی امر بر نفس انسانی این قسم مشتبه می شود که عندالله مقام آن از اول ادنی تر می شود (۸۵) که خود ملتفت نمی شود و این که می گویم به دلیل و برهان ذکر نمودم و الا اگر به عدل الهی باشد کجا این نوع بیان توان نمود کسی که بر مسجود خود حکم کند آیا چه سزاوار است

بین چقدر زیارت جامعه خواندند» «فَمَنْ عَرَفَكُمْ. فَقَدْ عَرَفَ اللَّهَ» (۸۶) و یکی بهم نرسید که عمل نماید و کل جزء هوا شد عمل در وقتی ثمر می دهد که به موقع شود در وقتی که سیدالشهداء(ع) طلب ماء می نمود سزاوار بود بلاغ ماء به اون، و الا سالی کرور کرور در ذکر تعزیه او صرف نمودن، تلذذی است از برای صارفین، اگر چه اجر دارد به قدر ارتفاع ذکری که می شود ولی آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود(۸۷) به سوی حی

۴۰

لم یزل، حال باید انسان عمل را در موقع خود کند تا آن که نفع بخشد او را، امروز که یوم نصرت حق است و به محض اقبال آیات در شأن ایشان نازل می شود اقبال نمی کنند و نصرت نمی کنند ولی بعد از آن که دین مرتفع می شود همه منم منم می نمایند و تمنای نصرت حق می کنند و شب و روز تضرع می کنند نظر نموده در صدر اسلام، چقدر رسول خدا(ص) طلب نصرت از خلق نمود

وبعد از هزار و دویست و هفتاد سال دیدی ارتفاع اسلام را، که تو یکی از بندگان او هستی عارت میآید که در دینت طلب تنصر از دیگری کنی بلکه کسی ملتفت نمی شود بتقوایت، تا چگونه طلب نصرت از تو کند کرور کرور مثل تو در زاویه های مدارس افتاده ولی در اول ظهور، مظهر حی لا یموت خود ندا فرمود» «أَجِیْبُوا الْمَضْطَّرَّ» (۸۸) و کسی نیست که جواب گوید تا چگونه نصرت کند و اگر کسی جواب می گفت چگونه مقر او در مثل این مقام می شد حال قدر این ایام را

۴۱

دانسته و نصرت که خرج می رود به موقع خرج نموده و الا من بعد کرور کرور می آیند که تمنای نصرت می کنند و ثمری ندارد و به یک دلیل از کل این ادلاء بر نفس منصف ثابت می گردد و بدانکه هرامتی، از دوشق بیرون نیستند در ظهور بعد یا آن که بعد از تعرف حق و حجت آن نمی خواهند که ایمان آورند مثل آن که خداوند در حق آنها فرموده در سوره انعام « وَمِنْهُمْ مَنْ يَسْتَمِعُ إِلَيْكَ وَجَعَلْنَا عَلَى قُلُوبِهِمْ أَكِنَّةً أَنْ يَفْقَهُوهُ وَفِي آذَانِهِمْ وَقْرًا وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا لَا يُؤْمِنُ بِهَا حَتَّى إِذَا جَاءُوكَ يُجَادِلُونَكَ يَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَذَا إِلَّا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ » (۸۹) و در مقامی دیگر فرموده « وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا » (۹۰) و بعضی هستند که به مجرد استماع دلیل و برهان (۹۱) ایمان می آوردند و یقین می کنند آنها هستند که کینونیات آنها مرآت اسماء حق بوده و ظواهر آنها ادلاء شمس حقیقت در هر

۴۲

ظهور، هرامتی در دین خود در حول آنها طائفند و آنها اعز قدرند عندالله از هر شیئی و بعضی هستند که بعد از استماع دلیل و برهان موقن نمی شوند و راجع می گردند به صنف اول پس منحصر شد بدو مرتبه، نفی و اثبات (۹۲) اول نفی است که لا اله می گوید به لسان کینونیتش اگر چه الا الله می گوید به لسان جسدش و ثانی ادلاء اثباتند که به مجرد استماع آیات که اعظم دلیل و اکبر برهان است موقن می شوند و از این جهت است که خداوند امر فرموده رسول خود را به جهاد که به جبر و قهر آنهائی که ایمان نمی آورند داخل در دین کنند که این فضلی است من الله در حق نفی که به جبر و قهر حق، داخل در جنت شود و از حکم نفی بیرون رود و در هر ظهور، هرگاه ادلاء اثبات (۹۳) مشاهده

نمایند که خلق به دلیل و برهان مهتدی نمی شوند غیر از آنکه از خداوند عالم جل و عز طلب نمایند که کسی را مبعوث فرماید که کل را داخل در دین حق کند، سبیلی نیست از برای هدایت سایرخلق،

۴۳

مثل اینکه امروز امم فوق ارض را مشاهده می کنی از امت موسی و داود و عیسی غیر از آنکه سلطان مقتدری آنها را داخل دین حق کند سبیلی از برای هدایت آنها نیست<sup>۱</sup> نظر کن که استدلال این علماء براین که حاکم هستند از قبل امام(ع)، حدیثی است(۹۴) که روایت می کنند اگر بر حق مطابق آنچه در حدیث است عامل باشند و بعد نظر نموده به ثبوت امامت که به چه چیز ثابت می شود غیر از آن که رسول خدا(ص) در حق امیرالمومنین(ع) نص فرمود و به همین خلق ولایت شد مثل آن که خلق حج بیت به قول آن حضرت شد و سایر احکام هم مثل این و نظر کن به یک درجه بالاتر که ثبوت نبوت به چه چیز شد شبهه نیست که خداوند استدلال نفرموده الا بآیات، حال بین کسی که حجت نبوت را خدا به او عطا فرموده عالمی که به حدیث حکم، خلق شده اگر محق باشد می خواهد حکم کند بر صاحب حجت کبری و بینه عظمی

۴۴

الغرض یوم قیامت است و وانفسا است و هر کس بنفس خود مبتلا است در دین خود نه در دنیا زیرا که آن محل حکم نیست نظر نموده در غیرمذهب که

---

<sup>۱</sup> (اگر سلطان مقتدری بقهر ایشان را داخل در دین حق کند مجبورا و مقهورا می شوند و فضل الهی ایشان را درک می کند و الا بدلیل و برهان که حال دو هزار دویست و هفتاد از امت قبل گذشته از ظهور موسی نه داود همین قسم باقی هستند) نسخه عبدالرحیم و فرانسه ( و ظاهرا باید سال ۳۲۷۰ صحیح باشد و احتمالا ۲۲۷۰ از اشتباه کاتبان است

چقدر صاحبان عزوغنا هستند و حال آنکه حکم ایمان بر آنها نمی شود و کل آیاتی که در فرقان نازل شده در ذکر یوم قیامت بعین بصیرت مشاهده کن و اهل جنت را در جنت ببین که آن عرفان به حق است (۹۵) و اهل نار را در نار، که آن احتجاب از حق است ولی هنوز چون نظرت به کلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقه نظر نموده (۹۶) و حال آنکه سزاوار نیست که صاحب حجت آیات مستدل شود به احادیث قبل، زیرا که رجوع صاحبان احادیث، به قول او خلق خواهد شد (۹۷) چنانچه مشیت الهی تعلق گرفته و اگر به عد د کل شی خدا خواهد در این ظهور خلق فرماید اگر عباد قابلی بهم رسد و الا فیض تام و کامل بوده و جهت نقص از عباد بوده نه از فیض رب الارباب زیرا که اول چیزی که

۴۵

می خواهد این، رتبه عصمت است و کسی که شنید ندای «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» را و بلی نگفت (۹۸) چگونه عصمت داشته و از اول ظهور مثل خلق را مثل عبادی ببین که در یوم رسول الله (ص) بودند ولی مادامی که شمس مشرق است هر کس که اجابت کند مقبول می شود، اجابت اون، چنانچه در اسباط ظهورات قبل چنین شده که خداوند توبه ایشان را قبول فرموده و مناصب ولایت به آنها عطا فرموده چقدر فضل خدا تام و کامل است و چقدر مردم بعید، چقدر تمنا نمودند که یک آیه از رسول خدا بشنوند و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی آیات نازل می شود (۹۹) کسی نیست که بشنود اهل بیان هم من بعد، تمنا خواهند نمود ولی ممتحن به من یظهره الله جل ذکره خواهند شد و از جمله ادلاء متقنه علم کل شی است در نفس واحد که به حد اعجاز است

اختراع آن (۱۰۰) که در کتاب هیا کل واحد، بیان این مکنون مخزون شده و  
احدی

۴۶

قبل از این مطلع نشده و ثمره آن این که در حروف مشاهده می نماید که چگونه  
کلشی در یازده درجه که هیکل هویت باشد جمع می گردد و هیکل اول را که  
در بحر اسماء سیر دهی به نوزده منتهی می شود و داخل عدد بیست نمی شود  
و اظهار این علم حجتی است بالغه بر کل اگر تعقل نمایند و از جمله کلماتی که  
قلب به آن ساکن می گردد کلام امیرالمومنین (ع) است که در خطبه تطنجیه (۱۰۱)  
فرموده: «إِلَىٰ إِنْ قَالَ فَتَوَقَّعُوا ظَهْرًا مَكْلَمَ مُوسَىٰ مِنَ الشَّجَرَةِ عَلَى الطَّوْرِ. فَيُظْهِرُ  
هَذَا ظَاهِرًا مَكْشُوفًا وَمَعَايِنَ مُؤَصِّفًا» (۱۰۲) و نظر نموده که غیر از ذکر اننی انا الله  
لا اله الا انا از آن ظاهر نشده و نمی شود و در همین خطبه در موضع دیگر  
فرموده: «وَإِنَّ لَكُمْ بَعْدَ حِينٍ طَرَفَةً تَعْلَمُونَ بِهَا بَعْضَ الْبَيَانِ وَ يَنْكَشِفُ لَكُمْ صَنَائِعُ  
الْبُرْهَانِ إِلَىٰ أَنْ قَالَ فَعِنْدَ ذَلِكَ تَرْتَجِ الاَقْطَارَ بِاِ لِدَعَاتِ إِلَىٰ كُلِّ بِا طِلْ هِيَهَاتِ  
هِيَهَاتِ تَوَقَّعُوا حُلُولَ الْفَرْجِ الْاَعْظَمِ وَاقْبَالَهُ فَوْجًا فَوْجًا» (۱۰۳)

۴۷

و در خطبه یوم غدیر (۱۰۴) فرموده: «وَسَيَاتِي نَصْرُ اللَّهِ عَلَىٰ عَدُوِّهِ لِحِينِهِ وَاللَّهِ  
لَطِيفٌ خَبِيرٌ» و در همین خطبه در موضع دیگر فرموده: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ  
رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بِا طِنَه فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ»  
تفکر کن در این فقره حق تفکر تا آخر آن و در اشعار خود فرموده چنانچه  
در دیوان مسطور است (۱۰۵)

بُنِي إِذَا مَا جَاشَتْ التُّرْكُ فَانْتَظِرْ      وَلَايَةَ مَهْدِيٍّ يَقُومُ فَيَعْدِلُ



وَذَلَّ مُلُوكُ الْأَرْضِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ      وَ بُوِيعَ مِنْهُمْ مَنْ يَلْدُ وَيَهْزَلُ  
 صَبِيٌّ مِنَ الصَّبِيَّانِ لَا رَأْيَ عِنْدَهُ      وَلَا عِنْدَهُ جِدٌّ وَلَا هُوَ يَعْقِلُ  
 فَثَمَّ يَقُومُ الْقَائِمُ الْحَقُّ مِنْكُمْ      وَبِالْحَقِّ يَأْتِيكُمْ وَبِالْحَقِّ يَعْمَلُ  
 سَمِيِّ رَسُولُ اللَّهِ نَفْسِي فِدَائِهِ      فَلَا تَخْذُلُوهُ يَا بَنِيَّ وَ عَجَلُ

و از آن جمله حدیث لوح فاطمه (ع) است (۱۰۶) که در کتب حدیث مسطور است «إلى أن قال أكمل ذلك بإبنيه محمد رحمة للعالمين عليه كمال موسى و بهاء عيسى و صبر أيوب فيدل أوليائه في زمانه و تتهادى رؤوسهم كما تتهادى

۴۸

رُءُوسُ التُّرْكِ وَ الدَّيْلَمِ فَيَقْتُلُونَ وَ يُحْرِقُونَ وَ يَكُونُونَ خَائِفِينَ مَرْعُوبِينَ وَ جَلِينَ  
 تُصْبَغُ الْأَرْضُ بِدِمَائِهِمْ وَ يَنْفُسُ الْوَيْلُ وَ الرَّنَّةُ فِي نِسَائِهِمْ أُولَئِكَ أَوْلِيَائِي حَقًّا بِهِمْ  
 أَدْفَعُ كُلَّ فِتْنَةٍ عَمِيَاءَ حِنْدِسٍ وَ بِهِمْ أَكْشِفُ الزَّلَازِلَ وَ أَدْفَعُ الْأَصَالَ (الْأَصَارَ)  
 وَ الْأَغْلَالَ أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ وَ أُولَئِكَ هُمُ الْمُهْتَدُونَ» (۱۰۷) و  
 از آن جمله است دعای ندبه (۱۰۸) چنانچه ظاهراست که حضرت می فرماید: «  
 عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرَى» (۱۰۹) از وقت ظهور ظاهراست که براین  
 مطلع توحید چه گذشته است و از آن جمله است حدیث اذربایجان «لَا بُدَّ لَنَا مِنْ  
 آذْرِيحَانَ مِنْ أَمْرٍ لَا يَقُومُ لَهَا شَيْءٌ فَإِذَا كَانَ ذَلِكَ فَكُونُوا أَحْلَاسَ بُيُوتِكُمْ. فَإِذَا  
 تَحَرَّكَ مُتَحَرِّكٌ فَاسْعَوْا إِلَيْهِ إِلَى أَنْ قَالَ وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ» (۱۱۰) که  
 اگر مراد ظهور نبود این کلمه بلا ثمر بود ذکر آن، و از آن جمله حدیث ابی لبید  
 مخزومی در ذکر حروف مقطعات قرآنی

۴۹

است که بیان آن در شرح کوثرشده که به سنه هزارودویست و شصت منتهی می شود (۱۱۱) و از آن جمله است حدیث مفضل إلی أن قال «وَيَظْهَرُ فِي سِنَةِ سِتِّينَ أَمْرُهُ وَيَعْلُو ذِكْرُهُ» (۱۱۲) و از آن جمله است حدیث حضرت صادق (ع) که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ أَخْفَى أَرْبَعَةً فِي أَرْبَعَةٍ، وَأَخْفَى حُجَّتَهُ فِي خَلْقِهِ، وَإِنَّ فِيهِ سَنَةٌ مِنْ يُوسُفَ يَبَاعُ وَ يَشْتَرَى وَلَا يَدْرِي إِنَّهُ يُوسُفَ» (۱۱۳) و بدان که در این مقام آن جسد جوهری بعینه این جسد است و هرگاه خداوند خواهد هزار سال متجاوز عمر را به سن سی یا چهل ظاهر فرماید (۱۱۴) غیر از این اسباب از برای اظهار آن در امکان ممکن نبوده اگر چه خداوند قا در بوده و اگر ذکر خضر نمائی (۱۱۵) آن هم به همین قسم بوده عندالله لم یزل از برای او عرش حیات بوده و هم چنین در ذکر شیطان (۱۱۶) که شنیده که ظل نفی در مقابل ظل اثبات باشد که آن هم، همین قسم است چنانچه بعینه شنیدی که چگونه خواست اطفاء امر خدا

## ۵۰

نماید و حال آن که از برای خدا عابد و ساجد بود وَلَكِنْ مِنْ حَيْثُ يُحِبُّ لَا مِنْ حَيْثُ يُحِبُّهُ اللَّهُ (۱۱۷) و مراقب باش در شآنی که عبادت می کنی خدا را عبادت کن از آن سبیلی که او دوست می دارد نه از آن سبیلی که تو دوست می داری که آن وقت مبدل می شوی از شجره اثبات به نفی و پناه بر، بر خدا در هرشآن از ادلاء نفی و از آن جمله است قول کاظم (ع) که فرموده: «صاحب هذا الأمر هو الطريد الوحيد الغائب عن أهله الموتور بأبيه» (۱۱۸) و از آن جمله است کلام خود آن حضرت در دعای شبهای ماه مبارک رمضان «اللَّهُمَّ اجْعَلْهُ الدَّاعِيَ إِلَى كِتَابِكَ، وَالْقَائِمَ بِدِينِكَ، اسْتَخْلِفْهُ فِي الْأَرْضِ كَمَا

اسْتَحْلَفْتُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِ، مَكَّنَ لَهُ دِينَهُ الَّذِي ارْتَضَيْتَهُ لَهُ، أَبَدَ لَهُ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِ أَمْنًا  
 يَعْبُدُكَ لَا يُشْرِكُ بِكَ شَيْئًا، اللَّهُمَّ أَعِزَّهُ وَأَعِزِّزْ بِهِ، وَأَنْصُرُهُ وَأَنْتَصِرْ بِهِ، وَأَنْصُرُهُ نَصْرًا  
 عَزِيزًا، وَأَفْتَحْ لَهُ فَتْحًا يَسِيرًا، وَاجْعَلْ لَهُ مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا، اللَّهُمَّ أَظْهِرْ بِهِ  
 دِينَكَ، وَسُنةَ نَبِيِّكَ، حَتَّى لَا يَسْتَحْفِيَ

۵۱

بِشَيْءٍ مِنَ الْحَقِّ، مَخَافَةَ أَحَدٍ مِنَ الْخَلْقِ ك» (۱۱۹) و اخبار طبق ظهور، لا یحصی  
 است اگر خواهی نظر در بحار نموده (۱۲۰) و آنچه احادیث برخلاف می بینی به  
 چند طرز جواب خود را داده اول آن که عرض کن برحجت که مراد را  
 غیر از حجت نمی داند چنانچه فرموده اند: «نَحْنُ نَتَكَلَّمُ بِكَلَامٍ وَتُرِيدُ مِنْهُ أَحَدِي  
 وَ سَبْعِينَ وَجْهًا» (۱۲۱) و ثانی آنکه تحقق این احادیث ثابت نیست کل می گویند  
 که قطعی الصدور نیست و در وقتی که معارضه با کتاب کند (۱۲۲) باید و  
 گذاشت چنانچه حکم صاحبان حدیث همین بوده و ثالث آنکه از برای خداوند  
 بداء بوده (۱۲۳) و حق است، چه بسا بداء واقع شده در بعضی، کل اینها جواب  
 اسکاتی است از برای سکونت، والا کل واقع شده و می شود مثلا طلوع  
 شمس از مغرب (۱۲۴) نه این شمس مراد است اگر این شمس می بود در  
 ظهورات قبل می باید بشود بلکه مراد طلوع شمس حقیقت است از محل  
 غروب خود

۵۲

نظر کن که طلوع شمس حقیقت در مکه شد و حال طلوع آن از ارض فاء شده  
 که منتهی الیه غروب اول باشد این است مراد نه آن طوریکه ظاهر فهمیده می  
 شود چنانچه متدققین از علمای سابقین هم به این اشاره نموده اند چنانچه

مرفوع شیخ احمد ابن زین الدین رفع الله درجه اشاره به این بیان نموده در رساله که نوشته (۱۲۵) وسایر غرائب رجعت را هم، مثل این تصور نموده و اینکه شنیده در رجعت اعدای اهل بیت عصمت، غذای ایشان می شود (۱۲۶) آنچه می شود مراد علم است چنانچه قول حضرت صادق (ع) مبین است در تفسیر آیه فرقان « فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ إِلَى طَعَامِهِ » که به علم تفسیر شده (۱۲۷) نظر کن امروز به کل علماء که اکثر چونکه به مظنه عمل می کنند (۱۲۸) در دین خود اکل میت گرفته اند احکام الهی را در حق خود و حال که صاحب حکم ظاهر است (۱۲۹) با حجت متقن و دلیل مبرهن محتجب مانده اند مثل امت عیسی (ع) که رهبان های آنها ریاضت می کشیدند که یک حکم را مطابق

۵۳

رضای الهی در انجیل فهمند و رسول الله (ص) ظاهر شد که مصدر احکام الهی بود و آنها محتجب ماندند هنوز هم ریاضت می کشند که رضای الهی را در انجیل بفهمند حال مشاهده کن که رزق محتجبین به چه محل ادنی منتهی شده واحدی ملتفت نیست برامر مبدء و منتهای خود و کل لا یشعر حرکت می کنند الا عبادی که خداوند ایشان را نجات داده و امروز روزی است که اهل جنت افتخار کنند به مقاعد خود که در رفارف یقین امر وایمان به حق بوده و هستند و بخندند به اهل نار اگر چه بگویند در حق اینها که اینها سفهاء می باشند یا ضعفاء (۱۳۰) چنانچه در صدر اسلام هم گفتند: « أُنُومِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ » و حال آن که اصحاب این ظهور را خداوند از اولو الا لباب از خلق قرار داده که احدی این را هم نتواند گفت و اگر بگوید آن وقت مکابره حس خود نموده زیرا که خودت یکی هستی (۱۳۱) از تلامذه مرفوع سید رفع الله در جته

علمای نجف و کربلا که محل اجازات سائرینند پشت پا زده و به قدر جوی اعتنا نمی کنی چگونه است حال دیگران که اکثر در حضور او تربیت شده اند و اگر از غیر اصحاب او هستی نظر کن در اصحاب صاحب اسمی (۱۳۲) که اسم آن مطابق است با مظهر اسم رب، که یکی از بناهای عامی او زیراب می زد کل مجتهدین را به دلیل و حکمت که در راه دیدم به واسطه اتباع ظن و دون یقین و عباراتی در حق آنها می گفت که من حیا می کنم ذکر کنم و حال آنکه در کل اینها محق بود به دلیل و برهان، که از عالم حق، خود تعلیم گرفته بود و اکثر ادلای حضرت در این ظهور از صاحبان لب و عقل بوده اند و ایقان آنها به حق حجت است بر آنهائی که یقین ننموده اند چنانچه در هر ظهور ادلاء ایمان آن، حجت بوده اند بر ادلاء دون ایمان به آن، تو خود اول مومن را میشناسی (۱۳۳) ، که اکثری از علمای شیخیه و سیدیه ، بل طوایف دیگر مقرر

بر علم و فضل او بودند حتی طفل های اصفهان هم در وقتیکه وارد شد م می گفتند که یک طلبه پیراهن چاک آمد از قِبَل سید، و عالم کبیر آن ارض را که محمد باقر نام بوده (۱۳۴) به دلیل و برهان الزام کرد حال این یکی از ادلاء این ظهور است که بعد از فوت مرفوع سید رفع الله درجته اکثر علما را دقت نموده و نیافت حق را، الا در نزد صاحب حق و به این سبب به موهبه مستوهب شد که غبطه آنرا خلق اولین و آخرین الی یوم القیمة دارند در حق مثل این اولوالالباب چگونه تواند کسی ذکر ضعف یا سفاهت نماید و نظر کن در عدد اسم الله فرد متفرد و وحید متوحد (۱۳۵) که احدی از مخالف و موالف منکر فضل و تقوای

آن نیست وکل مقرند بر علو او درعلم وسمو او در حکمت نظر کن در شرح کوثر(۱۳۶) و سایر نوشتجاتی که از برای آن ظاهر شده و استدر راک علوشان او را عندالله نموده و هم چنین سایرین، که ذکر آنها در این لوح از برای تو مثمر نیست

#### ۵۶

واین ها از برای سکون قلب تو است والا چگونه حجت مستدل گردد به تصدیق شیعیان خود مثل این است که شمس در سماء مستدل شود به شمس در مرآت برحقیقت خود ولی چونکه غرض نجات کل است دلائل را تنزل می دهد لعل یکی متذکر شود قسم به ذات مقدس الهی که من حیقم می آید که کسی مرا بشناسد زیرا که عرفان حق صرف عرفان الله است و حب او حب الله است وچون حد این خلق را می دانستم از این جهت امر به کتمان اسم نموده بودم(۱۳۷) این همان خلقند که درحق مثل رسول الله (ص) که لا مثل بوده وهست گفتند« إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ » واگر می گویند ما آنها نیستیم عمل آنها دلیل برکذب قول آنها است و ما شهدالله خدا،همان ست که حجت اوشهادت می دهد ازقبل او، کل اهل ارض اگربرامری شهادت دهند واو برامری آنچه او شهادت می دهد ما شهدالله خداوند است و دون آن لا شیء بوده وهست واگر شیء شود به او شیء می گردد و نظر کن در تدین این

#### ۵۷

خلق که در امور خود به دو شاهد عادل مستشهد می گردند وبا وجود این همه عدلاء در ایقان به حق تامل دارند واگرخواهی که معنی و«کفی بالله شهیدا» را درظاهر ظاهر درک کنی مثل باطن باطن راضی شو به آنچه من یظهره الله جل

ذکره در ظهور خود شهادت می دهد نه آنچه خلق از مومن و غیر مومن در حق آن شهادت می دهد و آنچه خداوند شهادت می دهد موهوم مبین آن همان است که در کتابنازل می شود ما شهدالله خداوند در حق امت عیسی (ع) همان بود که رسول الله (ص) شهادت داده در قرآن و حال آن که آنها قبول نکردند شهادت خدا را و به شهادت نفوس خود حرکت نمودند و این تنزل دلیل از برای تبصرتو بود والا اهل بصیرت و حکمت الهیه ازلیه، مستغنی بوده اند از این نوع استدلال و چون که یوم، یوم قیامت است «وَكُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۱۳۸) باید ظاهر شود و مراد از وجه در یک تفسیر بیان است که در ظل آن ادلای حق مستظلمند کسی ملتفت نیست

#### ۵۸

و نظر نموده در اجوبه مرفوعین قبلین (۱۳۹) یقین می نمائی براین که ظهور موعود منتظر همان ظهور حقیقت مسئول عنه است (۱۴۰) که در حدیث کمیل دیده در سنه اول «کشفِ سبحاتِ الجلالِ من غیرِ اشاره» بین و در ثانی «محوالموهوم و صحوالمعلوم» و در ثالث «هتک الستر لغلبه السر» و در رابع «جذب الاحدیة لصفة التوحید» بین و در خامس «نور اشرق من صبح الازل علی هیاکل التوحید» بین و نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید اگر خود هارب نگردی و مضطرب نشوی نظر کن در دعای سحر (۱۴۱) از حضرت باقر (ع) که اول آن این است: «اللهم انی اسئلك من بهائک بابهاه وکل بهائک بهی اللهم انی اسئلك ببهائک کله» که این فقره اشاره است به رسول الله (ص) و در ثانی در مقام امیرالمومنین (ع) بین تا این که در مرتبه خامس که می رسی ذکر نور می

کند که آن سید الشهداء (ع) است زیرا که نور مقامی است مثل مصباح که خود را می سوزاند

#### ۵۹

از برای استضاء دیگران زیرا که در نور هیچ جهت انیت باقی نمی ماند چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را (۱۴۲) که خود بنفسه از انیت نفس خود می گذرد از برای اقامه توحید خداوند واوامر و نواهی آن و آنچه از مرفوع شیخ اعلی الله درجته ، اصحابی که از او شنیده اند. نقل می کنند امارات ظهور لا یحصی است چنانچه به مرفوع سید نوشته بودند به خط خود « لا بدّ لهذا الامر من مقرٍ ولكل نباءٍ مستقرٍ ولا یحسین الجواب بالتعین وستعلمن نباء بعد حین (۱۴۳) و آنچه خود مکرر از مرفوع سید شنیدی (۱۴۴) مبین است که مکرر می فرمودند « نمی خواهید که من بروم و حق ظاهر گردد » و کلماتی هم که در سفر آخر از ایشان ظاهر شده ، آنهایی که خود شنیده اند ناقلند و من جمله حکایت میرزا محمد اخباری است (۱۴۵) که آقا سید عبدالحسین شوشتری نقل می کرد که در کاظمین (ع) از او پرسیدند از ظهور حضرت ، نظر به اهل مجلس نمود و گفت باو « که تو

#### ۶۰

درک خواهی نمود » این را ملا محمد تقی هروی (۱۴۶) نقل می کرد در اصفهان من جمله حکایت عبدالله ابن مبارک (۱۴۷) است که در فارس به حاجی میرزا محمد تاجر گفته بود که دلیل است بر ظهور و خود بین از اول این ظهور چقدر تفأل از قرآن گرفتی که کل مثل نص قاطع شهادت داد بر حقیت مرادت و آقا سید جعفر شبر (۱۴۸) که ادعای غریبی در این امر می نمود برو بشنو



ولی این ها دلیل نیست مگراقتراعاتی است از برای سکون قلبت و آنچه از علمای حروف ظاهر شده چنانچه جناب آقا سید جواد کربلائی (۱۴۹) از نفس هندی (۱۵۰) نقل می نمود که اسم صاحب ظهور را از برای او نوشته بود قبل از نشر، ومن جمله حکایتی است که جناب شیخ علی خراسانی (۱۵۱) نقل نموده که در مکه معظمه در این سنوات قریبه اشعاری از کسی در حول بیت شنیده شده که حساب آن مطابق است به سنه ظهور برو بشنو ومن جمله حکایتی است که جناب میرزا عبدالوهاب خراسانی (۱۵۲) از صاحب

۶۱

علم حروفی نقل می کند که استخراج اسم را نموده قبل از ظهور آن و حکایتی هم که از مرفوع شیخ نقل می کنند که در سیل مکه مکرمه تحقیق فرمودند بلکه محقق است چنانچه تلامذه مرحوم شیخ مثل جناب ملاعبدالخالق (۱۵۳) و مرتضی قلی (۱۵۴) و دیگران به انواع مختلف کلماتی که شنیده اند ذکر نموده اند و من جمله کلماتی است که جناب ملاعبدالخالق ذکر نموده اند از قول مرفوع شیخ رفع الله درجه یکی آن که دعا کنید که در اوایل ظهور و رجعت نباشید که فتنه بسیار می باشد و یکی آن که هر کس در سنه شصت، تا شصت و هفت بماند امور غریبه مشاهده می نماید و کدام امر عجایب و غرایب او از نفس ظهور بالاتر است چنانچه خواهی بود و مشاهده عجایب دیگر را خواهی نمود که خداوند نفسی را ظاهر فرماید (۱۵۵) از برای نصرت این ظهور که آن هم به فطرت تکلم نماید بلا آن که تعلیم گرفته باشد و از جمله دلائل سکون قلبت چهار مصرع شعری است که کسی در آذربایجان

۶۲

در خواب شنیده از دو نفس که هر دو مطابق یوم آن نقل نموده دلیل بر ظهور است و ناقل آن جناب ملا یوسف بوده (۱۵۶) که از میرزا مسعود (۱۵۷) نقل می نمود و استخراجاتی که در جفر (۱۵۸) از قبل و بعد بیرون آمده اگر جمع نمائی یک نسخه تام می شود و از آن جمله است استخراجی که سید محمد اخلاطی (۱۵۹) که تصانیف بسیار در علم حروف دارد در مدتی از سنوات قبل که پانصد به نقص یا زیاده می شود استخراج نموده و ابیات آن این است « یَجئِ رَبًّا لَكُمْ فِي النَّشَاتِينَ لِيَحْيِيَ الدِّينَ بَعْدَ الرَّا وَ غَيْنَ وَ اِن زَيْدَت عَلَيْهِ اِلْهَاءَ فَاعِلِم بَانِي مَا كَتَمَتِ السَّرْعِينَ فَاضْرَبْ عَدَّ هُوْفِي عَدَّ نَفْسَهٗ فَهَذَا اِسْمُ قُطْبِ الْعَالَمِينَ خَذَ الْمَحَّ قَبْلَ مَدِّ بَعْدُ ضَمَّ وَ ادرجه بِتَحْتِ الْمَدْرِجِينَ (۱۶۰) كُلُّ اَيْنَ اذْكَارَ اقْتِرَانَاتِي است ملكيه از برای سکون تو والا یک آیه از کتاب بیان اعظم تر است عندالله از هر دلیلی و این دلائل، زیرا که آن عجز کل ما علی الارض را می رساند و اثبات قدرت الهی را می نماید یک آیه آن را بر کل علمای مشرق و مغرب عرض

۶۳

کن اگر به فطرت، کسی اتیان نمود تا مل کن و حال آن که ممتنع بوده وهست با دلائلی که قبل ذکر نمودم و آن یک آیه این است « قُلْ اَللّٰهُمَّ اِنِّكَ اَنْتَ عَلَامُ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا لِتَوْتِيَنَّ الْعِلْمَ مِنْ تَشَاءَ وَ لَتَمْنَعَنَّ الْعِلْمَ عَمَّنْ تَشَاءَ وَ لَتَرْفَعَنَّ مَنْ تَشَاءَ وَ لَتُنزِلَنَّ مَنْ تَشَاءَ وَ لَتُعِزَّنَّ مَنْ تَشَاءَ وَ لَتُدْلِنَنَّ مَنْ تَشَاءَ وَ لَتُنصِرَنَّ مَنْ تَشَاءَ وَ لَتَخَذِلَنَّ مَنْ تَشَاءَ وَ لَتُغَيِّنَنَّ مَنْ تَشَاءَ وَ لَتَفْقَرَنَّ مَنْ تَشَاءَ فِي قَبْضَتِكَ مَلَكُوْتُ كُلِّ شَيْءٍ تَخْلُقُ مَا تَشَاءُ كَيْفَ تَشَاءُ كَمَا تَشَاءُ بِمَا تَشَاءُ اِنَّكَ كُنْتَ عَلٰى مَا تَشَاءُ مَقْتَدِرًا» (۱۶۱) و نظر کن در فرقان که یک بسم الله الرحمن الرحيم زياده نازل نشده و در بیان به یک نوع بیان که بیان شده (۱۶۲) و نازل شده سیصد و شصت

و یک بیان آن شده که قدری از آن در بیان نازل شده و زیاده بر این هم ممکن بوده ولی اظهار آن نشده و اگر خداوند خواهد نازل خواهد فرمود از نزد حجت خود، و یک « بالله الله العلم العلم » کفایت می کند در حجیت کل را و نظر

۶۴

نموده از اول ظهور که چقدر خلق به وبا مردند (۱۶۳) این یکی بوده از علائم ظهور و کسی مطلع نشده و از مومنین فرق شیعه ظاهرا در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده (۱۶۴) ولی کسی ملتفت نیست نظر کن در آیه قرآن « أَفَحَسِبَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ يَتَّخِذُوا عِبَادِي مِنْ دُونِي أَوْلِيَاءَ إِنَّا أَعْتَدْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ نُزُلًا » (۱۶۵) در شأن عبادی نازل شده که می گرفتند رهبان نصاری را اولیاء خود از دون رسول الله (ص) و همان اخذ ایشان نار ایشان بوده در حیات ایشان زیرا که هیچ ثوابی از نفس عمل حسنه بهتر نبوده و نیست در این نشأه در مقام رضوانیت و هیچ ناری هم در مقام سیئه از نفس آن اکبرتر نبوده و نیست در این نشأه و بدان که عبادت غیرالله وعده نار شده و مراد اطاعت غیرمظهرالله است و اطاعت خداوند در این عالم ظاهر نمی شود الا به اطاعت مظهر او و در هر ظهور مستبصر باش که اطاعت غیرالله را ننموده باشی که اگر در یوم ظهور من یظهره الله

۶۵

اطاعت یکی از علمای بیان را نمائی من دون او، عبادت من دون الله نموده و اگر به رضای او باشد عبادت خداوند را نموده نظر نموده در فرقان که خداوند فرموده « فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ » (۱۶۶) که در باطن باطن مراد آن است، « فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ رَسُولِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَوْمَئِذٍ مِنْ بَيِّنَاتٍ لِقَوْمٍ مُّذْنبِينَ » (۱۶۷) و بدان که غیرالله

کفایت نمی کند از هیچ شئی و خداوند کفایت می کند کلشئی را از کلشئی و بر همان منهاجی که بوده با تقوای خود حرکت نموده تا وقتی که امر دیگر من عندالله ظاهر گردد و این که سؤال نموده از اول دین و احکام آن بدان که اول دین معرفت الله است و کمال معرفت توحید خداوند است و کمال توحید نفی صفات است از ساحت عز قدس او و علو مجد و عظمت او و بدان که معرفت الله در این عالم ظاهر نمی گردد الا به معرفت مظهر حقیقت ؛ و بدان که اول هر ظهوری دین الله، کلمه لا اله الا الله بوده و بعد از اثبات این کلمه ذکر ظاهر در ظهور بوده (۱۶۷) مثل

۶۶

آن که در یوم نوح، نوح (ع) و در یوم ابراهیم، ابراهیم (ع) و در یوم موسی، موسی (ع) و در یوم عیسی، عیسی (ع) و در یوم محمد رسول الله، (ص) رسول الله بوده و من بعد را هم الی آخر الذی لا آخر له مشاهده کن و ذکر انبیاء گذشته را مکن الا به ذکر صلوات (۱۶۸) وهم چنین در مقام کتابت به رمز اشاره بکن (۱۶۹) که کل عندالله صاحب مرتبه قرب و قدس بوده وهستند و منویس اسم الله را الا آن که عزوجل بنویسی وهم ذکر من یظهره الله را الا آن که ارتفع و امتنع قدره بنویسی که این شعار موحدین بوده در هر ظهور و نظر نموده به صلواتی که بیرون آمده (۱۷۰) در غیبت صغری بسوی ابوالحسن ضراب اصفهانی که شیخ طوسی در مصباح کبیر ذکر نموده که در آخر آن صلوات می فرماید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ وَلِيَّكَ الْمُحْيِي بِسُنَّتِكَ الْقَائِمِ بِأَمْرِكَ الدَّاعِي إِلَيْكَ الدَّلِيلَ عَلَيْكَ وَحُجَّتِكَ عَلَيَّ خَلْقِكَ وَ خَلِيفَتِكَ عَلَيَّ أَرْضِكَ وَ شَاهِدِكَ عَلَيَّ عِبَادِكَ اللَّهُمَّ أَعِزَّ نَصْرَهُ وَ مَدِّ فِي عُمْرِهِ وَ زَيِّنِ الْأَرْضَ بِطَوْلِ بَقَائِهِ

اللَّهُمَّ اكْفِهِ بَغْيَ الْحَاسِدِينَ وَ أَعِذْهُ مِنْ شَرِّ الْكَائِدِينَ وَ اَرْجُرْ عَنْهُ إِزَادَةَ الظَّالِمِينَ وَ خَلِّصْهُ مِنْ أَيْدِي الْجَبَّارِينَ « در آن غیبت که حضرت برید جباری نبود تصور کن و بفهم که مراد امروز است که در جبل ماکو نشسته و بعد می فرماید « اللَّهُمَّ أَعْطِهِ فِي نَفْسِهِ وَ ذُرِّيَّتِهِ وَ شَيْعَتِهِ وَ رَعِيَّتِهِ وَ خَاصَّتِهِ وَ عَامَّتِهِ وَ عَدُوِّهِ وَ جَمِيعِ أَهْلِ الدُّنْيَا مَا تُقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ وَ تَسْرُّ بِهِ نَفْسُهُ وَ بَلِّغْهُ أَفْضَلَ مَا أَمَّلَهُ فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ اللَّهُمَّ جَدِّدْ بِهِ مَا مَحْيَى مِنْ دِينِكَ وَ أَحْيِ بِهِ مَا بُدِّلَ مِنْ كِتَابِكَ وَ أَظْهِرْ بِهِ مَا غَيَّرَ مِنْ حُكْمِكَ حَتَّى يَعُودَ دِينُكَ بِهِ وَ عَلَى يَدَيْهِ غَضًّا جَدِيدًا خَالِصًا مُخْلِصًا لَا شَكَّ فِيهِ وَ لَا شُبُهَةَ مَعَهُ وَ لَا بَاطِلَ عِنْدَهُ وَ لَا بِدْعَةَ لَدَيْهِ اللَّهُمَّ نَوِّرْ بِنُورِهِ كُلَّ ظَلْمَةٍ وَ هُدِّ بِرُكْنِهِ كُلَّ بِدْعَةٍ وَ اهْدِمْ بِعِزِّهِ كُلَّ ضَلَالَةٍ وَ اقْصِمْ بِهِ كُلَّ جَبَّارٍ وَ أَحْمِدْ بِسَيِّفِهِ كُلَّ نَارٍ وَ هَلِكْ بِعَدْلِهِ جَوْرُ كُلِّ جَائِرٍ وَ اجْرَحْ حُكْمَهُ عَلَى كُلِّ حُكْمٍ وَ اذِلَّ بِسُلْطَانِهِ كُلَّ سُلْطَانٍ اللَّهُمَّ اذِلَّ كُلَّ مَنْ نَاوَأَهُ وَ أَهْلِكَ كُلَّ مَنْ

عَادَاهُ وَ اَمَكَّرَ بِمَنْ كَادَهُ وَ اسْتَأْصَلَ مَنْ جَحَدَ حَقَّهُ وَ اسْتَهَانَ بِأَمْرِهِ وَ سَعَى فِي إِطْفَاءِ نُورِهِ وَ أَرَادَ إِخْمَادَ ذِكْرِهِ اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ الْمُصْطَفَى وَ عَلِيِّ الْمُرْتَضَى وَ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ وَ الْحَسَنَ الرِّضَا وَ الْحُسَيْنَ الْمُصَفَّى وَ جَمِيعِ الْأَوْصِيَاءِ مَصَابِيحِ الدُّجَى وَ أَعْلَامِ الْهُدَى وَ مَنَارِ التُّقَى وَ الْعُرْوَةِ الْوُثْقَى وَ الْحَبْلِ الْمَتِينِ وَ الصِّرَاطِ الْمُسْتَقِيمِ وَ صَلِّ عَلَى وَاوَالِكَ وَ وُلَاةِ عَهْدِكَ وَ الْأئِمَّةِ مِنْ وُلْدِهِ وَ مُدِّ فِي أَعْمَارِهِمْ وَ زِدْ فِي آجَالِهِمْ وَ بَلِّغْهُمْ أَقْصَى آمَالِهِمْ دِينًا وَ دُنْيَاً وَ آخِرَةً إِنَّكَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» و تلاوت این صلوات را بنما و اگر کل را فرصت نمودی این فقره آخر را ترک مکن و مراقب خودت باش در یوم ظهور من يظهره الله که همین دعا بعینه

درحق او شده اگر چه امیدوار به فضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید (۱۷۱) زیرا که اهل بیان را تربیت نموده که راضی به حزن هیچ نفسی نشوند لعل بر آن شمس حقیقت دریوم ظهورش حزنی وارد نیاید و این که از ذکر، خواهش نموده بگو « لا اله الا الله »

۶۹

عد د ما خَلَقَ و يَخْلُقُ، و مراقب خود باش که در ظل نفی نباشی و در ظل اثبات باشی و بدان که کل وجود از دوشق بیرون نیست (۱۷۲) یا از شجره اثبات است یا از شجره نفی اول، شجره خیر است و هر ذکری خیری از برای او سزاوار است و ثانی، شجره نفی است و از برای او هر ذکر دون خیری سزاوار و بدان که کل ملل در مذهب خود این کلمه را می گویند به لسان خود و حال آن که کل در ظل نفی هستند و معنی این کلمه در یوم ظهور رسول الله این است که هیچ حقی نیست الا محمد رسول الله و در هر ظهور همین قسم مشاهده کن چه بسا باشد که لا اله الا الله می گوئی و خود از محتجبین می شوی و آن کلمه که شنیده یوم قیامت خداوند به آن کلمه حساب کل را می فرماید تکوین همین کلمه است که مثل رسول الله ظاهر می فرماید هر کس مقبل شد در ظل اثبات حساب کرده به رضوان می شود و هر کس محتجب ماند در ظل نفی حساب کرده به نارمی شود و پناه بر به خداوند در هر

۷۰

حال که موحد اقل است از کبریت احمر (۱۷۳) این است که کل توحید می کنند کسی را که از آن محتجبند مثل این که امت عیسی (ع) توحید می کردند خدا را و توحید ایشان راجع می شد در این عالم به ظهور این که حقی نیست غیر رسول

الله (ص) و حال آن که ثمری نبخشید توحید ایشان، ایشانرا بسیار دقیق شو در امرتوحید خود که این همان صراطی است که شنیده «أَدَقَّ از شَعْر» است و أَحَدٌ از سیف (۱۷۴) و گمان مکن که این ها که ادعا می کنند فهم کتاب الله را چیزی ادراک نموده اند هر چه نظر کردم غیر از عرفان بافی و کلام نزد اکثری ندیدم الا آن که از مظهرین مقدسین (۱۷۵) کلماتی که در اسلام ظاهر شده در مقام معرفت با تکوین تطابق داشته در نزد سایر غیر ادلاء بیانیه که محض کلام زیاده نیست نظر کن در امت عیسی که چقدر علماء ادعای فهم انجیل را می نمودند و حال آن که حرف اول انجیل، تکون آن رسول الله (ص) بوده (۱۷۶) و حال آن که آمد و هزار و دویست و هفتاد

#### ۷۱

سال گذشت و آنها آن یک حرف لفظی را خدا عالم است که چقدر تفسیر نموده اند در دین خود و حال آن که از تکون آن که رسول الله (ص) بود محتجب ماندند که اگر یک حرف از انجیل را درک نموده بودند لابد ظهور رسول الله (ص) را درک می نمودند پس بدان که این همه علماء که در نصاری هستند یک حرف از انجیل را درک ننموده اند الا آن که حَظَّ ایشان بیان عبارتی است بلا روح و معنی و هم چنین نظر کن در عامه که چقدر تفسیر بر قرآن نوشته (۱۷۷) و حال آن که از جواهر تکوینیه قرآن که اهل بیت عصمت باشند محتجب ماندند و هم چنین آنهایی که از شیعه تفسیر بر قرآن نوشته اند اگر معنی تکوینی آنرا درک نموده بودند از نقطه اول فرقان که مقام ظهور حجت منتظر است محجوب نمی ماندند پس بدان که هیچ درک ننموده اند الا کلماتی بلا معنی و روح و هم چنین مراقب خود باش در بیان که مثل آنها

نشوی و منقطع شو از ما سوی الله و مستغنی شو به خدا از مادون او و این آیه را تلاوت کن « قُلْ اللَّهُ يَكْفِي كُلَّ شَيْءٍ عَنِ الْكَلْبِ وَلَا يَكْفِي عَنِ اللَّهِ رَبِّكَ مِنْ شَيْءٍ لَا فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ وَلَا مَا بَيْنَهُمَا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ بِإِذْنِهِ إِنَّهُ كَانَ عَلَماً قَدِيراً» و کفایت الله را موهوم تصور ننموده که آن ایمان تو است در هر ظهوری به مظهر آن ظهور که آن ایمان، تو را کفایت می کند از کل ما علی الارض، و کل ما علی الارض تو را کفایت نمی کند از ایمان که اگر مومن نباشی شجره حقیقت امر بافناء تو می کند و اگر مومن باشی کفایت می کند تو را از کل ما علی الارض اگر چه مالک شئی نباشی این است ظهور معنی این آیه در مقام رسول الله (ص) در ظهور قبل وهم چنین ظهور بعد وهم چنین ظهور من یظهره الله وهم چنین الی آخر الذی لا آخر له بمثل من اول الذی لا اول له مشاهده کن و قل ان الحمد لله رب العالمین و استغفرالله ربک فی کل حین و قبل حین و بعد حین





### بسمه الاعلی

دلایل سبعة یعنی هفت دلیل ، حضرت اعلی هفت دلیل می آورند بر اینکه آیات الهی حجت خداوند است و اعظمت از آیات و آثار حجتی وجود ندارد. و این هفت دلیل را به شرح ذیل بیان فرموده است :

۱- غیر الله قادر به انزال آیات نیست.

۲- در اثبات رسالت حضرت رسول فقط به آیات استناد شده است.

۳- آیات ، اعظم از کل معجزات انبیاست.

۴- آیات حجت کافیه است.

۵- دلیل عقلی

۶- آیات حجت باقیه است برای حاضرین و غائبین.

۷- استناد به صفت عالم و قادر بودن خداوند.

در مطالعه متن این سفر مبین این هفت دلیل را بررسی خواهیم کرد.

این اثر مبارک به دوزبان عربی و فارسی نازل شده که متن عربی بسیار کمتر از متن فارسی آن است. البته این هفت دلیل در هر دو اثر ذکر شده است ولی توضیحات متن فارسی خیلی بیشتر از متن عربی است.

این کتاب مبارک در ماکو نازل شده و در متن آن نیز به محل نزول اشاره شده است مثل : " حال نظر کن آن لقا را که کل از برای آن خلق شده حظ آن لقا را جبل ماکو بر می دارد." (دلایل سبعة )

## زمان نزول

این اثراحتمالا در محرم و یا صفر ۱۲۶۴ از قلم مبارک نازل شده است زیرا آن حضرت از اوائل جمادی اولی ۶۳ الی صفر ۶۴ در ماکو تشریف داشتند. همانطور که در مکتوب جناب سید حسین، کاتب وحی خطاب به خال اصغر ذکر شده «ان دو امری که در توقیع سرکار در اول سنه مرقوم فرموده بودند واقع شد یکی خروج از ماکو در اول سنه و دخول در قریه چهریق و ثانی این امر عظیم که در این ارض واقع شد» (کتاب عهد اعلی از جناب ابوالقاسم افغان ص ۳۳۸) این نامه در ۲۱ جمادی اولی ۱۲۶۴ نوشته شده و مراد از امرثانی تشکیل مجلس ولیعهد است که در همین ماه منعقد شده بود.

و نیز در متن این رساله اشاره شده که " و از مومنین فرق شیعه ظاهرا در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده " (متن ص ۶۴)

همانطور که در توقیع سوم محمد شاه از ماکو بیان فرموده: " ان یا محمد و لقد قضی حکم ربک من قبل باربع سنین.. " (۱)

لازم به ذکر است که در ماکو سه توقیع برای محمد شاه نازل شده اولی اندکی بعد از ورود به ماکو به تاریخ ۲۱ رمضان ۱۲۶۳ و دومی دو سه ماه بعد یعنی در اواخر ۱۲۶۳ و در متن توقیع آمده: تا الی الان که قریب چهار سال است کما هو حقه احدی به حضور معروض نداشته. (۲)

ولی در توقیع سوم همانطور که نوشته شد فرموده اند از اظهار امر تا نزول توقیع، چهار سال گذشته است. لذا به نظر می رسد که در این اثر در اوائل سال ۱۲۶۴ از قلم مبارک نازل شده باشد.

## مخاطب اثر

در مورد مخاطب این اثر بین محققین اختلاف نظر است یعنی با توجه به ابتدای اثر، که در بعضی نسخ نام افراد خاصی نوشته شده و نیز با توجه به بعضی مسائل که در متن کتاب مندرج است قائل به این شده اند که این اثر، مخاطب خاصی داشته ولی اتفاق نظری در این مورد نیست مانند : (لوح مسطور را مشاهده نموده ص ۱) و اینکه ( سوال نموده ای از اول دین و احکام آن) و اینکه ( سوال از ذکر کرده ای..)

هر چند ظن قوی آن است که ظاهراً این کتاب مبارک در جواب سئوالات شخص خاصی نازل شده ولی از آنجا که در متن خطاب به قاری کتاب است جنبه عمومی به آن می دهد. مثلاً « زیرا که خودت یکی هستی از تلامذه مرفوع سید رفع الله درجته..» و بعد خلاف آن را بیان کرده مانند (اگر غیر از اصحاب او هستی) و یا ( آنچه خود مکرراً از مرفوع سید شنیدی) لذا به نظر می رسد که کلاً خطاب به قاری کتاب است چه از شیخیه باشد یا فرق دیگر اسلامی به هر حال اگر برای شخص خاصی بوده تا حال مشخص نشده است.

## توضیحات متن

۱- هرگاه خواسته شود به تفصیل ذکر ادله در اثبات ظهور گردد حضرت اعلی در بیان فارسی می فرمایند : از جانب خداوند بر کل ناس دو حجت است آیات الله و نفسی که این آیات بر او نازل شده. (۳)

خلاصه کلام حضرت اعلی این است که آیات حجت خداوند برای مردمان است آیات به دو معنی است اول آثار مبارکه و دوم مظهر الهی. مظهر الهی بزرگترین آیت خداوندی است که در اصطلاح امری اسم اعظم الهی است. یعنی اسم الله اعظم که در مفهوم همان آیه الله العظمی است بنا بر این هم مظهر الهی آیات الله هست و هم آثار مبارکه نازل بر آن حضرت ، لذا خود مظهر الهی حجت الهیه است در زمان ظهور و برای کسانی که با آن حضرت ارتباط دارند با این تفاوت که اگر مردم چشم بصیرت داشته باشند والا نتیجه ای نخواهد داشت چنانکه جناب ملا علی بسطامی و جناب قدوس با یک نگاه حضرت اعلی را شناختند بدون اینکه دلیلی بخواهند و یا حجتی طلب کنند. همان طور که وقتی حضرت رسول اکرم (ص) به حضرت علی (ع) اظهار امر فرمود حضرت علی (ع) فوراً ایمان آورد و یا زمانی که حضرت مسیح به پطرس فرمود «که به چه کاری مشغولی گفت ماهی صید می کنم فرمود قایق و دام را رها کرده و از من پیروی کن تا تو را صیاد انسان ها کنم پطرس بی درنگ پذیرفت و ایمان آورد» ولی جناب ملاحسین با اینکه چندین بار آن حضرت را زیارت کرده بود و با اینکه علناً به او اظهار امر فرمودند باز ملاحسین دنبال دلیل و برهان بود و نیز در مجلس ولیعهد با اینکه علماً و امراً و ولیعهد آن حضرت را زیارت کردند

ولی نه تنها ایمان نیاوردند بلکه حکم ضرب و قتل آن حضرت را دادند. یعنی حجت مظهر الهی برای نفوس خاصه است ، یعنی نفوسی که اهل تقوی و ایمان باشند می توانند با دیدن مظهر الهی به او مومن شوند چنانکه در آیه قرآنی «الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین» (بقره) ذکر شده که آیات الهی نفوسی را که اهل تقوی باشند هدایت می کند و به این نکته ظریف حضرت اعلی اشاره فرمودند که آیات الهی همه انسان ها را منقلب نمی کند باری در این مورد آن حضرت فرموده اند :

" بعضی در نزد استماع گفتند بلی و ربنا هدا هو الحق من عندالله لاریب فیه تنزیل من رب العالمین ایشان از صراط گذشته اقرب از وصل به نفس وصل و بعضی بدون استماع کلمات بنظر بر او ایمان آورده و ایشان از صراط گذشته اقرب از کاف کن به نون آن و بعضی آیات الله را شنیده و بقدر ما یطلق علیه اسم الشی تامل نموده ایشان بر صراط حیران مانده" (۴) و اما کسانی که به مظهر الهی دسترسی ندارند و یا بعد از او به دنیا می آیند از طریق آثار و آیات آن حضرت می توانند مظهر الهی را بشناسند.

در توقیع محمد شاه آمده «که قسم به حق فرد احد که به من عطا نفرموده حجت خداوند، آیات و علامات ظاهره را الا انکه کل اطاعت نمایند امر او را..(۵)

در این اثر حضرت نقطه اشاره فرموده که : خداوند به ایشان آیات ظاهره عنایت فرموده و آیات ظاهره اشاره به ظاهر آراسته و نجابت و روحانیت صرفه آن حضرت است که جمیع افراد بی طرف آن را توصیف کرده اند. در اکثر کتب تاریخی، سیاحان به جمال و کمال حضرت نقطه اولی اشاره کرده اند از جمله

« میرزا علی محمد.. جوانی بود بسیار ملایم و زندگی او خالی از هر گونه بی نظمی بود ( نوعی اسپینوزای مقدس بنا به گفته رنان ) قیافه ای جذاب داشت بطوریکه وقتی سخنی از دهنش خارج می شد در اعماق قلب اثر می کرد» (۶)

و نیز « سادگی بیش از حد، رفتار نرمش و لطف پر جاذبه حرکات وی توام با موهبت کمال جوانی و قیافه جذابش تعداد زیادی از افراد خانواده هائی را که می خواستند سر مشق و نمونه تقوی و تقدس به شمار آیند دور وی جمع نمود انهایی که او را دیده اند می گویند وقتی که لب به سخن می گشود سخنانش تا اعماق قلب حاضران اثر می گذاشت به علاوه در باره مناقب رسول اکرم و امامان چنان با ستایش و احترام عمیق داد سخن می داد که مسلمانان راستین و متعصب را سخت فریفته خود می کرد ولی در عین حال در جلسات و مباحثات خصوصی افرادی که افکار تند و پریشان داشتند از اینکه در وجود او هیچ نوع بوی سختگیری و تعصب در باره اعتقادات دینی خاصی نمی شنیدند بیشتر مجذوب وی می شدند» (۷)

و ایضا « باب چون مردی زبان اور و شیرین بیان بود توانست طلاب علوم را دور خود جمع کند» (۸)

دوم : آیات و آثار نازل بر آن حضرت است که حجت الهی بوده و بحث کلی کتاب دلائل سبعة تاکید بر این مساله است. آیات و آثار نازل از قلم نقطه اولی در تاریخ ادیان از لحاظ کمیت و کیفیت بی نظیر و بی بدیل است چه که تعدادی از آثار نقطه به قلم خود شارع امر و هم در زمان حیات مظهر الهی نوشته و منتشر شد در حالی که از مظاهر گذشته حتی یک اثر نیز به قلم شارع امر به جا نمانده است حضرت مسیح که به حسب ظاهر کتابی با خود نیاورده و قرآن کریم نه در زمان پیامبر اسلام وجود داشت و نه نسخه های اصلی موجود

است. حضرت نقطه در حجیت آیات خود می فرمایند : «هر گاه کسی تصور در ظهور این شجره نماید به لاریب تصدیق در علو امرالله می نماید زیرا که از نفسی که بیست و چهار سال از عمر او گذشته و از علومی که کل به آن ها متعلم گشته متعری بوده و حال به این نوع که تلاوت آیات می نماید بدون فکر و تامل و در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات می نویسد بدون سکون قلم و تفاسیر و شئون علمیه در علو مقامات معرفت و توحید، ظاهر می نماید که کل علما و حکما در آن موارد اعتراف به عجز از ادراک آن ها نموده شبه ای نیست که کل ذلک من عندالله هست» (۹)

در این اثر حضرت نقطه به چند مسئله اشاره فرموده اند :

اول : آن حضرت جوان هستند.

دوم: از علوم اکتسابی بی بهره هستند

سوم: بدون فکر آیات نازل می کنند.

چهارم : بدون سکون قلم آیات نازل می کنند.

پنجم : سرعت نزول آیات به حدی است که ساعتی دویست بیت آیات می نویسند.

از اول تاریخ بشریت تا کنون کسی ظاهر نشده که دارای این حجت باشد که بدون فکر و سکون قلم اثری از خود نازل فرماید این مطلب به حدی در آن زمان شایع بوده که حتی کتب ردیه نیز بدان اشاره کرده اند و ایضاً نزول آیات و آثار مبارکه در شب بعثت در حضور ملاحسین و نیز نزول تفسیر والعصر در خانه ی امام جمعه اصفهان و در حضور امام جمعه و سایر علما و نیز رساله نبوت خاصه به درخواست منوچهرخان که در متن جلسه با حضور علما قلم به دست



گرفته و این اثر مبارک را در اثبات حقانیت حضرت رسول اکرم نازل و فقراتی از آن در جلسه قرائت شد که باعث ایمان قلبی منوچهر خان شد. و نیز در مقام مقایسه خود با حضرت رسول اکرم میفرمایند: "و ان امرالله فی ظهور مهدیکم اعجب من امرمحمد رسول الله ان انتم فیه تتفکرون و قد ابعث الله محمداً رسول الله من الاعراب بعد ما قد قضی من عمره اربعین سنه حیث انتم کلکم به مومنون و موقنون و قد اظهرالله هادیکم بعد ما قد قضی من عمره اربع و عشرين سنة من الذینهم کلمة من الاعراب لا یستطیعون ان ینطقون بها و لاهم یعلمون کذلک لیظهرن الله امره و لیحققن الحق بآياته" (۱۰)

در این اثر حضرت نقطه اولی فرموده اند: حضرت محمد در سن ۴۰ سالگی و در میان اعراب ظاهر شد و در مدت بیست و سه سال کتابی به نام قرآن آورد ولی من در سن بیست و چهار سالگی یعنی تقریباً نصف سن حضرت محمد و در میان عجم که عربی نمی دانند و در ۴۸ ساعت معادل قرآن آیات از قلم من نازل می شود لذا از این بیان می توان عظمت و جلال ظهور حضرت نقطه اولی را دریافت.

سوم: آیات و احادیث ادیان گذشته که با ظهور حضرت نقطه اولی مطابق است مثل رنگ پوست توصیف چهره مبارک- نسب - سن مبارک - محل ظهور - محل قیام - تعداد مومنین اولیه - سال ظهور - مظلومیت آن حضرت - محل شهادت - مقام مظهریت - نام کتابش - مظلومیت مومنین آن حضرت - نحوه مقابله مردم با آن حضرت و سایر مسائل که در آیات و احادیث مندرج است. و شرح و تطبیق انها در کتب استدلالیه از جمله فرائد - بحرالعرفان - دلائل العرفان - مناظرات دینیه - مبادی استدلال و تبیان و برهان جلد یک و دو -

دلیل و ارشاد - گلشن حقایق و سایرکتب استدلالیه ثبت است که می توان از آن ها بهره برد.

## ۲- و او اجل از آن است که معروف بغیر گردد

اشاره به عدم عرفان ذات الوهیت دارد که بر طبق نصوص مبارکه بابی و بهایی شناخت حقیقت الوهیت غیر ممکن و محال است. از جمله

" خلق نفرموده ایه عرفان خود را در هیچ شی ، الا به عجز کل شی از عرفان او.. نشناخته است او را هیچ شی حق شناختن و ممکن نیست که بشناسد او را شی به حق شناختن.. (۱۱) نشناخته است او را احدی به علت عدم وجود احد نزد او.. کافر است نفسی که ادعای معرفت کنه او را نموده لاجل آنکه ممکن نیست شناختن او از برای خلق.. منزّه است از عرفان ممکنات و بیان موجودات." (۱۲)

بعضی از آثار خاص حضرت نقطه اولی مصدر به آیه بسم الله الامنع الاقدس است این آیه معادل آیه بسم الله الرحمن الرحیم است. هر دو آیه نوزده حرف دارد، هر دو آیه از چهار رکن تشکیل شده است با این تفاوت که بسم الله الرحمن الرحیم در تثبیت صفات الهیه است اما آیه حضرت اعلی در تنزیه خداوند از اسما و صفات است. بسم الله الامنع الاقدس یعنی به نام خداوندی که امنع و اقدس است امنع یعنی منیع تر و والاتر است یعنی خداوند برتر از همه ی اوهام بشر است و منظور از اوهام عبارت است :

۱- معرفت الهی

۲- توحید الهی

۳- حلول خداوند در جهان

۴- حلول و یا تجسد خداوند در نفس خاص

۵- وحدت وجود این که خلق از خداوند بوده و به سوی او برمی گردد.

و طبق آیات و آثار مبارکه معرفت خداوند محال است ، توحید خداوند و اثبات آن غیر ممکن است. خداوند در جهان حلول نکرده و ظاهر نشده بلکه خداوند به جهان تجلی کرده است. خداوند در این جهان در هیچ شخصی حتی پیامبران حلول نکرده و ظاهر نشده است و این که علت آفرینش خلق، خداوند نبوده بلکه مشیت اولیه بوده است و مفهوم اقدس نیز به این معنی است که خداوند از تمامی اسما و صفات مقدس است و هیچ نعتی به ساحت قدسش راه ندارد لذا معنی بسم الله الامنع الاقدس چنین می شود که به نام خداوندی که والاتر از همه ی اوهام بشری و مقدس از توصیف مخلوقات است. مفهوم فوق رامی توان در بسیاری از توقیعات مبارکه از جمله توقیع تفسیر بسمله و خطبه بیان فارسی زیارت کرد.

### ۳- تعطیل در فیض لازم آید

اشاره دارد به عدم انقطاع فیض الهی که همانا ظهور انبیا و نزول کتب برای هدایت بشریت است در واقع از منظر حضرت نقطه اولی منظور از ارسال رسل و انزال کتب تربیت نوع انسان است یعنی پیامبران آمده اند تا انسان را تربیت کرده به جایگاه اصلی آن یعنی مقام فرشته خوئی درآورند. از روزی که انسان ها از بهشت رانده شدند یعنی به عالم طبیعت تعلق پیدا کردند که به اصطلاح تورات مردند خداوند خواست که دوباره انسان ها را به بهشت درآورد لذا پیامبران را فرستاد و کتب نازل فرمود تا انسان ها تربیت یافته به بهشت واقعی درآیند و به فرموده حضرت نقطه اولی : "ان الله اراد ان يجعل الادم انسانا"

(۱۳) یعنی خداوند اراده فرموده که آدمیان را به مقام انسانیت برساند و این توسط انبیا و اولیا انجام پذیرفته و خواهد شد لذا تا خلق هست خداوند برای هدایت خلق پیامبران را خواهد فرستاد و در واقع حضرت اعلی با بیان این مطلب عقیده کهنه و عاری از حقیقت یعنی اعتقاد به ختم رسالت و نبوت را رد کرده و لزوم مرییان آسمانی را لازم و ضروری می داند.

#### ۴- مشیت اولیه

این اصطلاح به مفهوم عقل اول یا عقل محمدی یا اول صادر از حق است از حضرت صادق روایت شده که آن حضرت فرمود: لایکون شی فی الارض و لا فی السماء الا بهذه الخصال السبع بمشیه و اراده و قدر و قضاء و اذن و کتاب و اجل (۱۴)

یعنی هیچ چیزی موجود نیست نه در زمین و نه در آسمان مگر به خصال هفت گانه مشیت و اراده و قدر و قضا و اذن و کتاب و اجل. این حدیث در بسیاری از آثار حضرت نقطه نقل و به مفاهیم گوناگون تفسیر شده است مشیت یا مشیت اولیه همان صادر اول از حق است که طبق آثار مبارکه واسطه خلقت است یعنی خداوند خالق جهان است با واسطه مشیت اولیه یعنی خداوند اول مشیت اولیه را آفرید به علیت خود مشیت و به علیت مشیت مخلوقات را آفرید. پس علت خلقت، مشیت اولیه بوده نه خداوند، همانطوری که همه اشکال و حروف و کلمات از نقطه آغاز شده ولی خود نقطه بنفسه موجود است و یا همه اعداد از یک شروع شده و عدد یک بنفسه موجود این مثال در مورد مشیت نیز صدق می کند و در مسئله عرفان نیز چنین است، یعنی عرفان بندگان به مشیت اولیه که حقیقت مظهر امر زمان هست بر می گردد و نه به ذات حق لذا ایمان و لقاء

رب همه به مظهر امر زمان بر می گردد البته در تفسیر بسمله حضرت اعلی مشیت اولیه را به نقطه که نقطه اولی هست و مظهر وقت را به (ب) که در حقیقت انبیا و رسولان الهی هستند تفسیر فرموده است.

#### ۵- زیرا که آخر به او آخر می گردد

اشاره به آیه هو الاول و هو الاخر و هو الظاهر و هو الباطن که در قرآن کریم برای خداوند اطلاق شده ولی از منظر حضرت اعلی این آیه در وصف مشیت اولیه بوده است که هم اول و هم اخر و هم ظاهر و هم باطن است. از این دیدگاه است که حضرت اعلی مظاهر ظهور الهی را یک حقیقت توصیف فرموده و آنان را یک نفس می داند. در واقع این موضوع تفهیم وحدت مظاهر مقدسه است در این مورد حضرت اعلی سه مثال را بیان فرموده اول: مثال شمس است که در بسیاری موارد از این تمثیل استفاده شده در این مورد بیان فرموده که مظاهر ظهور مانند شمس هستند هرچند در طول سال شمس ظاهر و غایب می شود و نور او کم و زیاد می شود گاهی دیده می شود و گاهی پنهان است ولی در همه ی این موارد یک شمس بیش نبوده و نیست. خورشید امروز با خورشید ماه قبل جز بر حسب ظاهر فرق نمی کند.

دوم: مثال شجر است که از حین دانه تا به ثمر رسیدن هر چند مراحل مختلفی را طی می کند ولی یک شجر بیش نبوده و نیست.

سوم: مثال انسان است که از حین جنین تا زمان مرگش هرچند به صورت های مختلف و متضاد ظاهر می شود و ظاهرش نسبت به قبل عوض می شود ولی نهایتاً همان انسان اولی بوده و تفاوت ها بر حسب ظاهر است و نتیجه آن که از ابتدای خلقت تا کنون همه ی انبیا و اولیا که ظاهر شده اند مظهر یک حقیقت

که همان مشیت اولیه باشد بوده اند. صورت ظاهری فرق پیدا کرده ولی حقیقت آنان یکی بیش نبوده. زنده یاد جناب دکتر داوودی در این مورد مثال پاندول ساعت را بیان کرده اند که پاندول ساعت در نقطه اتصال ثابت بوده ولی انتهای پاندول در حدود ده سانت نوسان دارد ابتدای پاندول که ثابت است همان مشیت اولیه و انتهای پاندول که در حرکت و نوسان است صورت ظاهری مظاهر مقدسه در طول تاریخ است که ظاهراً با هم متفاوت و گاهی متضاد به نظر می‌رسند. البته مظاهر قبل نیز بدین مسئله که حقیقت ظاهری و باطنی دارند اشاراتی داشته اند مثلاً حضرت مسیح فرموده که: "در ابتدا کلمه بود و کلمه نزد خداوند بود و کلمه جسم شده در میان بندگان ساکن شده" و یا به گروهی از یهودیان فرمودند: « پدر شما ابراهیم آرزو داشت که مرا ببیند دید و رفت یهودیان بدو گفتند هنوز پنجاه سال نداری و ابراهیم را دیده ای عیسی به ایشان گفت آمین آمین به شما میگویم که پیش از آن که ابراهیم پیدا شود من هستم». (۱۵) و همین مطلب از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود: کنت نبیا و آدم بین الماء و الطین (۱۶) یعنی قبل از آنکه آدم از گل ساخته شود من پیامبر بودم و یا جمال مبارک فرموده: فیا هذا الیوم ولد فیه من لم یلد و لم یولد (۱۷) یعنی امروز متولد شد کسی که همیشه بوده و هست که در همه ی این موارد اشاره به حقیقت انبیا و مرسلین که همان مشیت اولیه یا صادر اول از حق است اشاره شده است.

۶- در این دور بدیع که حال الف سیزدهم است

ظاهراً اشاره دارد به این که ظهور حضرت اعلی در هزاره سیزدهم واقع شده است و همین مضمون را در بیان فارسی بیان فرموده که "از عمر این عالم نگذشته الا دوازده هزار و دویست و ده سال" (۱۸)

منظور حضرت اعلی در این بیان عمر دین است و عظمت ظهور خودشان نه عمر واقعی عالم زیرا در صحیفه ی عدلیه بیان فرموده که دین در دوره آدم در حالت جنین بوده و در بیان فارسی آمده که آدم اکنون به صورت نوجوان دوازده ساله ظاهر شده است لذا منظور مبارک عمر دین الهی است نه عالم خاکی و این ۱۲ ساله یا ۱۲۰۰۰ سال بر حسب روایت مفضل بن عمر است که حضرت صادق فرموده : از عمر این عالم ۶۱۰۳ گذشته است که اشاره به ۶ ظهور گذشته که به طور متوسط دور هر کدام ۱۰۰۰ سال باشد دارد که ۶۰۰۰ سال می شود و از آن جا که ظهور حضرت اعلی عظیم بوده و عظمتش دو برابر ظهورات گذشته است لذا دو برابر آن می شود ۱۲۲۰۶ سال تا سنه ی ۱۲۶۰ که ابتدای ظهور بوده و چون بیان فارسی در سال چهارم ظهور نازل شده این چهار سال را بدان اضافه کنیم می شود ۱۲۲۱۰ سال و در حقیقت هزاره سیزدهم اشاره به همین مسئله است.

#### ۷- اما النبیون فانا

شیخ طوسی در کتاب مصباح الانوار روایت کرده که انس از حضرت رسول اکرم تفسیر آیه (وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالصِّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ وَحَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا) (سوره نساء ۶۹) پرسید در جواب فرمودند : اما النبیون فانا و اما الصدیقون فاخی علی..

یعنی مراد از پیامبران من هستم حضرت اعلی با استناد به این حدیث بیان فرموده که بین انبیا وحدت وجود دارد و هیچ تفاوتی از لحاظ حقیقت آنان وجود ندارد (۱۹)

#### ۸- قال الصادق و انه يقول يا معشرالخلايق

و ترجمه ی حدیث چنین است.

در آن وقت آقای ما قائم تکیه به خانه خدا می دهد و می گوید الا ای اهل عالم هر کس می خواهد آدم و شیث را ببیند بداند که من همان آدم و شیث هستم هر کس می خواهد نوح و پسرش سام را ببیند بداند که من همان نوح و سام می باشم. هر کس می خواهد ابراهیم و اسماعیل را ببیند بداند که من همان ابراهیم و اسماعیل هستم هر کس می خواهد موسی و یوشع را ببیند بداند که من همان موسی و یوشع هستم هر کس می خواهد عیسی و شمعون را ببیند بداند که من همان عیسی و شمعون هستم هر کس می خواهد محمد ص و امیرالمومنین ع را ببیند بداند که من همان محمد و علی هستم هر کس می خواهد حسن و حسین را ببیند بداند که من همان حسن و حسین می باشم هر کس می خواهد امامان از اولاد حسین را ببیند بداند که من همان ائمه اطهار هستم دعوت مرا بپذیرید و به نزد من جمع شوید که هرچه خواهید به شما اطلاع دهم هر کس کتاب های آسمانی و صحف الهی را خوانده است اینک از من می شنود (۲۰)

حضرت اعلی با استناد به این حدیث بیان می فرمایند که کلیه مظاهر ظهور یک حقیقت بیش نیستند و آنچه در آنها ظاهر است و تجلی کرده همان مشیت واحده است لذا مظاهر ظهور بر حسب ظاهر متفاوت هستند ولی در اصل واحد می باشند این همان اصلی است که جمال قدم جل جلاله آن را وحدت مظاهر



ظهور نامیده است که آنان دارای دو مقام ظاهری و باطنی یا مقام وحدت و مقام کثرت هستند. و این که حضرت اعلی اشاره فرموده که «فلینظر الی هذا» یعنی به حقیقت من ناظر باشید نه ظاهر من و در ضمن از این حدیث مستفاد می گردد که قائم دارای مقام رسالت و ولایت هست زیرا حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی و محمد پیامبر هستند و شیث و سام و اسماعیل و یوشع و شمعون و علی نبی و امام هستند.

#### ۹- در ظهور محمد رسول الله حجت را فرقان قرار داد

اگر به دقت تمامی آیات قرآنی بررسی و مطالعه شود آیه ای را نمی توان یافت که خداوند حجتی غیر از آیات در حقانیت حضرت رسول عنوان فرموده باشد مانند (الم ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ. بقره ۱) یعنی این کتابی است که اهل تقوی را هدایت می کند چنانچه ملاحظه می شود می فرمایند کتاب یا آیات می توانند هادی قوم باشند و نیزایه (وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ. انفال آیه ۷) یعنی خداوند اراده فرموده که حق را به کلامش ثابت کند. و نیز (وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ. یونس ۸۲) و در سوره شوری نیز این آیه تکرار شده است. (تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَ اللَّهِ وَآيَاتِهِ يُؤْمِنُونَ. جاثیه آیه ۶) ایه الله ناصر مکارم شیرازی این آیه را چنین ترجمه کرده است. این آیات خداوند است که ما آن را به حق بر تو تلاوت می کنیم اگر آن ها به این آیات ایمان نیاوردند به کدام سخن بعد از سخن خدا و آیاتش ایمان می آورند. و نیز (وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَذَا بَصَائِرٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ. اعراف ۲۰۳) و چون آیتی به ایشان نیاوردی گویند چرا آیتی فراهم نساختی بگو فقط

چیزی را پیروی می‌کنم که از سوی پروردگارم به من وحی می‌شود این (قرآن) بینش‌ها و حجتهای روشن از پروردگار شماسست و رهنمونی و بخشایشی است برای مردمی که ایمان دارند. (ترجمه مجتبوی)

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ. آل عمران (۴) و اینکه کتاب‌های آسمانی هادی هستند. إِنَّا أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ فِيهَا هُدًى وَنُورٌ. مائده (۴۴) وَ آتِيْنَاهُ الْإِنْجِيلَ فِيهِ هُدًى وَنُورٌ. وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. مائده (۴۶)

این مسئله آن‌چنان مهم و با اهمیت است که در بسیاری از آیات قرآنی بدان اشاره شده است و حضرت به‌الله در اواخر ایقان شریف نزدیک به ۲۰ صفحه را اختصاص به این مسئله داده و بحث مستوفی فرموده‌اند. (۲۱)

#### ۱۰- ۱۲۷۰ سال طول کشید

حضرت اعلی این تاریخ را از دعوت علنی حضرت رسول اکرم حساب فرموده که ۱۰ سال قبل از هجرت است بر حسب ظاهر حضرت رسول اکرم ۱۳ سال قبل از هجرت مبعوث شد. سه سال اول دعوت خفی داشت و ۱۰ سال بعدی به صورت علنی دعوت می‌فرمودند و از آن‌جا که حضرت اعلی در سال ۱۲۶۰ هجری قمری اظهار امر فرمودند اگر ده سال قبل از هجرت را به آن اضافه کنم سال ۱۲۷۰ به دست می‌آید که در بسیاری از آثار حضرت اعلی بدان اشاره شده است.

#### ۱۱- اعظم کفایت از دون اعظم می‌کند

یعنی مسلمانان نیز قبول دارند که بزرگترین معجزه پیامبر اسلام کلام الهی یعنی قرآن است لذا سایر دلایل و حجج که ارزش آن‌ها کمتر از قرآن است در مقابل قرآن و آیات الهی قابل ذکر نیستند.

## ۱۲- چگونه نسخ شد باین، کتب آنها ( دلیل اول)

از این به بعد حضرت اعلی هفت دلیل بر اینکه آیات الهی حجت هستند ذکر می فرمایند ولی ترتیب دلیل ها با توجه به دلایل مذکور در دلایل سبعة عربی یکسان نیست یعنی اول و دوم ملاک نیست بلکه هدف اصلی خود دلیل است به هر حال دلیل اول در قسمت فارسی با دلیل سوم در دلایل سبعة عربی یکی است. حضرت اعلی می فرمایند که اگر آیات اعظم از معجزات پیامبران قبل نبود حضرت محمد نیز مانند پیامبران قبلی معجزاتی به ظهور می رسانید. قابل ذکر است که هیچ معجزه ای در قرآن برای حضرت محمد ذکر نشده است و هر وقت از آن حضرت معجزه ای خواستند اظهار عجز از تحقق آن فرمود و آیات را معجزه ای واقعی خود بیان فرمود ، آیات زیادی در این مورد در قرآن کریم ذکر شده است مانند (قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ. انعام ایه ۵۸) ﴿

(قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ. انعام ایه ۵۰) یعنی بگو به شما نمی گویم گنجینه های خدا نزد من است و غیب نیز نمی دانم. (وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكِنَّةٍ مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ وَفِي آذَانِنَا وَقْرٌ وَمِنْ بَيْنِنَا وَبَيْنِكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلُ إِنَّا عَامِلُونَ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى. فصلت ایه ۵ و ۶) یعنی گفتند دل‌های ما از آن چه ما را به سوی آن می خوانی سخت محجوب و مهجور است و در گوش های ما سنگینی و میان ما و تو پرده ای است پس تو کار خود را بکن ما هم کار خود را می کنیم بگو من بشری چون شمایم جز اینکه به من وحی می شود.

(انْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كِتَابٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ. هود آیه ۱۲) می گویند چرا گنجی به او فرو فرستاده نشده یا فرشته ای با او نیامده است تو فقط هشدار دهنده ای.

قالوا لولا انزل علیه ملک. انعام آیه ۸ (گفتند چرا فرشته ای بر او نازل نشده است.

وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ. عنكبوت آیه ۵۰) و گفتند چرا بر او از جانب پروردگارش نشانه هایی (معجزه آسا) نازل نشده است بگو آن نشانه ها پیش خداست و من تنها هشدار دهنده ای آشکارم.

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ يُضِلُّ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ أَنْابَ. رعد آیه ۲۷) و کسانی که کافر شده اند می گویند چرا از جانب پروردگارش معجزه ای بر او نازل نشده است بگو در حقیقت خداست که هر کس را بخواهد بی راه می گذارد و هر کس را که به سوی او بازگردد به سوی خود راه می نماید.

(وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنتَظِرِينَ. یونس آیه ۲۰) و می گویند چرا معجزه ای از جانب پروردگارش بر او نازل نمی شود بگو غیب فقط به خدا اختصاص دارد پس منتظر باشید که من هم با شما منتظرانم.

(وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ. رعد آیه ۷)

با توجه به این آیات بوده که حضرت اعلی فرموده اگر آیات و کتاب اعظم از معجزات نبود خداوند آن ها را به حضرت محمد عطا می فرمود و چون آیات اعظم از آن هاست به جای معجزات، آیات را به حضرت رسول اکرم عنایت فرموده و معجزات آنان را نسخ و رد فرموده است.

### ۱۳- غیرالله قادر نیست به انزال آیه

این دلیل در دلائل سبعة عربی جزء دلیل ششم نام برده شده در این دلیل ذکر شده که فقط خداوند است که آیات را نازل می فرماید حتی پیامبر نیز قدرت نزول آیات را ندارد بدین جهت است که به کلیه آثار حضرت محمد از خطب و احادیث، آیات و کلام الهی گفته نمی شود فقط به کلام قرآنی آیات گفته می شود شواهد این مطلب در چند آیه قرآنی ذکر شده است از جمله می فرماید: ( وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ. حاقه آیه ۴۴ و ۴۵) یعنی اگر محمد پاره ای از گفته ها بر ما بسته بود پس دست راستش را سخت می گرفتیم سپس رگ قلبش را پاره می کردیم. و در ادامه آیه آمده که : فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ. آیه ۴۸) یعنی هیچ یک از شما مانع از عذاب او نمی شوید و در حقیقت قرآن تذکاری برای پرهیزکاران است یعنی حتی پیامبر که امین خداوند است قدرت انتساب کلام خود را به خداوند ندارد تا چه رسد به دیگران و نیز در آیه دیگر آمده : (وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا أَأَنْتَ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا أَوْ بَدِّلَهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلَقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ. یونس آیه ۱۵) یعنی زمانی که آیات روشن ما بر آنان خوانده شود آنان که به دیدار ما امید ندارند می گویند قرآن دیگری جز این بیاور و یا

آن را عوض کن بگو مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم جز آنچه را که به من وحی می شود پیروی نمی کنم اگر پروردگارم را نافرمانی کنم از عذاب روز بزرگ می ترسم.

در این آیه اشاره شده که پیامبر اجازه تغییر آیات را نداشته تا چه رسد که کتابش را به نام خداوند معرفی کند. و نیز

(أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَعَلَيَّ إِجْرَامِي وَأَنَا بَرِيءٌ مِمَّا تُجْرِمُونَ. هود آیه ۳۵) یعنی می گویند او قرآن را بافته است بگو اگر آن را به دروغ سر هم کرده ام گناه من بر عهده من است ولی من از جرمی که به من نسبت می دهید برکنارم.

حضرت باب در بحث اشاره می فرمایند که فقط خداوند آیات را نازل می فرماید و هیچ کس نمی تواند اتیان به مثل کند و البته این را هر چند در این قسمت، بیان فرموده اما در دلیل سوم نیز اشاره می کنند و همانطور که نوشته شد در دلائل عربی در دلیل ششم عنوان شده است.

#### ۱۴- این مخصوص است به نقطه بیان

اشاره به آثار حضرت نقطه اولی است که تمامی آن ها به وحی الهی بوده و به عنوان آیات، حجت ظهور جدید است البته فقط قرآن کریم آیات الهی خوانده شده و بقیه خطب و احادیث پیامبر به عنوان آیات تسمیه نگشته و این تفاوت فاحش مقام حضرت اعلی با پیامبر اسلام و انبیای سلف است زیرا به فرموده مبارک آیات در شأن مظهر امر است یعنی مظهر امر می تواند آیات نازل فرماید و این مظهر امر است که به پیامبران گذشته هم آیات نازل کرده لذا به مجموعه آثار حضرت نقطه اولی آیات گفته شده که حجت الهیه است و این مخصوص حضرت اعلی بوده و از این جهت است که آن حضرت فرموده اگر کاتب توان

نوشتن داشته باشد در ۴۸ ساعت معادل قرآن، آیات از قلمش نازل می شود در حالیکه قرآن در ۲۳ سال بر حضرت رسول اکرم نازل شد.

#### ۱۵- آیات از برای قومی است که ایمان می آورند

گفته شده که آیات اعظم و اکبر حجت الهیه برای هدایت مردمان بوده و می تواند انسان ها را رستگار نماید ولی این تنها برای نفوسی میسر است که صفای قلب و طهارت باطنیه داشته باشند والا اثری نخواهد داشت و آیات قرآنی نیز مشعر بر این هست مثل آیه « ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ » یعنی این کتابی است که اهل تقوی را هدایت می کند یعنی آنان که اهل غرض و مرضی باشند هزاران آیات را ببیند و بخواهند نه تنها ایمان نمی آورند بلکه معرض و ادبار می گردند. (وَإِنْ يَرَوْا كَلِمًا آيَةً لَا يُؤْمِنُوا بِهَا. اعراف ۱۴۶) اینان همان نفوسی هستند که حق فرموده (خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ. بقره ۷) و نیز (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ. اعراف ۱۴۴) و یا (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ. انعام آیه ۶۷) و (وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ. توبه ۲۴) و (إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذَّابٌ. غافر آیه ۲۸).

لذا آیات الهی فقط کسانی را هدایت می کند که اهل تقوی و ازهر غرضی بر کنار و طالب حقیقت باشند.

#### ۱۶- چه قدر خلق تمحیص شده و در فتنه بیرون رفته

منظور از فتنه آزمایش و امتحان است و در توفیق محمد شاه نیز اشاره به این امتحان شده که ظهور مبارک امتحانی برای مومنان بود. « و از آنجائی که

مشیت الله بر ظهور فتنه صّماء دهماء عمیاء ظحیا قرار گرفته بود به حضور نرسانیده اند. «(۲۲)

و این فتنه در احادیث شیعه بوفور ذکر شده که تا مردمان امتحان نشوند حق ظهور نخواهد کرد و این مطلب چنان اهمیت دارد که بعضی از مولفین کتاب های غیبت باب مخصوصی تحت همین عنوان باز کرده اند چنانچه در غیبت نعمانی باب دوازدهم به این مطلب اختصاص یافته و بیست حدیث روایت شده به عنوان مثال از کلینی روایت کرده که «خلاد از ابوالحسن ع روایت کرده که :  
يقول الم احسب الناس ان يتركوا ان يقولوا آمنا و هم لا يفتنون. عنكبوت ۲ ) ثم قال لي ما الفتنه فقلت جعلت فداك الذي عندنا ان الفتنه في الدين فقال يفتنون كما يفتن الذهب ثم قال يخلصون كما يخلص الذهب (۲۳)

یعنی خلاد از ابوالحسن روایت کرده که آن حضرت این آیه قرآنی را تلاوت فرموده آیا مردمان گمان برده اند اگر گفتند که ما ایمان آورده ایم کافی است و امتحان نمی شوند. بعد آن حضرت از خلاد می پرسد می دانی که فتنه چیست گفت فتنه در دین است ( یعنی بدعت ها که در دین پیش می آید) پس فرمود امتحان می شوند چنانچه طلا امتحان می شود بعد فرمود خالص می شوند چنانچه طلا خالص می شود.

و نیز آمده که : ابی بصیر عن ابی عبدالله ع انه قال : مع القائم ع من العرب شی یسیر فقیل له ان من یصف هذا الامر منهم لکثیر قال لا بد للناس من یمحصوا و یمیزوا و یغربلوا و سیخرج من الغربال خلق کثیر (حدیث ۶)  
یعنی ابا بصیر از حضرت صادق ع روایت کرده که آن حضرت فرمود تعداد کمی از اعراب همراه قائم خواهند بود گفته شد که بسیاری از آن ها از ظهور



مهدی سخن می رانند فرمود ناچار باید مردمان امتحان شوند و تمییز داده شوند و غربال شوند و بسیاری از مردمان از غربال خارج خواهند شد. یعنی کثیری از امتحان رد می شوند علما این امتحان را قبل از ظهور و عبارت از مسائل ظاهره مثل بلایا و مشکلات ظاهری تعبیر کرده اند در حالیکه منظور ائمه این بوده که مردمان در زمان ظهور حق امتحان می شوند و بسیاری آن حضرت را رد می کنند چنانچه روایت ذیل کاملاً موید این نظریه است.

از حضرت صادق روایت شده که فرمود: لو قد قام القائم لانكره الناس لانه يرجع اليهم شابا موفقا لايثبت عليه الا مومنون قد اخذالله ميثاقه في الذر الاول) (حدیث ۲۰)

یعنی زمانی که قائم قیام می کند مردمان ، آن حضرت را انکار خواهند کرد زیرا او به حالت جوان موفق ظاهر می شود و کسی جز مومن خالص که خداوند میثاق او را در ذر اول گرفته بر ایمان او باقی نخواهد ماند یعنی اکثر مردم از دور آن حضرت دور خواهند شد. لذا منظور از فتنه همان آزمایش الهی است که مانع ایمان و اقبال مردمان به حق شده مثل جوان بودن حضرت باب در حالیکه انتظار شخص هزار ساله را داشتند و این که مهدی اسلام را ترویج نماید ولی آن حضرت نسخ کرد اعتقاد به خاتمیت پیامبر اسلام داشتند و آن حضرت با ظهور خود دین جدیدی را اعلام فرمود قرآن را آخرین کلام خداوند می دانستند آن حضرت کتاب جدید را بر مردم نازل فرمود و سایر مسائل.

۱۷- دلیل ثالث آنکه اثبات قدرت در این آیات ظاهری گردد به نحو بقا نه غیر آن

منظور حضرت باب آن است که کتاب و آیات الهی معجزه حقیقی پیامبر است و کسی نمی تواند مانند آن را بیاورد. در این مورد چند آیه در قرآن کریم موجود است که اشاره فرموده کسی غیر خداوند قادر به اتیان به مثل قرآن نیست.

« وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ». (بقره ۲۳) یعنی اگر در آنچه بر بنده خود نازل کردیم شک دارید پس اگر راست می گوئید سوره ای مانند آن را بیاورید و گواهان خود را غیر خدا فرا خوانید. و نیز آیه : أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنْ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (یونس ۳۸) یا می گویند به دروغ ساخته است بگو اگر راست می گوئید سوره ای مانند آن را بیاورید و هر که را جز خدا می توانید فرا خوانید در سوره هود آیه ۱۳ (ده سوره) و در سوره اسرا آیه ۸۸ (مثل قرآن) و در سوره طور آیه ۳۴ (بحدیث مثله) عنوان شده است.

اما منظور از اتیان بمثل چیست پاسخ دقیق نمی توان داد زیرا در میان محققین اختلاف نظر بسیار است. بعضی ها معتقدند که : ( از نظر نظم زیبا و فصاحت الفاظ و خبر دادن از گذشته و آینده. (۲۴) و صاحب تفسیر المیزان نوشته :

اعجاز قرآن فقط از نظر اسلوب کلام یا جهتی دیگر از جهات به تنهایی نیست پس اگر تحدی های قرآن تنها در خصوص بلاغت و عظمت اسلوب آن بود دیگر نباید از عرب تجاوز می کرد و تنها باید عرب را تحدی کند که اهل زبان قرآنند آن هم عرب های خالص جاهلیت و آن ها که هم جاهلیت و هم اسلام را درک کرده اند آن هم قبل از آن که زبانشان با زبان دیگر اختلاط پیدا کرده و

فاسد شده باشد و حال آن که می بینیم سخنی از عرب آن هم با این قید و شرط ها به میان نیاورده و در عوض روی سخن به جن و انس کرده است پس معلوم می شود معجزه بودنش تنها از نظر اسلوب کلام نیست. و هم چنین غیر بلاغت و اسلوب هیچ جهت دیگر قرآن به تنهایی مورد نظر نیست و نمی خواهد بفهماند تنها در فلان صفت معجزه است. مثلا در اینکه مشتمل بر معارفی است حقیقی و اخلاق فاضله و قوانین صالحه و اخبار غیبی و معارف دیگری که هنوز بشر نقاب از چهره آن برنداشته معجزه است چون هر یک از جهات را یک طایفه از جن و انس می فهمند نه همه آن ها پس اینکه به طور مطلق تحدی کرد. (۲۵)

و در تفسیر نورالانوار آمده :

خداوند متعال مخالفان را به آوردن سوره ای هر چند کوچک همانند قرآن که از بلاغت بی مانند سلامت بیان ، خبر دادن از غیبت و دیگر خصوصیات اعجازی قرآن برخوردار باشد به مبارزه و تحدی فرا می خواند. (ذیل آیه ۲۳ بقره) و در تفسیر صافی نیز به بلاغت و نظم اشاره شده است. (۲۶)

خلاصه تمامی مفسرین به مسئله بلاغت و فصاحت اشاره کرده اند و همانطور که علامه طباطبایی اشاره کرده اند فصاحت و بلاغت به تنهایی کافی نیست و برای سایر موارد نیز استنادی از متن قرآن نداشته اند در حالیکه بسیار واضح است مراد خداوند از تحدی چه بوده است چنانچه در سوره مائده آیه ۴۴ آمده : انا انزلنا التوراه فیها هدی و نور و نیز در سوره اعراف آیه ۲ آمده : « کتاب انزل الیک فلا یکن فی صدرک حرج منه لتندر به و ذکری للمومنین » یعنی کتاب برای انذار و ذکر مومنان است و نیز سوره ص آیه ۲۹ آمده : « کتاب انزلناه

الیک مبارک لیدبروا آیاته و لیتذکراولی الالباب» یعنی حجیت کتاب و آیات نه از لحاظ بلاغت و فصاحت و آینده نگری و نه قوانین بلکه از این جهت است که هادی قوم و نقش تربیتی دارد. خلاصه در آثار حضرت نقطه اشاره به دو مطلب است که اول: اسلوب و سبک ظاهری آن است یعنی کسی نمی تواند به سبک و سیاق آیات قرآنی کتابی بنویسد ولی این کار را حضرت نقطه اولی انجام دادند و کتاب مبارک قیوم الاسما موید این نظریه است که به عنوان قرآن جدید یا قرآن بابی معروف بود زیرا به سبک و سیاق آیات قرآنی نازل شده است و حتی در اوایل ظهور این تشابه آن چنان بوده که می گفتند سید باب کلماتش را از آیات قرآنی اخذ می کند چنانچه در توقیع محمد شاه از بوشهر نازل شده است.

" ولقد كفر الذين قالوا ان كلمة الله ياخذ تلك الآيات من احرف القرآن قل سبحانه و تعالى عما يشركون قل لو نشاء لنزل في كل شى قد احاط علم ربك مثل قرآن الاول من دون ركز ولاسكون قلم" (۲۷)

یعنی آنان کافر شدند که گفتند کلمه الله (باب اعظم) آیاتش را از حروف قرآنی اخذ می کند بگو خداوند مقدس از این اعمال است اگر بخواهیم در هر موردی مانند قرآن کتاب می نویسم بدون سکون قلم و بی تفکر. و به این مطلب در بسیاری از کتاب های مخالف امر بهایی اشاره شده که سبک و سیاق آثار باب مانند قرآن است چنانچه اولین سؤال نظام العلما در مجلس ولیعهد این بوده که: این کتبی که برسنت و سیاق قرآن و صحیفه و مناجات در اکناف و اطراف ایران منتشر شده از شما است و شما تالیف کرده اید یا به شما بسته اند. (۲۸) و یوسف فضائی بعد از نقل قسمتی از تفسیر سوره کوثر می نویسد: چنانچه دیده

می شود بیشتر این جملات از آیات قرآن گرفته شده و همچنین از بعضی دعا‌های اسلام، و سبک ایراد آن‌ها نیز مانند قرآن است. (۲۹)

و نیز نوشته: باید گفت که همه نوشتار سید باب این گونه نیستند بلکه قسمتهایی از آن‌ها نثر عادی و به سبک قرآن نوشته شده‌اند. (۳۰)

لذا مورد اول این است که به سبک و سیاق آیات قرآنی نوشته شود و دوم اشاره به روح کلمات است که منسوب به خداوند است یعنی کسی نمی‌تواند کلامی بگوید و ادعا کند که از خداوند است و این مطلبی است که خداوند بیان فرموده که به کسی اجازه این را نمی‌دهد چنانکه فرموده: ( یقولون افتری علی الله کذبا فان یشاءالله یختم علی قلبک و یمح الله الباطل. شورای ۲۴) یعنی خداوند به مدعی باطل اذن این کار را نمی‌دهد و آن را رسوا می‌کند و از طرف دیگری کلام خداوندی دارای روح جدیدی است که در الفاظ کلمات دمیده می‌شود و به کلام جان می‌بخشد که از یک طرف این کلام نافذ می‌گردد و دل بسیاری از مردمان از هر قشری و طبقه‌ای نفوذ می‌کند و از طرف دیگر قوه خلاقه دارد و انسان‌ها را متحول کرده و آنان را به نفوس دیگری تبدیل می‌کند چنانکه حضرت به‌الله در ایقان مبارک از این مسئله به عنوان اکسیر حقیقی نام برده‌اند و تشریح فرموده همانطور که اکسیر اگر بر ماده نحاسی برسد نحاس را به مقام ذهب می‌رساند یعنی مس را به طلا تبدیل می‌کند به همین قیاس کلام الهی بعد از نفوذ در دل انسان‌ها آنها را قلب ماهیت داده به نفوس دیگری تبدیل می‌کند در واقع وجود نحاسی آنان را به مقام ذهب می‌رساند و این نفوس قابل قیاس با نفوس قبلی نیستند. درحقیقت خلق بدیع می‌شوند و این خلق بدیع در تمامی شئون زندگی و مادی مومنان جدید ظاهر می‌

شود و تمدن جدیدی بوجود می آورد از این جهت است که حضرت نقطه اولی در بیان فارسی فرموده : قول شجره حقیقت مشابه نمی شود به قول او قول احدی از ممکنات زیرا که به قول او کینونیت شی خلق می گردد. مثلا اگر تکلم نفرموده بود آن شجره در ظهور قرآن به ولایت امیر المومنین خلق آن ولایت نمی شد. (۳۱)

لذا وقتی گفته می شود که کسی نمی تواند آیاتی مثل قرآن یا بیان بیاورد بدین معنی است که اولاً به آن سبک و سیاق کسی نمی تواند آیات و آثار بنویسد و ثانیاً این آثار به خداوند منسوب نمی شوند. و ثالثاً خصوصیات آیات الهی در کلام بشری ظاهر نمی شود. در این مورد جناب میرزا حیدر علی اسکویی داستانی روایت می کند که مناسب این مقال است. «چنان که عادت بود هر صبح بعد از نماز قرآن می خوانند فانی تدارک دیده بود(م) بعضی از آیات مبارک را حفظ نموده بود(م) و هر صبح بلند قرآن را ما بین حاضرین و والد تلاوت می نمود(م) و بین سه و چهار آیه قرآن یک آیه حضرت اعلی جل ذکرة را می خواند(م) حتی گاهی هم بعضی لغاتش را سوال می نمود(م). چون تدارک دیدم داخل تالار شد(م) که والد و حاکم و قریب سی نفر نشسته و ایستاده بودند. مقابل والد نشسته و عرض نمودم مسئله دارم ممکن است متولد شدم کور و شما را به چشم شناسم ولی به گوش صحبت و صدای شما را شناخته ام و گوشم صدای شما را عارف شده است. فرمود مقصود چیست عرض شد که تمام شود مقصود معلوم می شود شما که پدر هستید سفر کردید و بعد از چند سال مراجعت فرمودید چون صدای شما را می شنوم یقین می کنم پدرم آمده است و چون به طرفش می شتابم شفقت و مهربانی پدری علت حق

الیقین و علم الیقین می شود که پدرم همین بزرگوار است همه گفتند چنین است و این بدین ضروری حسی است ذکر شد این ایام که تلاوت قرآن می شد بسیار از آیات باب هم تلاوت شد اگر صوت و صدای حضرت رسول نبود چرا نفرمودید و اظهار نداشتید و به بهانه ای از تالار بیرون آمد(م) که مراجعت کنم از خانه بیرون رفت(م) (۳۲)

در این مورد حضرت اعلی فرموده اند که حتی دشمنان نمی توانند یک حرف آثار مرا بیاورند هر چند که حرف بین همه مردم یکسان است ولی می فرمایند که هر حرفی که پیامبر یا مظهر ظهور به زبان می آورد با حرف دیگران قابل قیاس نیست حتی حرف الفی که حضرت محمد به زبان می راند با حرف الفی که حضرت علی بر زبان می راند متفاوت است زیرا کلام حق روح خلاقه دارد. در آثار مبارکه بسیار در این مورد بیانات است که به چند مورد اشاره می شود.

چه حجت از این عظیم تر که در عجم خداوند عالم کسی ظاهر فرماید به لسان قرآن که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفی از کلمات او را بفهمند چه جای اینکه بتوانند اتیان به مثل نمایند. (۳۳)

خود شما همیشه قرآن خوانده اید بقدر تلاوت لحن تمیز می دهید به حق خداوندی که جانم به ید اوست که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند به اینکه یک آیه بیاورند عاجز خواهند شد اگر هم چیزی بیاورند کلمات مسروقه خواهد بود نه این است که بر لسان ایشان بر فطرت جاری شود. (۳۴)

(نفحات وحی بدونش مشتبه نشده و نمی شود) (۳۵)

« ان المجلسی ره قد ذکر فی حق الیقین بان صحیفة السجادية تکفی للحجة عباد الذین لایرون معجزة عن آل الله سلام الله علیهم ویشب بها جلالتهم حیث

قد قال بعض العلماء انها مشابهة لصحف السماء و بعض قال انها زبور آل محمد ص و ان كل ذلك فى مقام الالفاظ من الفصاحة والاتقان والا من نظر بالواقع واستنار بانوار الحقايق ليرى العظمه فى ذكر مقاماتها لان الالفاظ بالنسبة الى المعانى جسد بلاروح و ان الشرف فى تلك المناجات ما كانت من جهة الكلمات و الاقترانات بل كان الفضل بما تلجلح فيها سرالصمدانيه و تلاً تلا هى فى بواطنها تجلى آثار الربانية التى هى اصل كل خير».(٣٦)

« لان الله قد نزل القرآن بشأن لن يقدر احد بمثله وان المراد بالمثل هو القوة الالهيه و القدرة الربانيه و الكلمات القدوسيه والمعانى اللطيفه التى بها يعجز كل من فى السموات و الارض وان المراد لو كان بظاهر صور الحروف فلاشك ان الاعراب قد اتوا بكلمات مركبة ولم يقبل منهم رسول الله»(٣٧)

« وان الشرف فى تلك الكلمات لم يك من جهة الكلمات و الاشارات والاقترانات بل هو من سرالربانيه وظهور الصمدانيه التى هى اصل كل خير فى نفسى وعليه يدور كل امر» (٣٨)

« فربك رب السموات و الارض لو اجتمع الكل على ان ياتوا بمثل الف اتى على (ع) فى الحروف لن يقدروا بل لاوجود لالف الذى ياتون الناس فى ساحه وجود الفه»(٣٩)

١٨- و رابع آنكه نفس آيات و كتاب كفايت مى كند از معجزات ديگر دليل چهارم بر حجيت آيات ، كافي و شافى بودن آيات است يعنى هيچ دليل و برهاني به اندازه آيات نمى تواند مردم را هدايت كند حضرت اعلى براى اثبات اين مطلب به آيه اى از قرآن كريم كه در سوره عنكبوت آيه ٥١ آمده استناد فرموده اند و معنى آيه چنين است كه آيا براى مردم نزول اين آيات كافي نيست



که بر آنان خوانده می شود. در آیات هم رحمت الهی است و هم ذکر و پند برای مردمی که مومن می شوند.

۱۹- ودرقرآن دراکثر موارد رد شده چیزهائی که طلب می نمودند از رسول الله علی دشتی می نویسد « برای یک ایرانی که از در و دیوارش معجزه می بارد و هر امام زاده ای حتی مجهول النسب پیوسته معجزه می کند ازمروربه قرآن به شگفت می افتد که اثری از معجزه در آن نیست شاید بیش از ۲۰ موضع در قرآن دیده می شود که منکران از حضرت محمد معجزه خواستند و او یا سکوت کرده و یا سرباز زده و بدین اکتفا کرده است که بگوید من بشری چون شما و خویشتن را فقط مامور ابلاغ دانسته و فرموده است من مبشر و منذرم روشن ترین این موارد آیه های ۹۰ تا ۹۳ سوره اسرای (اسرائیل) است. که مضمون آن چنین است. گفتند ما به تو ایمان نمی آوریم مگر این که چشمه آبی از زمین بجوشانی یا این که باغستانی از نخل وتاک داشته باشی که جوی ها در آن روان باشد یا چنان که پنداشته ای قطعه ای از آسمان بر ما فرود آید یا این که خدا و فرشتگان را به ما نشان دهی یا این که خانه ای زر ناب داشته باشی و یا این که به آسمان برشوی و عروج تو به آسمان قبول نمی کنیم مگر این که از آسمان نامه ای بر صدق گفتار خود فرود آوری که ما آن را بخوانیم به آنها بگومن غیر از بشری هستم فرستاده شده؟ (۴۰)

۲۰- آن عرب چنین تکلم کرد وتو چیز دیگر می خواهی به هوای نفست اولاً: بنا به عقیده اهل بهاء مظاهر ظهور مانند آئینه ای هستند که اسماء و صفات خداوندی را به عالم بشری منعکس می کنند و در واقع این نفوس مقدسه مظهر اسماء و صفات الهی هستند و از جمله صفات الهی قدرت است

یعنی خداوند قادر بر انجام هرکاری هست. این صفت نیز در مظاهر خداوند ظاهر می شود لذا همه مظاهر ظهور مظهر قدرت الهی هم هستند و این نفوس مقدسه قادر به انجام هر امری هستند لذا هر معجزه ای می تواند از آنان ظاهر شود.

ثانیا: ظهور معجزه هیچ وقت برای مردمان راهنما نبوده و آنان را به ایمان جدید نرسانیده است تاریخ انبیای سلف موید این نظریه است که معجزه باعث ایمان نمی شود. چنانچه در داستان حضرت موسی ذکر شده که آن حضرت عصایش را به اژدها تبدیل کرد ولی با ظهور این معجزه فرعون نه تنها به آن حضرت مومن نشد بلکه به مقابله و مقاتله مشغول شد. این قصه در سوره اعراف آیات ۱۱۶ و ۱۱۷ ذکر شده است. و ایضاً در انجیل متی روایت شده (۴۱) که «عیسی ایشان را گفت احتیاج به رفتن ندارند شما ایشان را غذا دهید بدو گفتند در اینجا جز پنج نان و دو ماهی نداریم گفت آنها را اینجا نزد من بیاورید و بدان جماعت فرمود تا برسبزه نشستند و پنج نان و دو ماهی را گرفته به سوی آسمان نگریسته برکت داد و نان را پاره کرده به شاگردان سپرد و شاگردان آنها را به مردم دادند همه خوردند و سیر شدند و از خرده های باقی مانده که شاگردان جمع کردند دوازده زنبیل بزرگ پر شد غیر از زنان و کودکان پنج هزار مرد خوراک خوردند».

طبق گزارش متن غیر از زنان و کودکان پنج هزار مرد از این سفره غذا خوردند و رفتند حتی یک نفر نیز به عیسی مسیح مومن نشد گویا این عمل بسیار پیش پا افتاده و معمولی بوده که توجه مردمان را جلب نکرد.

ثالثاً: روایت هایی که درباره معجزه آمده و در کتب ثبت گشته همه تاویلی است و بر حسب ظاهر نبوده چنانکه در داستان حضرت موسی ساحران نیز عصای خود را به مار تبدیل کردند و یا حضرت مسیح مرده ها را زنده می کرد بنا به تصریح انجیل مراد مرده های ایمانی بوده چنانکه بیان فرموده « بگذارید مرده ها را مرده ها دفن کنند» (۴۲) و یا در رساله افسسیان آمده که « ما در خطایا و گناهان مرده بودیم در عیسی مسیح زنده شدیم» (۴۳) و باز در انجیل آمده که «فرقه شریر و زناکار معجزه می طلبد و تنها آیتی که به آنها داده خواهد شد آیت یونس نبی است» (۴۴) در این نص حضرت مسیح ظهور معجزه را رد فرمودند و آنانی که دنبال معجزه هستند آن ها را شریر و زناکار می نامد. و در آیات قرآنی نیز مشاهده شد که هیچ معجزه ای برای پیامبر اسلام ذکر نشده است و حضرت بهالله فرموده اند که ذیل اطهر را به ذکر معجزه آلوده نسازید. (۴۵)

۲۱- انَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ

مضمون آیه به فارسی چنین است: خدا کسانی را که به آیاتش ایمان نمی آورند هدایت نمی کند و بر ایشان عذابی دردآور مهیاست. (نحل ۱۰۴) بیان حضرت نقطه اولی روشن است که مراد از آیات، آیات و کلام الهی است کسانی که به این آیات و آثار ایمان نیاورند هدایت نخواهند شد و علمای تفسیر در تفسیر این آیه گفته اند. که منظور از آیات معجزات و دلائل روشن است (۴۶)

۲۲- قَدْ جِئْنَاكَ بِآيَةٍ

معنی آیه چنین است: ( ما نشانه ای از پروردگارت برایت آورده ایم. سلام بر آن کس که از پی هدایت قدم نهد. طه ۴۷ )  
منظور حضرت باب این است که حتی یک آیه در حجیت مظهر امر کافی است چنانچه در ادامه فرموده اند اگر حجت موسی و هارون بر فرعون به یک آیه بالغ نمی شد خداوند این نوع نازل نمی فرمود پس بدان که آیه واحده در حجیت کفایت می کند. علمای تفسیر در مفهوم آیه معانی متفاوت بیان کرده اند. در برگزیده تفسیر نمونه آمده :

( ما نشانه ای از پروردگارت برای تو آورده ایم )

و در اطیب البیان آمده :

( ما آمدم نزد تو با دلیل و نشانه و آیه از طرف پروردگارت )

و در انوار درخشان آمده:

( و فرعون را تهدید نمایند به این که پروردگار دلائل آشکار و معجزاتی در اختیار ما نهاده و در مواقع لزوم ارائه خواهیم داد. )  
و در التبیان فی تفسیر:

( ان بمعجزة ظاهرة و دلالة واضحة من عند ربك )

و در ترجمه تفسیر المیزان :

و اگر کلمه آیت را نکره آورده خواسته تا از عدد آیت سکوت کرده باشد و نیز به عظمت امر آن آیت و وضوح دلالتش بر رسالت اشاره کرده باشد.

۲۳- و خامس آنکه خداوند در فرقان بر حقیقت رسول الله

خداوند در قرآن در اثبات حقانیت رسالت حضرت محمد جز به آیات الهی به چیز دیگری استناد نفرموده. یعنی اگر سراسر قرآن بررسی شود دلیل دیگری پیدا

نمی شود. یعنی احاطه حضرت نقطه به قرآن آن چنان است که تاکید کرده اند هیچ دلیلی پیدا نمی کنید و آیه منقوله مفهومش این است که اگر انسان و جن با هم جمع شوند نمی توانند مانند این قرآن بنویسند. هر چند که همگی پشتیبان هم باشند. این در سوره اسراء آیه ۸۸ آمده است.

۲۴- مثل اقْتَرَبَتِ السَّاعَةُ وَانْشَقَّ الْقَمَرُ

یعنی ساعت نزدیک شد و ماه شکافت. (قمر۱)

در تفسیر المیزان آمده :

معنای اینکه فرمود: وانشق القمر این است که اجزای قرص قمر از هم جدا شده و دو قسمت گردید و این آیه به معجزه شق القمر که خدای تعالی به دست رسول خدا ص در مکه و قبل از هجرت و به دنبال پیشنهاد مشرکین مکه جایش ساخت اشاره می کند. روایات این داستان هم بسیار زیاد است و طوری که می گویند همه اهل حدیث و مفسرین بر قبول آن احادیث اتفاق دارند و کسی از ایشان مخالفت نکرده به جز حسن عطاء و بلخی که گفتند معانی اینکه فرمود انشق القمر این است که به زودی در هنگام قیامت دو نیم می شود و اگر فرمود : دو نیم شده از باب این است که بفهماند حتما واقع می شود لیکن این معنا بسیار بی پایه است.

ودلالت آیه بعدی که می فرماید و ان یروا آیهً یعرضوا و یقولوا سحر مستمر، ان را رد می کند برای اینکه سیاق آن آیه روشن ترین شاهد است بر اینکه منظور از آیه معجزه به قول مطلق است که شامل دو نیم کردن قمر هم می شود. بعضی دیگر گفته اند کلمه آیه اشاره است به آن مطلبی که ریاضی دانان این عصر به آن پی برده اند و آن این است که کره ماه از زمین جدا شده پس اشاره

است به یک حقیقت علمی که در عصر نزول آیه کشف نشده بود. و بعد از ده قرن کشف شد و بعضی گفته اند: انشقاق قمر به معنای بر طرف شدن ظلمت شب هنگام طلوع قمر است و بعضی دیگر گفته اند: انشقاق قمر کنایه است از ظهور امر و روشن شدن حق البته این آیه خالی از این اشاره نیست که انشقاق قمر یکی از لوازم نزدیکی ساعت است.

و در تفسیر مجمع البیان آمده:

ابن مسعود گوید: ماه در عهد و زمان پیامبر خدا ص شکافته شد به دو پاره پس رسول خدا بما فرمود گواهی دهید.. و از جبیر بن مطعم روایت شده که گفت ماه در زمان رسول خدا ص شکافته شد تا آنکه دو نیمه شد یک نیمه بر این کوه و نیمه دیگر بر آن کوه دیده شد.

روایت فوق در تفسیر صافی نیز آمده و نیز القمی قال خروج القائم ع و انشق القمر

و در تفسیر صافی آمده:

اقتربت الساعه و انشق القمر  
هست اغلب اهل ملت را قبول  
بعضی هم گویند هست این انشقاق  
آنکه گفت این گشت واقع راست گفت  
اندر نهفت

وقت شد نزدیک و مه بشکافت بر  
که قمر شق شد به انگشت رسول  
ازعلامات قیامت در سیاق  
خود قیامت احمد است

از نشانهایش بوده شق قمر  
نظر داده باشد گر قیامت را نشان  
منکران و در تفسیر الحدیث آمده:

نیست این معنی شکفت اندر  
در وجود خویشتن بر

اما انشقاق القمر المذكور بصیغه الماضی فقد قیل فیہ قولان احدها وقوع الانشقاق فعلا کمعجزه اظهرها الله عزوجل علی ید النبی هی اجابة لتحدی الکفار و ثانيهما توكید وقوع الانشقاق عند قیام الساعه كعلامة من علاماتها او اثر من آثارها.

خلاصه نظرات مفسرین در دو مسئله خلاصه شده اول اینکه معجزه شق القمر در دوره حضرت رسول اتفاق افتاده هرچند که جز چند نفری که در حول پیامبر بودند آن را ندیده و ثبت نکرده اند و آن هم باعث ایمان قریشیان نشد و نظر دوم اینکه این از علائم ظهور قیامت است که در آن زمان اتفاق خواهد افتاد به هر حال حضرت اعلی می فرماید که مراد از این آیه را خدا می داند اشاره به معجزه ظاهری پیامبر ندارد و همانطور که در تفسیر صفی آمده قیامت خود پیامبر بوده و در رفتار پیامبر نشانی از انشقاق قمر هست و بطور کلی آنچه در آثار مبارکه در مفهوم قمر آمده می تواند مبین آیه باشد که اشاره به نسخ قوانین و آداب و سنن گذشتگان و یا بی اعتباری نفوس در آن دوره است که با ظهور پیامبر جدید اتفاق افتاد نه اینکه بر حسب ظاهر ماه توسط پیامبر دو نیمه شد.

## ۲۵- لا یعلم تاویلہ الا الله:

یعنی تاویل قرآن را جز خداوند و راسخان در علم نمی دانند البته آیات قبلی اشاره به این دارد که آیات منزله در قرآن شامل محکّمات و متشابهات است و معنی حقیقی متشابهات را جز خداوند کسی نمی داند. البته در نحوه قرائت آیه بین شیعیان و اهل سنت اختلاف نظر است آنان « والراسخون فی العلم » را فاعل جمله بعدی می گیرند بدین معنی که راسخون در علم می گویند ما به هر دو محکم و متشابه ایمان داریم ولی اهل تشیع « راسخون » را ادامه آیه دانسته

و معنی کرده اند که تاویل قرآن را جز خداوند و راسخون در علم نمی دانند و مراد از « راسخون » را ائمه اطهار معرفی می کنند. حضرت بهاءالله در اوایل ایقان شریف بحث مستوفی در این زمینه فرموده طالبین می توانند به آن کتاب مبارک رجوع نمایند. البته ناگفته نماند که مسئله متشابهات از امهات مسائل قرآنی بوده که کلیه فرق اسلامی اساس عقاید خود را بر روی آن بنا کرده اند به عنوان نمونه در قرآن کریم به حسب ظاهر یک آیه درباره قائم یا مهدی موعود نیامده ولی در کتب شیعه آیات زیادی را به ظهور قائم تفسیر کرده و تاویل نموده اند در بحار الانوار جلد ۱۳ سابق و ۵۱ چاپ جدید باب خاصی تحت عنوان «آیات موله به ظهور امام عصر» باز شده و آیاتی از قرآن کریم را به ظهور آن حضرت تاویل کرده اند و در کتاب «المحجه فی ما نزل فی ظهور القائم» از شیخ بحرانی بیش از ۱۳۰ آیه به ظهور امام عصر تاویل شده است حتی نظریه جدید دکتر عبدالکریم سروش تحت عنوان «روایای پیامبر» از این مسئله ناشی شده که مسائلی در قرآن ذکر شده که برای یک آیه صدها تاویل از مفسران قرآنی روایت شده است در حالی که حقیقت آیه یک مسئله بیش نبوده و برای وحدت بخشیدن به این مسئله به این نظریه پرداخته تا بگویند که قرآن، رویا و خواب پیامبر بوده و باید کسی بیاید تا آنرا تعبیر نماید البته دکتر سروش معضل مسئله را دریافته ولی در راه حل آن به خطا رفته زیرا خداوند خود فرموده که تاویل قرآن هنوز نیامده و تاویل قرآن در آینده می آید (یوم یاتی تاویله. ال عمران ۵۳ و) لما یاتهم تاویله. یونس ۳۹) و نیز تاویل قرآن به عهده ما (خداوند) هست (علینا بیانہ. سوره قیامت) جز ما کسی قادر بر بیان تاویل قرآن نخواهد بود و معلوم است که این تاویل نه از جانب علما بلکه از طرف خداوند باید باشد یعنی در



آینده مظهر الهی باید ظاهر شود و بعلم الهی تاویل آیات قرآنی را بیان نماید در حدیثی نیز آمده که :

قال الصادق : كتاب الله عزوجل على اربعة اشياء : على العبارة و الاشارة و اللطائف و الحقایق : فالعبارة للعوام. و الاشارة للخواص و اللطائف للاولياء و الحقایق للانبياء (۴۷)

یعنی امام صادق فرمود : معارف کتاب خدا بر چهار چیز است عبارت - اشارت- لطایف و حقایق، عبارت آن برای عوام و اشارت آن برای خواص و لطایف آن برای اولیا و حقایق آن مخصوص انبیاء است. حضرت باب با توجه به این آیه می فرمایند که حقیقت آیه را جز خداوند که مظهر الهی باشد نمی داند.

#### ۲۶- و سادس آنکه به دلیل عقل با تو تکلم می نمایم

در دلیل ششم حضرت باب دلیل عقلی بر اثبات حجیت آیات بیان فرموده اند از آنجا که آیات و کتاب الهی حجت باقیه هستند و طبق بیان مبارک «الاثر يدل على الموثر» (۴۸) یعنی اثرانسان را به صاحب اثر می رساند لذا در این عصر که نه پیامبر است که مردم او را ببینند و نه معجزه ای بر حسب ظاهر از او باقی مانده لذا مردمان به کدام وسیله می توانند مظهر الهی را بشناسند هیچ جوابی نیست مگر اثر باقیه از مظهر الهی که آن آیات و کتاب مبارک است که با زیارت و تلاوت ان می توان به خلق و خوی صاحب اثر و دیدگاهش و احاطه علمیه اش و حقایق امرش پی برد و این اثر چون همیشه باقی است تا ظهور دیگر می تواند هادی مردمان در هر عهد و عصری باشد.

#### ۲۷- به محض حب فطرت نزد استماع ذکرالله خاضع و خاشع شدی

اشاره به نفوذ کلام الهی در قلبهای صاف و پاک است که در آن ها اثر گذاشته و آنها را منقلب می سازد.

۲۸- سابع آنکه به اعتقاد کل خداوند عالم بر هر شی بوده و خواهد بود. در این دلیل حضرت باب با اشاره به علم و قدرت خداوند استدلال فرموده که اگر کسی بیاید مدعی شود که خداوند مرا برای هدایت بشرفرستاده از آنجا که خداوند عالم به این جریان است و قادر است که مدعی را منع از این کار کند لذا باید کسی در برابر مدعی برانگیزاند تا حجت او را باطل کند اگر خداوند کسی را در مقابل مدعی مبعوث نکرد یعنی مدعی اول صادق و از جانب خداوند است.

۲۹- اگر حبس دلیل بر غیر حجیت شود.

حضرت اعلی در اینجا اشاره به یکی از شبهات فرموده که ایراد می گرفتند که باب چگونه امامی است که به جای اینکه قدرت از بین بردن مخالفان خود را داشته باشد در نهایت ضعف اسیر شده و در زندان به سر می برد همانند آن شبهه که یهودیان در حق حضرت مسیح گرفته و گفتند که ما منتظر مسیحی هستیم که در نهایت قدرت و عظمت و جلال باشد نه مانند این شخص ضعیف که بی کس و پناه است. در جواب می فرمایند که این گونه شبهات نباید مانع ایمان مردمان شود زیرا این گونه موارد برای اکثری از انبیا و اولیا اتفاق افتاده در حالیکه آنها را بر حق می دانید. و به عنوان نمونه به چهار نفر اشاره فرموده اند:

۳۰- یوسف نبی الله

یوسف یازدهمین پسر یعقوب و نخستین پسر از راحیل بود حکایت یوسف در قرآن کریم سوره یوسف و نیز در سفر پیدایش باب ۳۷ روایت شده است یوسف به دسیسه زلیخا چند سالی به زندان افتاد. « فوطیفار چون سخنان زنش را شنید بسیار خشمگین شد و یوسف را به زندانی که سایر زندانیان پادشاه در آن در زنجیر بودند انداخت » (پیدایش باب ۳۹ آیه ۱۹) و در سوره یوسف قرآن آیه ۳۵ آمده که « ثُمَّ بَدَأَ لَهُمْ مِنْ بَعْدِ مَا رَأَوُا الْآيَاتِ لَيْسَ جُنُنَهُ حَتَّىٰ حِينٍ » یعنی آنگاه پس از دیدن آن نشانه ها به نظرشان آمد که او را تا چندی به زندان افکنند.

### ۳۱- موسی ابن جعفر (ع) از وصیین

پدر حضرت موسی کاظم حضرت امام جعفر صادق و مادرش حمیده بود و از جمله القابش کاظم است بدین معنی که خشم خود را فرو می برد و آن حضرت در ۱۲۸ هجری قمری بین مکه و مدینه به دنیا آمد. دوران امامت حضرت موسی بن جعفر از ۲۵ شوال ۱۴۸ هم زمان با شهادت پدر بزرگوارش امام صادق (ع) آغاز شد در این زمان آن حضرت ۲۰ سال داشت و در سال ۱۸۳ در زندان بغداد به دستور هارون الرشید مسموم شد. مهدی بن عبدالله منصور بعد از مرگ منصور دوانیقی به جای او در سال ۱۵۸ به حکومت رسید. خلیفه برای در امان ماندن از خطر احتمالی از سوی امام ، حضرت را مدتی زندانی کرد و چون تضمین گرفت که بر علیه او نشود حضرت را آزاد کرد تفصیل واقعه به روایت فضیل بن ربیع در تاریخ ثبت است. و نیز آن حضرت دوباره به دست هارون به زندان افتاد که درباره اولین بار آن مدت زمانی قید نشده ولی مرتبه دوم را از سال ۱۷۹ هجری قمری تا ۱۸۳ هجری قمری ذکر می کنند که به شهادت آن امام منجر شده است. (۴۹)

### ۳۲- زکریا

زکریا از پیامبران الهی است که نام مبارکش در قرآن هفت بار در سه سوره آمده است. زکریا بن برخیا یکی از پیامبران بنی اسرائیل بود که سلسله نسبش به حضرت داود می‌رسد او رئیس راهبان و خدام بیت المقدس بود و مردم را به شریعت حضرت موسی دعوت می‌کرد. در میان بنی اسرائیل دو خواهر برجسته و بزرگ زاده وجود داشتند یکی به نام حنه یا حنانه که همسر عمران شد و دیگر اشیاخ که همسر زکریا گردید حنانه، مریم مادر حضرت عیسی را حامله شده و زکریا در ایام پیری صاحب فرزندی به نام یحیی شد که به یحیی معمدانی معروف گردید.

روایت شده که زکریا بعد از شهادت پسرش حضرت یحیی از ترس ماموران دولتی به بیابان گریخت و در تنه درختی خود را پنهان ساخت ماموران دولتی آمدند و آن درخت را قطعه قطعه کردند و در نتیجه حضرت زکریا با وضع دلخراشی به شهادت رسید. (۵۰)

### ۳۳- سیدالشهدا از وصیین

منظور حضرت حسین امام سوم شیعیان است که داستان شهادت آن حضرت که در یوم عاشورا واقع شده در آثار امری و غیره بوفور ذکر شده است. حال حضرت اعلی اشاره می‌فرمایند که نباید بعضی از شبهات ظاهره مثل سجن و شهادت مانع ایمان نفوس شود در آن زمان خود نقطه اولی در سجن بوده و شاید اشاره به شهادت خود هم می‌فرمایند که این گونه مسائل حجاب مومنان نشود زیرا که در گذشته نیز همه اینها اتفاق افتاده است.

### ۳۴- نظر کن در امت داود

منظور از داود دقیقا مشخص نیست که مراد چه کسی است بنا به بیان حضرت عبدالبهاء دو داود وجود داشته یکی قبل از حضرت موسی که پیامبر بود و دومی داود بن یسا از پادشاهان و انبیای بنی اسرائیل آن داود صاحب کتاب زبور بوده و این داود صاحب کتاب مزامیر هست ما شواهد تاریخی بر وجود داود نبی قبل از موسی را نداریم ولی با توجه به آیات قرآن به خصوص آیه (۱۰۴) انبیا « و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر..» و آیه « آتینا داود زبوراً » (سوره الرحمن آیه ۱۷) مشخص می کند که داود از طرف خداوند و صاحب کتاب زبور بوده زیرا خداوند می فرماید ما در زبور نوشتیم این مطلب نشان از داودی دارد که کتابش به وحی الهی بوده در حالیکه داود بن یسا جزء انبیای بنی اسرائیل بوده و این گونه خطاب در شان ایشان صحیح به نظر نمی رسد. محمد خزائلی می نویسد : قرآن مجید حضرت داود را در جمله رسل شمرده ولی به نبوت وی تصریح نکرده است در آیه (۱۰۵) از سوره انبیاء آیه ای از زبور نقل شده : « و لقد کتبنا فی الزبور من بعد الذکر ان الارض یرثها عبادی الصالحون » ازمنطوق ضمنی « کتبنا فی الزبور » می توان آسمانی بودن کتاب زبور استنباط کرد. (۵۱) و از طرف دیگر داود بن یسا که بعد از موسی آمده حدودا (۵۰۰) سال بعد از موسی و (۱۰۰۰) سال قبل از ظهور حضرت مسیح زندگی می کرد. در حالیکه در دلائل سبعة فاصله داود تا عیسی را (۵۰۰) سال اعلام کرده و نیز در (ص ۱۷) می فرمایند: و حال آنکه از یوم ظهور داود تا اول این ظهور (۲۲۷۰) سال گذشته و نیز در (صفحه ۳۸) آمده که : و این قدر تعقل نمی کند این شخص عالم که موسی در (۲۲۷۰) سال قبل ادعای نبوت که نمود اظهاربینه به عصا نمود.

چنانچه ملاحظه می شود فاصله ظهور داود و موسی تا حضرت اعلی (۲۲۷۰) سال بوده که معلوم است یکی از اینها اشتباه است. و نیز در این اثر عیسی موعود داود و هم موعود موسی معرفی شده که باز معقول به نظر نمی رسد. می فرمایند: امت داود را هم مثل خودت تصور کن که اگر یقین می نمودند که عیسی همان پیغمبری است که داود خبر داده که احدی از امت او خطور دون ایمان نمی کرد. (ص ۱۷)

نظر نموده در امت موسی قبل از داود (۱۰۰۰) سال تربیت شدند تا آنکه به کمال رسیدند و آنچه وعده داده بود موسی به ایشان از ظهور عیسی بعد از داود ظاهر شده که عیسی همان پیغمبری است که موسی خبر داده. (ص ۱۸)

چنانچه ملاحظه می شود حضرت عیسی هم موعود داود است و هم موعود حضرت موسی از این نقطه نظر می توان دریافت که احتمالا اسامی داود و موسی و عیسی در این اثر در بعضی موارد جا به جا شده است. جناب اشراق خاوری (۵۲) و جناب فاضل مازندرانی (۵۳) طرفدار این نظریه هستند ولی جناب دکتر محمد حسینی (۵۴) اعتقاد دارد که در این قسمت اشتباهی رخ نداده و متن دلائل السبعه صحیح می باشد و فاصله ظهور داود (۱۰۰۰) سال بعد از موسی ذکر شده در حالی که (۵۰۰) سال بعد موسی بود.

در قسمت عربی دلائل السبعه و نیز در کتاب پنج شان ذکر شده که داود قبل از موسی بوده و به ظهور موسی بشارت داده است و فاصله آن تا موسی ۵۰۰ سال است و این احتمالا به زمان حضرت ابراهیم می رسد یعنی شاید مراد مبارک از داود حضرت ابراهیم باشد. در کتاب مقدس آمده که: ابرام یا ابراهیم (پدر عالی که بعد از آن به ابراهام موسوم شد یعنی پدر جماعت بسیار) پدرش نوح

از نسل سام ابن نوح بود و در شهری مسمی به اورکلدانیان تقریباً (۱۹۹۶) قبل از مسیح تولد یافت (ص ۴) یعنی (۵۰۰) سال قبل از موسی. حضرت نقطه در صفحه ۳ دلائل السبعه سلسله انبیاء را بدین گونه نام برده اند: «به بدیع اول در یوم آدم و به نوح در یوم او و به ابراهیم در یوم او و به موسی در یوم او و به عیسی در یوم او» چنانچه ملاحظه می شود حضرت ابراهیم را قبل از موسی نام برده و از حضرت داود نامی نمی برند.

### ۳۵- چگونه نزد خالق کل، یا شهداء از نزد او

شهدا جمع شاهد است یعنی طبقه ای از مومنین که حضرت اعلی مراتب روحانی را به این ترتیب بیان فرموده مظهر امر - حروف حی - مرایا - ادلاء که شهدا بیان هستند که به مفهوم مبلغان دینی هستند در اینجا به معنی علمای مسیحی است.

### ۳۶- و حال آنکه عیسی از امت خود عهد گرفت:

بین خدا و مردم چندین عهد به شرح ذیل بسته شده است  
اول: عهد الست، در این عهد خداوند برای الوهیت خود از همه ی مخلوقات عهد گرفته است که به او مومن باشند. مانند «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون. ذاریات ۵۶» که در آثار حضرت اعلی «لیعرفون» آمده یا در اول کتاب اقدس ذکر شده که اولین فریضه انسانی معرفت الله است.

دوم: عهد ایمان به پیامبران که در حقیقت تجلی عهد الست در عالم جسمانی است. عهد الست در عالم روحانی بوده ولی عهد ایمان به انبیا در عالم جسمانی تحقق یافته است که انسان ها باید به آنان مومن شوند که در کتب ثبت است. مسئله توحید هرچند در کل ادیان بوده و ثابت است ولی به بیان حضرت

نقطه اولی در هر ظهوری تجدید می شود والا یهودیان به خداوند و موسی مومن بودند ولی در یوم ظهور مسیح این عهد تجدید گشته و در دور مسیح و دور حضرت محمد نیز تجدید شد. به طوریکه کسانی که به آن حضرت مومن نشدند کافر خوانده شدند در حالی که ایمان به خداوند و پیامبران قبلی را داشتند لذا هر زمانی که رسولی ظاهر می شود مردم بایستی به آن حضرت ایمان بیاورند.

عهد سوم: اجرای احکام و تعالیم انبیا است که بایستی مومنان اجرا کنند. مسیح فرمود «کسی که کلام مرا بشنود و عمل میکند مانند کسی است که خانه اش را بر روی سنگها بنا می کند و کسی که عمل نمی کند مانند مردی است که خانه اش را بر ساحل دریا روی ماسه ها بنا می کند.»

عهد چهارم: ایمان به جانشین هر پیامبر است. یوشع در دور موسی، شمعون صفا در دور مسیح و علی بن ابی طالب در دور حضرت محمد و حضرت عبدالبهاء در دور جمال قدم و در دور حضرت اعلی این اتفاق نیافتاد زیرا جانشینی تحت عنوان ولایت نداشتند بلکه مظهر الهی جانشین آن حضرت بود می فرمایند: «اول مراتی که تعکس از شمس حقیقت برداشته در کل عوالم امیرالمومنین (ع) بوده در هر ظهوری به اسمی ظاهر الی ان ینتهی الی ذلک الظهور فانه مرآت الظهور فطوبی لمن قد استظل فی ظله.. انه اذا یحکم بشی فاذا یخلق ما یشا و اعلی مما شاء انه علی کل شی قدیر.» (۵۵).

می فرمایند اول مراتی که از مظهر الهی حکایت می کند در هر ظهور امیر المومنین است که در هر ظهوری به اسمی ظاهر تا اینکه به ظهور باب رسید و در این ظهور او مرآت ظهور است و منظور آن حضرت از مرآت ظهور مظهر الهی است ( حتی آنچه گفته می شود لایدرکه من شی به مرآت ظهور او راجع می



شود که من یظهره الله باشد). (۵۶) و با توجه به بند آخر که «اذا یحکم بشی فاذا یخلق ما یشاء» این آیه در شان مظاهر ظهور است نه جانشین پیامبران لذا در ظهور حضرت اعلی جانشین آن حضرت من یظهره الله است که مظهر الهی هست و در ظهور حضرت بهالله ، حضرت عبدالبها حائز این مقام بود.

عهد پنجم : هر پیامبری به ظهور بعد خود بشارت داده و عهد ایمان به آن ظهور را از امتش گرفته چنانچه حضرت موسی برای عیسی و حضرت مسیح برای معزی یا روح الحق و یا روح راستی ( انجیل یوحنا ابواب ۱۴-۱۵-۱۶) و حضرت محمد برای مهدی موعود و حضرت اعلی برای من یظهره الله از امت خود عهد گرفته است در بیان فارسی نیز آمده : و خداوند عالم هیچ نبی را مبعوث نفرموده و هیچ کتابی را نازل نفرموده مگر از کل اخذ عهد از ایمان به ظهور بعد و کتاب بعد گرفته زیرا که از برای فیض او تعطیل وحدی نبوده. (۵۷)

در دیانت بهایی هم اشاراتی راجع به ظهورات بعد شده که بعد از ۱۰۰۰ سال احتمال ظهور انبیا خواهد بود.

عهد ششم : همه مظاهر قدسی الهی غیر از گرفتن عهد برای ظهور بعدی برای ظهور آخرت یا موعود کل ملل و ادیان نیز از امتشان عهد گرفته اند. چنانچه در عهد قدیم به «ظهور خداوند» و در انجیل به «ظهور اب سماوی یا ظهور ثانی مسیح» و در اسلام نیز به «ظهور مسیح» بعد از مهدی عهد گرفته شده است.

عهد هفتم: در ظهور جمال قدم تلاوت آیات الهی جزء عهد الهی بحساب آمده و کسانی که آیات مبارکه را تلاوت و مطالعه نکنند به عهد الهی وفا نکرده اند.

باری اشاره حضرت اعلی در این عهد مورد پنجم بوده که تمامی پیغمبران برای ظهور بعدی خود از امتشان عهد گرفته اند. و بدین وسیله مسئله خاتمیت را نفی نموده و ارسال رسل را سنت لایتغیر الهی بیان فرموده اند.

### ۳۷- ما اوذی نبی مثل ما اوذیت

یعنی هیچ رسولی به اندازه من اذیت نشد این حدیث در بحارالانوار جلد ۳۹ صفحه ۵۶ ذکر شده: ( و قال المصطفی ما اوذی نبی مثل ما اوذیت) آزار و اذیت های وارده به آن حضرت در کتب تاریخی موجود است.

گفت پیغمبر به هر کهلی و صبی  
مثل ما اوذیت ما اوذی نبی  
آن اذیتها که شد وارد به من  
کس نداند جز خدای  
ذوالمنن (۵۸)

این حدیث در بسیاری از کتب حدیثی ذکر شده است.

### ۳۸- تا هفت سال غیر از یک امیرالمومنین و اعداد معدوده:

اشاره به قتل مومنان دوران اولیه اسلام است که بحد انگشت شمار بوده و مراد از هفت سال اخراج مسلمانان از مکه و تبعید آنان به شعب ابی طالب است. شعب ابی طالب دره ای میان دو کوه ابوقیس و خندمه در مکه است این منطقه ملک عبدالمطلب است خانه متعلق به خدیجه که پیامبر اکرم (ص) با او در آن زندگی می کرده و همه ی فرزندان ایشان در آنجا به دنیا آمدند در این محله واقع بوده است در سال هفتم بعثت رسول خدا (ص) بنی هاشم و مسلمانان به سبب آزارهای مشرکان مکه به شعب پناه جستند و ۳ سال در محاصره اقتصادی و اجتماعی در این مکان به سر بردند.

مشرکان در دارالندوه جلسه ای تشکیل دادند و عهد نامه ای به خط منصور بن عکرمه و امضاء هیئت عالی قریش نوشتند و در داخل کعبه آویزان کردند و سوگند یاد کردند که ملت قریش تا دم مرگ طبق موازین ذیل عمل کنند.

#### مواد پیمان نامه

۱- هر گونه خرید و فروش با هواداران محمد (ص) تحریم می شود

۲- ارتباط و معاشرت با آنان اکیدا ممنوع می گردد.

۳- هر گونه ارتباط زناشویی و.. با مسلمانان ممنوع است.

۴- در تمامی پیشامدها باید از مخالفان محمد (ص) حمایت کرد.

متن پیمان نامه با مواد یاد شده به امضای تمامی با نفوذان قریش جز مطعم بن عدی رسید و با شدت هر چه تمام تر به اجرا گذاشته شد.

محاصره شعب ۳ سال طول کشید فشار و سخت گیری ها به حدی رسید که ناله فرزندان بنی هاشم به گوش مشرکان مکه رسید ولی در دل آن ها تاثیر چندانی نکرد.. در سال دهم بعثت شبی ابوجهل حکیم بن حزام را که برای خدیجه بار گندم می برد مانع شد دیگران مداخله کردند و به سرزنش ابوجهل برخواستند اندک اندک گروهی از کرده خود پشیمان گشتند و به طرفداری از بنی هاشم برخواستند که چرا بنی مخزوم در نعمت به سر ببرند و پسران هاشم و عبدالمطلب در سختی بمانند و سرانجام گفتند این عهد نامه باید باطل شود جمعی از شرکت کنندگان در پیمان تصمیم گرفتند آن را پاره کنند و به روایت ابن هشام از ابن اسحاق چون به سر وقت پیمان نامه رفتند دیدند موریانه آن را خورده و تنها جمله باسماک اللهم از آن باقی مانده است بدین ترتیب پیمان محاصره بنی هاشم شکسته شد و آنان از شعب (دره) ابوطالب بیرون آمدند. (۵۹)

### ۳۹- سُم خر عیسی

در انجیل متی فصل ۲۱ آمده :

وقتی عیسی و شاگردانش به نزدیکی اورشلیم و به دهکده بیت فاجی واقع در کوه زیتون رسیدند عیسی دو نفر از شاگردان خود را فرستاد و به آنها گفت به دهکده مقابل بروید نزدیک دروازه آن الاغی با کره اش بسته خواهید یافت آنها را باز کنید و پیش من بیاورید.. آن دو شاگرد رفتند و آن الاغ و کره اش را آوردند و آنگاه ردهای خود را بر پشت آن ها انداختند و عیسی سوار شد. (آیه ۱ الی ۸)

به گفته ی مینورسکی در باور مسلمانان خر عیسی و سم و گاه سرگین آن به اشتباه مورد احترام و پرستش گروه هایی از مسیحیان دانسته شده است جمشید مظاهری ریشه ی پرستی نصاری را دارای بن مایه های واقعی در میان قدمای مسیحی می داند (۶۰) مسئله خر به امثال و حکم ادبیات فارسی نیز راه یافته و در اشعار بزرگان ادب به آن اشاره شده است. شیخ اجل سعدی فرموده :

خر عیسی گرش به مکه بردند چون بیاید هنوز خر باشد (۶۱)

هنگامی که سر مقدس امام حسین (ع) را به شام بردند یزید دستور داد آن سر مقدس را در تشت طلایی گذاشتند در حالی که بازماندگان حسین (ع) و شهدای کربلا به صورت اسیر در مجلس بودند یزید ملعون نسبت به سر مقدس بی حرمتی ها کرد و دهن کجی ها نمود فرستاده ی قیصر روم که مسیحی بود و در آن مجلس حضور داشت وقتی بی حرمتی های یزید را نسبت به سر مقدس دید نتوانست تحمل کند بلند شد و به یزید گفت ما مسیحیان معتقدیم که سم الاغ حضرت عیسی (ع) در یکی از جزایر است از این رو به احترام آن هر سال

از اقطار عالم به آن جزیره رفته و آن را طواف می کنیم و برای آن نذرهای  
گونگون می نماییم و احترام شایانی به آن مکانی که سم در آن است می نماییم  
گواهی می دهیم که شما در خط باطل هستید که با سر مقدس فرزند پیامبرتان  
چنین می کنید یزید از این اعتراض ناراحت شد و دستور قتل او را صادر کرد.  
(۶۲)

و خاقانی گفته :

ز سرگین خر عیسی ببندم	رعاف جاثلیق ناتوانا
ز افسار خرش افسر فرستم	به خانان سمرقند و بخارا
سم آن خر به اشک چشم و چهره	بگیرم در زر و یاقوت
حمرا (۶۳)	

و سنایی فرموده:

انیت بی همت که در بازار صدق و معرفت  
روی از عیسای بگردانید و سم خر گرفت (۶۴)  
۴۰- احمد موعود:

در قرآن آمده که حضرت مسیح به حواریون فرمود که من مبشر به رسولی به نام  
احمد هستم که بعد از من می آید : و اذ قال عیسی بن مریم یا بنی اسرائیل انی  
رسول الله الیکم مصدق لما بین یدی من التوراة ومبشرا برسول یاتی من بعدی  
اسمه احمد فلما جائهم بالبینات قالوا هذا سحر مبین. صف آیه ۶  
بر حسب ظاهر حضرت مسیح این بیان را فرموده است ولی ظاهرا در اناجیل  
ذکری از این مطلب و احمد نیست. علمای اسلامی اشاره کردند که منظور از  
این آیه ، آیه مذکور در انجیل یوحنا است که در آن ذکر شده :

اگر مرا دوست می دارید آنچه می گویم اطاعت کنید و من از پدرم درخواست خواهم کرد تا پشتیبان و تسلی بخش دیگری به شما عطا نماید که همیشه با شما بماند این پشتیبان و تسلی بخش همان روح پاک خداست که شما را با تمام حقایق آشنا خواهد کرد مردم دنیا به او دسترسی ندارند. یوحنا باب ۱۴ آیه ۱۶

در کتاب قاموس مقدس ذیل تسلی دهنده آمده: تسلی دهنده که در یونانی فارقلیط گویند به معنی آموزگار و شفیع و راحت آور می باشد این لغت از جمله القابی است که به منجی ما داده شده پس شفیع داریم نزد پدر یعنی عیسی مسیح عادل ( رساله اول یوحنا باب ۲ آیه اول) اما غالبا مقصود روح القدس است و اوست تسلی دهنده دیگر که بعد از مسیح برکت موعوده اعظم کلیسای مسیحی می باشد. لفظ تسلی دهنده تماما توضیح معنای فارقلیط نیست چه که او نه فقط تسلی بخش بلکه تقویت دهنده و عادل است به طوریکه مسیح تقویت دهنده و هادی بود. شاگردان تکمیل این وعده را در حق خودشان بخوبی دریافته ملتفت شده بودند. زیرا که چون در مجالس و شورهای عام طلبیده می شدند تسلی دهنده ایشانرا محافظ و حامی بوده و آنها را به تمام حقایق طریق نجات هدایت می نمود. (۶۵)

و نیز در ذیل روح القدس نوشته شده:

روح القدس که تسلی دهنده ما می باشد همان است که همواره ما را برای قبول و درک راستی و ایمان و اطاعت ترغیب می فرماید و اوست که اشخاصی را که در گناه و خطا مرده اند زنده می گرداند. (۶۶)

میلر در تفسیر انجیل یوحنا نوشته :

عیسی به شاگردانش اظهار می دارد که از پدر می طلبد تا روح القدس را به آنها اعطا فرماید توجه کنید چون از روح القدس سخن به میان می آورد چه نامی برای بیان آن بکار می برد تسلی دهنده دیگر واژه یونانی که آنرا تسلی دهنده ترجمه کرده اند عبارتست از " پارکلیتس " و در روزگار پیشین این کلمه را در مورد وکیل یعنی کسی که از او یاری خواسته شده است به کار می بردند شاگردان وی احتیاج مبرمی به کمک داشتند زیرا در فردای آن شب می بایست دوست و مولای آنها صلیب شود و در آن صورت می بایست خود تنها بمانند و از این رو عیسی به آنها وعده یاری کننده دیگر مانند خود داد زیرا این یاری کننده ی جدید چیزی نبود که در جسم ظاهر گردد بلکه عبارت بود از روح القدس که روح راستی نیز نامیده شده است در همان لحظه عیسی فرموده بود من راستی هستم و از این رو روح راستی در حقیقت روح مسیح می باشد در این صورت جانشینی که عیسی مزده فرستادن او را به شاگردان داد روح خودش بود که می بایست مانند خود مسیح که در مدت سه سال زندگانی خود شاگردان را تسلی بخشیده و تقویت نموده بود آنها را راهبری فرماید و تعلیم دهد. (۶۷)

این پیمانی که مسیح با شاگردان خود بست ۵۰ روز بعد در پنطیکاست انجام گردید زیرا در روز مزبور تسلی دهنده یعنی روح القدس را خدا به شاگردان عطا فرمود و مکتوب است که همه از روح القدس پر شدند. (اعمال رسولان باب ۲ ایه ۱-۴) بدین نحو شاگردان تسلی یافتند. (۶۸)

چنانچه ملاحظه می شود مسیحیان کلمه فارقلیط را به معنی تسلی دهنده و روح راستی تفسیر کرده و آن را به تاییدات روح القدس ارتباط داده اند که در روز پنطیکاست یعنی ۵۰ روز بعد از صعود مسیح به حواریون تجلی کرد.

« محققان اسلامی متفقند که ریشه یونانی این کلمه (پریکلیطوس) به معنای محمد و احمد است ولی مفسران انجیل ریشه آن را (پارکلیطوس) به معنای تسلی دهنده دانسته اند. لذا محققان اسلامی می گویند که قراین زیادی گواهی می دهد که مقصود از آن پیامبر اسلام می باشد. زیرا در این جا قراین روشنی داریم که گواهی می دهد که مراد از فارقلیط پیامبری است که پس از مسیح می آید نه روح القدس،

اول: باید توجه کرد از برخی تواریخ مسیحی استفاده می شود که پیش از اسلام در میان علما و مفسران انجیل مسلم بود که فارقلیط همان پیامبر موعود است حتی گروهی از این مطلب سواستفاده کرده و خود را فارقلیط موعود معرفی نموده اند. مثلا منتس که مردی ریاضت کش بود و در قرن دوم میلادی می زیست در سال ۱۸۷ میلادی در آسیای صغیر مدعی رسالت گردید.

دوم: وی فرمود (فارقلیط دیگری به شما خواهد داد) اگر بگوییم منظور از آن پیامبر دیگری است کلام بدون تکلف و صحیح خواهد بود ولی اگر مقصود از آن روح القدس باشد بکار بردن لفظ (دیگر) خالی از تکلف نخواهد بود زیرا روح القدس متعدد نیست و تنها یکی است.

سوم: ( اگر من نروم فارقلیط نزد شما نمی آید) او آمدن فارقلیط را مشروط به رفتن خود کرده است و اگر مقصود روح القدس باشد نزول او بر حضرت مسیح و حتی بر خود حواریون مشروط به رفتن او نبوده است. (۶۹)

و جناب اشراق خاوری مرقوم فرموده اند:



بر فرض اینکه ظهور فارقلیط در انجیل مذکور نبود باز کلمه مقدسه قرآن که فرمود عیسی به ظهور احمد بشارت داده درست و صحیح است زیرا اولاً: حقایق معانی آیات الهیه را جز مظاهر الهی ندانند.

ثانیاً: بسیار مطالب و اعمال بود که حضرت مسیح فرموده و انجام داده اند ولی حواریون در اناجیل خود ذکر نکرده اند چنانچه یوحنا یلاهوتی شاگرد محبوب حضرت مسیح در آیه ۲۵ از فصل ۲۱ انجیل خود می فرماید: ( و دیگر کارهای بسیار عیسی بجا آورد که اگر فردا فردا نوشته شود گمان ندارم که جهان هم گنجایش نوشته ها را داشته باشد ) پس به صرف اینکه لفظ احمد بظاهر در اناجیل مذکور نشده نمی توان وحی قرآن مجید را انکار کرد. زیرا مظاهر الهیه بحقایق آشنا ترند.

ثالثاً : مطالبی در کتب عهد جدید ذکر شده که در تورات و عهد عتیق به هیچ وجه اثری از آن مشاهده نمی شود چنانچه در آیه ۹ از رساله یهودای حواری می فرماید «اما میکائیل رئیس الملائکه چون درباره جسد موسی با ابلیس منازعه می کرد جرئت ننموده که حکم افترا به او بزند بلکه گفت خداوند تو را توبیخ فرماید» این معنی به هیچ وجه در اسفار عهد عتیق مذکور نیست و چنانچه در این مقام عدم ذکر دلیل بطلان نخواهد بود هم چنین عدم ذکر لفظ احمد به ظاهر در انجیل دلیل بطلان قول مزبور نخواهد بود و نیز در آیه ۱۲ همین رساله یهودا مذکور که اخنوخ پشت هفتم آدم گفت که «اینک خدا از ربوات مقدسه خود می آید» با آنکه چنین مطالب در سفر تکوین که از اخنوخ اسم می برد مذکور نیست. (۷۰)

حضرت بهالله در جواب کسی که درباره این آیه سوال کرده فرموده: مقصود شما از این سوال آنکه این فقره در انجیل نبوده و نیست و مع ذلک رسول الله ص در فرقان ذکر فرموده بلی هذا حق نعترف به ولكن حضرت نفرموده است که در انجیل نازل شده انا نشهد بانه قال قد تکلم عیسی بن مریم بما انزله الرحمن فی الفرقان و البته آنچه فرموده و در فرقان من لدی الرحمن نازل شده صدق محض بوده و خواهد بود چه که اطلاع بر علوم مستوره و احاطه بما حدث و یحدث فی الابداع غیر حق نداشته و نخواهد داشت و حق تعالی شانه با صفا و انبیای خود آنچه را بخواهد وحی می فرماید و تعلیم می دهد انه لهو العلیم الحکیم. (۷۱)

#### ۴۱- اقرب از لمح بصر

به معنی کمتر از یک چشم بهم زدن است لمح بصر در دو سوره قرآن آمده سوره نحل آیه ۷۷ و می فرمایند: (وما امرالساعة الا کلمح البصر) و در سوره قمر آیه ۵۰ نیز آمده که (و ما امرنا الا واحدة کلمح البصر) در تفسیر مجمع البیان آمده که: مقصود این که هیچ چیز برای خداوند مشکل نیست قیامت با همه عظمتش مانند چشم بر هم زدن است.

و از منظر حضرت نقطه مفهوم لغوی آن مد نظر است یعنی در یک لحظه مردم به مظهر الهی مومن می شدند.

#### ۴۲- و حال آنکه از کل نصاری هفتاد نفر.

در کتاب انساب الاشراف ص ۲۴ آمده که:

در سال ۱۳ بعثت در موسم حج هفتاد و سه مرد و دو زن پس از فراغت از مراسم حج در عقبه گرد آمدند رسول خدا باعموی خود عباس بن عبدالمطلب نزد آنان

رفته نوشته اند نخستین سخنگوی، عباس بود که گفت ای مردم خزرج، محمد از ماست این بیعت را بیعة الحرب نامیدند. (در بعضی سندها شمار مردان را هفتاد تن نوشته اند.) (۷۲) و در دانشنامه اسلامی نیز آمده که: در سال ۱۳ بعثت و پس از بازگشت مصعب به مکه حدود ۷۰ تن از نو مسلمانان یثرب پس از زیارت مخفیانه پیامبر با او پیمان بستند. در این پیمان که عقبه دوم نام گرفت ۱۱ نفر از اوس و ۶۳ نفر از خزرج حضور داشتند که دو تن از آنها زنان خزرجی بودند.

چنانچه معلوم شد این ۷۰ تن از قبایل اوس و خزرج بودند که بعد از ایمان به رسول اکرم به انصار تسمیه یافتند. در مورد عقاید و دین این دو قبیله آمده که: ابو عامر اوسی و ابوقیس بن اسلت خزرجی از بزرگان اوسی و خزرج در زمان مهاجرت پیامبر تحت تاثیر مسیحیت بودند و از این رو با توجه به تاثیر عمیق بزرگان قبایل بر اعضای قبیله خود امکان گرایش برخی از اوس و خروج به مسیحیت وجود داشت احتمالاً پس از حمایت غسانیان از اوس و خزرج رواج مسیحیت در یثرب شتاب بیشتری گرفته است. (۷۳)

#### ۴۳- حال برو عالم بشو

در این بحث حضرت اعلی مسئله مرجعیت را مورد بحث قرار داده و با توجه به شواهد تاریخی بیان فرموده اند که همین علما بودند که مانع ایمان مقلدان خود شدند لذا مسئله اجتهاد را زیر سوال برده و آن را رد می فرمایند از این جهت است که در امر بابی و بهایی مرجع تقلید وجود ندارد.

#### ۴۴- حال برو متبع عالم شو

در اینجا نیز مقلدان را خطاب کرده که علما باعث عدم ایمان شما شدند از آنان تقلید نکنید لذا اگر مقامی را برای تقلید می خواهید از خداوند تبعیت کنید. و در نتیجه مسئله تقلید را رد و آنرا منع فرموده اند.

#### ۴۵- اگر باقی نماند از دنیا مگر یک روز

این حدیث به اشکال مختلف از پیامبر اکرم در اسناد شیعه و سنی روایت شده است که در بسیاری از منابع مندرج است ولی متن دقیق این حدیث اینگونه روایت شده است.

« و باسناده عن حذیفه قال خطبنا رسول الله ص فذكرنا ما هم كائن ثم قال لو لم يبق من الدنيا الا يوم واحد لطول الله عزوجل ذلك اليوم حتى يبعث رجلا من ولدي ، اسمه اسمي فقام سلمان فقال يا رسول الله من اي ولدك هو؟ قال : من ولدي هذا و ضرب بيده على الحسين.» (۷۴)

#### ۴۶- موعود منتظرا خداوند لم یزل ظاهر فرمود

منتظر اسم مفعول است یعنی کسی که به انتظار ظهور گذاشته شده است این اصطلاح در احادیث شیعی از لسان ائمه اطهار برای مهدی موعود بکار رفته است من جمله از ابو بصیر به نقل از حضرت صادق روایت شده که آن حضرت در تفسیر آیه «یوم یاتی بعض آیات ربک لاینفع نفسا ایمانها لم تکن آمنت من قبل او کسبت فی ایمانها خیرا» یعنی «خروج القائم المنتظر منا ثم قال یا ابا بصیر طوبی لشیعه قائمنا المنتظرین لظهوره فی غیبة والمطیعین له فی ظهوره اولئک اولیاء الله الذین لاخوف علیهم و لا هم یحزنون» یعنی آنحضرت در تفسیر آیه ( روزیکه بیاید بعضی از آیات پروردگارت سود ندهد کسی را ایمان آنروزش در صورتیکه پیش از آن ایمان نداشته باشد و در حال ایمان خود کسب

خیری نکرده) فرمود مقصود خروج قائم منتظر از ما است سپس فرمود ای ابا بصیر خوشا به حال شیعیان قائم ما که انتظار ظهورش را دارند در حال غیبتش و او را فرمان بردارند در حال ظهورش آنانند دوستان خدا که نه ترسی دارند و نه اندوهگین می شوند. (۷۵) و میرزا حسین نوری درنجم الثاقب (۷۶) نام ۱۰۲ مهدی را منتظر ذکر کرده است. به نقل از حدیث امام محمد تقی که امام بعد از حسن ، پسر او قائم به حق که منتظر است راوی پرسید ( چرا او را منتظر نام کرده اند ، فرمود برای آنکه برای اوست غایب شدنی که بسیار خواهد بود روزهای آن و به طول خواهد کشید مدت آن پس انتظار خواهند کشید خروج او را مخلصان و انکار خواهند کرد او را شک کنندگان. (۷۷)

۴۷- قرآنی که بیست و سه سال نازل شد.

درسایر آثار مبارکه نیز درباره این مسئله اشاراتی شده به عنوان مثال در دلائل سبعة عربی می فرمایند قرآنی که در ۲۳ سال نازل شد خداوند قدرتی به من عطا فرموده که در دو شب و دو روز معادل آن آیاتی نازل می شود (صفحه ح) و در اینجا پنج شب و پنج روز را بیان فرموده اند و در کتاب الاسماء باب اسم قاضی باب ۵ از واحد ۵ از شهر ۵ نیز دو شب و دو روز بیان فرموده اند و در باب ۱۸ از واحد ۱۶ کتاب الاسماء نیز دو شبانه روز عنوان شده است (۷۸) شاید بتوان گفت که مراد از دو شبانه روز تلاوت آیات و ۵ شب و ۵ روز نوشتن آیات است.

۴۸- مصباح الشریعة

کتاب مصباح الشریعه منسوب به امام صادق ع است که مطالب آن پیرامون اخلاق مراحل سیر و سلوک و خصوصیات مراتب ایمان است که در صد باب تنظیم شده است.

در مورد نویسنده این کتاب اختلاف دیدگاه وجود دارد برخی آن را به شیخ زین العابدین معروف به شهید ثانی و برخی دیگر به هشام بن حکم و برخی نیز به فضیل بن فیاض نسبت می دهند برخی از علما به دلیل مجهول دانستن نویسنده این کتاب و مرسل بودن و مخالفت روایاتش با روایات متواتر در بخشی از موارد از نقل روایات این کتاب خودداری نموده اند ولی گروهی از بزرگان مانند سید بن طاوس شیخ الفقها شهید ثانی ، فاضل عارف قاسانی ، شیخ ابراهیم کفعمی ، ابوالفتوح رازی و.. این کتاب را مورد اعتماد دانسته و بسیاری از روایات این کتاب را در کتاب های خود نقل و به آن ها استناد نموده اند.

(۷۹)

از آن حضرت نقل شده که :

و اذا تجلی ضیاء المعرفه فی الفواد هاج ریح المحبه استانس فی ظلال المحبوب و آثارالمحبوب علی ما سواه و باشر اوامرہ و اجتنب نواهیہ و اذا استقام علی بساط الانس بالمحبوب مع اداء اوامرہ و اجتنب نواهیہ وصل الی روح المناجاة.

یعنی چون نور معرفت تجلی یابد نسیم محبت و عشق در قلب وزیدن گیرد و چون نسیم محبت وزیدن گرفت و انسان در سایه محبوب انس یابد و او را بر ماسوایش ترجیح دهد و به اوامرش مبادرت و از نواهی اش اجتناب ورزد و آن

دو را بر هر چیزی مقدم بدارد هرگاه با رعایت اوامر و نواهی محبوب بر خوان انس او نشیند به روح مناجات قریبش واصل خواهد گشت. (باب اول) و نیز نقل شده :

رفع القلب فی ذکرالله.. الا تری ان العبد اذا ذکرالله بالتعظیم خالصا ارتفع کل حجاب کان بینہ و بین الله تعالی من قبل ذلک.

یعنی رفع (اوج) قلب در یاد خدا بودن است. آیا نمی بینی پس از آن که بنده ای خالصانه و به بزرگی ، خدا را یاد کند و به ذکر او مشغول شود هر حجابی میان او و حضرتش برداشته می شود. (باب ثانی)

و نیز اشاره است به کلام حضرت صادق که فرموده العبودیة جوهرة کنهها الربوبیة فما فقد فی العبودیة وجد فی الربوبیة و ما خفی عن الربوبیة اصیب فی العبودیة یعنی ربوبیت کنه عبودیت است پس آنچه که در عبودیت یافت نشود در ربوبیت یافت شود و آنچه را که از ربوبیت شناسی در عبودیت به دست آید. (باب صدم در حقیقت عبودیت)

۴۹- از آن ظاهر فرموده مناجات های غیر معدوده :

اشاره به خود حضرت نقطه اولی است که با توجه به مطلب قبلی «عظمت مناجات» از قلم ان حضرت مناجات های زیادی نازل شده است.

حضرت نقطه آثار خود را به ۶ شان، آیات - مناجات - تفسیر- خطبه- صورعلمیه- و فارسی نازل فرموده که به ۴ یا ۵ شان در آثار خود اشاره فرموده و مراد از ۴ شان ، آیات - مناجات - خطبه و تفسیر است و مراد از ۵ شان آیات - مناجات - تفسیر- صورعلمیه - و فارسی است. حضرت نقطه این شئون را بر مبنای دو علت بیان فرموده :

## ۱- انهار جاری در بهشت.

طبق معارف اسلامی با توجه به منبع اصلی یعنی قرآن ، در بهشت چهار نهر جاری و ساری است یکی نهر «ماء غیر آسن» است دومی نهر «لبن لم یتغیر طعمه» است. سومی نهر «خمرحمر» است و چهارمی نهر «عسل مصفی» است که این انهار پاداش مومنان در بهشت است ولی طبق بیان حضرت نقطه اولی بهشت مفهوم روحانی داشته و مکان خاصی نیست و مراد از این انهار مفاهیم روحانی است و به فرموده مبارک چون «کمال هر شی جنت اوست» لذا مظهر الهی به عنوان کمال مطلق انسان ها بهشت حقیقی هست لذا انهار جاریه آن حضرت نیز بر چهار شان است به عبارت دیگر مراد از «ماء غیر آسن»، «آیات الهی» و مراد از «لبن، مناجات» است و مراد از «خمر»، «تفاسیر» و مراد از «عسل»، «صورعلمیه» است که از آن حضرت به عنوان نعم بهشت حقیقی جاری و ساری شده که پاداش مومنان حقیقی آن حضرت است.

## ۲- شئون اربعه در اسلام

از آن جا که اصل دین در مکتب شیخیه که مورد تائید حضرت نقطه اولی نیز بوده چهار اصل (توحید - نبوت- ولایت و بابیت) است و مظهرتوحید ، خداوند یا مظهرالهی است که شانش نزول آیات بوده دوم مظهرنبوت، پیامبراسلام بوده که شانش نزول مناجات بوده سوم مظهرولایت، ائمه اطهار بوده که مظهر تفسیروتاویل معارف اسلامی بوده و مظهربابیت، علما و اندیشمندان اسلامی بوده که شانشان بیان مسائل علمی یا صور علمیه بوده و از آنجا که در دیانت بابی همه این مظاهر در یک مظهر تجمیع شده که نقطه اولی باشد زیرا در دیانت بابی مظهر الهی و پیامبر و ولایت و بابیت خود نقطه اولی بوده نه وصی



قرار داده و نه به علما اجازه تاویل و تفسیر داده است لذا آثار نقطه اولی بر چهار شان نازل شده است که یکی از این شئون همان شان مناجات و دعوات است که از قلم نقطه اولی آثار بی شماری در این مورد نازل شده است. من جمله کتاب مبارک «صحیفه مخزومیه» که دارای ۱۴ دعا به سبک دعاهای اسلامی که قبل از اظهار امر نازل شده (۸۰). و نیز «صحیفه اعمال سنه» که این اثر هم ۱۴ دعا دارد (۸۱) و بقیه دعاها در مجموعه ای از آثار مبارکه نازل شده است. دعای حضرت نقطه در مورد ایام هفته مثل «دعای شنبه» و «دعای یکشنبه» و «دعای شب جمعه» و «یوم جمعه» است و دعای ایام خاص مثل «عرفه» و «عاشورا» و «شعبان» و «لیلة القدر» و «دعاهای چهارده معصوم» مثل «صلوة بر محمد» و «علی» و «سایر ائمه» و «فاطمه» و دعای خاصی مثل «دعا بر ابوبین»، «دعای اولاد»، «دعا بعد از نماز»، «دعا بر اهل اثبات»، «دعاء علی النفی»، «دعای سحر مختصر»، «دعای توسل» «زیارت جامعه صغیره»، «زیارت جامعه کبیره»، «زیارت نامه نقطه اولی» «زیارت نامه شهدا» «زیارت نامه ائمه اطهار» «زیارت نامه عید غدیر» «عید اضحی» «دعای فرج» و «دعای حاجات» که بین احباب بسیار معروف و مقبول بوده البته نسخه های منتشره حاوی اشتباهاتی است این ادعیه را در مجموعه آثار مبارک مثل جلد سبز نمره ۵۸ و ۸۲ ص ۱۶ الی ۶۶ و سایر مجموعه ها می توان زیارت کرد لذا حضرت نقطه اولی صدور دعاها و مناجات از قلم مبارکش را یکی دیگر از دلایل حقانیت خود بیان فرموده است.

۵۰- در عرض شش ساعت هزار بیت :

اشاره به سرعت و کثرت نزول آثار و آیات الهی در این دور است که آثار در نهایت سرعت مانند ابر بهاری در حال نزول بوده که با توجه به آثار حضرت محمد در حد اعجاز است زیرا قرآن نازل در ۲۳ سال، در مدت دو شبانه و روز از قلم مبارک نازل شده و ما بر حسب ظاهر در تاریخ حیات مبارک این مساله را رویت کرده ایم مانند نزول «تفسیر سوره والعصر» برای امام جمعه اصفهان در حضور ایشان و جمعی از علما در مدت کوتاهی نازل شد و نیز «رساله نبوت خاصه» برای منوچهر خان در شب اجلاس با علما، به درخواست ایشان بالبداهه نازل و قسمتی از آن در همان مجلس تلاوت شد در اینجا بیان فرموده که در عرض ۶ ساعت هزار بیت نازل می شود و در بیان فارسی آمده که ( در عرض پنج ساعت هزار بیت در مناجات نازل می شد باب اول از واحد دوم) مراد از بیت ۳۰ حرف است که اگر اعراب گذاری شود چهل حرف به حساب می آید. لازم بذکر است که در این مدت آثار نازله را می نویسند نه اینکه تلاوت می کنند.

#### ۵۱- و بعد نظر نموده در خطبات آن:

اشاره به شان خطبه در آثار مبارکشان است که جزء شئون خمسه بوده لازم بذکر است که آن حضرت خطبه های زیادی را بیان فرموده اند که بیشتر در دوران سه سال اول ظهور مورد توجه بوده آثاری مانند صحیفه رضویه (۸۲) که شامل چندین خطبه است. مثل خطبه جده (۸۳) خطبه کنکان (۸۴) خطبه صغیره (۸۵) خطبه سوره بقره (۸۶) خطبه حین رکوب در سفینه صغیره (۸۷) خطبه بین الحرمین (۸۸) خطبه فی مصیبه الحسین (۸۹) خطبه در مسقط (۹۰) و کتاب پنج شان (۹۱) و نیز کتاب چهار شان (۹۲) یکی از شئونش خطبه است. در

ضمن مراد از خطبه اشاره به مقام حضرت علی است و مراد از تفسیر مقام ائمه اطهار است لهذا گاهی این دو شان با هم هستند با این فرض که حضرت علی را از ائمه اطهار جدا بشمار آریم و اگر حضرت علی را با ائمه یکی در نظر گیریم خطبه در دل تفسیر قرار می گیرد لذا در کتاب بیان فارسی شئون خمسه به صورت (آیات، مناجات، تفسیر، صورعلمیه و فارسی) یعنی بدون خطبه ثبت گشته است البته بعضی از اساتید خطبه را بدل از تفسیر بشمار آورده اند (۹۳)

## ۵۲- و بعد نظر نموده در ظهور علم آن

اشاره به تفاسیر مبارک است :

تفاسیر مبارک را به سه دسته می توان تقسیم کرد

۱- تفاسیر مبارک به قرآن کریم

۲- تفاسیر مبارک به احادیث اسلامی

۳- تفاسیر مبارک به ادعیه اسلامی

(۱) تفاسیر قرآن کریم:

تفاسیر مبارک بر قرآن کرم شامل تفسیر بر سوره ها و یا آیات قرآن است.

الف) حضرت نقطه اولی حداقل ۶ تفسیر بر سوره های (بقره - توحید - حمد - کوثر - یوسف - والعصر) قرآن کریم نوشته اند غیر از تفاسیری که در ماکو بر قرآن نوشته شده و از بین رفته است تفاسیر ذکر شده در دسترس طالبان است.

ب) تفاسیر آیه های قرآنی

حضرت نقطه اولی تفاسیر زیادی بر آیه های قرآن مانند تفسیر بسمله (۹۴) و آیه فی بیوت اذن الله (۹۵) آیه انا انزلناه فی لیلۃ القدر (۹۶) آیه وجه الله (۹۷) آیه نحن اقرب الیک (۹۸) آیه یوم القیامه (۹۹) آیه نور (۱۰۰) استفهامات قرآن (۱۰۱) و آیات دیگر که در تلو تویعات مندرج است مثل آیه امانات (۱۰۲)

## ۲) تفاسیر احادیث اسلامی

به حقیقت آمار دقیقی در این مورد نداریم و حدود این بحث بسیار نامحدود است. احادیثی مانند حدیث غنا (۱۰۳) ابولبید مخزومی (۱۰۴) تسدید (۱۰۵) حقیقت (۱۰۶) رویه آیات (۱۰۷) سلسله ثمانیه (۱۰۸) علم الغیب ائمه (۱۰۹) علمنی علی علم ما کان (۱۱۰) کل یوم عاشورا (۱۱۱) لاجبرولا تفویض (۱۱۲) ما من فعل یفعله العبد (۱۱۳) علم تقارب و تباعد (۱۱۴) من عرف نفسه (۱۱۵) بسیطه الحقیقه (۱۱۶).

## ۳) تفاسیر ادعیه:

شرح دعای توحید (۱۱۷) یا من دل علی ذاته بذاته (۱۱۸) و دعای زمان غیبت یا تفسیرهای هذا (۱۱۹)

## ۵۳- آن حضرت را میرا از این علوم ظاهریه قرار داده:

اشاره به امی بودن حضرت نقطه اولی است که حقایق عالیه را در نزد استادی و یا معلمی تلمذ نکرده و یا در مکتبی داخل نشده اند. در بسیاری از آثار مبارکه به این مسئله اشاره فرموده که آن حضرت امی صرف بوده و حقایقی را که بیان فرموده از جانب حق بوده و از جایی اخذ نفرموده است. حضرت اعلی در کودکی در سن ۵ سالگی به مکتب شیخ عابد تشریف برده و در ۱۲ و ۱۳ سالگی از آنجا بیرون آمدند و در این دوره خواندن و نوشتن و حساب مقدماتی را یاد گرفتند یعنی آنچه برای امر تجارت لازم بود. جناب فاضل می نویسد: از این رو تحصیلات آن بزرگوار منحصر به مکتب ساده مرسوم آن ایام بود و تحصیلات ادبیه و علمیه عربیه که علمای آن دوره طی می کردند ننمود. (۱۲۰)

و نیز می فرمایند: و آنچه از خطوط و آثار و حتی صورت محاسبات تجارتي بوشهر که به خطشان باقی است و غیرها محقق می گردد این است که قرائت و کتابت فارسی متداول نه به طریق علمی و نیز مقدار اندکی از کتب و قواعد عربی به اسلوب آن ایام و نیز زیبایی خط و علم حساب رقوم معموله را در مکتب شیرازی نمودند. و منظور خالشان برای وارد کردن به حجره ی تجارت هم بیش از این نبود و ایشان هم چنین معلوم است که به ورود در این نوع علوم رسوم متداوله زمان دلبستگی نشان نمی دادند. (۱۲۱)

جواد فاضل در این مورد نوشته :

شیخ عابد یک مکتب دار ساده که به بچه ها درس های مقدماتی می داد و کارش مکتب داری بیش نبود سید در مکتب شیخ عابد خواندن و نوشتن و اندکی از مقدمات صرف و نحو عربی را آموخت. (۱۲۲)

و فشاهی نیز نوشته :

در کودکی به مدت پنج و یا شش سال به مکتب آخوندی به نام شیخ عابد رفت و به تحصیل پرداخت اما تنبیهات بدنی آخوند سبب گردید که از مکتب بگریزد و میلی به درس نشان ندهد. (۱۲۳)

جناب حاجی میرزا سید علی خال اعظم ، آن حضرت را در حالی که به سن پانزده سالگی رسیده بودند به بندر بوشهر برده و در حجره تجارتي خود در آنجا به شراکت مشغول کار تجارت داشتند در یکی از توفیعات مبارک به این موضوع تصریح و چنین می فرمایند : فلما بلغ سن هذا الفتی الی حکم فرض العلم (بلوغ) قد بلغناه الی جزیرة البحر (بوشهر) سنه محمد رسول الله من قبله (۱۲۴)

لذا دوران تحصیل آن حضرت در شیراز حدوداً ۷ سال طول کشید حضرت اعلی در سن ۲۱ سالگی یعنی ۱۲۵۶ به کربلا تشریف بردند و حدود یک سال در آنجا تشریف داشتند و در این مدت چند بار با جناب سید کاظم رشتی ملاقاتی داشتند و در توقیعی در این مورد فرموده اند: "قد صعدت الی ارض المقدسه و قد قضی عنی حولا هنالک (۱۲۵)" یعنی مدت اقامت آن حضرت در کربلا یک سال به طول انجامید مسئله اقامت یک ساله حضرت نقطه اولی در کربلا بهانه ای برای اهل غرض شده و با استناد به این نوشته اند که سید باب شاگرد سید کاظم رشتی بوده و در آن مکتب درس خوانده است.

مهدی بامداد در این مورد می نویسد:

راجع به این موضوع هم که آیا سید علی محمد باب شاگرد سید کاظم بوده و در درس او حاضر شده اقوال مختلف است عده ای از مخالفین از قبیل میرزا محمد تنکابنی صاحب قصص العلماء و علیقلی میرزا اعتضاد السلطنه مولف کتاب المتنبین می گویند:

باب از شاگردان سید کاظم رشتی بوده و آن گاه بسفر عتبات عالیات رفته و همه روزه در محفل تدریس سید کاظم رشتی که جانشین شیخ احمد احسائی بود حاضر می شد یکی دو سال بدین منوال گذشت و بعضی دیگر از مخالفین و موافقین از قبیل حاج محمد کریم خان قاجار مولف کتاب ارشاد العوام و عبدالحسین آواره مولف کتاب کواکب الدریه و میرزا جانی کاشانی مولف نقطه الکاف موضوع شاگردی سید را بکلی تکذیب نموده اند. (۱۲۶)

و جواد فاضل نیز می نویسد:

سید علی محمد بعزم زیارت بقاع عتبات به کربلا رفته بود.. و تصمیم داشت چند ماهی را در عراق به سر برد و بنا به همین تصمیم به مدرس سید کاظم رشتی راه یافت تا وقت خود را در کربلا به بطالت نگذراند و ضمن زیارت به سعادت تحصیل علم هم نایل شود اما افسوس که سطح معلومات مقدماتی سید شیرازی آنقدر عالی نبود که بتواند از محضر تدریس سید رشتی استفاده کند گفتیم که وی یک طلبه مقدماتی مکتب شیخ عابد شیرازی بیش نبود بنابراین تقریرات سید کاظم رشتی با آن همه پیچیدگی و غموضش نظیر مدینه العلم به درد این جوان کم سواد نمی خورد و او هم پس از چندی خاک عراق را به عزم ایران ترک گفت و یک راست به شیراز بازگشت.. معلوماتش از همان حدود که در مکتب شیخ عابد آموخته بود تجاوز نمی کرد و با علوم عصر خود مطلقاً آشنایی نداشت.. سید علی محمد شیرازی.. از زبان عرب مطلقاً بی اطلاع بود هر چه به فکرش می رسید ادا می کرد. (۱۲۷)

و حاجی کریم خان می نویسد:

تنها شاگرد مدرسه آنان (شیخ احمد و سید کاظم) منم که می توانم بگویم آنان چه گفته اند و چه می خواهند بگویند سید علی محمد باب که درسی نخوانده و چیزی نفهمیده است. (۱۲۸)

با توجه به اظهارات نویسندگان غیر بهایی معلوم می شود که حضرت باب در مکتب شیخیه درس نخوانده و علم نیاموخته است. لذا وقتی که از حاج عبدالرضا خان ابراهیمی در این مورد سوال می شود جواب می دهد:

نوشته اید که میرزا علی محمد باب از شاگردان سید مرحوم اعلی الله مقامه بوده آن هم صحیح نیست سید مرحوم اعلی الله مقامه در کربلا تشریف داشتند و از

علمای معروف و مشهور بودند و در مجلس درس ایشان شاید هزار نفر از همه طبقات چه زوار چه اهل شهر می آمدند و اگر راهگذری چند صباح در مجلس درس ایشان نشسته باشد شاگرد ایشان شمرده نمی شود. (۱۲۹)

از این دیدگاه است که حضرت نقطه اولی فرموده اند:

خداوند شاهد است که مرا علمی نبوده زیرا که در تجارت پرورش نمودم در سینه ستین قلب مرا مملو از آیات محکمه و علوم متقنه حضرت حجه الله فرمود (توقیع محمد شاه) با توجه به شواهد کتب غیر بهائی، حضرت نقطه اولی امی بودند

و مفهوم دیگر امی این است که حقایق و مطالب عالیه را که بیان فرموده اند از جایی اخذ نکرده اند یعنی به عنوان مثال تاویل های آن حضرت راجع به قیامت و مسائل حول آن راجع به فرشتگان - سوال و جواب و مفهوم جنت و نار و بسیاری دیگر را از جایی اخذ و یا نزد کسی تلمذ نفرموده اند این حقایق عالیه را به وحی الهی دریافته و به جامعه انسان انتقال داده اند. مانند این است که کسی دیوان شعرا را حفظ کند به این نفس، شاعر نمی گویند ولی اگر دو بیت شعر از خود بسراید شاعر خوانده می شود لذا اگر در ظهورات آینده مظاهر مقدسه ای که خواهند آمد هر چند تحصیلات کلاسیک خواهند داشت و فارغ التحصیل آکادمیک ها خواهند بود و در بسیاری از علوم ظاهره متبحر خواهند شد ولی باز نسبت به بیان حقایق عالیه که از عالم بالا دریافت خواهند کرد امی نامیده خواهند شد.

۵۴- کذب المنجمون برب الکعبه



از حضرت علی روایت شده قال امیر المومنین ص للمنجم الذی نهاه عن الخروج : انک تنهانی عن الخروج لذلک الکوکب انه فی الهبوط فهل تدری الکوکب الفلانی و الکوکب الفلانی فقال لا فقال انها فی الصعود کذب المنجمون و رب الکعبه. (۱۳۰) یعنی منجمی حضرت امیر را از خروج منع کرد حضرت علی فرمود آیا می دانی که این ستاره از آن کیست منجم گفت نه آن حضرت فرمود این دو در صعود هستند قسم به خداوند منجمان دروغ می گویند.

حضرت اعلی می فرمایند با اینکه علم منجمی در اسلام منع شده ولی باز علما دنبال این علم رفته و صاحب نظر شده اند. و علوم دینی نیز چنین شده از اصل گذشته به فرع چسبیده اند. علمایی که از جانب حق به این مقام منصوبند چگونه منتظرند که از طرف پادشاه به این سمت منصوب شوند.

#### ۵۵- نظر کن در فضل حضرت منتظر..

حضرت اعلی در ابتدای ظهور جهت هدایت مردم و عدم استیحاş آنان بعضی از عقاید آنان را مورد تایید قرار داد از جمله وجود حجه بن الحسن امام دوازدهم شیعیان را اعلان فرموده و خود را نایب آن نامید و آثار نازله را از حجه معرفی فرموده در این بیان حضرت اعلی علت این مسئله را بیان فرموده که از روی فضل و رافت مقام خود را که مقام مظهریت کلیه و ظهور الهی است به عنوان نایب امام بیان فرموده زیرا شیعیان بیش از این استعداد نداشتند که حقیقت ظهور ان حضرت را به عنوان یک مظهر کلی الهی درک کنند از این جهت خود را نایب امام معرفی فرمود. تا شاید آنان از ثمره وجود خود که ایمان به خداوند است باز نمانند چنانچه در جای دیگر این کتاب فرموده: چون حد

این خلق را می دانستم از این جهت امر به کتمان اسم نموده بودم این همان خلقتند که در حق مثل رسول الله ص که لامثل بوده و هست گفتند انه لمجنون و اگر می گویند ما آنها نیستیم عمل آن ها دلیل بر کذب قول آن ها است. (ص ۵۶)

و بیان فرموده که من مردمان را ابتدا با تدبیرات اسلام تربیت کردم و بعد تدبیرات بیانیه را به آنان تعلیم دادم. و بالاخره خود را همان امام همام معرفی کرده و می فرمایند. «حضرت حجة ظاهر شد به آیات و بینات به ظهور نقطه بیان که بعینه ظهور نقطه فرقان است». (۱۳۱)

این مسئله در دعوت حضرت ابراهیم نیز مشهور است چنانکه در قرآن آمده: فلما جن علیه الیل رءا کوکبا قال هذا ربی یعنی وقتیکه شب شد و ابراهیم ستاره ها را دید گفت این خدای من است فلما رءا القمر بازغا قال هذا ربی ولی بعدا دید که ماه درآمد و روشن تر از ستاره هاست گفت این خدای من است فلما رءا الشمس بازغه قال هذا ربی هذا اکبر پس زمانی که خورشید درآمد ابراهیم گفت این خدای من است این از همه آنها بزرگتر است. (سوره انعام آیات ۷۵-۷۹) در واقع حضرت ابراهیم اول اعتقاد مردمان را قبول کرده و بعد آنرا اصلاح فرموده همانطور که حضرت اعلی ابتدا همه عقاید اسلامی و شیعی را پذیرفته و سپس آنها را اصلاح و یا تاویل فرمودند.

با توجه به تعلیم خود آن حضرت که انبیای الهی دارای دومقام عبودیت و ربوبیت هستند (لنقطه مقامین مقام ینطق عن الله و مقام ینطق عما دون الله ذلک مقام عبودیه لذلک المقام) (۱۳۲)

مراد حضرت نقطه اولی از حضرت منتظر مقام غیبی خود آن حضرت است که مقام عبودیتش از آن مقام به عنوان سوم شخص غایب نام می برد چنانچه فرموده: " نظر کن در فضل حضرت منتظر " نقطه اولی خود از مقام غیبی خود با عنوان حضرت منتظر یا حجة ابن الحسن نام می برند که در واقع اشاره به مشیت اولیه دارد که در دور اسلام از ظهور آینده تحت عنوان حجة ابن الحسن نام برده شده بود لذا حضرت اعلی در آثار خود به آن اشاره و آن را حی و حاضر می نامند و خود را از طرف آن حضرت معرفی می فرمایند.

۵۶- تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید:

اشاره به احادیث و روایتی دارد که در آنها گفته شده قائم با کتاب جدید و امر جدید و دین جدید و شرع جدید و احکام جدید ظاهر خواهد شد این مطلب به حدی حائز اهمیت بوده که در کتاب غیبت نعمانی باب خاصی تحت عنوان ما روی (ان القائم ع یستأنف دعاء جدیدا) (وان الاسلام بدا غریبا..)) باب ۲۲ و در کتاب عوالم جلد ۴ ص ۱۷۸ بابی تحت عنوان (انه یاتی بامر جدید و کتاب جدید) مندرج است.

قال ابو جعفر ع " یقوم القائم بامر جدید و کتاب جدید و قضاء جدید علی العرب شدید " (۱۳۳)

و نیز از حضرت باقر روایت شده که :

قال ع اذا خرج یقوم بامر جدید و کتاب جدید و سنة جدیدة و قضاء جدید علی العرب شدید (۱۳۴) و در کتاب ارشاد المفید از حضرت صادق ع روایت شده که روی ابو خدیجه عن ابی عبدالله ع قال : اذا قائم القائم ع جاء بامر جدید کما دعا رسول الله ص فی بدو الاسلام الی امر جدید (۱۳۵)

لذا حضرت اعلی با توجه به این امر که مقام حقیقی موعود مظهریت کلیه بوده و دارای دین جدید و کتاب جدید بوده و برای اینکه مردم از ظهور مظهر الهی مضطرب نشوند خود را به نام باب امام معرفی فرمود در حالیکه مقام حقیقی اش مظهریت کلیه بوده است.

۵۷- مشاهده کنند که این مشابه است با خود ایشان :

در این بیان فرموده که روش ایشان برای تربیت مردمان مانند روش اسلام در تربیت مردمان عصر خود بود چنانچه حضرت رسول ص در عین تصدیق رسالت حضرت مسیح غیبت جسمانی آن حضرت را هم مورد تأیید قرار داده و در قرآن کریم و هم چنین در احادیث بکرات و مرات اشاره شده که حضرت عیسی به شهادت نرسیده و حی و حاضر است. و در زمان ظهور امام عصر ظاهر خواهد شد. مانند : *ینزل عیسی بن مریم فیقتل الدجال و یمکث اربعین*

عاما (۱۳۶) و نیز *ینزل عیسی بن مریم فیقول امیرهم المهدی (۱۳۷)*

و این مطلب یعنی زنده بودن حضرت مسیح مورد تصدیق تمامی فرق اسلامی است و از این منظر بوده که حضرت نقطه عنوان فرموده که *حجه ابن الحسن حی و حاضر است و مورد دوم نزول احکام الهی که بعضی در طی چند مرحله نازل شده است مانند حکم تحریم خمر و حکم زنا.*

نزول آیات تحریم و خمر بدین ترتیب بوده:

گویند چهار آیه نازل شده است در شان خمر یکی قول خدای تعالی در سوره نحل (*وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا*) (۶۷) و از میوه درختان خرما و انگور باده مستی بخش و خوراکی نیکو برای خود می گیرید. این آیه نازل شد در مکه و مردم به شرب خمر مشغول بودند و به حلالی

می خوردند بعد از آن عمر و معاذ و جمعی از اصحاب رسول الله گفتند ای رسول خدا فتوی ده ما را در باب خمر از جهت آن که او زایل کننده عقل است و براندازنده مال است پس نازل شد قول خدای تعالی *يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَإِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِنْ نَفْعِهِمَا* (بقره ۲۱۹) یعنی می پرسند از تو این مردم در باب خمر و قمار بگو در ایشان گناه بزرگست و فایده هاست از برای مردم پس بعد از نزول این آیه بعضی می خوردند و بعضی نمی خوردند بعد از آن عبدالرحمن بن عوف روزی ضیافتی کرد جمعی را از اصحاب، پس خمر خوردند و مست شدند و پیش نمازی کرد یکی از ایشان و در نماز سوره قل یا ایها الکافرون خواند و خواند که اعد ما تعبدون پس نازل شد قول خدای تعالی ( *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ* . نساء ۴۳) بعد از نزول این آیه مردم به شرب خمر کم اقدام می نمودند تا آن که روزی ضیافت کرد عتبان بن مالک، سعد بن ابی وقاص، را با جمعی از اصحاب پس خمر خوردند و مست شدند و.. پس نازل شد این آیه که *يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِّنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ* (مائده ۹۰)

و نزول آیات زنا نیز بدین ترتیب بوده:

*وَاللَّاتِي يَأْتِينَ الْفَاحِشَةَ مِنْ نِسَائِكُمْ فاسْتَشْهَدُوا عَلَيْهِنَّ أَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَإِنْ شَهِدُوا فَأَمْسِكُوهُنَّ فِي الْبُيُوتِ حَتَّى يَتَوَفَّاهُنَّ الْمَوْتُ أَوْ يَجْعَلَ اللَّهُ لَهُنَّ سَبِيلًا وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِيَا مِنْكُمْ فَأَذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا* (نساء آیات ۱۵-۱۶) یعنی کسانی از زنان شما که مرتکب زنا می شوند چهار نفر از مسلمانان را به عنوان شاهد بر آنها بطلید اگر گواهی دادند آنان ( زنان ) را

در خانه خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد یا اینکه خداوند راهی برای آنها قرار دهد. و آن مردان و زنانی که اقدام به ارتکاب آن عمل می کنند آنها را آزار دهید و اگر توبه کنند و اصلاح نمایند از آن ها درگذرید.

و بعد نازل شد :

﴿وَلَا تَقْرُبُوا الزَّانَا إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا﴾ (سوره اسراء ایه ۳۲)

و نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.

و بعد نازل شد:

الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ﴿سوره نور ایه ۲﴾

زن و مرد زنا کار را هر یک صد تازیانه بزنید.

۵۸- قیامت صغری:

در اسلام به سه نوع قیامت اشاره شده است قیامت صغری - قیامت وسطی و قیامت کبری ، مراد از قیامت صغری این است که هر کسی بمیرد قیامتش بر پا شده است لذا مراد از قیامت ، پایان زندگی جسمانی انسان ها است که در حدیث نبی نیز آمده : " من مات فقد قامت قیامته " (۱۳۸) ولی بعضی ها برای قیامت صغری دو معنی بکار برده اند.

اول: همان مرگ انسانی بوده و دومی ظهور حضرت مهدی است « فخرج الامام ع هو فی الحقیقه القیامة و موازین و عدالة و لالاصغری.. كذلك فی خروج الامام القیامة الصغری.. و لكن القیامة الصغری یقیمها الله حین یاذن الامام المهدی(ع) بالخروج» (۱۳۹) و جناب شیخ احمد نیز فرموده است: قال

قاعدة في القيامتين الصغرى و الكبرى اما الاولى فمعلومة لقوله في من مات فقد قامت قيامته و اما الكبرى فلها ميعاد عند الله لا يطلع عليها الا هو..  
وللقيمة الصغرى اطلاق من حيث المعنى و يراد بها قيام القائم ع من آل محمد ص او رجعتهم (ع)(١٤٠)

در مطلب فوق جناب شيخ، قيامت صغرى را به دو معنى گرفته اولى مرگ انساني و دومی ظهور قائم آل محمد. و در اين بيان شيخ به قيامت كبرى نيز اشاره کرده که مراد پايان جهان و روز حساب و كتاب است.

و اما مراد از قيامت وسطى ، از بين رفتن يك نسل است که در روايت حضرت رسول اکرم بدان اشاره شده که در جواب شخصى که سوال از قيامت کرده بود فرمود هر وقت که مسن ترين فرد قوم از بين رفت قيامت اين قوم برپا شده است. و جناب نهاوندی نيز نوشته است که:

بنا بر تصريح صاحب كفایه الموحدين مراد از ساعت چنان که مستفاد از آن اخبار ائمه هدى است قيامت صغرى است که وقت ظهور حضرت بقیه الله است. (١٤١)

لذا مراد از قيامت صغرى بنا به عقیده مسلمانان ظهور قائم آل محمد است ولى از منظر حضرت اعلى مراد از قيامت صغرى و كبرى همان ظهور مظهر امر است.

۵۹- و قلم حیا می کند که ذکر آنچه مشاهده شد

مراد آزار و اذیت هاى است که نسبت به حضرت اعلى به عنوان مظهر الهى وارد شده و حضرت اعلى به بعضى از اين مصائب و بلايا در بعضى از آثار خود به آنها اشاره فرموده مثل توقيح دوم محمد شاه از ماكو که مطلول ترين توقيح آن حضرت خطاب به محمد شاه است. " قسم به خداوند که اگر بدانى در عرض

این چهار سال چه ها بر من گذشته از حزب و جند حضرتت نفس را بنفس نمی  
رسانی از خشیه الله الا و انکه در مقام اطاعت امر حجة الله بر آئی و جبر کسر  
آنچه واقع شده فرمائی در شیراز بودم از خبیث شقی حاکمش ظلم ها دیدم که  
اگر بعضی از آن را مطلع شوی هر آینه به عدل انتقام کشی " (۱۴۲)

۶۰- که وقایع از اول ظهور را حرفا به حرف ثبت نموده :

اشاره به کتب تاریخی امر است که درباره تاریخ امر نوشته شده است شاید اولین  
کتاب تاریخی جزوه های میرزا جانی باشد که بعدها توسط ازلیان تحت عنوان  
نقطه الکاف به چاپ رسید و بعد از آن کتاب تاریخ جدید بابی توسط جناب  
میرزا حسین همدانی به راهنمایی جناب ابوالفضل گلپایگانی نوشته شد و  
سومین کتاب تاریخ بدیع بیانی که توسط جناب فاضل قائی نوشته شده و بعدها  
مقاله شخص سیاح حضرت عبدالبهاء و بالاخره تاریخ نبیل زرنندی و بعدها  
کتاب حاجی معین السلطنه و سایر تواریخ امری مثل قرن بدیع از حضرت شوقی  
ربانی و کتاب حجیم تاریخ یک صد ساله قرن اول دور بهائی توسط جناب  
فاضل مازندرانی به رشته تحریر درآمد که همه اینها به اسانی در دسترس است.

۶۱- تعالی الله عما يقول الظالمون علوا کبیرا :

یعنی خداوند برتر از آن است که ظالمان درباره او گفتند.

تقریباً شبیه این در سوره اسراء آمده : " تعالی عما یقولون علوا کبیرا " (آیه ۴۳)  
ولی عین این متن در توحید صدوق روایت شده است : " علی بن فضال عن ابیه  
عن الرضا علی بن موسی ع قال سألته عن قول الله عزوجل سخرالله منهم و عن  
قول الله عزوجل الله یستهزی بهم و عن قوله و مکروا و مکرالله و عن قوله  
یخادعون الله وهو خادعهم فقال ان الله تبارک و تعالی لا یسخر ولا یستهزی و



لا یمکر و لایخادع و لکنه عزوجل یجازیهم جزاء السخریه و جزاء الاستهزاء و جزاء المکر و الخدیعه تعالی الله عما یقول الظالمون علواً کبیراً" (۱۴۳) و از منظر حضرت نقطه اولی مراد از خداوند حضرت رسول اکرم است یعنی حضرت رسول اکرم برتر از آنچه مخالفان در حق و شان او می گویند. بنا بر اصول اعتقاد امر بابی و بهائی مظاهر ظهور هر چند بر حسب ظاهر انسان هستند ولی در اصل حقایقی غیر قابل توصیف و غیر قابل فهم هستند و طبق بیان حضرت بهاءالله آیه " لیس کمثله شی و لم یلد و لم یولد" (کتاب بدیع) در حق مظاهر ظهور است که مثلی از برای این مظاهر ظهور نیست و هرچند بر حسب ظاهر این وجودات مقدسه به دنیا می آیند ولی در اصل اول و آخر، خود این مظاهر مقدسه بوده و هستند.

۶۲- زیرا که مرات الله لم یزل منزّه بوده از ثنای خلق :

منظور از مرات مظاهر مقدسه هستند که مانند آئینه تمام نما صفات الهی را دریافت و به اندازه درک مردمان به جامع بشری انعکاس می دهند خورشید وقتی در آینه می تابد در علو و سمو خود بوده و چیزی از آن کاسته و یا جدا نمی شود به همین صورت نیز خداوند در دل این مظاهر ظهور تجلی می فرماید بدون اینکه از علو و سموش کاسته شود.

می فرماید : آنچه گفته می شود لایدرکه من شی بمرآت ظهور او (خدا) راجع می شود که من یظهرالله باشد (بیان فارسی باب موت) البته در آثار آن حضرت به مومنان رده پایین تر از حروف حی نیز لقب مرات داده شده که بتوانند محل تجلی مظهر ظهور باشند افرادی مانند میرزا یحیی ازل و نیز سید جواد کربلایی جزء مرایا بودند. و آن حضرت خطاب به مرایا می فرماید :

" ایاکم یا ایها المرایا لاتغرینکم الاسما فی ذلک الیوم فاعلموا انتم و ما فوقکم و ما دونکم قد خلقتکم لذلك الیوم اتقوالله و لا ترتکبوا ما یحزن به فواده و تکونن من الغافلین " (۱۴۴)

یعنی ای مرایا مبادا غره به این اسم در یوم ظهور من یظهرالله شوید بدانید شما و بالاتر و پایین تر از شما (یعنی حروف حی و شهدا) برای یوم ظهور آن حضرت خلق شده اید از خداوند بترسید و امری را مرتکب نشوید که فواد آن حضرت محزون شود و شما از آن غافل باشید.

#### ۶۳- سبحان الله عما یصفون :

یعنی خداوند مقدس از آن است که وصف می کنند. این آیه در سوره زخرف آیه ۸۲ و مومنون آیه ۹۶ قرآن کریم آمده است که با توجه به مطالب قبلی این نیز در شان مظاهر ظهور است یعنی مظاهر ظهور از توصیف بندگان برتر هستند.

#### ۶۴- بدان که کل از برای لقاءالله خلق شده اند :

در کتب مقدسه بطور اعم و در قرآن کریم بطور اخص آیات زیادی نازل شده که مردمان در روز قیامت به دیدار خداوند فائز خواهند شود. حضرت اعلی در تفسیر این آیات فرموده که مراد از لقاءالله ، دیدار مظهر ظهور است نه ذات حق ، که ممتنع و غیر ممکن است که انسان ها بتوانند خداوند را ببینند این مطلب از یک طرف مدل بر عظمت مقام پیامبران الهی است که در عالم خلق و امر قائم مقام خداوند هستند که به اصطلاح ادبیات بابی و بهائی نفس الله در روی ارض هستند و از طرفی در این کتب بشارت ظهور بعدی را با نام ظهورالله اعلام فرموده که نسبت به ظهورات گذشته بسیار عظیم و بزرگ است.

در قرآن کریم حداقل در چهل و سه آیه به این مطلب با عناوین مختلفه اشاره شده است مانند :

لقاء الله ، سه آیه ( انعام آیه ۳۱ - یونس آیه ۴۵ - عنکبوت ۵ )  
لقاء ربه ، یک آیه (کهف آیه ۱۱۰)  
لقاء ربهم ، سه آیه (انعام آیه ۱۵۴) (روم آیه ۸ و سوره سجده ۱۰)  
لقاء ربکم ، یک آیه (رعد آیه ۲)  
لقاءنا ، چهار آیه (یونس آیه ۷ و آیه ۱۱ و آیه ۱۵ و فرقان آیه ۱۱)  
لقاء آخره ، سه آیه ( اعراف ۱۴۷- مومنون ۳۳ و روم ۱۶)  
لقاء یومکم ، پنج آیه (انعام آیه ۱۳۰ - سجده آیه ۱۴ - زمر آیه ۷۱ - فصلت آیه ۵۴ - جاثیه آیه ۳۴)  
لقاء یومهم ، یک آیه ( اعراف آیه ۵۱)  
ملا قوه ، یک آیه (بقره آیه ۲۲۳)  
یوم یلقونه ، دو آیه (احزاب آیه ۴۴ - توبه آیه ۷۷ )  
ملا قو ربهم ، یک آیه ( هود آیه ۲۹)  
ملا قوالله ، یک آیه (بقره آیه ۲۴۹)  
یعرضون علی ربهم ، دو آیه ( هود آیه ۱۸- حشر آیه ۱۸)  
یحشرون (تحشرون) الی ربهم ، ۹ آیه ( بقره آیه ۲۰۳ - آل عمران ۱۵۸- مائده ۹۶ - انعام آیه ۷۲ و ۳۸ - انفال آیه ۲۴ - مومنون آیه ۷۹ - مجادله آیه ۹ - طلاق آیه ۲۴)  
یاتی ربک ، یک آیه (انعام آیه ۱۵۸)  
جاء ربک ، یک آیه ( فجر آیه ۲۲)

ياتيهم الله، يك آيه (بقره آيه ۲۰۶)

ناصره الى ربها، يك آيه (قيامت آيه ۲۳)

که به انجای مختلف به آمدن خداوند به تصریح و موکد اشاره شده است.

۶۵- "يدبر الامر يفصل آلايات لعلکم بلقا ربکم توقنون"

جناب الهی قمشه ای آیه را چنین ترجمه کرده است :

خداست آن ذات پاکی که انسان ها را چنان که می نگرید بی ستون برافراشت  
آن گاه بر عرش (قدرت بر وجود کل) قرار گرفت و خورشید و ماه را مسخر  
اراده خود ساخت که هر کدام در وقت حاضر به گردش آیند امر عالم را منظم  
می سازد و آیات (قدرت) را با دلایلی مفصل بیان می دارد باشد که شما به  
ملاقات پروردگار خود یقین کنید.

و جناب انصاریان نیز قسمت اخیر آیه چنین ترجمه کرده است:

کار (جهان و جهانیان) را تدبیر می کند نشانه های (قدرت و حکمتش) را در  
(پهنه آفرینش) به روشنی بیان می کند تا شما به دیدار (قيامت و محاسبه شدن  
اعمال به وسیله) پروردگارتان یقین کنید.

و جناب فولادوند نیز ترجمه کرده است :

(خداوند) در کار (آفرینش) تدبیر می کند و آیات (خود) را به روشنی بیان می  
نماید امید که شما به لقای پروردگارتان یقین حاصل کنید.

چنانکه ملاحظه می شود مترجمین معنای واحدی از آیه قرآن بیان نکرده اند و  
هیچ ارتباط منطقی از اجزاء آیه را بیان نکرده اند که بین خلقت و تدبیر جهان و  
تفصیل آیات یا به قول خودشان نشانه های خلقت چه ارتباطی با حساب و  
کتاب و یا ملاقات با خداوند دارد.

ولی از منظر حضرت اعلی مفهوم آیه بسیار روشن و اجزای آن با هم ارتباط منطقی دارد. می فرمایند: خداوند آسمان ادیان را بدون اینکه واسطه کسی یا جایی باشد برافراشت و بر عرش ظهور مستقر شد و شمس و قمر که نشانی از کتاب و شریعت و احکام و علما دارد آنها را نسخ فرمود خداوند اینگونه وضع ادیان فرموده و آیات و آثار خود را نازل کرده تا شما به لقاءالله که ظهور مظهر امر الهی است یقین حاصل کنید یعنی هدف کلی از نزول شریعت و کتاب و آیات در ازمینه گذشته همانا آماده ساختن انسان ها برای ایمان به ظهور آخرت است که ثمره همه ادیان در آن ظهور ظاهر می شود. خلاصه حضرت اعلی این آیه را در عظمت مقام پیامبر یا مظهر الهی که هدف خلقت است بیان فرموده است. این دومین آیه سوره رعد است.

۶۶- خط اون لقاء را جبل ماکو بر می دارد و حال آنکه کل او را می خوانند: شهرستان ماکو در شمال استان آذربایجان غربی واقع شده و مرکز آن شهر ماکو است و در سرحد سه کشور ایران و ترکیه و جمهوری آذربایجان قرار گرفته است. حضرت اعلی بنا به تصریح تاریخ نبیل زرنندی و ظهور الحق حدود ۹ ماه در قلعه ماکو محبوس بودند ولی در توقیع مبارک مدت حبس ماکو را ۷ ماه بیان فرموده (۱۴۵) بقایای قلعه ماکو در بلندترین نقطه شهر ماکو و در زیر صخره بلند چترمانندی دیده می شود. زمان ساخت قلعه ماکو به درستی مشخص نیست به احتمال زیاد بنای اولیه آن مربوط به قبل از اسلام می باشد. ساکنین ماکو در سده اول قبل از میلاد مسیح به دلیل اینکه به مذهب زرتشتی گرویده بودند این شهر را ماغ کوی یعنی شهر روحانیان زرتشتی می نامیدند (ماغ در زبان زرتشتی و زبان کهن به معنای روحانی زرتشتی می باشد) ماکو به زبان

ارمنی به معنی چراگاه است و از این رو به آن ماکو گفته اند چرا که چراگاه های بزرگ در پیرامون ماکو وجود دارد هم چنین برخی معتقدند مادها که در زمان پادشاهی ایشتویگو در این منطقه ساکن بودند آن را ماد کوه (کوه مادها) نامیدند این نام بعدا به صورت ماکو درآمد. (۱۴۶) بیان فوق نشان می دهد که نزول این اثر مبارک در ماکو بوده است.

۶۷- خطبه دره التمیمیه (یتیمه) که حضرت می فرماید :

"ان قلت مم (من) هو فقد باین الاشياء كلها الى ان قال دليله آیاته و وجوده اثباته "

خطبه تمیمیه اشتباه کاتبان بوده و اصلش خطبه یتیمه یا دره الیتیمه از خطبه های حضرت امیرالمومنین است که درباره توحید خداوند ادا شده قسمتی از این خطبه در کتاب الاحتجاج طبرسی جلد ۱ ثبت است ولی متن کامل این خطبه در کتاب ملحق نهج البلاغه که شامل ۴ خطبه از خطب حضرت امیر است که در نهج البلاغه موجود نیست و تحت همین عنوان به چاپ رسیده است و مضمون خطبه این است که اگر گویی خدا کیست او ظاهر کننده کل اشیا بوده.. و دلیل او آیاتش است و وجود او اثبات اوست. و منظور حضرت نقطه این است که حقیقت الوهیت غیر قابل تصور و ادراک است لذا خداوند ظاهر نمی شود و آن کس که ظاهر می شود مظهر اوست.

۶۸- این است معنی قول سجاد در دعای ابی حمزه ثمالی :

ابو حمزه ثمالی یکی از ثابت قدمان و از اصحاب خاص امام سجاد می باشد جمیع بزرگان علمای رجال او را مورد اعتماد وثقه دانسته اند وی در سال ۱۵۰ ه. ق وفات کرده و صاحب کتاب تفسیر القرآن بود و رساله الحقوق امام سجاد

نیز از طریق او روایت شده است بر اساس این روایت امام صادق به او گفت : " من هرگاه تو را می بینم احساس آرامش می کنم" ابو حمزه با سجاده انس خاصی داشته و دعای شریف او که طولانی ترین دعای سحر ماه مبارک رمضان است از طریق او روایت شده و به همین علت به نام او نام گذاری شده است. (۱۴۷)

این دعا در کتاب مصباح المتهجد شیخ طوسی جلد ۲ ص ۵۸۲ ثبت و مفهوم آن چنین است :

" تو را به تو شناختم و تو مرا به هستی خود راهنمایی فرمودی و به سوی خود خواندی و اگر راهنمایی تو نبود من نمیدانستم تو که هستی" (سایت انصاریان) ۶۹- و بدان که طلب فرجی که کل تمنا می کردند در ایام غیبت کل از آن محتجبند :

در کمال الدین از زبان پیامبر روایت شده که : " افضل العبادۃ انتظار الفرج (۱۴۸)" و در محاسن البرقی نیز از حضرت علی روایت شده که : " افضل عبادۃ المومن انتظار فرج الله (۱۴۹)"

و نیز در کمال الدین از پیامبر روایت شده که : " افضل اعمال امتی انتظار الفرج من الله عزوجل" (۱۵۰)

و نیز در تحف العقول از حضرت موسی کاظم آمده : افضل العبادۃ المعرفة انتظار الفرج (۱۵۱) حضرت نقطه با اشاره به این نوع احادیث که به مسلمانان دستور داده شده که در انتظار فرج یعنی ظهور موعود باشد یعنی مردم باید منتظر ظهور حق باشند در حالیکه مسلمانان منظورشان از فرج ظهور، تحقق آمال و آرزوهای آنان مثل حکومت ظاهره و فراوانی نعمت و سایر خواهش های

نفسانی بوده و حضرت باب می فرمایند اگر منظور، این نوع مسائل باشد نیازی به انتظار فرج نبوده زیرا در طول تاریخ این مسائل توسط امراء و پادشاهان اسلامی محقق شده بود. و خود آنها نیز در انتظار فرج بودند.

۷۰- الان در اسلام هفت مظهر ملکیت هست:

اشاره به حکومت های اسلامی در زمان ظهور حضرت اعلی است که شاید اشاره به ایران - امپراطوری عثمانی - افغانستان - شبه جزیره عربستان - مراکش یا مغرب و سایر کشورها باشد.

۷۱- یک نفر مذکر ندارند که لقای مذکر ذکر را به ایشان بنماید.

در نسخه عبدالرحیم و فناپذیر آمده ( یک نفر مدبر ندارند که لقای ذکر را برایشان بنماید) در واقع اشاره به این است که دولتها افراد خاصی را به عنوان جستجوگر حقیقت در کشور مشخص کنند که سریع تر ندای حق را به گوش مردم رسانند اگر به انتظار فرج اعتقاد دارند.

۷۲- و املاء به الارض قسطا و عدلا بعد ما ملئت ظلما و جورا :

مضمون این دعا در روایت های اهل تسنن و تشیع در حد وفور است به طوریکه در کتاب عوالم باب مخصوصی با همین نام «یملا الارض عدلا و قسطا» باز شده که از ص ۲۲۸ الی ۲۴۰ جلد چهارم که بیش از ۵۰ حدیث در این مورد روایت شده است ولی مورد اشاره حضرت باب به زیارتنامه حضرت صاحب الزمان است که آمده : "اللهم املا به الارض عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا انک سمیع مجیب" (۱۵۲) یعنی خدایا بوسیله آن حضرت زمین را پر از عدل و داد فرما چنانچه از ظلم و جور پر شده است با توجه به متن دعا، کلمه



عدل و قسط جا به جا است که در احادیث مروی نیز این جا به جایی مشهود است.

۷۳- چنانچه در حدیث ابن عباس در آخر آن رسول خدا ص می فرماید:

این حدیث در کتاب اعلام الوری چنین روایت شده :

عن بن العباس قال.. ان النبی ع قال.. یخرج المهدی من ولدی یصلح الله امره فی لیلۃ فیملا الارض عدلا کما ملئت جورا. (۱۵۳)

و نیز از ابن عباس روایت شده که :

قال رسول الله : المهدی من ولدی یملاها قسطا وعدلا کما ملئت جورا و ظلما (عوامل..ص ۶۵۲)

و نیز جابر انصاری روایت کرده که : قال رسول الله المهدی من ولدی.. یملاها عدلا و قسطا کما ملئت ظلما و جورا (عوامل..ص ۶۵۳)

۷۴- و در شهادت مثل غیبت :

منظور از شهادت ایام ظهور و مراد از غیبت ایام بطون است یعنی وقتی که مظاهر الهی ظاهر می شوند ایام شهادت است و زمانی که غروب یا صعود می کنند ایام بطون یا ایام غیبت است مانند شمس که ظاهری دارد و باطنی یا روزها ظاهر است و شب ها غایب ، این است که حضرت اعلی مشیت را به مشیت ظاهر به ظهور و مشیت مطبطنه نامیده. چنانچه فرموده : ظهور و بطون صفت مشیت است. (۱۵۴)

۷۵- این است معنی حدیث:

اشاره به احادیث و روایاتی است که درباره این است که اعمال برای رضایت خداوند است چنانچه از حضرت علی روایت شده که : راس الطاعه الرضا

(عیون الحکم و المواعظ ص ۲۶۳) و نیز سمعت ابا محمد الباقر ع يقول تعلق القلب بالموجود شرک و بالمفقود کفر و هما خارجان عن سنه الرضا و اعجب ممن يدعى العبودیه لله کیف ینازعه فی مقدوراته حاشا العارفين عن ذلك (مصباح الشریعه باب رضا) و حضرت اعلى توضیح می فرمایند که رضایت الهی حاصل نمی شود مگر به رضایت و اطاعت مظهر الهی در هر عصر و دوری همانطور که از حضرت صادق روایت است که : " اعلمو ان احدا من خلق الله لم یصب رضاء الله الا بطاعته و طاعة رسوله و طاعه و لاه امره من آل محمد " (۱۵۵) یعنی رضای الهی جز به اطاعت رسول و اولیای او میسر نمی شود.

۷۶- احادیث فتنه در نمره ۱۵ توضیح داده شد.

۷۷- لایبقی الا نحن و شیعتنا :

این حدیث در کتاب اصول کافی کلینی از حضرت باقر روایت شده که : " انه لا بد من ان تكون فتنة یسقط فیها کل بطانة و ولیجة حتی یسقط فیها من یشق الشعرة بشعرتین حتی لایبقی الا نحن و شیعتنا " یعنی همانا ناچار باید آزمایشی پیش آید که هر فرد خصوصی و محرم رازی در آن سقوط کند تا آن جا که ان کس که مو را دو نیمه کند تا آن جا که جز ما و شیعیان ما باقی نماند (۱۵۶)

۷۸- اگر مراد طلوع شمس این طور است :

اشاره به اعتقادات اهل تشیع است که به تصور آنان قائم بر حسب ظاهر با قدرت و شوکت ظاهره ظاهر شود و تمامی آمال و آرزوهای اهل تشیع را محقق سازد. می فرمایند اگر قرار بود که موعود با این صفات ظاهر شود احادیث فتنه

یعنی امتحان مومنان در زمان ظهور معنی نداشت در واقع جائی برای امتحان وجود نداشت.

#### ۷۹- سیرجع الاسلام غربیا..

این حدیث از طریق اهل تشیع و تسنن روایت شده و نیز از زبان امام علی و امام صادق و رضا تکرار شده است. (۱۵۷)

ابومسلم از ابی هریره روایت کرده که :

"بدا الاسلام غربیا و سيعود غربیا فطوبی للغربا" (۱۵۸)

در کمال الدین از پیامبر اکرم روایت شده که :

"ان الاسلام بدا غربیا و سيعود غربیا کما بدا فطوبی للغرباء" (۱۵۹)

یعنی اسلام با غربی آغاز شده و بزودی نیز غریب خواهد شد خوشا به حال غربا در تاویل این حدیث از ائمه روایت شده که وقتی قائم ظهور کند مردم را به امر جدید دعوت خواهد کرد همانطور که رسول الله در آغاز دعوتش مردم را به امر جدید دعوت فرمود بیان حضرت صادق چنین است :

" ان قائمنا اذا قام دعا الناس الى امر جديد كما دعا اليه رسول الله ع" (۱۶۰)

البته نظر حضرت باب در اینجا بیشتر به مسئله عدم ایمان مردمان به موعود مطرح است که مورد استقبال مردم قرار نمی گیرد.

چنانچه الامام شیخ ابن بارز در تفسیر همین حدیث بیان کرده : " فالاسلام بدا قليلا غربيا في مكة لم يومن به الا القليل و اكثر الخلق عادوه و عائدوا النبي ص عليه و سلم و آذوه و آذوا اصحابه الذين اسلموا ثم انتقل الى المدينة مهاجرا " (۱۶۱)

#### ۸۰- تلاوت سوره روم و عنكبوت در رمضان

اشاره به حدیث حضرت صادق است که فرموده :

هر کس در شب بیست و سوم ماه رمضان سوره عنکبوت و روم را بخواند به خدا سوگند که او از اهل بهشت خواهد بود و من هرگز کسی را از این حکم مستثنی نمی کنم و بیم آن ندارم که در این سوگند، خداوند گناهی بر من بنویسد. این دو سوره نزد خدا جایگاهی عظیم دارد. علت اهمیت تلاوت این دو سوره در شب قدر را تا حدودی در مقاله ذیل می توان یافت. نویسنده مقاله در مورد شب قدر می نویسد: شب قدر از پدیده های شگفت انگیز نظام هستی است که جایگاه خاصی در زندگی بشریت بویژه مسلمانان دارد و برخی از امتیازات این شب عبارتند از: شب نزول قرآن، شب تقدیر و تعیین سرنوشت، شب تدبیر و برنامه ریزی، شب نزول فرشته ها، اما آن چه بیش از همه در امتیازات شب قدر بدان تأکید می شود؛ این است که در این شب، مقدرات سالانۀ الهی برای موجودات تعیین می شوند. بنابراین در این شب، خداوند چشم انداز یک ساله ای برای آفریده هایش طراحی می کند.

با توجه به شاخصه شب قدر، باید دو سوره روم و عنکبوت به دین شاخصه توجه داشته باشند تا بتوان میان شب قدر و این دو سوره ارتباط و پیوندی وجود داشته باشد.

مطالعه محتوای دو سوره روم و عنکبوت نشان می دهد که این دو سوره بر موضوع دخالت غیب در سرنوشت انسان تأکید می کنند و انسان را به ایمان به غیب فرا می خوانند.

سوره روم در همان آغاز به دین موضوع توجه می دهد که امپراتوری روم به زودی با یاری خداوند بر امپراتوری ایران پیروزی شود و وعده خداوند تخلف ناپذیر

است. (ن.ک: روم/۶-۲)

از این آیات بر می آید که انسان باید به یاری خداوند امیدوار باشد و در تصمیمات و برنامه ریزی هایش همواره جایی برای خواست و اراده پروردگار و مالک نظام هستی در نظر بگیرد اما گویی بیشتر انسان ها این موضوع را نمی خواهند بپذیرند؛ چنانکه ادامه آیات بیشتر انسان ها را بی ایمان به وعده الهی معرفی می کند. " .. وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ" (روم/۶).

این افراد در نگاه قرآن، مسلمانانی هستند که هنوز به ایمان حقیقی دست نیافته اند و از بخشی از ایمان به نام «ایمان به غیب» به معنای «ایمان به دست تقدیر الهی» باز مانده اند.

پس از نزول سوره روم، سوره عنکبوت نازل می شود و همین موضوع را در طرحی دیگر ارائه می کند. این سوره با طرح ضرورت مشکلات و گرفتاری های زندگی دنیایی، بینش برخی مؤمنان را به نقد می کشد که اینان گمان می کنند با ایمان زبانی، مؤمن می شوند و تحمل گرفتاری ها و مشکلات زندگی ضرورت ندارد (بهجت پور)

اما ایمان از نظر قرآن، تنها ایمان زبانی نیست. بلکه فراتر از آن، ایمان حقیقی آن ایمانی است که در کوره گرفتاری ها و نابسامانی ها قرار بگیرد و به درجه خلوص و کمال فراز یابد. (عنکبوت/۲) بنابراین سوره عنکبوت نیز به ایمان حقیقی...؛ توجه دارد و بر آن تأکید، توجه و تأکید دو سوره روم و عنکبوت بر ایمان به غیب نشان می دهد که این دو سوره به شاخصه شب قدر که تأثیر غیب در زندگی موجودات است؛ توجه دارند و انسان ها را به ایمان حقیقی که با ایمان به غیب همراه می باشد؛ فرا می خوانند.

دیگر وجه اشتراک دو سوره مذکور با شب قدر را می توان در دو آیه "أَوْ لَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ" (روم/۳۷) و "اللَّهُ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ" (عنکبوت/۶۲) دید که به نقش خداوند در افزایش و کاهش روزی انسان تأکید می کنند و انسان ها را بسوی ایمان به غیب توجه می دهند که علاوه بر عوامل مادی، عوامل معنوی و دست غیب در اندازه روزی آن ها اثرگذار، با توجه به آن چه گذشت؛ دو سوره روم و عنکبوت که پشت سر هم نازل شده اند؛ انسان ها را به امری فرامادی به نام غیب توجه می دهند و از آن ها می خواهند که مرزهای ایمانشان را بسوی ایمان به غیب گسترش دهند.

این همان حقیقت شب قدر است که انسان ها با روی آوردن بر درگاه الهی از او به خواهند که در عالم غیب، مقدراتی پسندیده و شایان برای آن ها رقم بزند. و این درخواست را می توان با تلاوت خاشعانه دو سوره روم و عنکبوت به درگاه الهی تقدیم کرد (۱۶۲).

اما علت اصلی تلاوت این دو سوره را می توان در محتوای آنها جستجو کرد در سوره عنکبوت به مسائلی مانند امتحان شدن مسلمانان بعد از ایمان آوردن و امتحان امم قبل، تا صادق از کاذب تمییز داده شود و دیدار خداوند در آینده حتمی است- ایمان برای خود نفوس هست نه برای خدا. اذیت در راه خدا، امتحان برای ایمان نفوس است، خلقت روحانی و عود این خلقت، و خلق نشئه دیگر و سایر مسائل مانند تاریخ انبیا و اقوام سلف و تکذیب مردم و این ها مثال هایی است برای مردمان و کسانی که دیدار خداوند و آیات او را تکذیب کردند

برای آنان عذاب الیم است و اینکه حجت واقعی آیات الهی است و خداوند طالبان را راهنمایی می کند.

و در سوره روم نیز مشابه مسائل فوق ذکر شده است :

وعده خداوند حتمی است - مردمان از آخرت محجوب و به زندگانی ظاهری دل بسته اند- بسیاری لقاء رب را منکرند.

عاقبت اقوام منکرین و مکذبین - تجدید خلقت - مایوس شدن مجرمان در روز قیامت - شفיעی در قیامت نخواهد بود.

مومنان و عمل صالحان در بهشت خواهند بود و اما کافران و مکذبان لقاءالله و آیاتش در عذاب معذب می شوند. نفوس حی از مرده و نفوس مرده از حی خارج خواهند شد- زمین مرده زنده خواهد گشت - خداوند حقایق را در لباس تمثیل بیان کرده - اینکه وعده الهی حتمی است.

با اندکی تدقیق و تدبر معلوم می شود که حقیقت این دو سوره تذکر و تنبیه برای مسلمانان است که مانند امم سابق به تکذیب ظهور موعود نپردازند.

۸۱- أَحْسِبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا

این آیات ۲۰۱ سوره عنکبوت است که می فرمایند : آیا مردمان پنداشتند که تا گفتند ایمان آوردیم رها می شوند و مورد آزمایش قرار نمی گیرند و به یقین کسانی را که پیش از اینان بودند آزمودیم تا خدا آنان را که راست گفته اند معلوم دارد و دروغگویان را نیز معلوم دارد.

۸۲- هشتصد عالم فتوا دادند:

حدیث مورد نظر را بدست نیاوردم

۸۳- و در یوم عاشورا هفتاد نفر از علما

این حدیث را نیز نیافتیم

#### ۸۴- وَجَاءُوا بِسِحْرِ عَظِيمٍ

این آیه در سوره اعراف آیه ۱۱۶ آمده که اشاره به مقابله به مثل ساحران دربار فرعون است که مانند حضرت موسی اتیان بمثل کرده و عصای خود را به مار تبدیل کردند.

#### ۸۵- مقام آن از اول ادنی تر می شود:

اشاره به عالمی می فرماید که همتش بقدر همت ساحران فرعون نبوده لذا مقام این نوع علما از مقام ساحران فرعون کمتر است.

#### ۸۶- بین چقدر زیارت جامعه خواندند " فمن عرفکم فقد عرف الله "

زیارت جامعه کبیره از مهمترین زیارتنامه های امامان معصوم است. این زیارتنامه از طرف امام هادی ع در پاسخ به درخواست یکی از شیعیان صادر شده است مضمون زیارتنامه های شیعیان درباره امامان و مقام ائمه اطهار و وظایف شیعیان در مقابل آنهاست زیارت جامعه کبیره را می توان حاوی یک دوره مباحث امام شناسی به حساب آورد.

این زیارتنامه را شیخ طوسی در تهذیب و ابن بابویه در من لا یحضره الفقیه و نیز علامه مجلسی در بحار الانوار جلد ۹۹ نقل کرده اند

بر این زیارتنامه شرح های متعددی به زبان عربی و فارسی نوشته شده است که شرح الزیارة شیخ احمد احسائی به زبان عربی از آن جمله است که در « سایت الابرار » متن آن موجود است و محمد تقی مجلسی مشهور به مجلسی اول و پدر علامه مجلسی شرحی به زبان فارسی با نام « لوامع صاحبقرانی » مشهور به



«شرح فقیه» کتابی فقهی به زبان فارسی است. این کتاب به شرح و ترجمه کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق بوده است. در این زیارتنامه آمده: " من اطاعکم فقد اطاع الله و من عصاکم فقد عصی الله و من احبکم فقد احب الله و من ابغضکم فقد ابغض الله" (در دو قسمت) و در زیارتنامه صغیر آمده: "من عرفهم فقد عرف الله و من جهلهم فقد جهل الله و من اعتصم بهم فقد اعتصم بالله". این زیارتنامه در کتاب های کافی و تهذیب و کامل الزیارت و مفاتیح الجنان نقل شده است. (۱۶۳)

فی زیاره الجامعه الکبیره نقول من عرفکم فقد عرف الله (سایت مرکز الابحاث العقائديه)

یعنی هر کس ائمه را بشناسد خدا را شناخته است که اشاره به اصل اعتقادی در امر بابی و بهایی است که خداوند تنها از طریق انبیا و اولیا شناخته می شود یعنی همان اصل اولی که در آیات اولیه کتاب اقدس ذکر شده است. در سایت حوزه مقاله ای است با نام شناخت امام از مجله موعود فروردین ۱۳۸۶ شماره ۷۴ درج شده که:

ما انسان ها ناگزیر از شناخت راهنمایان و هادیان راه خدای متعال هستیم از همین جا است که امام حسین بین شناخت امامان و شناخت خدا ارتباط مستقیم برقرار می نمایند: همانا شناخت خدا همان شناخت امام است در " زیارة جامعه کبیره" نیز خطاب به امامان آمده است " من عرفکم فقد عرف الله " هر که شما را شناخت خدا را شناخته است. امام علی فرمودند " شناخت من به نورانیت

شناخت خداوند عزوجل است" (بحارالانوار ۲۶ ص ۲) و همچنین از آن حضرت نقل شده که منظور از "اعراف" ما هستیم که خداوند جز از راه معرفت ما شناخته نمی شود. (۱۶۴)

۸۷- ولی آن نفس مقدس با عطش عروج فرمود به سوی حی لم یزل: در روز هفتم محرم عیدالله بن زیاد در نامه ای از عمر بن سعد خواست که میان آب و حسین و یارانش جدایی افکند تا یک قطره از آن ننوشند. چون این نامه به دست عمر بن سعد رسید به عمرو بن حجاج زبیدی فرمان داد تا با پانصد سوار به کنار شریعه فرات برود و مانع دسترسی امام حسین و یارانش به آب شوند در برخی منابع نقل شده که پس از بسته شدن آب و شدت گرفتن تشنگی، امام حسین برادر خود عباس را به حضور طلبید و او را با سی سوار و بیست پیاده به همراه بیست مشک به طلب آب فرستاد آنان شبانه در حالی که نافع بن هلال جملی با پرچم در پیشاپیش گروه در حرکت بود به راه افتادند و خود را به شریعه فرات رساندند عمرو بن حجاج که مامور حراست از فرات بود به مقابله با یاران امام حسین برخاست گروهی از یاران حسین مشک های آب را پر کردند و گروهی دیگر چون قمر بنی هاشم و نافع بن هلال مشغول جنگ شده از آنان در برابر هجوم دشمنان محافظت می کردند تا بتوانند آب را به سلامت به خیمه ها برسانند یاران حسین موفق شدند آب را به خیمه های حسین برسانند. (ویکی شیعه)

#### ۸۸- اَجِبُوا الْمُضْطَرَّ:

این جمله اشاره است به آیه قرآنی "أَمَّنْ يُجِيبُ الْمُضْطَرَّ إِذَا دَعَاهُ" یعنی کیست آن کس که درمانده را چون وی را بخواند اجابت می کند آیا خدائی غیر از

خدا هم هست. (سوره نمل آیه ۶۲) که مراد خداوند است که دعای انسان ها را می پذیرد ولی در احادیث شیعی این آیه به ظهور مهدی موعود تاویل شده است. چنانچه در تفسیر قمی از زبان حضرت صادق روایت شده که قال نزلت فی القائم ع هو والله المضطر اذا صلی فی المقام رکعتین و دعا الله فاجابه و یکشف السوء و يجعله خلیفة فی الارض (۱۶۵) که حضرت صادق قسم یاد فرموده که این آیه در شان قائم است و مراد از مضطر اوست که وقتی خدا را بخواند دعایش پذیرفته می شود. و حضرت اعلی با توجه به اینها می فرمایند که امروز مظهر الهی که همان مهدی است این آیه را می خواند که مضطر یعنی درمانده را دریا بید ولی کسی توجه به او نمی کند.

۸۹- و منهم یستمع الیک و جعلنا علی قلوبهم اکنه

این آیه ۹۵ از سوره انعام است که مفهوم آن به فارسی چنین است :

و برخی از آنان به تو گوش فرا می دهند ولی ما بر دلهایشان پرده ها افکنده ایم تا آن را نفهمند و در گوش های آنان سنگینی قرار داده ایم و اگر هر معجزه ای را ببینند به آن ایمان نمی آورند تا آنجا که وقتی نزد تو می آیند و با تو جدال می کنند کسانی که کفر ورزیدند می گویند : این کتاب چیزی جز افسانه های پیشینیان نیست. که به فرموده مبارک عده ای هستند که نمی خواهند مومن شوند در واقع مانند کسانی هستند که خود را به خواب زده اند.

۹۰- "وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنفُسُهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا" (نمل آیه ۱۴)

یعنی وبا آنکه دلهایشان بدان یقین داشت از روی ظلم و تکبر آن را انکار کردند.

۹۱- و بعضی هستند که به مجرد استماع دلیل و برهان :

اشاره به اشخاصی می فرمایند که بعد از شنیدن دلیل و برهان ایمان آورده مانند جناب ملاحسین بشروئی و جناب وحید دارابی و سایر مومنین اولیه که حتی به زیارت آن حضرت موفق نشدند ولی مومن گشتند.

۹۲- پس منحصر شدند به دو مرتبه نفی و اثبات:

اشاره به آیه توحید لا اله الا الله یا هو است که «لا اله» حرف نفی اشاره به مخالفان دور اسلام از زمان حضرت محمد تا زمان حضرت حسین و دومی «الا الله» که حروف اثبات است و اشاره است به ۵ تن آل عبا یعنی حضرت محمد - علی - فاطمه - حسن - حسین، غیرمومنان به حروف نفی و مومنان به حروف اثبات راجع هستند.

۹۳- و در هر ظهور هر گاه ادلاء اثبات:

اشاره به هدایت نفوس است که اول بایستی از روی رافت و دلیل و برهان باشد اگر ایمان نیاورند آنها را به اجبار وارد دین کنند و این هم به عهده پادشاه و ملوک است نه افراد عادی که بخواهند خود رای به مردم فشار آورند. آن هم در صورتی که افراد محزون نشوند ولی در ظهور گذشته دخول به اجبار بوده است. این بحث در بیان فارسی در طی چند باب توضیح داده شده است. در مورد هدایت نفوس می فرمایند:

اگر نفسی، نفسی را هدایت نماید بهتر است از برای او از اینکه مالک شود ما علی الارض را.. ولی سبیل هدایت از روی حب و رافت بود نه شدت و سطوت "هذا سنة الله من قبل و من بعد یدخل من یشاء فی رحمة انه ولی کریم" (۱۶۶)

۹۴- نظر کن که استدلال این علما بر اینکه حاکم هستند از قبل امام حدیثی است:

اشاره به حدیث امام جعفر صادق است که در اصول کافی نقل شده است (باب کراهیه الارتفاع الی قضاء الجور)  
قال : " انظروا الی من کان منکم قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فارضوا به حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما."  
ترجمه حدیث این است که : می فرمایند شما به افرادی توجه کنید که حدیث ما را روایت می کنند و نظر به حلال و حرام دارند و احکام ما را می شناسند و آن ها اگر حکمی بدهند به آن راضی باشید زیرا آن ها را حاکم از نزد خود برای شما قرار داده ام. (۱۶۷)

حضرت اعلی در بیان فارسی نیز به این حدیث اشاره فرموده :  
بمثل آنکه علمای امروز به قول یکی از ائمه ع که فرموده انظروا الی من روی..  
(باب سوم از واحد دوم)

۹۵- اهل جنت را در جنت ببین که آن عرفان به حق است.

از منظر حضرت اعلی دو نوع جنت و نار وجود دارد جنت دنیوی و جنت اخروی، راجع به جنت دنیوی بیان فرموده که مراد از جنت در کتب و معارف اسلامی جنت در این عالم است و آن را به چند موضوع تاویل و تفسیر فرموده اند.

اول : مراد از جنت مظهر امر و عرفان اوست یعنی آنجا که گفته شده مومنان به جنت واصل و از نعمت آن مرزوق می شوند یعنی به مظهر امر آینده ایمان آورده و از آثار آن حضرت بهره مند می شود در این مورد بحث مستوفی در بیان فارسی باب جنت دارند.

دوم: مراد از جنت کمال و پیشرفت است فرموده اند که کمال هر شی جنت اوست یعنی هر چیز به کمال خود برسد در جنت وارد می شود. اگر گفته می شود که مومنان به جنت در می آیند یعنی از لحاظ روحانی و ایمان به کمال می رسند و کامل می گردند. و هم چنین دین قبلی به کمال خود می رسد یعنی کمال دین اسلام در این بوده که به ظهور جدید تبدیل شود یعنی هر ظهور بعدی جنت ظهور قبل است.

سوم: این کمال در جامعه انسانی نیز مطرح است یعنی اگر جامعه ای به کمال و پیشرفت واصل گردد در جنت است و بر عکس اگر جامعه ای در مسیر ترقی و پیشرفت قدمی بر ندارد در نار بوده یعنی جامعه عقب مانده و از کمالات و ترقیات ظاهره بی بهره بوده است.

این ها راجع به این دنیا است ولی این بدین مفهوم نیست که در عالم بالا جنت و ناری نبوده و زندگی فقط دنیوی و در این جهان است ولی ما راجع به آن عالم مطالبی نمی دانیم یا به عبارت دیگر توان و وسایل درک آن عالم را نداریم چنانچه فرموده اند:

اینست حقیقت جنت در عالم حیات، و بعد از موت لایعلم الا الله هنالک مالا عین رات ولا اذن سمعت ولا خطر علی قلب بشر قد خلق الله فیها من کل ما کل عنه من فضله سائلون و اگر ابحر سموات، مداد گردد و کل اشیاء قلم و کل ذی روح کاتب هر آینه شی از اشیاء جنت بعد از موت را نتوانند درک نمود و مدار آن مدار همین جنتی است که در حیات عبد ذکر شد. اگر در این حیات داخل در جنت ظهورالله گشته داخل در جنت آخرت هم بعد از موت خواهد شد. و الا داخل نار خواهد شد. حین ما قبض.(۱۶۸)

۹۶- چون نظرت به کلمات قبل اهل بیت است در احادیث مطابقه نظر نموده: در آثار مبارک بابی و بهائی از آیات و احادیثی که مطابق ظهور مبارک است استفاده و به آنها استناد شده البته صحیح نیست که گفته شود چون ظهور مبارک با این احادیث مطابق است پس حق است بلکه بهترین است که گفته شود احادیثی که با ظهور مبارک مطابق است آن ها صحیح و نظر انبیاء و اولیا بوده زیرا میزان امر مبارک است نه آیات و احادیث قبل ، به عنوان مثال در احادیث و روایات اهل بیت آمده که قائم با سلطنت و قدرت ظاهره ، ظاهر خواهد شد و نیز آمده که قائم در نهایت مظلومیت ظاهر شده و حتی زندانی خواهد شد این دو نوع حدیث در نهایت درجه تضاد و مغایرت با یکدیگر است لذا هر کدام از این احادیث با امر مبارک مطابق باشد آن صحیح و درست است و دومی یا جعلی است و یا قابل تاویل است لذا حضرت نقطه در اینجا به مخاطب فرموده که چون اعتقاد به صحت احادیث ائمه خود داری پس آن احادیثی که با امر مبارک مطابق است آن ها را مد نظر قرار داده تا بدانی که این ظهور همان ظهور موعود است اما احادیثی که بدون تاویل و تفسیر با امر مبارک مطابق است را می توان بطور خلاصه چنین بیان کرد :

- ۱- نسبت قائم که از خاندان رسالت است.
- ۲- نام قائم که دارای دو اسم و یکی محمد است.
- ۳- سن قائم که در زمان ظهور بین ۳۰ تا ۴۰ سالگی است.
- ۴- ظهور قائم با کتاب جدید و احکام جدید
- ۵- ظهور قائم در نهایت مظلومیت و مقهوریت خواهد بود.
- ۶- ظهور قائم از بلاد شرق خواهد بود.

- ۷- ظهور قائم در مکه خواهد بود.
- ۸- مقام عظیم قائم که پیامبر اسلام و ائمه اطهار و حضرت عیسی به او مومن خواهند شد.
- ۹- قائم دین جدیدی ظاهر می کند
- ۱۰- توصیف ظاهری قائم که ابروان پیوسته دارد و رنگ پوست بدنش گندم گون است.
- ۱۱- قائم از نژاد عجم و ایرانی است
- ۱۲- دوران حکومت قائم که (۷-۹-۱۹) است.
- ۱۳- مخالفت علما با ظهور قائم
- ۱۴- تعداد مومنان اولیه قائم
- ۱۵- ظهور اصحاب قائم از خراسان.
- ۱۶- شهادت اصحاب قائم
- در این مورد می توان به کتب استدلالیه من جمله فرائد - بحر العرفان - دلایل العرفان و مناظرات دینیه مراجعه نمود.
- ۹۷- زیرا که رجع صاحبان احادیث به قول او خلق خواهد شد.
- حضرت باب می فرمایند که استدلال به آیات و احادیث قبلی صحیح نیست زیرا اعتبار و حجیت مظاهر قبل به تائید مظهر جدید یعنی خودشان وابسته است یعنی اگر حضرت اعلی حقانیت اولیای قبلی را بپذیرد آن ها دارای آن مقام و اعتبار خواهند بود و الا قابل اعتنا نبوده و نخواهند بود. البته این دیدگاه در همه ادیان صادق است مثلا در اسلام قبله اولیه آنان بیت المقدس بوده چون پیامبر تائید فرموده بود ولی بعدا رد کرده بیت الله الحرام را قبله قرار داد یعنی اعتبار و



قداست بیت المقدس به تائید یا رد حضرت رسول اکرم وابسته بود و چون رد فرمود ازان مقام قبلی خارج شده و مورد توجه قرار نگرفت. مسیحیان ۶ قرن اعتقاد داشتند که مسیح به صلیب کشیده شده ولی رسول اکرم در قرآن آن را رد کرده و تمام مسلمین به عناوین مختلفه و با هزار تاویل و تفسیر شهادت مسیح را انکار کرده و اعتقاد دارند که مسیح نمرده و حی و حاضر است و مانند این است که ما اهل بها بگوئیم که داستان عاشورا ساختگی بوده و حضرت حسین و اهل بیتش در آن روز شهید نشدند بلکه مسئله بر لشکریان ابن زیاد مشتبه شده که حسین را کشته اند. و این موضوع را در بسیاری از مسائل می توان ساری و جاری دانست. به همین ترتیب در این ظهورنیز چنین است یعنی وقتی که تائید یا رد ائمه و اولیای قبل منوط به تائید حضرت اعلی است چگونه می توان به کلام آنان استناد جست و آن را اصل و میزان دانست.

مطلب دوم درباره رجعت است.

رجعت یکی از عقاید تشیع به حساب می آید بنا به گفته علامه مجلسی بیش از ۵۰ جلد کتاب در مورد رجعت، علمای شیعه نگارش کرده اند (۱۶۹) به کلام دیگر کسی که اعتقاد به رجعت نداشته باشد شیعه نیست رجعت به نوعی در کلام الله مجید و احادیث و ادعیه شیعه با نام حشر - بعث و رجوع عنوان شده است و مراد از آن این است که گروهی از اقوام و افراد در زمان قائم به این دنیا بر می گردند چه از مومنان و چه از منکران از جمله حضرت رسول اکرم و فاطمه و ائمه اطهار به همراه مخالفان آنان راجع به این عالم شده که تسویه حساب به عمل آید. از آنجا که اعاده معدوم به قول فلاسفه و حکما غیر ممکن است لذا زنده شدن مردکان غیر ممکن و غیر منطقی و غیر عقلانی است ولی حضرت

اعلی مانند سایر اعتقادات اسلامی و شیعی این اعتقاد اهل تشیع را مورد تأیید قرار داده به آن مهر صحت زده اما نه با مفهومی که تشیع بدان اعتقاد دارد بلکه با مفهوم جدیدی که مد نظر خود آن حضرت است از منظر حضرت اعلی رجعت سه مفهوم دارد.

اول: رجعت اسمی و صفات است نه ذاتی و جسدی یعنی اسما و صفات آن طلعات مقدسه به همراه صفات و خصوصیات مخالفانشان به این عالم بر می گردد. به عنوان مثال حدیثی است بسیار معروف که می گوید کل یوم عاشورا و کل ارض کربلا که مفهوم اینست که حقیقت عاشورا و کربلا همیشه در طول تاریخ جریان و سریان داشته هر جا ظالمی باشد در مقابلش مظلومی خواهد بود یعنی حقیقت عاشورا در طول تاریخ تکرار می شود نه اینکه آن ارض حتما کربلا و آن یوم عاشورا و کارزار بین حضرت حسین و یزید باشد.

دوم: مراد از رجعت اعتقاد به ظهور مظهر الهی و نزول کتاب جدید است یعنی وقتی مسلمان شیعی اعتقاد دارد که حضرت رسول اکرم به همراه ائمه به این عالم می آید در حقیقت این مسئله به ذهن متبادر می شود که زمان بعثت است و آغاز نزول کتاب و هم چنین مسئله امامت و وصایت رقم می خورد وقتی پیامبر اسلام می آید یعنی ارسال رسل شده و مسلما نزول وحی و کتاب نیز خواهد بود و ایضا وصی پیامبر نیز مشخص خواهد شد. ملاحظه می شود که مراد از رجعت اعتقاد به روز بعثت و نزول آیات است که این حقیقت مسئله رجعت از نظر حضرت باب اعظم است.

سوم: کلام مظهر امر: یعنی در ظهورات گذشته ارزش و اعتبار افراد و اشخاص به ذاته نبوده بلکه به انتخاب الهی بوده به عنوان مثال کعبه بر حسب ذاتش

مقدس نبوده بلکه چون خداوند آن را انتخاب فرمود تقدس یافت یا حضرت محمد و حضرات ائمه بذاته مقدس نبوده و والدین آن ها نیز نه پیامبر بودند و نه امام این کلام حق بوده که آنان را به این سمت منتخب فرموده لذا کلام خداوند در هر عصر و زمانی هر کس را بخواهد تقدس داده و کل مقامات را به آنان اعطا می کند و در ظهور جدید نیز مطلب همین است یعنی خداوند توسط حضرت باب هر که را خواهد مقام نبوت و یا امامت می بخشد چنانچه آیه قرآنی " وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضِعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ الْأَوَارِيثَ " (قصص آیه ۵)

حاکمی از این است که خداوند در آینده زمین را به دیگران ارث خواهد داد و هم چنین عده ای را امام قرار خواهد داد ائمه اطهار در گذشته امام بودند و این امامان جدید مسلم است که از نفوس برگزیده زمان خود خواهند بود و حضرت نقطه اولی این بحث را در (باب ان البعث حق) در بیان فارسی توضیح فرموده اند:

حال حضرت اعلی می فرمایند که : رجعت آن ائمه که بدان اعتقاد داری بکلام من وابسته است اگر من بگویم آن نفوس به دنیا برگشته اند در حق آنان صادق خواهد بود و تو چگونه به کلام قبل آنان یعنی به روایت و احادیث آنان استناد می کنی.

۹۸- و کسی که شنید ندای الست بر بکم را و بلی نگفت:

ندای الست و عهد الست در آثار بهائی بوفور ذکر شده است و هر چند که به عهد و میثاق حضرت عبدالبهاء تفسیر شده ولی اصل مطلب به عهدی الهی بر می گردد که خداوند در عالم ذر از ارواح از برای خداوندی خود عهد گرفت

که مومن و موحد باشند این مطلب در قرآن کریم در سوره اعراف آیه ۱۷۲ ذکر شده است اما این عهد در عالم خیال بوده ولی تحقق این آیه در زمان ظهور مظاهر مقدسه محقق می شود یعنی اگر در زمان ظهور مردمان امر الهی را پذیرا باشند این عهد از عالم خیال به عالم شهود قدم خواهد گذاشت. حضرت نقطه اولی می فرمایند کسانی که ایمان به مظهر خداوند در زمان ظهورش نمی آورند اهل عصمت نیستند لذا مظهر ظهور کسانی را به این مقام ارتقاء می دهد که دارای عصمت باشند یعنی به ندای مظهر الهی جواب مثبت بدهند آن وقت است که مظهر الهی آنان را به مقامات فوق ارتقاء می دهد.

۹۹- و حال که مثل غیث هاطل از سماء رحمت الهی آیات نازل می شود

اشاره به کثرت آثار نازله به حضرت اعلی است آثار حضرت اعلی شش سال قبل از ظهور یعنی از سن ۱۹ سالگی آن حضرت شروع شده و به ۶ سال بعد از اظهار امر ختم یافته یعنی ۱۲ سال آیات و آثار از قلم مبارک آن حضرت در بحبوحه سجن و بلایا نازل شده دقیقا تعداد آثار آن حضرت معلوم نشده که چقدر آثار نوشته اند و تخمینا بعضی از محققین بهائی آمارهایی بیان فرموده اند که در حد تلاش و کوشش آن محققین بوده امید که در آینده امکان بررسی آثار مبارک محقق شود تا آمار دقیقی از آثار مبارکه بدست آید با این حال می فرمایند که آیات مانند ابر بهاری که سیل آسا می بارد نازل می شود که با مقایسه قرآن کریم که در مدت ۲۳ سال نازل شده می توان تصور نمود که چقدر آثار از قلم آن حضرت نازل شده است.

۱۰۰- از جمله ادلاء متقنه علم کلشی است:

در این جا حضرت اعلی استناد به یکی از آثار خود بنام لوح حروفات می فرمایند که در این اثر بیان می فرماید که چگونه کل حقایق در نقطه زیر (ب) بسمله است می فرمایند که در دور اسلام این در حد یک حرف بود ولی با نزول این اثر این حرف به عمل تبدیل گشته و حقیقت مسئله روشن شده است لوح حروفات در کتاب پنج شان در بخش آخر کتاب به زبان عربی و فارسی برای جناب دیان نگارش یافته و توضیحاتی در مورد آن بیان فرموده اند : که نیاز به توضیح داشته که علامه امر بهائی جناب اشراق خاوری اعلی الله مقامه در کتاب بسیار غنی خود محاضرات جلد ۱ ص ۲۹۲ این الواح را ذکر و توضیح داده اند.

مطلبی که جای تامل دارد این است که محققین امری جناب اشراق خاوری و جناب ابوالقاسم افغان و دکتر محمد حسینی (۱۷۰) عنوان فرموده اند که لوح حروفات یا هیاکل اثری است که در چهریق نازل شده ولی با توجه به بیان حضرت نقطه که فرموده این اثر نازل شده و چون محل نزول دلایل سبعة در ماکو بود لذا بایستی لوح هیاکل در ماکو نازل شده باشد نه در چهریق.

#### ۱۰۱- خطبه تطنجیه :

عنوان خطبه ای منسوب به حضرت علی ع که در کتاب مشارق انوار الیقین مربوط به قرن نهم هجری قمری نقل شده و در نهج البلاغه نیامده است. این خطبه به لحاظ مضمون در میان خطبه هایی قرار می گیرد که در سده های سوم تا پنجم از اندیشه های غالبانه دانسته می شد. نام خطبه برگرفته از واژه التطنج است که بارها به صورت مفرد و مثنی در متن خطبه به کار رفته است. هیچ یک از منابع به چگونگی تلفظ این کلمه تصریح نکرده اند. به معنای دیگری نیز در

عربی یا غیر عربی برای این کلمه شناخته نشده است در متن خطبه تطنج به معنای خلیجی از آب تفسیر شده است به گفته «برسی» پیشینیانش تطنجین را در این خطبه به دنیا و آخرت تفسیر کرده اند. سید کاظم رشتی درباره سبب نامگذاری خطبه به تطنجیه می گوید: این نام به لحاظ اشتغال خطبه بر اکوار و ادوار وجود است که در دو کره منحصرند و سپس به وصف این دو کره پرداخته است که از نظر او همان دو تطنج عالم وجودند.. خطبه تطنجیه تا قرن سیزدهم قمری نزد امامیه مورد توجه قرار نگرفته است. در دوره صفویه فیض کاشانی نسبت این خطبه به حضرت را تأیید کرده در حالی که علامه مجلسی با وجود وقوف بر کتاب «برسی» این خطبه را در بحار الانوار نیاورده و درباره آن سکوت کرده است. سید کاظم رشتی از عالمان شیخیه در حدود سال ۱۲۳۲ این خطبه را زمینه مناسبی برای پی جویی اندیشه های خود یافت و شرحی مبسوط بر آن نوشت. میرزای قمی (۱۳۳۲ ق) منسوب بودن این خطبه و امثال آن را به امام علی ع نفی کرده است نزدیک به یک قرن بعد حائری یزدی (۱۳۳۳ ق) در الزام الناصب این خطبه را بیشتر از حیث مضامینش در علامات ظهور مورد توجه قرار داد و در کتاب خود نقل کرده است. (۱۷۱)

۱۰۲- " فتوقعوا ظهور مکلم موسی من الشجره الطور فیظهر" (۱۷۲)

می فرمایند: منتظر ظهور مکلم موسی از شجره طور باشید که ظاهر خواهد شد. اینها که گفته شد همه ظاهر بود که کشف شد و معانی چندی بود که وصف شد.

این خطبه اشاره به مقام عظیم و مظهریت موعود دارد

۱۰۳- و ان لکم بعد حین طرفه تعلمون بها بعض البیان.. این متن در ص ۲۶۶ و ۲۶۷ مشارق الانوار آمده است که مفهوم آن چنین است « آگاه باشید که برای

شما از بیانات که می شود و کشف می شود از جهت شما برهان در وصف طلوع مریخ و مشتری در حین دقایق اقتران.. در آن حال پر شود روی زمین از اهل باطل هیهات هیهات انتظار کشید حلول فرج اعظم را و رو آوردن آن را فوج فوج» (۱۷۳)

که اشاره است به این که موعود با انکار و اعراض مردمان روبرو خواهد شد.

۱۰۴- در خطبه یوم غدیر:

منظور خطبه امیر المومنین علی ابن ابی طالب است که در یوم غدیر ادا فرموده. " وَ سَيَاتِي نَصْرُ اللَّهِ عَلَى عَدُوِّهِ لِحَيْنِهِ وَ اللَّهُ لَطِيفٌ خَبِيرٌ.. وَ سَابِقُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ يُضْرَبَ بِالسُّورِ بِيَاطِنِ الرَّحْمَةِ وَ ظَاهِرِ الْعَذَابِ (۱۷۴)

یعنی بدون تردید نصرت الهی نازل می شود و طومار، دشمنان خدا را در هم می پیچد و خداوند لطیف و آگاه است.. برای کسب مغفرت خدا بر همدیگر سبقت گیرید قبل از آنکه دیواری کشیده شود که باطن آن رحمت و ظاهرش عذاب است.

ظاهراً حضرت اعلیٰ قسمتی از خطبه غدیر را با آیه قرآنی ادغام فرموده همانطور که در سوره حدید آمده: " بِسُورٍ لَهُ بَابٌ بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَ ظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ " در کنزجامع الفوائد و تاویل الایات الظاهره از حضرت رسول اکرم روایت شده که در تفسیر این آیه فرموده: " فقال انا السور و علی الباب و لیس یوتی السور الا من قبل الباب " (۱۷۵)

در این خطبه اشاره به کلمه باب شده که از منظر حضرت اعلیٰ مراد از این باب خود حضرت اعلیٰ است که از قبل به تلمیح به نام آن حضرت اشاره رفته بود که ظاهرش عذاب برای مخالفان است و باطنش رحمت الهی برای مومنان.

حضرت نقطه در تبیین نور و نار در توفیق عظیم فرموده که : تفاوت نور و نار عدد ۵ است زیرا نور ۲۵۶ است و نار ۲۵۱ و این ۵ مطابق با عدد باب است لذا فرموده کسانی که به آن حضرت ایمان بیاورند خداوند نار آنان را به نور تبدیل خواهد کرد. (۱۷۶)

#### ۱۰۵- چنانچه در دیوان مسطور است بنی اذا ما جاشت الترك فانتظر

منظور کتاب دیوان اشعار منسوب به حضرت امیر المومنین علی ع است که بیت مزبور درص ۲۱۳ شعر ۲۶۴ کتاب مندرج است و متن اشعار دیوان امیر المومنین ترجمه زمانی با نص دلائل سبعة مطابق است با اندکی تفاوت که در بعضی از نسخ نبی الله است و در بعضی رسول الله و عجلوا را حضرت اعلی عجل ثبت فرموده است. ترجمه اشعار چنین است

فرزندم موقعی که ترک ها پیروز شدند منتظر حکومت امام مهدی ع باش که قیام می کند و عدالت را برقرار می سازد زمامداران جهان تسلیم حکومت بنی هاشم (امام مهدی ع) می گردند و چاق و لاغر (نیرومند و ضعیف) همه با وی بیعت می کنند در آن روزگار کودکان بی تجربه (صبی را به کودکان ترجمه کرده) که نه فکر دارند نه کوشش و نه عقل بر مردم حکومت می کنند در چنین شرایط قائم بحق که از طائفه شماست قیام می کند و حق را می آورد و اجرا می گرداند هم نام پیامبر خدا ص که جانم فدای او باد می باشد فرزندان من مواظب باشید او را تنها مگذارید و به کمک او بشتابید. (۱۷۷)

مراد از حکومت ترک ها، سلسله قاجاریه است که ترک زبان بودند و مراد از کودک بی عقل و بی عمل ناصرالدین شاه است که در ۱۶ سالگی در مجلس



ولیعهد ریاست داشت که این موارد با ظهور حضرت اعلی مطابق است. این اشعار در بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۱۳۱ و ۱۳۲ نیز عیناً روایت شده است.

۱۰۶- و از آنجمله حدیث لوح فاطمه است:

راوی لوح فاطمه جابر بن عبدالله انصاری است.. این حدیث شریف در کتاب اصول کافی ثقه الاسلام کلینی علیه الرحمه در قسمت کتاب الحججه باب ما جاء فی الاثنی عشر.. روایت شده است و سایر علمای متتبع شیعه نیز در کتب خود آن را روایت فرموده اند علامه مجلسی نیز در کتاب بحار الانوار مجلد غیبت (جلد سیزدهم) در باب انتظار فرج و سایر ابواب آن نقل فرموده است و حضرت شیخ احمد احسائی در شرح الزیاره در نقاط مختلفه کتاب این حدیث جابر را که به لوح فاطمه معروف است نقل فرموده و می توان گفت همه علمای شیعه در کتب خود که درباره غیبت و قائم آل محمد تالیف کرده اند این حدیث را نقل فرموده اند. (۱۷۸)

۱۰۷- الی ان قال و اکمل ذلک بابنه م.ح.م. د رحمه للعالمین..

خداوند در اول لوح خطاب به حضرت رسول ص مطالبی را بیان فرموده و سپس اسامی ائمه اطهار (ع) را یکی بعد از دیگری ذکر می فرماید و پس از نام حضرت امام حسن عسکری می فرماید که پسر او محمد حجت الهیه و تکمیل اراده روحانیه است و آن حضرت یعنی قائم موعود دارای کمال موسی و نورانیت عیسی و صبر و شکیبایی ایوب است دوستان و اولیای خدا در زمان او ذلیل و خواری می شوند و سرهای اولیای من مانند سرهای ترک و دیلم به هدیه فرستاده می شود و کشته می شوند و سوزانیده می شوند و گرفتاریم و هراس و خوف هستند زمین از خونشان رنگین می شود و ناله و فریاد زنان آن ها بلند می گردد.

اینها هستند که درحقیقت واقع دوستان منند و بواسطه آنان هر فتنه و گرفتاری سخت و هراسناک و تاریکی را برطرف خواهیم کرد واضطرابات و مشکلات و قید و بند ها را بواسطه آنان از بین خواهیم برد آنان هستند که رحمت پروردگارشان برایشان نازل می شود و درود خداوند به آنان می رسد و آنان هستند که راه راست را یافته اند و به صراط مستقیم هدایت شده اند. انتهی این بیانات را ملاحظه می فرمائید که فقط درباره قائم آل محمد و اصحاب آن حضرت فرموده اند مضمون بیانات مبارکه درباره اصحاب حضرت نقطه اولی جل ذکره کاملاً بوقوع پیوست. (۱۷۹)

در نسخه این حدیث در منابع مختلف در برخی الفاظ و جملات اختلاف موجود است و در ضمن، اسامی ائمه در اصل حدیث نوشته نشده بود ولی بعداً علمای شیعه اسامی ائمه را بدان افزوده اند (۱۸۰) به این حدیث درایقان شریف نیز استناد شده است.

#### ۱۰۸- و از آن جمله است دعای ندبه

دعای ندبه از جمله ادعیه ی مشهوره ی ماثوره است که در کتب معتبره علمای شیعه اثنی عشری ثبت شده و درج گردیده و به قول آن ها از طرف امام غایب به شیعیان داده شده و شیعیان آن را در چهار عید یعنی فطر و قربان و غدیر و روز جمعه می خوانند مرحوم شیخ عباس محدث قمی ره در کتاب مفاتیح الجنان این دعا را نقل فرموده است.. این دعا بسیار مفصل است و چون شامل شکوه و تظلم بدرگاه خداست به دعای ندبه معروف است. (۱۸۱)

۱۰۹- حضرت می فرماید: "عَزِيزٌ عَلَيَّ أَنْ أَبْكِيكَ وَ يَخْذُلُكَ الْوَرَى (دعای ندبه)

یعنی : بر من سخت است که برای تو گریه کنم ولی مردم تو را واگذارند و نصرت نکنند.

۱۱۰- و از آن جمله است حدیث آذربایجان لابد لنا من آذربایجان..

متن کامل حدیث چنین است:

"عن ابی بصیر عن ابن عبدالله انه قال.. لابد لنا من آذربایجان لا یقوم لها شی فاذا كان ذلك فكونوا احلاس بیوتکم والبدوا ما البدنا فاذا تحرك متحرك فاسعوا اليه و لو حبوا و الله لکانی انظر اليه بین رکن و المقام بیایع الناس علی کتاب جدید علی العرب شدید و قال ویل للعرب من شر قد اقترب." و معنی حدیث چنین است : از حضرت باقر روایت شده که : ناچار برای ماست آذربایجان که هیچ چیز نمی تواند با آن مقاومت کند و در آن زمان مانند گلیم پاره های خانه خود باشید و حرکت نکنید تا اینکه متحرکی حرکت کند در آن موقع به سوی آن بشتابید هرچند که سینه خیز روی برف روید قسم به خدا من گویا نگاه می کنم بسوی او که در بین رکن و مقام از مردم بیعت می گیرد برای کتاب جدید که بر عرب دشوار است و فرمود وای بر عرب از این شری که نزدیک می شود. (۱۸۲) اصل این حدیث در کتاب غیبت نعمانی باب ۱۴ حدیث ۲۴ آمده و تمامی بزرگان شیعه این حدیث را از آن منبع در آثار خود روایت کرده اند. در بحارالانوار جلد ۵۲ باب ۲۲ حدیث ۴۰ و نیز باب ۲۶ حدیث ۴۲ و کتاب الزام الناصب فی اثبات الحجه الغائب (ع) جلد ۲ ص ۱۰۶ عینا روایت شده است ولی در نسخه چاپی غیبت نعمانی و همچنین عوالم العلوم جلد ۳ حدیث ۱۴۲۷ و دیگر کتب مربوطه «لنا» را به «لنار» تغییر داده اند که این تحریف لفظی عمدی توسط بعضی از محققین بعمل آمده است چنانچه

آمده: عالم خیر متبع مرحوم حاج میرزا محمد قمی که مصحح بحار چاپ امین الضرب بوده در حاشیه این روایت می نویسد: نسخه هایی که نزد ما موجود است عبارت همین طور نوشته شده و شک نیست که تغییری در عبارت روی داده است آنچه به نظر می رسد اینست که عبارت در اصل چنین بوده: "لابد لئلا امتحان لایقوم لها شی" و هم اکنون غیبت نعمانی نزد من موجود است که بینم در آنجا چه نوشته است؟ مترجم می گوید: ما غیبت نعمانی مطبوع را دیدیم در آنجا نیز همین طور نوشته بود با این فرق که اولاً قبل از آذربایجان لفظ من بود و ثانیاً در یک چاپ آن روی کلمه آذربایجان نوشته است نسخه که می رساند اصلاً کلمه آذربایجان در بعضی از نسخه ها نیست. (۱۸۳)

به هر حال مراد از این حدیث اهمیت آذربایجان و حضور مهدی در آنجاست و اینکه موعود با کتاب جدیدی یعنی به عنوان مظهر الهی قیام خواهد کرد و بر مردم هم واجب است که به سوی آن حضرت اقبال کنند.

۱۱۱- و از آن جمله حدیث ابی لبید مخزومی در ذکر حروف مقطعات قرآنی است

اشاره به حدیثی می فرماید که ابا لبید مخزومی از حضرت صادق درباره حروف مقطعه کرده و آن حضرت تفسیری بر آن نوشته اند و زمان ظهور مهدی را مشخص فرموده اند:

اصل حدیث در تفسیر العیاشی روایت شده:

"من الحدیث ما رواه العیاشی عن ابی لبید المخزومی قال: قال ابو جعفر ع یا ابا لبید.. ان لی فی حروف القرآن المقطعه لعلمها جما.. ولیس من حروف مقطعه

حرف تنقصبی ایامه الا و قام من بنی هاشم عند انقضائه ثم قال :... یقوم قائمنا عند انقضائها بالمر فافهم ذلک و عد و اکتمه". (۱۸۴)

این حدیث بتمامه در کتاب الفرائد جناب ابوالفضائل گلپایگانی در فصل استدلال به احادیث نقل و تفسیر شده است.

حضرت صادق فرمود ای ابولبید مرا در حروف مقطعه علم بسیاری است و هیچ حرفی از حروف مقطعه ایامش نمی گذرد مگر اینکه از بنی هاشم کسی قیام کند و بعد فرمود : و قائم ما در انقضای اعداد حروف به (المر) قیام خواهد فرمود. و چون بر وفق فرمان حضرت ابی جعفر حروف مقطعه اوائل سور را از الم ذلک الکتاب تا المر بشماری یک هزار و دویست و شصت و هفت می شود و این مطابق است با یوم طلوع نیر اعظم از فارس و این نکته پوشیده نماند که حضرت ابو جعفر (ع) تواریخ مذکوره در حدیث را از یوم قیام رسول بر اعلان دعوت اخذ فرموده و چنانچه در جمیع کتب سیر مذکور است آن حضرت هفت سال قبل از هجرت بالعلانیه به دعوت قریش قیام فرمود و قبل از آن حضرت بر اعلان دعوت امر بعثت خود را مخفی و مکتوم می فرمود و چون این عدد بر سنین هجریه افزوده شود بالتمام با سنه ۱۲۶۰ که سنه ظهور نقطه اولی عز اسمه الاعلی است مطابق گردد. (۱۸۵) با توجه به بیان حضرت ابوالفضائل از اول قرآن تا سوره رعد ( دو الم ) و (یک المص) و (سه الر) و (یک المر) که جمع عددی اینها ۱۲۶۷ می شود حضرت ابوالفضل مبدا را از ورود مسلمانان به شعب ابی طالب که ۷ سال قبل از هجرت بوده و از آن به بعد آن حضرت چه در شعب و چه در مکه بطور علنی مردم را دعوت فرموده حساب کرده که با ظهور

حضرت باب مطابق شود یعنی اگر آن هفت سال را از ۱۲۶۷ کسر نمائیم ۱۲۶۰ بدست می آید.

اما نوع دیگر نیز می توان این حدیث را با ظهور حضرت اعلی وفق داد و آن این است که طبق بیان حضرت صادق که فرمود هر کدام از این حروف اشاره به قیام دولتی است و اعلان فرموده که قائم در (المر) قیام خواهد کرد و (المر) به تنهایی ۲۷۱ است و از آنجا که حضرت اعلی در سال ۱۲۶۱ که مطابق با ۱۲۷۱ از بعثت است از حج بازگشتند و در همان سال اسم آن حضرت در همه جا پیچید لذا می توان گفت که مراد حضرت صادق از ۲۷۱ همان ۱۲۷۱ ه.ق است.

در بعضی کتب بجای (المر) ، (الر) ثبت گشته که احتمالا اشتباه علما در ثبت آن بوده یا به سهو و یا به عمد زیرا همانطور که از تفسیر صافی نقل شد در تفسیر عیاشی (المر) ثبت شده ولی مجلسی در بحارالانوار و شیخ بحرینی در عوالم آن را (الر) ثبت کرده اند و البته خود مجلسی در شرح این حدیث احتمال داده که شاید منظور از (الر) ، (المر) بوده است.

حضرت نقطه اولی توقیعی در تفسیر حدیث مخزومی به درخواست جناب وحید دارابی نازل فرموده اند که در مجموعه آثار آن حضرت موجود است. (۱۸۶)  
۱۱۲- واز آن جمله است حدیث مفضل"الی ان قال و یظهر فی سنه ستین امره و یعلو.

ابو محمد مفضل بن عمر جعفر کوفی از فقهای شیعه و اصحاب و شاگردان امامان شیعه دوازده امامی جعفر بن محمد (امام ششم) ، موسی بن جعفر (امام هفتم) و علی بن موسی (امام هشتم) است او وکیل جعفر صادق در کوفه بود او روایات زیادی را از جعفر صادق و موسی کاظم نقل کرده و از روایت بزرگ

حدیث شناخته می شود غالب علمای شیعه چون کلینی ، شیخ مفید ، شیخ طوسی ، او را صحابی خاص امام ششم و امام هفتم شیعیان می دانند. از روایات متعددی بر می آید که وی مورد وثوق و اعتماد ائمه شیعه بوده است. از احادیثی که منسوب به او است حدیثی است که حضرت نقطه اولی به آن اشاره فرموده : این حدیث بسیار مفصل و در اکثر کتب غیبت مندرج است. مفهوم حدیث این است که می فرماید: قائم در سال شصت ظاهر می شود و نامش معروف می گردد. البته در این حدیث زمان ظهور به تلویح بیان شده که سال ۶۰ است ولی کدام ۶۰ معلوم نیست ولی چون در سال ۱۲۶۰ ظهوری واقع شده می توان بیان داشت که مراد حضرت از سال ۶۰ ، همان ۱۲۶۰ بوده است. متن اصلی در کتاب المحججه فی ما نزل فی القائم الحججه از سید هاشم بحرانی ص ۲۲۶ درج شده است :

" قال المفضل : یا مولای فکیف بدو ظهوره علیه سلام قال یا مفضل یظهر فی سنة الستین امره و یعلوه ذکره و ینادی باسمه و کنیه و نسبه و یکثر ذکره فی افواه المحقین و المبطلین لیلزمهم الحججة بمعرفتهم به."

جناب شیخ احمد احسائی نیز در کتاب العصمة و الرجعه عین حدیث را ثبت کرده و حاجی کریم خان کرمانی در کتاب فصل الخطاب سنه الستین را در حاشیه نوشته ولی در متن فی شبهه لیستین نوشته است یعنی در وضع شبهه ناکی امرآن حضرت ظاهر می شود و در منابع مختلف به انحاء مختلف آن را ثبت کرده اند. مانند:

یظهر فی سنه یکشف لستر امره و یعلو ذکره. (الهدایة الکبری ص ۳۹۳)

یظهر فی سنه من السنین امره ویعلو ذکره. (حلیه الا برار فی احوال محمد وآله جلد ۶ ص ۳۷۳)

یظهر فی شبهه لیستین فیعلو ذکره و یظهر امره. (بحار الانوار جلد ۵۳ ص ۳) به نظر می رسد که در اصل سنه ستین بوده ولی مصححین آن را به شبهه لیستین بدل کرده باشند علما با توجه به چند سطر قبلی که مفضل از امام سوال می کند که برای ظهور مهدی وقت خاصی است آن حضرت می فرمایند نه برای آن وقتی در نظر گرفته نشده و ما نیز زمانی برای آن تعیین نمی کنیم هر کس زمانی برای آن تعیین کند دروغگو هست و خود را در علم خدا شریک گردانیده است معتقد هستند که سنه ستین اشتباه است در حالی که در سایر احادیث نه تنها سال ظهور مهدی را تعیین کرده اند بلکه به روز ظهورش نیز بشارت داده اند به عنوان مثال فی حدیث طویل امیرالمومنین ع فی وقایع زمان ظهور القائم و خروج : «و ینادی مناد فی شهر رمضان من ناحیه المشرق عند الفجر».

( مکمال المکارم فی فوائد دعاء للقائم ع جلد ۱ ص ۱۹۴) و نیز

عن ابی حمزة الثمالی قال قالت لابی جعفر ع ان علیا ع کان یقول : الی السبعین بلاء و کان یقول بعد البلاء رخاء و قد مضت السبعون و لم نر رخاء فقال - جعفر ع یا ثابت ان الله تعالی کان وقت هذا الامر فی السبعین فلما قتل الحسین ع اشتد غضب الله علی اهل الارض فاخره الی اربعین و مائة سنه فحدثناکم فاذعتم الحدیث و کشفتم قناع السر فاخره الله و لم یجعل له بعد ذلك وقتا عندنا یمحوا الله ما یشاء ویثبت و عنده ام الکتاب. (۱۸۷)



در این حدیث حضرت جعفر صادق (ع) بیان فرموده که ظهور قائم بنا بود که در سال ۷۰ واقع شود ولی چون حضرت حسین (ع) شهید گردید به سال ۱۴۰ محول شد و چون شما آنرا فاش کردید خداوند آنرا به تاخیر انداخت. و نیز آمده: کان هذا الامر فی فاخره الله تعالی و یفعل بعد فی ذریتی مایشاء (۱۸۸) و یقوم قائمنا عند انقصانها به المر (۱۸۹)

از طرفی دیگر علما و صاحب نظران متوجه این تناقض شده لذا در توجیه این مطلب بیان کرده اند:

اگر روایتی باشد که زمان ظهور را مشخص سازد ناگزیر باید آن را توجیه کرد و یا به کناری نهاد در برخی روایات به گونه سربسته و مجمل به زمان ظهور اشاره شده ولی بر فرض درستی آن ها ناسازگاری با قاعده فوق ندارند زیرا در حقیقت آن ها نیز وقتی معین نمی کنند بلکه به گونه ای نشانه های ظهور را بیان می کنند مثلا در حدیثی آمده: (مهدی ع قیام نمی کند مگر در سالهای فرد: سال اول، سوم، پنجم، هفتم و یا نهم و یا روز شنبه دهم محرم. یا در ۲۳ رمضان منادی ندا می دهد و مردم را به سوی مهدی فرا می خواند. ارشاد ج ۲ ص ۳۷۹) در این روایات گرچه به گونه ای به زمان ظهور اشاره شده ولی با این حال به صورت جزئی و دقیق زمان ظهور مشخص نشده است البته در برخی روایات که سند آن ها معتبر نیست به زمان دقیق ظهور اشاره شده ولی علما به آن اعتناء نکرده و یا آن ها را توجیه کرده اند. (۱۹۰)

و هم چنین این مسائل با آنچه در انجیل از حضرت مسیح روایت شده که از آن ساعت جز خدا کسی اطلاع ندارد (۱۹۱) شباهت بسیار دارد در عین حال که حضرت مسیح زمان ظهور خود را پایان مکروه ویرانی اعلان فرموده اند. و

بالاخره حقیقت احادیث زمان ظهور با ظهور موعود کاملاً آشکار و واضح می گردد در حالی که قبل از ظهور به ندرت می توان زمان دقیق آن را بیان کرد لذا نظر ائمه به این مسائل معطوف بوده و الا چگونه آن نفوس مقدسه از زمان ظهور بی اطلاع بودند در حالی که به بسیاری از وقایع ظهور آگاه بودند و ایضاً در قرآن کریم از زمان ظهور به یوم وقت معلوم یا اجل مسمی تعبیر شده است.

۱۱۳- و از آنجمله است حدیث حضرت صادق ع که می فرماید ان الله اخفی اربعه فی اربعه

این حدیث در کتاب شیخ صدوق ص ۲۰۶ بدین صورت نقل شده است:

" حدثنا محمد بن علی ما جیلویه.. عن ابی جعفر محمد.. عن ابیه امیرالمومنین ع قال ان الله تبارک و تعالی اخفی اربعه فی اربعه اخفی رضاه فی طاعته فلا تستصغرن شیئا من طاعته فریما وافق رضاه و انت لاتعلم و اخفی سخطه فی معصیه فلا تستصغرن شیئا من معصیه فریما وافق سخطه معصیه و انت لا تعلم و اخفی اجابته فی دعوته فلا تستصغرن شیئا من دعائه فریما وافق اجابته و انت لا تعلم و اخفی ولیه فی عبادته فلا تستصغرن عبدا من عبیدالله فریما یکون ولیه و انت لا تعلم."

محمد بن مسلم از حضرت صادق و او از پدرانش امیرالمومنین نقل می کند که فرمود خداوند چهار چیز را در چهار چیز پنهان کرده است خوشنودی خودش را در اطاعتش پنهان کرده پس چیزی از اطاعت او را کوچک بشمار چه بسا که با رضایت او همراه شود و تو ندانی و خشم خود را در نافرمانی خود پنهان کرده پس چیزی از نافرمانی او را کوچک بشمار چه بسا گناهی سبب خشم او شود و تو ندانی و اجابت خود را در دعا کردنش پنهان کرده پس چیزی از دعا کردن

او را کوچک مشمار چه بسا با اجابتش همراه شود و تو ندانی و ولی خود را در میان بندگانش پنهان کرده پس هیچ بنده ای از بندگان خدا را کوچک مشمار چه بسا او ولی خدا باشد و تو ندانی. (۱۹۲)

این روایت قسمتی از روایتی است که حضرت اعلی بدان اشاره فرموده در کلیه منابع تا این جا ی روایت نقل شده و ادامه بیان حضرت اعلی در این روایتها مشاهده نشد شاید حضرت اعلی دو روایت را در یک روایت نقل فرموده باشد. (وان فیه سنه من یوسف بیاع ویشتری و لایدری انه یوسف) مرجع این متن را نیز در احادیث پیدا نکردم البته شبیه این روایتی است که فرموده: "حدثنا عبدالله بن جعفر الحمیری.. عن سدیر قال سمعت ابا عبدالله ع یقول ان فی القائم شبه من یوسف.. ان خوة یوسف کانوا اسباطا اولاد انبیاء تاجرؤا یوسف و بایعوه وهم اخوته و هو اخوهم فلم یعرفوه."

یعنی سدیرگوید از امام ششم شنیدم می فرمود برآستی در قائم شباهتی است از یوسف.. برادران یوسف پیغمبر زاده و اسباط بودند با آنکه برادران یوسف بودند با او تجارت کردند و خرید و فروش کردند و او را نشناختند. (۱۹۳) چنانچه ملاحظه می شود همان مفهوم را دارد، بدون اینکه با آن الفاظ باشد. البته در احادیث دیگر بجای شبه من یوسف، سنه من یوسف نیز روایت شده است که از حضرت صادق روایت شده: "ان فی صاحب هذا الامر سنن من الانبیاء سنه من موسی بن عمران و سنه من یوسف و سنه من محمد ص". (کمال الدین جلد ۲ صدوق ص ۲۰ حدیث ۴۶)

این حدیث را عینا حضرت اعلی در بیان فارسی نیز بازگو فرموده است. امروز کل مومنین بقرآن منتظر ظهور قائم آل محمد و از برای ظهور او تضرع و ابتهال

و به رویت او در رویاهای خود افتخار و او را بدست خود به سجن فرستاده و در جبل ساکن نموده این است معنی حدیث فیه سنه من یوسف یباع و یشتري (۱۹۴)

با توجه به بیان حضرت نقطه اولی منظور از خرید و فروش یوسف پشت کردن به قائم آل محمد و رد کردن او در مقابل مال و منال دنیوی است. همانطور که برادران یوسف، یوسف را به کاروانیان مصری در مقابل پول اندکی فروختند و از خود راندند.

تشبیه قائم به یوسف به انحاء مختلف در احادیث اسلامی منعکس شده است مانند " فالغیبه من خاصته و عامته و اختفاوه من اخوته یعنی غیبت کردن از نزدیکان خاص و عامش و پنهان شدن از برادرانش. (۱۹۵) و نیز «من امة سودا» یعنی مادرش سیاه چرده است. (۱۹۶)

و نیز سجن و تقیه مانند: من یوسف فالسجن و التقیة (۱۹۷) در پرده بودن مانند: « فالستر ، يجعل الله بینه و بین الخلق حجابا یرونه ولا یعرفونه» (۱۹۸)

به هر حال منظور حضرت اعلی از نقل این حدیث این بوده که نشان دهد با توجه به روایات اسلامی قائم تنها و ناشناخته و بی کس بوده و کسی قدر او را ندانسته و به او ایمان نخواهند آورد که همه این ها در خود حضرت اعلی ظاهر بود.

۱۱۴- هرگاه خداوند خواهد هزار سال متجاوز عمر را به سن سی و یا چهل ظاهر فرماید

با توجه به عقیده اهل تشیع حجة بن الحسن در ۲۵۵ ه.ق متولد شده و در سال ۱۲۶۰ که ۱۰۰۵ سال از عمر او گذشته بود یعنی او شخصی هزار ساله است ولی در احادیث دیگر ذکر شده که قائم در زمان ظهور به صورت یک جوان سی یا چهل ساله ظاهر خواهد شد از آنجا که شخص هزار ساله بذاته نمی تواند شخص سی ساله باشد تعبیر حضرت اعلی این است که حقیقت قائم در شخصی سی یا چهل ساله متجلی خواهد شد. لذا باید موعود در زمان ظهور متولد شود و این نشان می دهد که قائم شخص حجة ابن الحسن نمی تواند باشد. هر چند که در احادیث شیعی عنوان شده که مهدی در آخر زمان متولد خواهد شد. "هذا مولود فی آخر الزمان" (۱۹۹)

و از آنجا که برای بعضی این توهم به وجود آمده که چون پیامبر اسلام ، پیامبر آخر زمان است لذا مراد از آخر زمان همان دوران اولیه اسلامی است نه آینده بسیار دور در حالی که پیامبر زمان خود را اول زمان نامیده و ظهور مهدی را در آخر زمان بیان فرموده: " یقوم بالذین فی آخر الزمان کما قمت به فی اول الزمان." (۲۰۰)

و نیز همه جا زمان ظهور آن حضرت را آخر زمان نامیده یعنی زمانی که دوره اسلام به پایان رسیده باشد و اسلام از پیشرفت و رونق بازمانده و همه احکام آن تعطیل شده باشد و فساد در تمامی شئون جامعه اسلامی رسوخ کرده باشد آن حضرت ظاهر خواهد شد و نیز در انتهای حدیث فرموده که «خوشا به حال تو اگر او را درک کنی» که واضح است زمان ظهور مهدی است نه زمان تولد آن حضرت که هیچ خوشی در زمان تولد حجه بن الحسن وجود نداشت و سن ۳۰ یا ۴۰ سالگی نیز در کتب روایی منقول است.

در بصائر الدرجات از حضرت صادق روایت شده که فرمود:  
لیس صاحب هذا الامر من جاز اربعین (۲۰۱) یعنی کسی که سنش از چهل  
متجاوز باشد صاحب الامر نیست. و نیز در کتزالعمال آمده که: " یخرج  
المهدی و هو ابن اربعین سنه " (۲۰۲)  
و در مورد سن ۳۰ سالگی در غیبت طوسی از حضرت صادق روایت شده که: "  
یظهر فی صورة فتی موفق ابن ثلاثین سنه. " (۲۰۳)  
لذا مهدی موعود در زمان ظهور مردی است که سنش از چهل نگذشته باشد و  
این با تصورات شیعه تطبیق نمی کند لذا بایستی حقیقت الهی که در آن دور به  
نام مهدی متولد شده بود در زمان ظهور در شخص سی یا چهل ساله ظاهر می  
شد که با حضرت اعلی صدق پیدا کرد.

۱۱۵- اگر ذکر خضر نمائی آن هم به همین قسم بوده عندالله :

حضرت خضر یکی از اولیای الهی است که برخی او را پیامبر نیز دانسته اند  
نامش در قرآن نیامده ولی بر اساس برخی احادیث او همان شخصی است که  
ماجرای دیدار حضرت موسی با او در سوره کهف آمده است در این آیات  
خضر دارای علم لدنی توصیف شده است بر اساس آیات ۶۰ تا ۸۲ سوره کهف  
خضر کشتی عده ای مستمند را سوراخ می کند پسر بچه ای بی گناه را می کشد  
و در روستایی که به آنان غذا ندادند دیوار مخروبه را تعمیر می کند موسی به  
این کارها اعتراض می کند و خضر تاویل کارهای خود را بیان می کند. طبق  
روایات، حضرت خضر مانند حضرت عیسی زنده است مطابق روایتی، او  
مونس امام عصر در زمان غیبت است. نام یا لقب خضر برای او از این رو است

که وی هر جا که بنشیند یا نماز گزارد زمین زیر پا و اطراف آن سبز و خرم می شود. (۲۰۴)

از منظر حضرت اعلی حیات داشتن خضر هم مانند حیات داشتن امام زمان است که حقیقت خضر در زمان ظهور در قالب شخصی دیگر تجلی می یابد. ۱۱۶- همچنین در ذکر شیطان که شنیده که ظل نفی در مقابل ظل اثبات باشد. اشاره به زندگی و حیات شیطان است که با توجه به گفتگوی اولیه از خداوند تا روز قیامت مهلت خواست تا مردمان را گمراه نماید و خداوند به او این اجازه را داد.

" و اذا قلنا للملائكة اسجدوا لآدم فسجدوا الا ابليس ابي و استكبر و كان من الكافرين. " (بقره آیه ۳۴) و زمانی که خداوند از شیطان خواست که علت عدم اطاعتش را بیان کند گفت

" انا خیر منه خلقتنی من نار و خلقته من طین. " (اعراف ۱۲) و خداوند او را از بهشت راند و فرمود : " فاخرج انک من الصاغرين " و شیطان گفت " انظرنی الی یوم یبعثون " و خداوند فرمود که " انک من المنظرین " (اعراف ۱۶)

لذا شیطان از زمان خلقت تا یوم قیامت حی و زنده است و به اغوای مومنان مشغول است از منظر آموزه های دیانت بانی و بهائی موجودی به نام شیطان یا ابلیس که از جنس ملائکه یا اجنه باشد وجود ندارد. اشرف مخلوقات خداوند به انسان ختم شده و موجودی بنام فرشته یا شیطان و یا جن وجود ندارد و طبق آموزه های بهائی شیطان در حقیقت کسی است که در مقابل مظهر امر مقاومت کرده و با ظهور آن مخالفت نماید همان طور که در داستان سمبلیک خلقت آدم ، شیطان از اطاعت خداوند سرپیچی کرده و با آدم که مظهر الهی بود مخالفت

کرد لذا داستان آدم و شیطان در هر ظهور تداعی می شود و در ظهور حضرت باب اعظم نیز شیطان به حاجی میرزا آغاسی اطلاق شده که در مقابل آن حضرت ایستادگی کرده و دشمنی نمود چنانکه در توقیع سوم محمد شاه از ماکو خطاب به ایشان فرموده: " ان اتق الله و لا تعذب نفسک اکثر مما عذبتها فانک لتموت من قریب ثم لتبرء من شیطان الذی جعلته ولی نفسک و تقول یا لیتنی ما اتخذت الشیطان ولیا و ما جعلت الباطل مرشدا مهدیا." (۲۰۵) مضمون بیان مبارک چنین است از خداوند بترس و نفس خود را بیش از این عذاب نده تو بزودی خواهی مرد و از شیطان که ولی خود قرار دادی تبری خواهی کرد و خواهی گفت که ای کاش شیطان را ولی خود قرار نمی دادم و از او پیروی نمی کردم. لذا فرموده که از برای شیطان نیز مانند خضر در هر زمان مظهري است که گفتار و کردار شیطان در او ظاهری شود.

۱۱۷- و حال آنکه از برای خدا عابد و ساجد بود ولکن من حیث یحب لا من حیث یحبه

درباره شیطان است که به ندای الهی لبیک نگفت و از سجده به آدم سرباز زد البته سجده به آدم، سجده به خداوند است از آنجا که نمی توان مستقیم خدا را سجده یا عبادتش کرد لذا به واسطه آدم که مظهر الهی است خداوند عبادت کرده می شود. همان طور که توجه به قبله، توجه به خداست لذا خداوند به فرشتگان و ابلیس امر فرمود که به آدم سجده کنند که آن سجده به خداوند راجع می شد لذا خداوند دوست داشت که از طریق آدم عبادت کرده شود ولی عدم سجده ابلیس به آدم نشان از این داشت که ابلیس می خواست فقط از طریق



خداوند ، خداوند را عبادت کند که این عبادت به خدا راجع شود که خداوند این را دوست نداشت.

۱۱۸- و از آن جمله است قول کاظم (ع) که فرموده "صاحب هذا الامر هو الطريدالوحيد

یعنی صاحب الامر رانده شده و تنها و غریب و غائب از خاندان خود که خون خواه پدرش می باشد. که اشاره به غربت و تنهایی صاحب الامر است همان طور که حضرت اعلی غریب در کوه های آذربایجان و تنها و دور از خانواده اش بسر برد. (۲۰۶)

۱۱۹- در دعای شبهای ماه مبارک رمضان : " اللهم اجعله الداعی الی کتابک " این دعا به عینها در مفاتیح الجنان شیخ عباس قمی ص ۲۹۸ نشردار الثقلین قم (دعای دهم در رمضان) تحت عنوان دعای افتتاح ثبت شده است که هر شب ماه رمضان خوانده می شود.

یعنی خدایا او را دعوت کننده به کتابت و قیام کننده به دینت قرارده و او را جانشین خود روی زمین گردان چنان که پاکان پیش از او را جانشین خویش قرار دادی دینی را که برایش پسندیده ای به دست او پا برجا بدار و ترسش را به امنیت بازگردان تا با اخلاص کامل تو را بپرستد. خدایا عزیزش بدار و به دیگران توسط او عزت بده و یاری کن و به دیگران از سوی او یاری ده ، یاری پیروزمندانه و پیروز کن او را پیروزی آسان و از پیش خود برای او سلطنتی پیروزی آفرین قرار ده خدایا به وسیله او دینت و روش پیامبرت را آشکار کن تا چیزی از حق ، از ترس احدی از مردم پنهان نماند. انتهی در این دعا به دین قائم و اینکه او از مردم ترس دارد و اینکه پیروزش به سختی خواهد بود و اینکه

دینش در روی زمین مستقر گردد اشاره شده است که همه اینها در حضرت اعلی ظاهر بود. دعای افتتاح را سید بن طاووس در اقبال الاعمال ص ۳۲۲ و شیخ طوسی در مصباح المتهجد ج ۲ ص ۵۸۱ و کفعمی در مصباح و البلد الامین ص ۲۷۱ و مجلسی در زاد المعاد ص ۸۶ نقل کرده اند. بنابر منابع روائی این دعا از محمد بن عثمان بن سعید از نایبان امام زمان است گرچه این دعا به حسب ظاهر از امام معصوم نقل نشده است لکن با توجه به این که ابو جعفر محمد بن عثمان بن سعید عمری از نواب خاص حضرت مهدی بوده و به خواندن این دعا مداومت داشته و نیز با توجه به مضامین عالیه دعا و اعتماد سید بن طاووس می توان اطمینان پیدا کرد که این دعا از ناحیه مبارکه امام عصر و یا از سایر معصومین به دست وی رسیده باشد. (۲۰۷)

۱۲۰- و اگر خواهی نظر در بحار نموده :

منظور کتاب بحارالانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار مشهور به بحارالانوار که با نظارت علامه مجلسی در ۲۵ جلد تالیف و چاپ و منتشر شده و اینک در ۱۱۰ جلد تجدید چاپ شده که جلد های ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ همان جلد ۱۳ سابق است که به نام مهدی موعود دوبار ترجمه شده بار اول توسط محمد حسن بن محمد ولی ارومیه ای و بار دوم توسط علی دوانی با تحریفات و اضافات فراوان ترجمه و منتشر شده است. علی دوانی در نشر اینترنتی ترجمه محمد بن حسن نیز دخل و تصرفات زیادی کرده است. و اکثر احادیث مربوط به مهدی موعود در این جلد نشر یافته است.

۱۲۱- " نحن نتکلم بکلام ونرید منه احدی و سبعین وجها "

از حضرات ائمه (ع) روایت شده که فرموده اند : ما ائمه شیعه کلمه را که می گوئیم برای آن هفتاد و یک وجه در نظر می گیریم. این حدیث به عینه در کتب روایی نیامده ولی مضمون آن بکرات در کتب ذکر شده. کتاب بصائر الدرجات باب نهم عنوانش چنین است

( باب فی الائمة انهم يتكلمون علی سبعین وجها کلها المخرج و یفتون بذلک )  
در این باب ۱۵ حدیث با این مضمون روایت شده است مانند :

"حدثنا احمد بن محمد عن عبدالرحمن بن ابی نجران عن محمد بن مسلم قال ،  
ابو عبدالله ع یقول انی اتکلم علی سبعین وجها لی منها المخرج." (حدیث  
۱۱۶۸)

یعنی حضرت صادق فرمود : من بر هفتاد وجه تکلم می کنم و برای هر وجهی  
مخرج خاصی در نظر می گیریم و نیز در حدیث ۶ از این باب آمده : " حدثنا  
احمد بن محمد عن الحسن بن محبوب عن الاحول عن ابی عبدالله ع قال :  
انتم افقه الناس ما عرفتم معانی کلامنا ان کلامنا لینصرف علی سبعین وجها." و  
نیز در حدیث اول آمده : "حدثنا عبدالله عن الحسن بن الحسين - عن ابی سنان  
عن علی بن ابی حمزة قال : دخلت انا و ابوبصیر علی ابی عبدالله ع فبینا نحن  
قعود اذن تکلم ابو عبدالله ع بحرف فقلت انا فی نفسی هذا مما احمله الی  
الشیعه هذا والله حدیث لم اسمع مثله قط قال فنظر فی وجهی ثم قال انی  
لا تکلم بالحرف الواحد لی فیه سبعون وجها ان شئت اخذت کذا و ان شئت  
اخذت کذا " (بصائر الدرجات حدیث ۱۱۵۸)

در بحار الانوار جلد ۲ باب ۲۶ نیز این احادیث با احادیث «حدیثهم صعب  
مستصعب» روایت شده است.

علی بن ابی حمزه گفت من با ابو بصیر به حضور حضرت صادق ابو عبدالله ع مشرف شدیم حضرت بیانی فرمودند من پیش خود گفتم که البته این بیان مبارک را به شیعیان خواهم گفت و من تاکنون حدیثی قسم به خدا مانند این نشنیده ام حضرت صادق به من نظر فرموده و فرمودند : من سخنی را که می گویم برای آن هفتاد وجه در نظر می گیرم و تو هر وجه را که بپذیری مختاری. (۲۰۸)

۱۲۲- در وقتیکه معارضه با کتاب کند باید وا گذاشت.

کتاب احادیث سنی و شیعه مملو از مطالب متناقضه است و احادیث با هم اختلاف بسیار دارد و خود علمای اسلام هم به این نکته اقرار دارند و برای حصول اختلاف احادیث با هم اسباب و علل خاصی بیان فرموده اند و اقرار دارند که بسیار احادیث در هر عصر و زمان به واسطه نفوس مُعینه جعل و وضع شده است و بسیار نفوس اغراض سیاسی و نفسانی خود را به واسطه جعل احادیث از پیش برده اند. در دوره شخص حضرت رسول ص سخنانی را مردم به آن حضرت نسبت می دادند که حقیقت نداشت و حضرت رسول ص روزی مسلمین را مخاطب ساختند و فرمودند بزودی سخنانی به من نسبت خواهند داد که من نگفته ام و اینک به شما می گویم که هر چه را به من نسبت دادند آن را با قرآن مجید مطابقت نمائید اگر آنچه را به من نسبت دادند با قرآن مطابق بود قبول کنید و الا اعتنائی نکنید و این مسئله را امام شافعی از علمای سنت در کتاب الام نقل فرموده است قوله : « عَلَیْكَ مِنَ الْحَدِيثِ مَا تَعْرِفُهُ الْعَامَّةُ وَ اِيَّاكَ وَ الشَّاذُّ مِنْهُ فَانَّهُ حَدَّثَنَا ابْنُ أَبِي كَرِيمَةَ عَنْ ابْنِ أَبِي جَعْفَرٍ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص دَعَا الْيَهُودَ فَحَدَّثُوهُ حَتَّى كَذَبُوا عَلَيَّ عَيْسَى فَصَعِدَ الْمِنْبَرَ فَخَطَبَ وَ قَالَ اِنَّ الْحَدِيثُ

سَيَفْشُو عَلَيَّ فَمَا آتَاكُمْ مِنِّي يُوَافِقَ الْقُرْآنَ فَهُوَ مِنِّي وَ مَا آتَاكُمْ عَنِّي يُخَالِفُ الْقُرْآنَ فَلَيْسَ مِنِّي. « انتهى .

علامه ثقة الاسلام كلینی در اصول کافی باب مخصوصی درباره تمیز حدیث صحیح از مجعول اختصاص داده و از ائمه ع در این باره دستوری نقل کرده، در بابُ الْأَخْذِ بِالسُّنَّةِ وَ شَوَاهِدِ الْكِتَابِ که از ابوابِ كِتَابِ الْعِلْمِ است فرموده است « حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ النَّوْفَلِيِّ عَنِ اَكْسُونِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص إِنَّ عَلِيَّ كُلَّ حَقٍّ حَقِّقَةً وَ عَلِيَّ كُلَّ صَوَابٍ نُورًا فَمَا وَافَقَ كِتَابَ اللَّهِ فَخَذُوهُ وَ مَا خَالَفَ كِتَابَ اللَّهِ فَدَعُوهُ » خلاصه آنکه هر امر حقی آثار حقیقت در آن ظاهر است و هر کلام صوابی دارای نورانیت است و هر سخنی که شنیدید اگر با قرآن مطابق بود قبول کنید و گرنه اعتنائی ننمائید و نیز این حدیث را روایت فرموده که ابن ابی یعفور از حضرت صادق ع سؤال کرد که از اشخاص مورد اعتماد و از اشخاص مورد شک و شبهه احادیثی بما می رسد که با هم اختلاف دارد در این صورت تکلیف چیست حضرت صادق فرمودند « إِذَا وَرَدَ عَلَيْكُمْ حَدِيثٌ لَهُ شَاهِدٌ مِنْ كِتَابِ اللَّهِ أَوْ مِنْ قَوْلِ رَسُولِ اللَّهِ وَ إِلَّا فَوَ الَّذِي جَاءَكُمْ بِهِ أَوْلَى بِهِ » یعنی اگر حدیثی را بما نسبت دادند و شنیدید و آن را با قرآن و گفتار رسول الله مطابق دیدید قبول کنید و گرنه گوینده آن حدیث به گفتار خود سزاوارتر است یعنی به گفتار او اعتنا نکنید و حدیث دیگر در همین باب روایت فرموده که حضرت صادق ابو عبد الله ع فرمود « كُلُّ شَيْءٍ مَرْدُودٌ إِلَى الْكِتَابِ وَ السُّنَّةِ وَ كُلُّ حَدِيثٍ لَا يُوَافِقُ كِتَابَ اللَّهِ فَهُوَ زَخْرَفٌ » یعنی هر سخنی را شنیدید به کتاب خدا و رفتار رسول الله عرضه کنید و هر چه بر خلاف

کتاب الهی بود مزخرف است و قابل اعتنا نیست مرحوم کلینی در این باب دوازده حدیث در این موضوع ذکر فرموده است (۲۰۹)  
۱۲۳- آنکه از برای خداوند بداء بوده:

موضوع بداء از مسائل مسلمه عند الشیعه است.. شیعیان می گویند که ممکن است خداوند وعده ای بدهد و یا اراده اش بر چیزی درباره کسی تعلق بگیرد و بعد از آن منصرف شود و به وعده وفا نکند و چیزهایی را که درباره کسی خواسته است تغییر بدهد مانند وعده هایی که به حضرت نوح ع درباره نزول نصرت داد و چندین مرتبه بداء شده و وعده های الهیه تحقق نیافت.. در احادیث و اخبار مرویه از ائمه اطهار ع مسئله بداء ذکر شده و علامه کلینی در اصول کافی باب مخصوصی برای این مسئله اختصاص داده است. از جمله بسند محمد بن یحیی از حضرت صادق ابوعبدالله ع نقل کرده که فرمودند: " ما بداء الله فی شی الاکان فی علمیه قبل ان یبدو له " مقصود آن است که هرگاه بداء در اراده الهیه واقع شود قبل از حصول بداء خدا می دانست که در اراده اش بداء حاصل خواهد شد پس هرگز در اراده اصلیه او تغییری حاصل نمی شود زیرا حصول هر تغییر اراده قبلا در علم خداوند بوده است و می دانسته است که در فلان وقت تغییر اراده خواهد داد. و نیز از حضرت رضا در همین باب روایت شده که فرمودند: " ما بعث الله نبیا الا بتحريم الخمر و ان یقرلله بالبداء " یعنی خداوند پیغمبری را مبعوث نفرمود مگر آنکه دو چیز را به او واجب ساخت یکی آنکه شراب را حرام کند و به امت خود (بگوید) که ننوشند و دیگر آنکه بداء را درباره خدا اقرار نمایند. باری علامه کلینی در این باب البداء پانزده حدیث روایت کرده است. علامه مجلسی در بحار الانوار جلد دوم باب البداء و

النسخ موضوع بداء را از نظر شیعه کاملاً بیان فرموده و به تفصیل اقوال موافق و مخالف را بیان کرده است و این حدیث را نقل کرده که امام فرمودند: " ما عبدالله بشی مثل البداء " و این همان حدیثی است که حضرت اعلیٰ جل ذکره الاعلیٰ در کتاب بیان در موضوع باب البداء آن را ذکر فرموده است. و نیز این حدیث را روایت کرده که حضرت صادق فرمودند: " لو يعلم الناس ما فی القول بالبداء من الاجر ما فتروا عن الکلام فیه " یعنی اگر مردم می دانستند که خداوند برای معتقدین به مسئله بداء چه اجر و مقامی قرار داده هیچ وقت از اظهار آن کوتاهی نمی کردند.. مرحوم مجلسی در همین مجلد ثانی بحار الانوار.. حدیثی بسند فضیل بن یسار از حضرت باقر ع روایت کرده که گفت از آن حضرت درباره ظهور قائم پرسیدم فرمودند: کذب الوقاتون و سه مرتبه تکرار کردند یعنی اگر کسی وقتی معین را برای این امر بگوید دروغ می باشد و بعد فرمودند که خدای تعالی موسی را برای مدت سی روز به طور سینا دعوت فرمود ولی بعد ده روز دیگر علاوه شد و لهذا قوم موسی کردند آنچه کردند زیرا در وعده یک ماهه بدا شده بود و ده روز بر آن افزوده بود بعد فرمودند: اگر به شما مطلبی را گفتیم و مطابق آنچه گفتیم واقع شد بگوئید که خداوند راست فرموده است و اگر مطلبی را به شما گفتیم ولی بر خلاف گفته ی ما واقع شد البته در ایمان شما خللی واقع نشود و باز هم بگوئید صدق الله و در این صورت خداوند به شما دو برابر اجر و مزد خواهد داد.(۲۱۰)

حدیث اخیر در کتاب غیبت نعمانی باب ۱۶ فصل ما روی فی المنع عن التواقیت حدیث ۱۳ نیز آمده است.

خلاصه کلام حضرت نقطه اولی درباره احادیث مهدویت و علائم ظهور چنین است که :

اولا مفهوم حقیقی احادیث را صاحبان احادیث می دانند که باید از آنان پرسید و این همان مطلبی است که جمال مبارک در ایقان بیان فرموده که اگر مطلبی را نمی فهمید از مظهر ظهور وقت ، سوال کنید مانند سئوالات خال اعظم که در جوابش کتاب ایقان نازل شد. دوم همه احادیث مندرج در کتب صحیح نبوده و احتمال جعل و تحریف در آن ها بسیار بوده لذا نمی توان به همه آن ها اعتماد کرد، مثل احادیثی که گفته شده قائم با سلطنت و قدرت ظاهره آشکار می شود و حدیث دیگر می گوید که آن حضرت مضطر بوده و به سجن فرستاده می شود. و ثالثا با توجه به اعتقاد به بداء بدین مفهوم که در بسیاری از علائم ظهور ممکن است بداء حاصل شود لذا از ظهور جدید نباید به خاطر عدم تحقق بعضی از مصادیق احادیث اعراض کرد و اعتراض نمود. و بالاخره با تاویل و تفسیر روایت ها چنانکه در ادیان قبل نیز وقوع یافته همه علائم ظهور آشکار شده است. منتهی بر حسب مفاهیم باطنی احادیث نه طبق مفهوم ظاهری احادیث.

#### ۱۲۴- مثلا طلوع شمس از مغرب

طلوع شمس از مغرب از مواردی است که اهل شیع و تسنن در آن اتفاق نظر دارند با این فرق که تسنن آن را از علامات قیام قیامت و ساعت می دانند و شیعه آن را از علامات ظهور حضرت مهدی عنوان می کنند و با توجه به دیدگاه امر بهایی و بابی اینکه ساعت و قیامت خود مظهر ظهور است لذا می توان گفت که هر دو نظر و دیدگاه صحیح است احادیث اهل سنت در کتاب اشراط



الساعة نقل شده است. نویسنده این کتاب در فصل هفتم نوشته که : "طلوع الشمس من مغربها من علامات الساعة الكبرى و هو ثابت بالكتاب و السنة " و در تفسیر آیه قرآنی (یوم یاتی بعض آیات ربک. انعام ۱۵۸) نوشته : " فقد دلت الاحادیث الصحیحة ان المراد ببعض الآیات المذكوره فی الآیه هو طلوع الشمس من مغربها و هو قول اکثر المفسرین. قال الطبری بعد ذكره لاقوال المفسرین فی هذه الایه : و اولی الاقوال بالصواب فی ذلك ما تظاهرت به الاخبار عن رسول الله ص انه قال: ذلك حين تطلع الشمس من مغربها " (۲۱۱) و در نوشته : الاحادیث الدالة على طلوع الشمس من مغربها كثيرة و الیک جمله منها : روى الشيخان عن ابی هريرة رضى الله عنه ان رسول الله ص قال : لا تقوم الساعة حتى تطلع الشمس من مغربها (صحیح البخاری کتاب الرقاق ۳۵۲/۱۱) و صحیح مسلم کتاب الايمان باب الزمن الذى لا يقبل فيه الايمان (۱۹۴/۲)(۲۱۲)

و علامه مجلسی در بحار الانوار روایت کرده :

قد جائت الاثار بذكر علامات و حوادث تكون امامه قيامه و آیات و دلالات فمنها خروج السفیانی.. و طلوعها من المغرب.. و قتل نفس زکیه : ح ۵۲ نمره ۸۲ یعنی از جمله علامات قبل از قیام مهدی خروج سفیان.. و طلوع خورشید از مغرب.. و قتل نفس زکیه است. و در عقد الدرر آمده :

ابو هریره قال : قال رسول الله ص ثلاث اذا خرجن (لا ينقع نفس ايمانها لم تكن امنة من قبل او كسبت فى ايمانها خيرا : طلوع الشمس من مغربها و الدجال و دابة الارض. (۲۱۳)

و در فتن نعيم بن حماد آمده :

عبدالله عن النبي ع قال : لا تلبثون بعد يا جوج و ما جوج الا قليلا حتى تطلع الشمس من مغربها. (٢١٤)

١٢٥- چنانچه مرفوع شيخ احمد ابن زين الدين رفع الله درجته اشاره به اين بيان نموده

جناب شيخ احمد در كتاب العصمة والرجعة اشاره ای به اين مطلب کرده كه قائم خود شمس است چنانچه آورده :

" فصل فى الذكر بعض ما ورد من ان القائم ع اذا قام استغنى العباد بضوئه عن ضوء الشمس والقمر.. روى محمد بن جرير الطبرى فى الكتاب مسند فاطمه ع بسنده عن المفضل بن عمر قال سمعت ابا عبدالله ع يقول ان قائمنا اذا قام اشرفت الارض بنور ربها و استغنى العباد عن ضوء الشمس و القمر و صار الليل و النهار واحدا و ذهبت الظلمة.. و فيه بسنده عن المفضل بن عمر عن ابي عبدالله ع قال اذا قام القائم استنزل المومن الطير من الهواء فيذبحه و يشويه و يا كل لحمه و لا يا كل عظمه ثم يقول له احى باذن الله تعالى فيحى و يطير و كذلك الظباء من الصحارى و يكون ضوء البلاء و نورها و لا يحتاجون الى شمس و قمر و لا يكون على وجه الارض مودى و لا شر و لاسم و لا فساد.. و فى تفسير على بن ابراهيم بسنده عن المفصل بن عمر انه سمع ابا عبدالله ع يقول فى قوله و اشرفت الارض بنور ربها قال رب الارض يعنى امام الارض قلت فاذا خرج يكون ماذا قال اذا يستغنى الناس عن ضوء الشمس و نور القمر و يجتزون بنور الامام." (٢١٥)

این احادیث در منابع دیگر نیز مثل الزام الناصب جلد ۱ و حلیه الابرار فی احوال الحجه جلد ۶ و منتخب الانوار المصیئه فصل ۱۲ و عوالم جلد ۴ ص ۲۴۹ نیز مندرج است که مضمون آن ها چنین است زمانیکه مهدی ظهور کند مردم از نور خورشید و ماه بی نیاز خواهند بود زیرا نور مهدی آنان را کفایت خواهد کرد و روز و شب یکی خواهد شد.

در این مورد دو نظریه وجود دارد بعضی آن را ظاهری دانسته و اعتقاد دارند که بر حسب ظاهر باید خورشید از مغرب طلوع نماید هر چند این مورد غیر معقول و غیر علمی است.

نظریه دوم اینست که طلوع خورشید از مغرب نمادین است که باید تاویل و تفسیر شود همانطور که شیخ احمد اشاره به آن نموده است و نیز در مقاله ای تحت عنوان طلوع خورشید از مغرب آمده.

یکی از قرائن فهم معنای نمادین از طلوع خورشید از مغرب استعمال این واژه است در مورد پیامبر و ائمه و ترکیب طلوع خورشید در مورد ائمه و به ویژه در مورد امام مهدی در آیات " والشمس و ضحیها " شمس در یک روایت به وجود مقدس پیامبر اسلام (کلینی ۱۳۶۷: جلد ۸، ص ۵۰) و در نقل دیگر به امیر المومنین علی (استرابادی، ۱۴۰۹: ۷۷۵، قمی مشهدی ۱۳۶۸: جلد ۱۴، ص ۳۰۰، مجلسی ۱۴۰۳: جلد ۲۴، ۷۲) تفسیر شده است همچنین در روایات زیادی درباره ائمه، تعبیر خورشید طلوع کننده به چشم می خورد (کلینی، ۱۳۶۷: ج ۱، ص ۲۰۰ - صدوق ۱۴۰۵: ۶۷۷، همو ۱۳۷۹: ۹۸) اگر چه امام مهدی داخل در این تعبیر عمومی است اما غیبت و ظهور ایشان به پنهان و آشکار شدن خورشید تشبیه شده است.

روایات زیادی از کلمه خورشید و یا خورشید طلوع کننده برای توصیف ظهور امام مهدی استفاده کرده اند این گروه از روایات برای فهم معنای نمادین از طلوع خورشید از مغرب قرینه خوبی است.

کاهلی از امام صادق نقل می کند که حضرت فرمود: به هم صله بدهید و نیکی کرده و همدیگر را مورد رحمت قرار دهید به خدا قسم زمانی خواهد آمد که شخصی برای درهم و دینارش محل مصرفی پیدا نمی کند. (راوی می گوید): پرسیدم: چه زمانی این گونه خواهد شد؟ حضرت فرمود: آن وقت که امامتان را نیابید و در غیبت امام به سر برید تا همانند خورشید بر شما طلوع کند در مایوس ترین زمانها (نعمانی ۱۴۲۲: ۱۵۲ و ۱۵۳) (ح ۸ از نسخه علی اکبرغفاری ص ۱۵۰) بریده اسلمی می گوید: پیامبر به من فرمود: چگونه است حال تو آن زمانی که امت من از مهدی مایوس شوند سپس مانند شاخ خورشید بر آن ها ظاهر شود و اهل آسمان و زمین بشارتش را بدهند. (حلی ۱۳۷۰، ۱۸ و مجلسی ۱۴۰۳: ج ۵۳/۶۵ ح ۵۶) (۲۱۶)

حضرت باب می فرماید مراد شمس ظاهری نیست بلکه شمس معنوی یا حقیقت مظهر امر است. که از محل غروب خود طلوع می کند یعنی همانطور که خورشید نبوت در خاندان پیامبر اکرم غروب کرد دوباره از آن خاندان طلوع خواهد کرد.

و یا اگر موقعیت مکانی در نظر گرفته شود ایران در غرب عربستان واقع شده که ۲/۵ ساعت با آن اختلاف دارد یعنی ساعت ۱۲ ظهر عربستان ساعت ۲/۵ بعد از ظهر ایران است یعنی ایران در غرب عربستان واقع شده است لذا خورشید نبوت از ارض فا در غرب عربستان است ظاهر شد.

شرح حال جناب شیخ احمد در بسیاری از منابع غیر امری و امری مانند تاریخ نبیل ، ظهور الحق جلد ۱ - حضرت نقطه اولی از جناب فیضی و حضرت اعلی از جناب افنان و حضرت باب از جناب نصرت الله محمد حسینی وغیره است طالبیان به آن منابع می توانند رجوع نمایند.

۱۲۶- و اینکه شنیده در رجعت اعدای اهل بیت عصمت ، غذای ایشان می شود.

این حدیث را بدست نیاوردم

۱۲۷- فلینظر الانسان الی طعامه

این آیه ۲۴ از سوره عبس است یعنی انسان به طعامش نظر کند. شیخ مفید در (الاختصاص) از محمد بن الحسن.. از ابی جعفر ع روایت کرده که : آن حضرت فرمود : علمه الذی یاخذه عمن یاخذه یعنی مراد از طعام علم انسان است که اخذ می کند. (۲۱۷)

۱۲۸- نظر کن امروز به کل علماء که اکثر بمظنه عمل می کنند.

مظنه به معنی گمان و پندار و اندیشه و قیاس و وهم و احتمال است(ناظم الاطبا)

فرقه شیعه را عقیده آن است که در دوران ظهور امام معصوم و منصوص ، باب علم الهی مفتوح است و آنچه را خلق بخواهند از او می پرسند و او هم به علم الهی آنچه را که جواب فرماید همان یقین صرف و قطع محض است ولکن در دوره غیبت امام منصوص که از سال ۲۶۰ ه.ق یعنی سال وفات امام حسن عسگری امام یازدهم شیعه آغاز شده است تا روزی که امام غایب شیعه اثنی

عشریه ظاهر شود و خروج فرماید باب علم الهی مسدود است چون در ظاهر امامی منصوص وجود ندارد که مسائل را مستقیماً جواب دهد و در عهد غیبت او تا دوران ظهورش مرجع است حجت موصوفه یعنی علما و مجتهدین جامع شرایط هستند ولی چون این علما و مجتهدین دارای علم الهی نیستند و از غیب به آن‌ها حقایق الهام نمی‌شود و لهذا آنچه را بگویند و فتوی دهند از راه علم قطعی نیست، زیرا باب علم الهی در دوره غیبت امام منصوص مسدود است بنابراین آنچه حجج موصوفه یعنی علما و مجتهدین جامع شرایط می‌فرمایند همه ظنی الدلاله است نه قطعی الدلاله، به جهت آنکه اقوال مجتهدین ناشی از علم غیب الهی نیست بلکه نتیجه افکار و آراء خود مجتهدین است که بواسطه فقه و اصول فقه آراء و فتاوی خود را از کتاب الهی استخراج و استنباط می‌نمایند. ولی یقین قطعی و درست نیست. (۲۱۸) زیرا آنچه را می‌گویند ظنی است نه قطعی.

و منظور از اکل میته گرفته‌اند: یعنی غذا فاسد و مانده است و علما از این غذای فاسد استفاده می‌کنند. که اشاره به قوانین و احکام است که توسط علما تشریح شده و به عنوان احکام الهی برای مردم عنوان کرده‌اند.

۱۲۹- و حال آنکه صاحب حکم ظاهر است

صاحب حکم خود حضرت باب است که به عنوان مظهر الهی با قدرت وضع و نسخ احکام ظاهر شده و دیگر نیازی به احکام مظنه نیست.

۱۳۰- اگر چه بگویند در حق اینها که اینها سفهاء می‌باشند یا ضعفاء

اشاره به آیه ۱۳ از سوره بقره است و متن کامل آن چنین است "و اذا قيل لهم آمنوا كما آمن الناس قالوا انؤمن كما آمن السفهاء"

یعنی اگر به مردم بگویی که ایمان بیاورید همانطور که مردم ایمان آوردند می گویند آیا ما به تو مومن شویم همانطور که سفیهان به تو مومن شدند مانند سلمان و مقداد و ابوذر و عمار (تفسیر صافی) که اشاره دارد که در ایام همه مظاهر ظهور، مومنان جدید مورد تمسخر و توهین قرار می گرفتند و آنان را از نفوس مهمه جامعه به حساب نمی آوردند.

و منظور از ضعفاء نیز مستضعفان هستند که در هر دوری مردمان عادی به مظهر الهی مومن می شدند چنانچه آیه مبارک حاکی از آن است "قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِنْ قَوْمِهِ لِلَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ" (اعراف ۷۵) یعنی این جمعیت اشرافی و متکبر از قوم صالح به افرادی از مستضعفان که ایمان آورده بودند و بر همین روش است که خداوند وعده داده که در یوم موعود مستضعفان وارث زمین و ائمه خواهند شد. "وَنُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ". (قصص ۵) که در روایتهای شیعی این آیه به یاران امام مهدی تاویل شده است. (بحارالانوار جلد ۵۱ ص ۵۴ حدیث ۳۵) ولی با این همه در ظهور علاوه بر مستضعفان تعدادی از علما و شخصیت ها نیز به امر مبارک ایمان آوردند.

۱۳۱- زیرا که خودت هستی یکی از تلامذه مرفوع سید رفع الله درجه خطاب به مخاطب لوح است که ظاهرا از شاگردان سید کاظم رشتی بوده ولی این بر حسب ظاهر است زیرا در چند سطر بعدی می فرمایند: « و اگر از غیر اصحاب او هستی » که نشان می دهد مخاطب لوح هر کسی می تواند باشد یعنی سیدی یا شیخی یا بابی و یا مسلمان و یا دارای هر عقیده ای باشد. باز در آخر همین صفحه می فرماید: «خود اول مومن را می شناسی که اکثری از

علمای شیخیه و سیدیه بل طوایف دیگر مقرر بر علم و فضل او بودند.» که اگر مخاطب لوح شیخی بود نیاز به ذکر علمای شیخیه و سیدیه نبود بلکه می فرمود که «علما و بزرگان شما»

۱۳۲- نظر کن در اصحاب، صاحب اسمی که اسم آن مطابق با مظهر اسم ربّ: منظور از صاحب اسمی جناب حجت زنجانی است که نامش محمد علی است که با آن حضرت هم نام بوده «و مطابق اسم ربّ» یعنی که محمد علی یا علی محمد با کلمه (رب) مطابق است زیرا مقداری عددی رب مساوی ۲۰۲ است که آن هم با عدد اسم علی محمد مطابق است. البته در تفسیر آیه "واشرق الارض بنور ربها" از حضرت صادق ع روایت شده که فرمود: زمین به نور امام روشن می شود یعنی رب را به امام تفسیر فرموده است. متن حدیث چنین است: "سمعت ابا عبدالله ع یقول: ان قائمنا اذا قام اشرق الارض بنور ربها و نیز از مفضل روایت شده که انه سمع ابا عبدالله ع یقول فی قوله: و اشرق الارض بنور ربها قال: رب الارض یعنی امام الارض" (۲۱۹)

شرح حال جناب حجت زنجانی در کتب تاریخی امری مشروحا ذکر شده من جمله تاریخ نبیل و ظهور الحق جلد ۳ ص ۱۷۵

۱۳۳- خود اول مومن را می شناسی

مراد ملا محمد حسین بشروئی است که اول مومن به آن حضرت بوده و به باب الباب ملقب شده. شرح حال جناب ملاحسین در همه کتب تاریخی ثبت گردیده و ایضا در کتاب تاریخ شهدای امر ص ۱۹- وقایع قلعه طبرسی و نیز ظهور الحق جلد ۳ ص ۱۱۲ درج شده است.

۱۳۴- عالم کبیر آن ارض را که محمد باقر نام بود:



در ظهورالحق به نقل از تاریخ نبیل آمده که : سید در مواقع خطیره مناظره با فقها و مجتهدین و مدافعه و حمایت از عقیده و آئینشان وی را (ملاحسین) بر جای خویش منصوب می نمود چنانکه نوبتی فقهای اصفهان اجماع نموده به مضادت با شیخیه برخاستند و عامه مردم را به مقاومت با آن فتنه برانگیختند و نزدیک به آن بود که فتنه عظمی برپا گردد و حاجی سید محمد باقر حجه الاسلام مجتهد شهیر مقیم اصفهان که با دست خویش حد شرعی جاری می کرد آنان را بدین طریق ساکت و قانع نمود که واقعات مذکور را به حاجی سید کاظم ، رئیس الطائفه نویسد تا او خود به اصفهان بیاید و یا دیگری را از جانب خویش مبعوث فرماید و در مجمع فقها صحت عقاید خویش و مطابقتش را با ضروریات مذهب جعفری مدلل سازد. همین که مکتوب رسید ملاحسین را از کربلا به اصفهان فرستاد و او وحیدا با همان لباس عربی ساده که در بر داشت خود را به اصفهان رسانده و در مجامع فقها حاضر شده به نهایت قوت ایمان و قدرت در فنون علوم و بیان به مناظره و محاجه پرداخت و با مباحثات چندی به طول انجامید و در آن ایام یک روز از هفته را مزدوری نموده معاش یک هفته را فراهم می کرد و روزها صائم شده در افطار و سحور قناعت می نمود و بالاخره اعتراضات ملاها را بر شیخ و سید جواب گفته همه را ملزم و مفحم ساخت و بین خاص و عام به کثرت علم و فضل و شدت زهد و ورع اشتهار یافت چندانکه بین انام این سخن متداول شد که آخوندی با پیراهن سرتاسری یعنی پیراهن ساده بلند عربی به اصفهان آمده کل علماء نامی بلد را مغلوب نمود.(۲۲۰)

سید محمد باقر شفتی در حدود سال ۱۱۸۱ یا ۱۱۷۵ قمری در چرزه از روستاهای طارم زنجان متولد شد نسبت او بنا بر آنچه خود در مقدمه کتاب مطالع الانوار نوشته با ۲۲ واسطه به موسی کاظم هفتمین امام شیعیان می رسد. پدرش سید محمد نقی ملای روستای چرزه بود.. محمد باقر در هفت سالگی به همراه پدر و مادر، باقی خانواده خود به شفت مهاجرت کرد و به این سبب به شفتی مشهور شد. در سال ۱۱۹۲ برای تحصیل علوم دینی به کربلا و سپس نجف رفت. در کربلا در درس محمد باقر وحید بهبهانی و سید علی طباطبائی و در نجف در درس سید محمد مهدی بحر العلوم و جعفر کاشف الغطا حاضر شد در سال ۱۲۰۵ به ایران بازگشت و برای دیدار مهدی نراقی به کاشان رفت و یک سال بعد وارد اصفهان شد در حالی که به گفته خود جز یک دستمال که مقداری نان خشک در آن بود و یک کتاب مدارک چیزی به همراه نداشت.. شفتی گرچه در آغاز ورود به اصفهان مجتهدی گمنام بود اما با اجرای حدود شرعی و گرفتن تایید از بعضی علمای نامدار اصفهان شهرت یافت. او گرچه در دوران تحصیل در نجف و کربلا در فقر زندگی می کرد بعد ورود به اصفهان در مدت کمی به تجارت و تصرف سهم خود از وجوه شرعیه در شمار ثروتمندان بزرگ عصر خود درآمد محمد تنکابنی در قصص العلما درباره ثروت او می نویسد:

در شهر اصفهان چهارصد کاروانسرا از مال خود داشت گویا زیاده از هزار باب داکین داشته.. و املاکی که در بروجرد داشت مداخل آن تقریباً سالی شش هزار تومان بود و املاکی که در یزد داشت سالی دو هزار تومان بود.. شفتی از شاگردان محمد باقر وحید بهبهانی و متأثر از دیدگاه های او بود پیش از بهبهانی دیدگاه غالب روحانیون شیعه در کربلا و بقیه در عتبات دیدگاه اخباری بود و نه

اصولی.. شفقی اجرای حدود توسط علما را در اصفهان احیا کرد. و حد کشتن را در مورد ۹۰ تا ۱۲۰ نفر به دست خود اجرا کرده است. او در دوم ربیع الاول سال ۱۲۶۰ در اصفهان در گذشت و بنا به وصیت خود در مسجد سید دفن شد. (۲۲۱)

ولی در مورد ملاقات ملاحسین و محمد باقر شفقی و مباحثات آنان مطلبی در کتب تاریخی ذکر نشده است.

### ۱۳۵- نظر کن در عدد اسم الله فرد متفرد و وحید متوحد:

که مراد جناب سید وحید دارابی فرزند سید جعفر کشفی است که واقعه اسف بار نیریز در زمان ایشان اتفاق افتاد.

شرح حال جناب وحید در کتاب نیریز مشکبیز درج شده که مختصری از آن چنین است جناب آقا سید یحیی فرزند آقا سید جعفر کشفی ساکن در بروجرد بود. آقا سید جعفر به زهد و تقوی و کرامات مشهور و مورد اعتقاد و ارادت مردم آن صفحات بود و دارای تالیفاتی است در سفری که حضرت اعلی در سال ۱۲۶۰ ابتدای ظهور مبارک به مکه عزیمت فرمودند آقا سید جعفر از جمله کسانی بود که به ملاقات آن حضرت نایل گردید و اظهار محبت نمود و در سال ۱۲۶۷ در بروجرد وفات یافت.

جناب آقا سید یحیی فرزند جلیل او در سال ۱۲۲۶ ه.ق در یزد از عیال یزدی آقا سید جعفر متولد گردید و از ایام کودکی و جوانی به تحصیل علوم رایجه پرداخته و در بین فرزندان آقا سید جعفر به کثرت علم و دانش و تقوی و تمسک شدید به اصول و مبانی دین معروف و از افاضل علما و وعاظ بی نظیر شهرت یافت و با درباریان محمد شاه و خاندان سلطنتی آشنایی و دوستی کامل داشت

و به او اخلاص و ارادت می ورزیدند و مورد ثقه و اعتماد شخص محمد شاه قرار گرفت.. بعد از مشتهر شدن نام حضرت باب به روایت جناب حاج سید جواد کربلایی آقا سید یحیی از بس احوال مختلف را می شنید اراده نمود که خود عازم شیراز شود و به حضور مبارک مشرف گردد و به نفسه به امر مبارک رسیدگی نماید و حاجی میرزا آقاسی شخص اول از این معنی آگاه شد و عزم سید را به حضور شاه معروض داشت محمد شاه.. به وساطت میرزا لطفعلی پیش خدمت از سید خواهش نمود که در این مجاهده و اجتهاد پس از استبصار و اطلاع حاصل نظر خود را به شاه اعلام دارد. سید یحیی درخواست محمد شاه را با جان و دل پذیرفت و خود عازم شیراز گشت. (حضرت باب نصرت الله ص ۲۵۹) و بالاخره بعد از چند بار مشرف شدن به حضور حضرت نقطه اولی و با نزول تفسیر سوره کوثر به آن حضرت مومن شده و در نیریز بعد از ختم وقایع نیریز به شهادت رسید. ایمان جناب دارابی جمادی اولی ۱۲۶۲ ه.ق اتفاق افتاد. (۲۲۲)

۱۳۶- نظر کن در شرح کوثر و سایر نوشتجاتی که از برای آن ظاهر شده سوره کوثر کوچک ترین سوره قرآن که از ۳ آیه تشکیل شده و دیدگاه مشهور آن است که سوره کوثر مکی است. سوره را از آن رو کوثر نامیده اند که آیه نخست آن از نعمتی به نام کوثر سخن گفته است که خدا به پیامبر داده است کوثر به معنای خیر فراوان است این سوره در پاسخ به سخن عاص بن وائل نازل شده که پیامبر را ابتر (بدون دنباله) نامیده.. در زمینه تفسیر واژه کوثر ، مباحث فراوانی مطرح شده است مفسران در اینکه مصداق کوثر چیست اختلاف نظر دارند در نوشته های تفسیری مصداق های فراوانی چون حوض کوثر ، بهشت ، رودی در

بهشت ، خیر فراوان ، نبوت قرآن ، شمار فراوانی اصحاب و پیروان ، تعداد زیاد نسل پیامبر از حضرت زهرا برای کوثر مطرح شده است. (۲۲۳)

درباره شرح نزول تفسیر سوره کوثر

جناب سید یحیی دارابی سه بار به حضور حضرت نقطه اولی مشرف شده در جلسات اول و دوم به سوال و جواب مشغول بودند ولی در جلسه سوم جناب وحید در نظر داشت از محضر مبارک تقاضا نماید که شرحی بر سوره کوثر از قرآن شریف مرقوم فرمایند اما بی آنکه تقاضای خود را به محضر حضرت باب معروض دارد آن حضرت شرحی بر سوره کوثر مرقوم فرمودند این تفسیر مبارک که شامل حدود دو هزار بیت است ظرف چند ساعت از قلم حضرتشان نازل گشته است پس از اتمام نزول تفسیر مذکور جناب وحید به روح ایمان فائز و در جرگه عشاق جانباز حضرت باب داخل گشت حضرت باب به جناب خال اعظم فرمودند که جناب سید یحیی و جناب عبدالکریم قزوینی مهمان شما هستند از آن دو پذیرایی نمایند. تا تفسیر سوره کوثر را استنساخ و دقیقا با نسخه اصلی مقابله نمودند سه روز طول کشید تا آن دو ، تفسیر سوره کوثر را استنساخ و مقابله نمودند جناب وحید در نهایت اشتعال و انجذاب از محضر مبارک مرخص و مامور ابلاغ امر جدید به پدر خویش سید جعفر کشفی شهیر گشت.

(کتاب حضرت باب نصرت الله محمد حسینی ص ۲۶۰ و ۲۶۱) متن کامل تفسیر سوره کوثر در مجموعه جلد سبزهها نمره ۵۳ ص ۱۰۸ مندرج است. و احتمالا علت هجوم عوان و انصار حاکم شیراز به خانه آن حضرت انتشار این اثر مبارک بوده که منجر به خروج از شیراز و مهاجرت به اصفهان شد.

آثار دیگر نیز به افتخار جناب سید یحیی نازل شده است من جمله تفسیر «های هو» مندرج در جلد سبز ۵۳ ص ۸۱ و جلد ۸۶ ص ۹۹ و جلد ۱۴ ص ۲۳۱ و نیز تفسیر «سرهای هو» مندرج در جلد سبز ۵۳ ص ۱۲۶ و جلد ۸۶ ص ۱۵۴ و جلد ۱۴ ص ۲۸۴ و نیز تفسیر حروف مقطعه قرآن مندرج در جلد سبز ۹۸ ص ۳۶ از جمله آثاری است که به افتخار جناب سید یحیی دارابی نازل شده است.

۱۳۷- از این جهت امر بکتمان اسم نموده بودم :

حضرت باب در حین وداع از حروف حی که آنان را به تبلیغ امر می فرستادند اعلان فرمودند که آن حضرت را به مردم معرفی نکنند تا مردم خود به جستجوی موعود پرداخته و آن حضرت را بشناسند و از طرفی به علت اینکه حضرت در شیراز معروف و با موعود هزار ساله ذهن مردم مغایرت کلی داشته و اینکه مردم از درک حقایق این حقیقت که موعود هزار ساله چگونه در نقش یک جوان ۲۵ ساله ظاهر شده بدور بودند لذا این دستور را به حروف حی دادند.

در کتاب تاریخی عهد اعلی از جناب افغان چنین روایت شده که :

حضرت باب مخصوصا به حروف حی تاکید فرمودند که در وقت تبلیغ و انتشار امر و اعلان آثار منزله از قلم ایشان اسمی از آن حضرت به میان نیاورند تا وقت معلوم و مقرر برسد. (ص ۷۴)

و نیز در این مورد در بیان فارسی نازل شده است:

" و باز به این همه فضل و رحمت که از مقام نقطه نیت خود را در مقام آخر ابواب ذکر کرد لعل از صعق نجات یابند و توانند متحمل شد اگر چه آخر همان ظهور اولی است نزد حقیقت ولی ثمر نبخشید خلق را " (۲۲۴)

و هدف نقطه اولی این بوده که به این تدابیر مردم را به سوی امر بکشاند ولی به فرموده مبارک « ولی ثمر نبخشید خلق را این است حد زائرین» (۲۲۵)

۱۳۸- وکلشی هالک الا وجهه :

این آیه در سوره قصص آیه ۸۸ قرآن کریم ذکر شده است "وَلَا تَدْعُ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ لَهُ الْحُكْمُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ". یعنی و با خدا معبودی دیگر مخوان خدایی جز او نیست جز ذات او همه چیز نابود شونده است فرمان از آن اوست و به سوی او بازگردانیده می شوید.

در تفاسیر اهل تشیع وجه الله به ائمه اطهار تفسیر شده است. " قال سالت ابا جعفر ع عن قول الله عزو جل كل شی هالک الا وجهه قال نحن والله وجهه الذی لن یهلک الی یوم القیامة " یعنی سلام بن مستنیر از حضرت صادق ع روایت کرده که آن حضرت در تفسیر این آیه فرموده : مائیم وجه خدا آن چنان وجهی که هلاک نمی شود. (۲۲۶)

و نیز آمده : " و قال حدثنا الحسین بن احمد.. عن ابی عبدالله ع فی قول الله كل شی هالک الا وجهه الا ما ارید به وجه الله و وجه الله علی ع و یریده ما رواه عن ابراهیم.. عن ابی جعفر ع قال قلت له اخبرنی عن قول الله عزوجل كل شی هالک الا وجهه فقال ابو جعفر ع یهلک كل شی و یبقی الوجه و الله اعظم من ان یوصف بوجه ولكن معناه كل شی هالک الا دینه و نحن الوجه الذی یوتی الله منه لم نزل فی عبادالله مادام الله فیهم روية ثم یرفعنا الیه فی فعل بنا ما احب قلت جعلت فداک و ما الرویة قال الحاجة. " (۲۲۷)

یعنی حضرت صادق فرمود:

مراد وجه دین خداست و بود رسول الله و امیر المومنین دین خدا و وجه خدا و عین خدا در میان بندگان و لسان خدا که نطق می کند به او و دست خدا بر خلائق و مائیم وجه خدا آن چنان وجهی که می آیند به سوی خدا از آن وجه و همیشه در میان بندگان خدا هست آن وجه مادامی که برای خدا رویت است راوی پرسید رویت چیست فرمود محاجه. (۲۲۸)

و صاحب تفسیر احسن الحدیث در این مورد می نویسد:  
در این روایات " وجه " به معنی ذات تفسیر نشده است بلکه به معنی جهت و جنبه و نظیر آن است مانند تدبیر ، دین و امثال ذلک.

و حضرت نقطه وجه را به کتاب بیان یا دین بیان تفسیر فرموده. و مراد از وجه در یک تفسیر بیان است که در ظل آن ادلای حق مستظلمند. و در توفیق عظیم نیز تفسیر مختصری در این مورد فرموده که مراد از وجه مقدار عددی آن است زیرا ارزش عددی وجه ۱۴ است که اشاره به ۱۴ معصوم دور اسلام دارد و (ها) نیز پنج است که با هم نوزده می شود که مراد حروف واحد دور بیان است یعنی جزء حروف واحد همه مردم از حق دور خواهند بود. می فرمایند :

" انا قد صبرنا یوم القیمه خمسين الف سنه لیمحصن کل شی حتی لا یبقی الا وجه ربک ذی العزه و الجلال و ما شهدنا علی روح ایمان یومئذ الا عدد الوجه انا کنا به عالمین " (۲۲۹)

یعنی ما روز قیامت پنجاه هزار سال صبر کردیم تا کل شی امتحان شدند و از این امتحان جزء وجه خداوندی (۱۴ معصوم) کسی رو سفید بیرون نیامد و امروز جز این ۱۴ نفر اهل ایمان را شاهد نیستیم.  
۱۳۹- نظر نموده در اجوبه مرفوعین قبلین.



مراد از (مرفوعین قبلین) جناب شیخ احمد احسائی و سید کاظم رشتی است که در آثار خود به ظهور حضرت نقطه اولی بشارت داده اند. در حقیقت هدف کلی از مکتب شیخیه آماده سازی مردم عصر ظهور بوده است به طور کلی در زمان ظهور دو مکتب یکی در غرب و دیگری در شرق به وجود آمد که ماموریت تبشیر ظهور را به انجام رسانیدند در غرب پیروان ویلیام میلر و در شرق مکتب شیخیه که در مهد تمدن اسلامی و شیعی به منصفه ظهور رسید و پیروان خود را آماده ظهور کرد و از این منظر بوده که بسیاری از مومنین اولیه حضرت نقطه اولی شیخی بودند.

اشارات جناب شیخ احمد در کتاب قاموس ایقان جلد ۴ ص ۱۶۴۲ ذیل نورین و نیرین و نیز بشارات جناب سید کاظم در همین جلد ص ۱۶۴۹ ثبت شده است. ۱۴۰- ظهور موعود منتظر همان ظهور حقیقت مسئول عنه است که در حدیث کمیل دیده.

مقصود حدیثی است که کمیل بن زیاد نخعی از حضرت امیر ع روایت کرده است و این حدیث بسیار مشهور و معروف است.. ابن ابی الحدید در شرح نهج البلاغه فرموده که کمیل از صحابه و شیعیان حضرت علی ع و از خواص آن بزرگوار بوده و حجاج بن یوسف ثقفی که قاتل شیعیان علی بود کمیل را نیز به جرم محبت علی ع مقتول ساخت کمیل گاهی از جانب حضرت امیر به امارت و حکومت بعضی نقاط منصوب می شد ولیکن مردی ضعیف الاراده بود.. کمیل بن زیاد از اعظم شیعیان علی ع بود و از اصحاب اسرار او محسوب بود. کمیل دعای مشهور به دعای کمیل را از حضرت امیر ع روایت فرموده است. درباره احادیث وارده از طریق کمیل بین علمای شیعه اختلاف است و بعضی از

احادیث او را قبول ندارند ولی جم غفیری از علما احادیث او را بدیده قبول می نگرند از جمله احادیث مرویه از طریق کمیل حدیث حقیقت است که می گوید از حضرت امیرع درباره حقیقت پرسیدم عرض کردم یا مولای ما الحقیقه ای آقای من حقیقت چیست فرمود «ما لک والحقیقه» تورا با حقیقت چکار است عرض کردم «اولست صاحب سَرک» آیا من از اصحاب سَر تو نیستم فرمود «بلی ولکن یرشح علیک ما یطفح منی» آنچه از علم و دانش من لبریز می شود و می ریزد رشحی و قطره ای از آن به تو نمی رسد عرض کردم «او مثلک یخیب سائلا» آیا مانند تو هرگز سائلی را نا امید باز می گرداند فرمود «الحقیقه کشف سبحات الجلال من غیر اشاره» حقیقت آن است که سبحات جلال و حجب صفات را در هم به پیچی و ذات نامحدود را ناظر شوی کمیل گفت مطلب را بیشتر فرمایی «زدنی بیانا» حضرت فرمود «محو الموهوم مع صحواالمعلوم» موهوم را محو نما و به حضرت معلوم نظر کن کمیل گفت «زدنی بیانا» مطلب را بیشتر تشریح فرما، حضرت فرمود «هتک الستر لغلبه السَر» حقیقت آن است که چون کسی بر اسرارش غلبه کند هر ستر و حجاب را خرق نماید گفتم «زدنی بیانا» فرمود «جذب الاحدیه لصفة التوحید» چون عارف را به مقام احدیت کشاند حقیقت آشکار شود عرض کردم باز هم مطلب را واضح تر بیان فرما فرمود «نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره» یعنی حقیقت عبارت از نوری است که از حضرت غیب الغیوب بر مرایای قلوب صافیه و هیاکل مقدسه توحید یعنی مظاهر الهیه می تابد. گفتم «زدنی بیانا» فرمود «اطف السراج فقد طلع الصبح» یعنی چراغ دلیل و برهان را خاموش کن و از بیان درگذر که شمس حقیقت در کمال وضوح در مقابل دیدگان تو

واضح و صبح هدایت درخشید. این حدیث را مرحوم فیض در کلمات مکنونه و شیخ اکبر در شرح الزیارة و جوامع الکلم و ابن ابی جمهور احسایی در کتاب المجلی و مرحوم فیض در عین الیقین و سایر بزرگان عرفا و صوفیه در کتب مهمه خود نقل کرده اند. (۲۳۰)

حضرت نقطه اولی با توجه به مفهوم حقیقت در این حدیث که مظاهر ظهور هستند می فرمایند که ظهور خودشان همان ظهور حقیقت است و همین مفهوم را در بیان فارسی نیز آورده اند: چنانچه مدققین نظر در کتاب خود ذکر نموده که ظهور حضرت ع (حجه) ظهور حقیقت مسئول عنها است که در حدیث کامل مذکور است. (۲۳۱)

لذا در آثار مبارک از مظهر ظهور با نام نقطه حقیقت (بیان فارسی باب ۶ از واحد ۷) و شمس حقیقت (فارسی باب ۱۱ از واحد سوم) نام برده شده است. برای کلمه «حق» معانی و مفاهیمی مختلفی ذکر شده است.

- ۱- حق: یکی از نام های خدای متعال است مانند فذلکم الله ربکم الحق (یونس ۳۲) ذلک بان الله هو الحق (حج آیه ۵۶)
- ۲- دین الهی: مانند یو فهم الله دین هم الحق (نور)
- ۳- واقعیت: واقعیت در مقابل تصور و ظن و گمان مانند الان روز است این واقعیت و حقیقت است.
- ۴- حق در مقابل باطل: مانند جاء الحق و ذهب الباطل (اسراء ۸۱)
- ۵- راستی و درستی: مانند ما خلقنا السماوات و الارض و ما بینها الا بالحق.

۶- حق مظهر ظهور : یکی از مفاهیم حق مظهر ظهور است و مقصود حضرت ابو بصیر از حضرت صادق در تفسیر آیه حتی یتیم لهم انه الحق قال خروج القائم هو الحق من عند الله (۲۳۲) حضرت نقطه در کتاب مبارک قیوم الاسما از واژه حق به کرات استفاده فرموده که اشاره به مقام مظهریت است.

توقیع خاصی در پاسخ سائلی که از این حدیث سوال کرده نازل شده که در مجموعه سبز ۵۳ ص ۶۳ مندرج است. با توجه به مفهوم حقیقت که در حدیث کامل اشاره شده حضرت اعلی حقیقت را در پنج مرحله توضیح فرموده که از منظر ان حضرت اشاره به ساله های ظهور مبارکشان است.

سال اول کشف سبحات جلال است که مقام بابت بود سال ۶۰  
سال دوم محو الموهوم که مقام ذکریت است سال ۶۱  
سال سوم هتک الستر که مقام قائمیت است سال ۶۲  
سال چهارم جذب الاحدیه که مقام شفاعت است سال ۶۳  
سال پنجم نور اشرق که مقام کلی و مظهریت آن حضرت است سال ۶۴  
که این مقامات را به تدریج اعلان فرمودند که باعث اضطراب عموم و امتحان بعضی از مومنان گشت.

و در توقیع تفسیر آیه نور می فرماید:

" و ان فی السنه الاولى قد ظهر کشف سبحات الجلال من غیر اشاره ثم محو الوهم (موهوم) و صحو المعلوم ثم هتک الستر ثم جذب الاحدیه لصفة التوحید ثم نور اشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره فلما دخل فی

الخمسة صار النار نورا لان الصورة قد تمت و ان صورة الخمس صورة الانسان لا يتم خلقه الا بخمسن سنين كما ارسلنا صورتك اليك فاذا شهدت ذلك فاعلم بان ما نزل الله في القرآن من القيامة و الساعة كلها قد قضت في هذه السنين و هو خمسين الف سنة عند ربك و ان يوم الدين قد قضى و ان الكل في خلق بديع" (۲۳۳)

يعنى در سال اول ظهور كشف سبحات شد و در سال دوم ظهور محو موهوم و در سال سوم هتك الستر بود و در سال چهار جذب احديت ظاهر شد و در سال پنجم نور صبح ازل بر جهان تابيد و نار به صورت نور ظاهر گرديد (زيرا تفاوت نار و نور عدد ۵ است که با عدد باب مساوی است لذا اگر به نار عدد ۵ يا باب اضافه شود نور می گردد.) که در سال پنجم هيكل امرالله به تمامه ظاهر شد زيرا صورت انسان نیز در پنج مرحله به کمال رسيد (مراحلہ تراب - نطفه - علقه - مضغه - عظام .سوره حج آيه ۵) لذا آنچه خداوند در قرآن درباره قيامت و ساعت نازل فرموده بود در اين پنج سال گذشت که معادل پنجاه هزار سال (مندرج در سوره معارج) است همانا يوم الدين گذشت و کل در خلق جديد هستند.

لذا مراد از (نور مشرق از صبح ازل را خواهی دید) منظور همان مقام کلی و مظهریت آن حضرت است که ممکن است باعث اضطراب نفوسی گردد همانطور که تا حال نیز ادعای این مقام برای شیعیان باعث سردرگمی و کینه وزری شده است.

۱۴۱- نظر کن در دعای سحر از حضرت باقر که اول آن این است اللهم انی اسئلك.

دعای سحر عنوان عام برای دعاهایی است که در سحرگاهان ماه رمضان خوانده می شود مشهورترین آن ها دعایی است که امام رضا ع از امام باقر ع نقل کرده است با عبارت « اللهم انی اسالک من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی» آغاز می شود این دعا را شیخ عباس قمی در کتاب مفاتیح الجنان (بخش اعمال ص ۳۳۱ ماه رمضان قبل از دعا ابو حمزه ثمالی) و سید بن طاووس در اقبال الاعمال ص ۳۴۵ و مجلسی در بحار الانوار (ج ۹۵ ص ۹۵-۹۳) و زادالمعاد (ص ۹۲-۹۰) نقل کرده اند.

سند این دعا از طریق شیخ طوسی به علی بن حسن فضال و ابن ابی قره می رسد. ایوب بن یقظین نامه ای به امام رضا ع نوشت و از او خواست که درستی این دعا را بیان کند امام به او نوشت آری این دعا ، دعای امام محمد باقر ع در سحرهای ماه رمضان است پدرم از جدش امام باقر نقل کرده که اسم اعظم خداوند در این دعاست پس هر گاه دعا کردید در دعا بکوشید چرا که آن از دانش نهفته است و آن را جز از اهلش از دیگران پنهان دارید. منافقان ، تکذیب کنندگان و منکران، اهل آن نیستند. (اقبال الاعمال ص ۳۴۵) دعای سحر با ۲۳ بند با عبارت « اللهم انی اسالک » شروع می شود و از خداوند به حق، بهاء ، جمال ، جلال، عظمت، نور، رحمت، کلمات، کمال، اسماء، عزه ، مشیت قدرت، علم ، قول، مسایل، شرف، سلطان، ملک، علو، من، آیات، شان و جبروت او درخواست می شود.

حضرت اعلی بهاء را به رسول اکرم ص و نور را به حضرت حسین تفسیر فرموده که اشاره به شهادت سید الشهداء است و تعبیر لطیفی است از تشابه حسین با

نقطه اولی که آن حضرت نیز چنانکه گذشت خود را نور نامیده بود و از آن جهت که هر دو شخصیت خود را برای نجات عالم انسانی فدا کردند. ۱۴۲- چنانچه اگر زنده هستی خواهی دید انوار این ظهور را که خود بنفسه ازانیت .

اشاره به شهادت حضرت نقطه اولی دارد که پیش بینی فرموده خود آن حضرت مانند حضرت حسین در راه خداوند و اقامه دین الهی شهید خواهد شد. مسئله شهادت حضرت نقطه اولی از ابتدا مشخص و معلوم بوده و آن حضرت آن را به خوبی می دانستند و در چند اثر بدان اشاره فرموده بودند.

در قیوم الاسماء در سوره حزن بیان معرف آن حضرت ثبت شده که فرموده :  
" یا بقیه الله قد فدیت بکلی لک و رضیت السب فی سیلک و ما تمنیت الا القتل فی محبتک." یعنی ای بقیه الله به کلی خودم را فدای تو کردم و راضی به سب در راه تو هستم و تمنائی جز شهادت در راه محبت تو ندارم. و باز در همین سفر مبین اشاره فرموده که مردم از پادشاه فرمان قتل آن حضرت را خواستار شده اند : " قالوا مشرکون لملکهم ان هذا الفتی قد اراد ان یذرتهننا و یاخذ الملک من ایدینا فاستعن علی الملک لقتله لتکون علی الارض شهیدا." (۲۳۴)  
و نیز در توفیق محمد شاه با نقل حدیث آذربایجان اشاره به این مطلب فرموده که در صفحات قبل ذکر شد. و ایضا در این اثر اشاره می فرمایند که در آینده شاهد شهادت من خواهی بود.

۱۴۳- و آنچه از مرفوع شیخ اعلی الله درجته و اصحابی که از او شنیده اند: جناب فیضی در تاریخ خود به نام حضرت نقطه اولی می نویسد:

جناب سید درباره ی میقات ظهور موعود از آن جناب سوال نمود که چه وقت و زمان خواهد شد در جواب به خط خود چنین مرقوم داشتند که در کتاب دلیل المتحیرین جناب سید مندرج است.

" ان اطمئن بفضل ربک و لا تیئس بما یعملون فلا بد لهذا الامر من مقرو لکل نباء مستقر و لا یحسن الجواب بالتعین فستعملن نبائه بعد حین و لا تسئلوا عن اشیاء ان تبد لکم تسوکم و السلام." یعنی مطمئن به فضل پروردگار باش و از اعمال مردم مایوس مباش به ناچار از برای این امر مقرر است و برای هر خبری مستقر و جایگاهی است و جایز نیست تعیین صاحب این مقام به اسم و رسم پس به زودی خبر او را بعد از حین خواهی دانست سوال مکن از مسائلی که اگر حقایق آن ظاهر شود برای شما، اندوهگین می شوید.

در این نامه اولاً جناب سید را به صبر و سکوت دعوت و ثانیاً می فرماید صلاح نیست که صاحب امر صریحاً معرفی گردد به زودی امر او ظاهر خواهد شد و هم چنین اشاره به چند آیه شریفه قرآن فرموده و سائل را متوجه به آیاتی می فرماید که تلویحاً ذکری از موعود اسلام گشته ، یکی آیه ۶۷ از سوره الانعام که می فرماید :

" لکل نباء مستقر و سوف تعلمون " یعنی برای هر چیزی وقتی مقرر است و زود است که بدانی و دیگری آیه ۸۷ از سوره ص که می فرماید:

" قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتكلفين ان هو الا ذکر للعالمين و لتعلمن نبائه بعد حین." یعنی بگو من از شما اجری و مزدی نمی خواهم و از کسانی هم نیستم که نبوت را به خود بسته باشم نیست او مگر ذکرالله از برای همه عالم و خبر او را بعد از حین خواهید دانست. در این آیه شریفه بالصراحه



می فرماید آن کسی که خبر او را ذکر الله می دهد بعد از حین خواهید دانست. در تفسیر و تبیین این آیه شریفه در کتاب بحار الانوار جلد سیزدهم (جلد ۵۱ ص ۶۲ حدیث ۶۲)) حدیثی از امام جعفر صادق به این شرح روایت شده که حضرت علی بن ابی طالب ع کلمه (بعد حین) را به خروج قائم تفسیر فرموده است. قوله: " عن ابی حمزه عن ابی جعفر فی قوله عزوجل قل ما اسئلكم علیه من اجر و ما انا من المتكلفین ان هذا هو الا ذکر للعالمین قال امیرالمومنین و لتعلمن نبأه بعد حین قال عند خروج القائم. (۲۳۵)

۱۴۴- و آنچه خود مکرر از مرفوع سید شنیدی مبین است که مکرر می فرمودند حضرت طاهره در جواب میرزا جواد قزوینی به سال ۱۲۶۱ می نویسد: سید اکبر و نور انور ص در اواخر می فرمودند که ای قوم نزدیک شد ارتحال ما و شما نفهمیدید مطلب ما را و درک نمودید مقاصد ما را بعد از من امر عظیم است و امتحان شدید و اختلاف خواهید کرد. ما مبشر بودیم از آن امر عظیم. (۲۳۶)

جناب سید کاظم در سفر آخر خود به پیروانش فرمود: شما مرا برای خاطر موعود بزرگوار دوست می دارید با این همه آیا راضی نمی شوید که من بروم تا او بیاید این عبارت خیلی معروف است من از ده نفر بیشتر که در آن روز حاضر بودند شنیدم که گفتند سید رشتی در آن روز این بیان را فرمود. (۲۳۷)

۱۴۵- و من جمله حکایت میرزا محمد اخباری است: وی متولد سال ۱۱۹۸ ه.ق یا ۱۱۷۸ هجری قمری (ویکی پدیا) (۱۷۸۳ میلادی) و فرزند میرزا عبد النبی نیشابوری بود. نامبرده از علمای بزرگ اخباری و بسیار

مورد مخالفت علمای اصولی عصر خویش بود و سرانجام به تحریک آنان مقتول گشت. (۱۲۳۲ ه.ق برابر با ۱۸۱۶ میلادی) تالیفات متعدده از جمله در باب ظهور قائم از او باقی است و در برخی از آثارش به قرب ظهور موعود اشاره کرده است.. نبیل زرنندی در تاریخ خود می نویسد: میرزا محمد اخباری اشعاری دارد که سال ظهور قائم موعود را در آن ذکر کرده و مضمون آن این است که می گوید در سال غرس (۱۲۶۰) زمین از نور قائم روشن می شود. (۲۳۸)

میرزا محمد بن عبدالنبی بن عبدالصانع نیشابوری استرآبادی معروف به میرزا محمد اخباری (۱۱۷۸- ۱۲۳۳ ه.ق) فقیه، محدث، شاعر و از پایه گذاران مکتب اخباری گری بود. میرزا محمد در اکبر آباد هند متولد شد در حدود ۲۰ سالگی ۱۱۹۸ به سفر حج و از آنجا به عراق رفت و در نجف و کربلا و کاظمین سکنی گزید و به تحصیل علوم دینی پرداخت. وی در آنجا علوم غریبه، جفر، عدد شناسی و انجام طلسم را نیز آموخت از آنجایی که سخنوری ماهر بود طرفدارانی پیدا کرد. وی بر اثر فشار علمای اصولی مجبور به ترک عراق به مقصد ایران شد. (ویکی پدیا) وی با استقبال دستگاه حکومتی فتحعلی شاه قاجار مدت ۴ سال را در تهران گذراند و بعد به کاظمین رفته و در سال ۱۲۳۳ کشته شد. (۲۳۹)

۱۴۶- این را ملا محمد تقی هروی نقل می کرد در اصفهان.

از فحول علماء مجتهدین و فضلاء معتمدین ملا محمد تقی هروی استاد در تدریس قوانین الاصول که میر سید محمد امام جمعه در غالب معضلات مسائل شرعیه از او استمداد و استفاضه کرده امور شرعی و قضائی محضرش بواسطه او

اداره می شد و او اظهار ایمان به حضرت ذکر الله نموده رساله صحیفه العدل (قسمت فروع) را از عربی به فارسی ترجمه نمود و در ایام سجن آذربایجان عرائض به محضر اعلی فرستاده توقیعات به عنوان وی صادر گردید ولی در بحبوحه فتن و امتحانات الهیه بیم و وهم او را گرفته تغییری در احوالش حاصل شد (ظهورالحق جلد ۳ ص ۹۶) محمد تقی در سال ۱۲۷۱ از اصفهان خارج شده در کربلا مجاور گردید و به تدریس و تصنیف مشغول شد تا آنکه در سال ۱۲۹۹ وفات نمود. (حدیث نت) بنقل از اعیان الشیعه ج ۹ ص ۱۹۵) و در دانشنامه اسلامی آمده:

ملا محمد تقی فرزند میرزا حسین علی هروی اصفهانی یکی از بزرگان اعلام شیعه در قرن سیزدهم هجری بود هروی عالمی کامل، مجتهدی اصولی و فقیهی جامع بود هروی از شاگردان شیخ محمد تقی صاحب حاشیه و حاجی کرباسی و حجة الاسلام اصفهانی بود که خود پس از سالها درس و بحث به مقام استادی و اجتهاد نایل آمد.

۱۴۷- منجمله حکایت عبدالله ابن مبارک است.

عبدالله بن مبارک از بزرگان عصر خود و در علم حروف کامل بوده و پیش از وقت، خبر از سلطنت محمد شاه داده و در ماه ربیع الاخر ۱۲۴۲ وفات کرده و در شیراز و در صحن بقعه بی بی دختران دفن شده است (۲۴۰)

۱۴۸- آقا سید جعفر شبر که ادعای غریبی در این امر می نمود.

سید جعفر شبر فرزند عبدالله شبر است شرح حال عبدالله در کتب تراجم من جمله ریحانه الادب جلد سوم ص ۱۷۵ و مکارم الاثار جلد چهارم ص ۱۱۶۵ و.. موجود است عبدالله در سال ۱۱۸۸ در نجف اشرف متولد شده و در سال

۱۲۴۲ در شهر کاظمین فوت کرده است ایشان در بیشتر علوم اسلامی ، فقه، و اصول و حدیث و تفسیر و فلسفه و کلام و لغت و ادب عرب و تاریخ و غیران مهارت داشته است و تعداد تالیفاتش افزون از ۷۰ اثر است سید جعفر چهارمین فرزند عبدالله است که در سال ۱۲۵۲ در کربلا وفات یافت ایشان از بزرگان علمی بوده که در شهر اصفهان سکونت داشته و اطلاع زیادی از او در دست نیست ایشان شرحی بر کتاب شرایع اسلام تالیف محقق حلی در چهار جلد نوشته است (۲۴۱)

#### ۱۴۹- جناب آقا سید جواد کربلایی

حاجی سید جواد طباطبائی کربلایی نواده آقا سید مهدی بحر العلوم و بیست و چهارمین اخلاف اعقاب سید الساجدین ولادت و نشو و نمایش در کربلا واقع گردید. و در عنفوان جوانی به خدمت شیخ احسانی رسید و دوره ی تحصیلات علوم ادبیه و دینیه را نزد علمای اقارب و غیره به پایان برد و بالاخره تلمذ نزد سید رشتی اختیار نمود و نیز چند بار به ایران سفر کرده محاضر تدریس بسیاری از علما و مجتهدین را کاملاً دید و آزموده به وطن برگشت آنگاه سفری به هند نمود با علما و دانشمندان معاشرت و مصاحبت شد و از افکار و عقاید متنوعه عمیقاً مطلع گردید و مدتی در بمبئی زیست و دو سفر حج رفته چندی در مکه اقامت کرد و در مسجد الحرام حوزه درسی فراهم داشته جمعی از محضرش استفاده نمودند و بالجمله حاجی سید جواد عالمی جلیل القدر و رحیب الصدر جامع علوم عقلیه و نقلیه و مطلع از عقاید و مشارب متنوعه و اصل مقامات عالیه ی باطنیه شد و با اعظام علما و ارکان ایران ، عراق معاشرت و مصاحبت گرفت.. در سفر شیراز از جهت سابقه مودت و مراودت که با حاجی سید محمد

خال اکبر حضرت باب اعظم داشت به خانه اش ورود نمود وی را در صغر سن زیارت کرده از شئون و اطوار بدیعه اش منجذب گشت.. وهنگامی که ملا علی بسطامی در کربلا با علما و فضلا مناظره و محاجه و تبلیغ امر بدیع کرد حاجی سید جواد مطالب این امر را به واسطه او شنیده و مقبل و منجذب گردید و عازم زیارت شده.. به فیض درک لقاء و استماع مطالب آن بزرگوار و ملاقات برخی از اصحاب فائز گردید.. و همین که آن مظلوم مهاجرت به اصفهان فرمود سید به کربلا عودت کرده اقامت نمود. (۲۴۲) در سال ۱۲۶۷ ه.ق به محضر جمال مبارک رسید و منجذب گردید و مومن به من یظهره الله شد و پیوسته مورد عنایت بود تا از این جهان به سال ۱۲۹۹ در سن حدود ۱۰۰ سالگی صعود نمود پیروان یحیی ازل عکس او را با چند نفر دیگر در زیر عکس یحیی ازل چاپ کرده اند و او را همه جا ازلی معرفی نمودند که بهتان صرف است. (۲۴۳)

و به این موضوع جمال مبارک در لوح شیخ اشاره فرموده و همچنین شایعات ازلی بودن او را رفع فرمودند. (مائده آسمانی جلد ۸ ص ۴) شرح حال مفصل این شخصیت را در قاموس لوح شیخ ص ۴۹۰ الی ۴۹۷ و ظهور الحق جلد سوم ص ۲۳۸ الی ۲۴۴ و کشف الغطاء می توان مطالعه نمود.

۱۵۰- از نفس هندی نقل می نمود که اسم صاحب ظهور را از برای او نوشته. حاجی سید جواد نقل کرده که : بالجمله چون یوم رحلت و مسافرت رسید.. برای وداع با صائن به مسجد درآدم صائن در حال مراقبه بود چاره ندیدم جز آنکه قلم گرفته بر رقعہ نوشته جناب صائن من عزیمت بوشهر نموده ام و اینک مسافرمتوقعم از دعا مرا فراموش ننمائید و رقعہ را نزد او نهادم صائن رقعہ را برداشت و در آن نظر نمود و به اشارت قلم طلبید قلمدان را نزد او گذاشتم

شروع نمود در ظهر ورقه چیزی نوشتن و در اثناء گاهی به من نظر می نمود و اشک از چشمانش می ریخت چون از تحریر فارغ شد رقعه را نزد من انداخت و به مراقبه فرو رفت من رقعه را برداشتم دیدم رقمی چند از ارقام عددیه در دو سطر متوازی نوشته و هر سطر را عدد حاصل موافق نهاده هر قدر در آن نظر کردم چیزی نفهمیدم.. ناچار به تربت حسینه متوسل شدم و روی به قبله دست به دعا بلند نمودم.. که الها.. تو را به مظلومیت صاحب این قبه حسین بن علی (ع) عقده این خط را بر من بگشای و مرا بر فهم آن توانا فرما خلاصه القول در حینی که آن ورق در دست بود و من به تضرع و ابتهال مشغول در آن مجددا نظر کردم دیدم عین همین مطلب را نوشته است که من برای آن قصد مسافرت دارم زیرا ملاحظه شد که در سطر اول آن دو سطر اعدادی رقم نموده که به حساب جمل «مهدی موجود» می شود و در سطر ثانی نیز اعدادی که علی محمد رب از آن بیرون می آید و صورت سطر اول ۱۰۴۵۴۰-۴۶۳۶۴۰ و سطر ثانی ۴۴۰۸۴۰۱۰۳۰۷۰ - ۲۲۰۰ و چون این اعداد به حروف نقل یابد بر این نهج ظاهر می شود مهدی علی محمد موجود رب و چون این صورت مکشوف شد از غایت شوق از بام بزیرآدمم و به جانب مسجد دویدم چون به مسجد در آمدم صائن نیز از حال مراقبه بیرون آمده بود سلام کردم و عرض نمودم جناب صائن من نیز برای همین که نوشته اید عزم مسافرت دارم صائن تبسم نموده و به لهجه هندی فرمود بلی شیراج می رود.(۲۴۴)

۱۵۱- جناب شیخ علی خراسانی

منظور جناب شیخ علی ترشیزی است چنانکه در مکتوبی که به بستگان حضرت باب نوشته خود را چنین معرفی کرده :... عبد جانی فانی شیخ علی خراسانی که

در قزوین مشرف به شرف توقیع مبارک گردید.. (۲۴۵) و مختصری از شرح حال ایشان را جناب فاضل مازندرانی چنین آورده اند :

از اکابر علماء اصحاب خراسان ملا شیخ علی (عظیم) ترشیزی از تلامذه و اصحاب سید رشتی و متصف به علم و فضل وافر و همت و شهامت باهر بود و به واسطه جناب باب الباب به عرفان و ایمان بدیع فائز گشت و به شرف زیارت و صحابت حضرت باب اعظم در شیراز رسید و به تیطق عدد ابجدی حروف شیخعلی باعظیم به ان نام، عظیم ملقب گردید و بعضی نوشته اند که هیچده نسخه از کتاب تفسیر سوره یوسف و نیز شرح حدیث جاریه و برخی از خطب و مناجات بدیعه را حسب امر حضرت از شیراز به طهران برد تا محمد شاه و میرزا اغاسی را هدایت نماید و چون حاجی مخالفت و مقاومت کرد آیات و کلمات مذکوره را به میرزا محمود مجتهد و جمعی از علماء و امرآ نامدار رسانده از طهران سفر نمود و در ایام اقامت حضرت در شیراز و اصفهان غالباً طائف حول ان بزرگوار بوده ماموریت های عظیمه می یافت و ایام تبعید ان مظلوم به عنوان طهران برای استخلاص و رفع ظلم همی کوشیده با مهمین ساکن طهران مراسله نموده چاره برانگیخته در صدد مقاومت با غلامان و سواران دولتی بود و سپس در سنین سجن پیوسته خویش را به محضر اعلی رسانده به امور خطیره مبادرت نموده و اوامر حضرت را به مومنین بلاد ابلاغ می داشت چنانکه قبل از بردن حضرت از ماکو به چهریق ویرا برای ملاقات با یحیی خان و دلالت به مقام و مقصد ان بزرگوار فرستاد و از جمله توقیعات صادره از قلم اعلی خطاب به او توقیعی است که در اواخر ایام ماکو صدور یافته ویرا به تخصیص و تشریف عظیم سرافراز فرموده ندای قائمیت را به واسطه او به اسماع و اذان رساندند. و باستناد به توقیعات اعلی خویش را ناصر و منصور در بیان خوانده

همگی را به نصرت و قیام برانگیخت و از این رو فتنه سال ۱۲۶۵ و سال ۱۲۶۸ برخاست و جمعی کثیر از بابیه دستگیر و قتل گشتند و در سال اخیر شیخ عظیم را که مخفی و متواری بود و عظمت مقامش بر دولت واضح و روشن گردید تجسس کرده ماخوذ و محبوس و مقتول نمودند (در حادثه رمی شاه) (۲۴۶)

#### ۱۵۲- جناب میرزا عبد الوهاب خراسانی

مشارالیه اهل ترشیز خراسان بوده که امروز کاشمر می گویند و به لقب میرزا جواد ملقب بود زیرا وهاب از لحاظ عددی با جواد یکی است در اوقات سجن حضرت اعلی در ماه کو میرزا جواد در تبریز اقامت نموده و به مطالعه اثار و ملاقات احباب می پرداخت بعد از شهادت حضرت اعلی ثابت و مستقیم و به جمال مبارک مومن و موقن و در بغداد مشرف بود و به دستور حضرت بهاء الله به همراهی ازل به نوشتن و جمع اوری اثار حضرت نقطه پرداخت و دو دوره اثار مبارکه را نوشت (قاموس لوح شیخ نجفی جلد دوم ص ۱۲۸۳ از جناب اشراق خاوری) با توجه به نامه جناب عبدالکریم قزوینی و نیز نامه جناب وحید دارابی ، جناب عبدالوهاب از قریه کلین تا ماکو در معیت حضرت اعلی بوده و تا تبعید ان حضرت به چهریق در اذربایجان بسر می برد (۲۴۷)

#### ۱۵۳- ملا عبدالخالق یزدی

حاجی ملا عبدالخالق شهیر یزدی و بنا به قول میرزا جانی اصلا یهودی و از علماء تورات بود و قبول دین اسلام نموده در علوم و معارف اسلامیه به مقامات رفیعه رسید و پیرو طریقت شیخ احسائی گردید چنانکه در راه محبت شیخ جور و جفای بسیار از جهال و اشرار متحمل نمود گویند شیخ مدت هفت سال در یزد به خانه وی اقامت داشت و حاجی مذکور چون از یزد به مشهد مهاجرت و



اقامت کرد در صحن حضرت رضا امام جماعت و منبر وعظ برقرار نمود. و در آغاز ظهور این امر بدیع به واسطه جناب باب الباب اقبال و ایمان آورد و ترویج آثار و آیات جدیده کرد و عریضه حاکمی از درجات محبت و اخلاص به حضرت فرستاد.. حاجی از جهت اشتها به نام بابی مورد تعرض ملاهای مشهد شد آنچه سعی کردند او را از منبر و وعظ و ذکر و ترویج این امر باز دارند نتوانستند و پسرش شیخ علی نیز به واسطه جناب باب الباب مومن به این امر شده در موکب وی با جمع اصحاب به مازندران رفت و در قلعه شیخ طبرسی به شهادت رسید و در آن هنگام بیست سال داشت ولی حاجی پس از شهادت پسر و خاتمه امر قلعه تاب تحمل بلیات و افتتانات نیاورده دچار سوء هاضمه گشت چنانکه در لوحی صادر از قلم ابهی چنین مسطور «ملا عبدالخالق که از مشایخ شیخیه بود در اول امر که نقطه اولی روح ماسواه فداه در قمیص باییت ظاهر اقبال نمود و عریضه معروض داشت از مصدر عنایت کبری ذکرش نازل و بر حسب ظاهر کمال عنایت نسبت به او مشهود تا آنکه لوحی مخصوص او ارسال فرمودند در اولین کلمه علیا نازل" قوله تعالی اننی انا القائم الحق الذی انتم بظهوره توعدون" بعد از قرائت صیحه زد و به اعراض تمام قیام نمود و جمعی در ارض طا به سبب او اعراض نمودند. (۲۴۸)

۱۵۴- - مرتضی قلی:

ملا جعفر قزوینی در باره مرتضی قلی نقل می کند که: دران ایام از سکنه بلده مذکور مرتضی نامی از علمای شیخیه که صاحب تصنیف و تالیف بود ازین امر اطلاع و حسن عقیدت و اقبال داشت و نوبتی از من رساله فروغ رب اعلی را خواست نوشتم فرستادم که به مردی از اهل لاهیجان داد و پیوسته سعی می کرد اسباب فراهم آورده به قلعه مازندران ملحق گردد و به مقصود نرسید در ان

هنگام ملا حسن مزبور با وی ملاقات نموده برخی از حالات و کلمات و آیات جناب باب الباب و اخر من امن رابه او گفت ومخصوصا مقامات و اظهارات حضرت قدوس را برای وی حکایت کرد و او طاقت تحمل ان مسائل را نیاورده تغییر حال یافت. ملا مرتضی بر منبر بنای اعراض و ضدیت گذاشت و عاقبت به مشقت و ذلت کشیده دچار مرضی شد که لاعلاج پاهایش را بریدند (۲۴۹) ونیز در ظهور الحق جلد ۳ آمده :

ملا یوسف اردبیلی مومن وحید بود و در بدو ظهور به قزوین آمد چه که سید مرتضی نامی از اجله علماء شیخیه و صاحب تصنیف و تالیف سه سؤال به سجن ماکو نزد رب اعلی فرستاد و حضرت جواب سئوالات به ملا یوسف علی داد که به قزوین آورد ولی خط اصل را نگه داشتند سواد را به سید مذکور داد.. (۲۵۰)

۱۵۵- خداوند نفسی را ظاهر فرماید از برای نصرت این ظهور

ازلیان این نفس را به جناب ازل تعبیر کرده اند ولی از آنجا که جناب ازل برای امر حضرت نقطه اولی تلاش نکرده و همتی ننمود لذا این تعبیر غیر معقول به نظر می رسد ولی این نفس را اگر به جمال قدم تعبیر کنیم منطقی تر است زیرا بهالله تنها شخصی بودند که در طول زندگانی امر حضرت نقطه اولی را تبلیغ و مومنانش را رهبری فرمود.

۱۵۶- و ناقل آن جناب ملا یوسف بوده :

از مشاهیر متقدمین و حروف حی از اهل آذربایجان ملا یوسف اردبیلی از افاضل تلامذه شیخ احسانی و سید رشتی واعظی شهیر و قلیل النظر بود و از حقایق و دقائق مطالبشان آگاهی کامل داشت و او را محرم اسرارشان می دانستند و در ایام سید، در بسیاری از مواضع و مجامع ذکر نمود که نورین و نیرین دو مبشر

قائم موعودند پس جمعی از نامجویان اصحاب سید امثال میرزا حسن گوهر و حاجی محمد کریم خان از نشر این سخن اندیشه و هراس کرده خوف تعرض مجتهدین برایشان غلبه یافت و چند بار شکایت نزد سید برده اظهار داشتند که هر گاه اعدا این سخن بشنوند با همه غلی که در دل دارند وسیله و بهانه بدست آورده فتنه هائله به پا نمایند و سید چنین گفت شما به سخنان ملا یوسف علی گوش ندهید و تعقیب نکنید و این واقعه چند بار مکرر شد و آنان شهرت دادند که سید ، ملا یوسف را رد و طرد نمود ولی ملا یوسف اعتنا به اقوال و اعمالشان نکرد.. پس از وفات سید در نهایت بی صبری منتظر طلوع هدایت کبری بود به شیراز رفته فائز به لقاء و ایمان بدیع گشته از حروف حی محسوب گردید و حسب الامر برای نشر این امر دامن بالا زده سفرها نمود.. ملا یوسف علی در قلعه مازندران داخل شده به نصرت امر مبارک قیام نمود تا بالاخره از جام لبریز شهادت نوشید و از او نسلی معلوم نشد. (۲۵۱) جهت اطلاع کامل از شرح حال این شخصیت به کتب تاریخی می توان مراجعه نمود.

۱۵۷- میرزا مسعود:

در مورد ایشان مطلبی نیافتم

۱۵۸- و استخراجاتی که در جفر از قبل و بعد بیرون آمده:

در پایگاه حوزه مقاله ذیل درج شده است

جفر یعنی پوست قوچ وحشی که تمام کتب انبیای سابق و کتبی که با املائی رسول خدا ص و دست خط شریف علی بن ابی طالب ع نوشته شده است در این پوست نگهداری می شود واژه جفر در فارسی به انبان و در آذری به تغارچه ترجمه شده است اینکه شنیده می شود علی ع از علم جفر مطلع بوده یعنی

اینکه این علی ع و اولاد معصوم علی (ع) هستند که از محتوای کتب موجود در آن انبان (جفر) مطلع هستند. تاکنون ۱۲ جلد کتاب تحت عنوان جفر در دسترس عموم قرار گرفته که غالباً دارای جداولی بسیار پیچیده اند و هر یک از این ۱۲ کتاب به عنوان جفر تلقی شده است ولی مطمئناً هیچ ربطی به جفر علی (ع) ندارند.. و اکنون جفر در محضر آقا امام عصر (ع) است.

امام صادق خطاب به اصحاب خود فرمودند:

وای به حالتان که نمی دانید جفر چیست آن از نظر بزرگی و کوچکی یک پوست متوسط است که مربوط به یک قوچ (وحشی) می باشد آن پر است از املائی رسول ص از زبان خودش و بدون واسطه و دست خط علی ع است هیچ حادثه ای یا شی در جهان نیست که حکم آن در آنجا ذکر نشده باشد حتی دیه ی یک خراش کوچک. (۲۵۲)

علم الحروف عربی را جفر و علم الحروف عبری را جماتریا (گماتریا) می نامند. منشاء علم حروف دقیقاً مشخص نیست اما نهضت هایی همچون نهضت حروفیه با تکیه بر ارزش عددی حروف الفبا تلاش هایی برای شکستن الفاظ جامد و بی روح داشت تا مخاطبان خویش را به تأمل و تفکر وادار نماید. جفر را علم حروف یا علم تکثیر نیز می گویند. حروفیه معتقد بودند که «همه اشیاء استوار به حروف می باشند» و «هر کس خواص حروف بداند همه اشیاء مسخر او شود.» و علاوه بر این عقیده داشتند «همه اسرار قرآن و احکام و سر قیامت و مبدا و معاد هر چه از ازل بوده و باشد و خواهد بودن» در پرده ۲۸ حرف عربی مستور می باشد. از حروفیه نقل شده است: «ظهور هستی با صوت است. اگر چیزی بی جان را به چیزی بی جان دیگر بزیم صوت که جوهر آن است

ظهور می کند این ظهور در جانداران از روی اراده و اختیار است. کمال صوت کلمه است و این نیز تنها در انسان ها ظهور می کند کلمه از حروف تشکیل شده است بنابراین اصل صوت و کلمه حرف است. عربی ۲۸ حرف دارد که قرآن و جاودان نامه (کتاب اصلی فضل الله حروفی) با آن نوشته شده است. «ابن ندیم در الفهرست (ص ۴۲۹) می نویسد: تاریخ اعتقاد به خاصیت داشتن حروف در اسلام بسیار کهن است. سید حسین نصر می گوید: تنظیم و تدوین علم تمثیل و رموز عددی حروف با علم عدد را که نظیر آن نزد فیثاغورثیان قدیم و پیروان مکتب کابال در مغرب زمین نیز وجود داشته است در اسلام به علی بن ابی طالب نسبت داده اند. (۲۵۳)

۱۵۹- استخراجی که سید محمد اخلاطی که تصانیف بسیار در علوم حروف دارد.

کمال الدین حسین الحسینی معروف به اخلاطی بن علی حسینی افطسی و ملقب به کمال الدین حسینی از دانشمندان علوم غریبه از جمله علوم جفر، حروف، خافیه، موسیقی دان و کیمیاگر بود او از عرفای به نام کردستان و صوفیان سده ۱۳ میلادی بود. از آثار او ذخائر الاسماء که از علم جفر است و رموز الغرایب و الصنعه در کیمیا گری است (۲۵۴)

۱۶۰- و ابیات ان این است یجئی ربا لکم فی النشأتین لیحیی الدین..

این اشعار در آثار مولفان بهائی مندرج است و نیز در توقیعی از حضرت نقطه ذکر یافته است که در مجموعه سبز الف ص ۵۹ به خط سید عبدالرحیم کاتب وحی که به فارسی هم است اشاره به این اشعار شده است که با عنوان «مخفی نباشد بر احدی از موجودات» شروع می شود و با عنوان «خداوند فاصل است

ما بین عباد خود به حق والله خیر الفاصلین» خاتمه می یابد که تا حدودی مفهوم دلایل سبعة را دارد. و در تویق دوم محمد شاه از ماکو نیز اشاره به این اشعار شده با این تفاوت که به جای «ربا»، «رب» آمده یعنی «رب لکم» یعنی برای شما در نشاتین بعد از گذشتن (راء) و (غین) ربی ظهور خواهد نمود تا دین الهی را زنده و تجدید نماید مقصد از رب، حضرت اعلی است که در آیات قرآنی نیز در بشارات حضرت رب اعلی مذکور گشته بقوله تعالی (یاتی ربک او بعض آیات ربک) و ائمه اطهار نیز این آیه را به قائم آل محمد ماول داشته اند.. و اینکه می گوید بعد از (ر) و (غین) ظهور خواهد کرد دو عدد ۱۲۶۰ یعنی تاریخ ظهور است. اگر بر این عدد، عدد (ها) را نیز بیفزایی بدان من سر حقیقت را پنهان نکرده ام (هاء) در عدد (۵) است و چون (۱۲۶۰ سال ظهور) اضافه شود ۱۲۶۵ می گردد و سنه ۱۲۶۵ از اوقات دقیقه امر بوده و آثار مهمه در این اوقات نازل گشته و اظهار قائمیت شده است. و معنی بیت سوم و چهارم چنین است پس نفس (هو) را در عدد خویش ضرب کن و هر چه شد آن نام قطب دو عالم است سپس (مح) قبل از (مد) را بگیر و آن دو را به همدیگر منضم نما سپس آن را به دو لفظ قبل اضافه کن و در ذیل آن دو، درج نما. چون عدد هو یعنی ۱۱ در نفس خودش ضرب شود (۱۲۱) می شود و این مطابق با عدد (یا علی) است و چون به نحوی که اشاره نموده (مح) یعنی محمد بدان ضمیمه شود و در ذیل مدرجین یعنی دو کلمه ای که قبلا درج شده (یا علی) درج گردد کلمه (یا علی محمد) می گردد که اسم (قطب العالمین یعنی حضرت اعلی) از آن بیرون می آید و نتیجه این می شود که

در سال ۱۲۶۰ مظهر امری برای احیاء دین ظهور می نماید که نامش علی محمد است. (۲۵۵)

### ۱۶۱- " قل اللهم انک انت علام السموات و الارض "

معنی آیه مبارک چنین است : یعنی بگو خداوندا تو علام آسمان ها و زمین و آنچه بین اینها است هستی علم را به هرکه خواستی می دهی و از هرکه خواهی منع می کنی و هرکس را بخواهی بلند و یا بر زمین می زنی و هر که را خواهی عزت و یا ذلت می دهی و هر که را خواهی نصرت و یا خوار می کنی و هر که را خواهی بی نیاز و یا فقیر می کنی در قبضه قدرت تو است ملکوت کل شی خلق می فرمائی آنچه را که می خواهی هر گونه که اراده کنی تو بر هر امری مقتدر هستی.

### ۱۶۲- نظر کن در فرقان که یک بسم الله الرحمن الرحیم زیاده نازل نشده .

آثار اولیه حضرت نقطه اولی مصدر به بسم الله الرحمن الرحیم بوده و اکثر آثار با این عنوان آغاز شده اند. ولی گاهی عنوان هایی دیگر نیز در همان ایام و ایام اخیر در آثارشان بکار برده اند مانند :

بسم الله الاقوم الاقوم (جلد سبز ۱۴ص ۴۵۹) - بسم الله البدیع (جلد سبز ۱۴ص ۴۹۱ و ص ۵۰۲) بسم الله الاقوم الذی (جلد سبز ۵۳ ص ۷۷) وهوالعزیز(جلد سبز ۵۸ ص ۱۴) بسم الله الفرد المعتمد (جلد سبز ۵۸ص ۲۳) وبسم الله البرالعطوف(جلد سبز ۵۸ص ۴۵) هوالله العزیز(جلد سبز ۵۸ص ۳۰) - بسم الله العزیز الحکیم (جلد سبز ۵۸ص ۴۰) - هوالبر الروف (جلد سبز ۵۸ص ۴۵) - بسم الله الاقهر الاقهر(جلد سبز ۵۸ص ۶۴) و بسم الله المتعالی المنیع(جلد سبز ۵۸ص ۹۵) وبسم الله الاشفى الاشفى(جلد سبز ۵۸ص ۱۴۲) الله اکبر(جلد سبز

۵۸ (ص ۱۶۲) - بسم الله تعالى (جلد سبزا ۵۸ ص ۱۶۴) هو الاعز الابهی (جلد سبزا ۵۸ ص ۱۸۳) - هو الابهی (جلد سبزا ۵۸ ص ۱۸۳) - بسم الله الالهزء الالهزء (جلد سبزا ۶۰ ص ۱۵۶) - هو المتكبر العلی الاعلی (جلد سبزا ۶۴ ص ۱۰۳).  
ولی شاید اشاره مبارک به بسم الله الامنع الاقدس باشد که ام الكتاب دور بابی و توقیعات من يظهره لله و نیز توقیعات قائمیت با این آیه شروع شده اند که مانند بسم الله الرحمن الرحیم از ۴ رکن بسم - الله - امنع- اقدس و نیز از ۱۹ حرف تشکیل شده است با مفاهیم عالیة که تنزیه و تقدیس ذات الهی را تعلیم می دهد.

۱۶۳- نظر نموده از اول ظهور که چقدر به وبا مردند:

در کتاب مرآة البلدان آمده : که در سال ۱۲۶۱ دوباره مرض وبا در دارالخلافة بروز و طغیان کرد و موکب پادشاهی به لواسان رفت و از شهر و مضافات کثیری تلف شدند. (۲۵۶)

ریشارخان سفیر فرانسه در مورد وبای تهران می گوید : ۲۴ ژوئیه دهم شعبان ۱۲۶۱ که من به شهر آمده بودم شاه به واسطه وبایی که بروز نموده بود از نیاوران کوچ کرده توی کوه ها رفت.. ۳۱ ژوئیه امروز در کوچه که منزل دارم ۱۲۰ نعش وبایی را شمردم که به قبرستان می بردند گاهی دو سه تابوت گذاشته حمل و نقل می کردند.. احدی نزدیک به وبا زدگان نمی آمد شاه مملکت فرار را بر قرار ترجیح داد و به جاهای خوش آب و هوای طهران رفت و رعیت جماعت تنها ماند و آن قدر کشته داد تا بیماری از شدت افتاد. (۲۵۷)

و بار دیگر در سال ۱۲۶۳ وبا و طاعون در ایران شیوع یافت. (۲۵۸)



۱۶۴- و از مومنین فرق شیعه ظاهرا در عرض چهار سال متجاوز از صد هزار شده:

در آغاز قرن ۱۹م "آمره امیلین ژوبر" نماینده مخصوص امپراطور ناپلئون که یکی دوسال در ایران اقامت داشته جمعیت کشور ایران را حدود پنج میلیون و ۵۰۰ هزار نفر می داند. جیمز موریه انگلیسی دبیر سفارت انگلستان در تهران جمعیت ایران را تا شش میلیون و ۵۰۰ هزار نفر بالا می برد. (۲۵۹)

با این حساب از حدود ۵ تا ۶ میلیون جمعیت ایران بیش از یک صد هزار نفر به حضرت اعلی در طی سه اول ظهور مومن شده بودند که در تاریخ ادیان بی مثل و بی نظیر بوده حضرت مسیح در طی سه سال توانست ۱۲ شاگرد تربیت کند و حضرت رسول اکرم در طی ۱۳ سال مکه تعداد مومنانش از دویست نفر تجاوز نمی کرد در حالی که مومنان حضرت اعلی صدها برابر بود در حالی که از لحاظ وضعیت اجتماعی دوره حضرت اعلی همان دوره رسول اکرم بوده مسافرت با پای پیاده و از رادیو و تلویزیون و روزنامه برای نشر تعالیم و عقاید نیز خبری نبود و از طرفی حدوداً یک پنجم جمعیت ایران در همان سه سال اول به آن حضرت مومن شدند اگر با همان روند دخول افواج ادامه داشت کل ایران بابی شده بود.

۱۶۵- " افحسب الذین کفروا ان یتخذوا عبادی.."

این آیه در سوره کهف آیه ۱۰۲ ذکر شده و معنی آن چنین است:  
آیا کافران پندارند که به جای من بندگان مرا به دوستی و یابوری می گیرند ما جهنم را آماده ساخته ایم تا منزلگاه کافران باشد.

حضرت اعلی این آیه را برای کافران بکار برده اند که به جای ایمان و دوستی با خداوند با مظهر الهی به مخالفت و معاضدت مشغول می شوند. که جزای آنان جهنم خواهد بود.

۱۶۶- خداوند فرموده "فبای حدیث بعدالله و آیاته یومنون" سوره جاثیه آیه ۶

الهی قمشه ای آیه را چنین ترجمه کرده:

اینها آیات خداست که ما بر تو به حق تلاوت می کنیم پس بعد از خدا و آیات روشن او دیگر به چه برهان ایمان می آورند.

حضرت اعلی بعد الله را به بعد رسول الله تفسیر فرموده اند. در بسیاری از آیات قرآنی بعد از واژه الله کلمه رسول آمده که مراد خود رسول اکرم است.

مانند "وان تنازعتم فی شی فردوه الی الله والرسول" (سوره ۴ آیه ۵۹) یعنی اگر در چیزی اختلاف کردید به خداوند و رسولش مراجعه کنید در تفاسیر الله را به کتاب الله تفسیر کرده اند در حالیکه اختلاف مردم درباره مفاهیم قرآن بوده والا اختلافات عادی ربطی به رسول ندارد. لذا مراد از الله در اینجا تاکید بر رسول الله است.

و نیز آیه "لاتقدم بین یدی الله و رسوله" (سوره حجرات آیه ۱)

یعنی در حضور خداوند و رسولش از او پیشی نگیرید پیشی گرفتن از رسول مشخص است ولی پیشی گرفتن از خداوند چه معنی دارد.

و نیز آیه "انما غنتم من شی فان لله خمسه و للرسول" (سوره انفال آیه ۴۱)

اگر چیزی را غنیمت گرفتید یک پنجم آن برای خدا و پیامبر است. این یک پنجم چگونه به خداوند می رسد.

و نیز " واطيعوا الله ورسوله" (انفال آیه ۴۶) یعنی از خداوند و رسولش اطاعت کنید اطاعت از خداوند چگونه ظاهر می شود. معلوم است که در همه این موارد مراد اطاعت از رسول الهی مد نظر بوده است. ۱۶۷- ذکر ظاهر در ظهور بوده :

اشاره به اصل دین در ادیان دارد که تمامی آن ها بر روی دو اصل توحید یعنی خداشناسی و معرفت پیامبر وقت بنا شده اند هر چند که معرفت الله اصل است و هر دو در تمام ادیان ثابت بوده ولی در هر ظهوری این اصل، تجدید و تبدیل می شود یعنی در دوران حضرت عیسی اصل، خداشناسی و معرفت الله بوده و عیسای مسیح مظهر الهی ولی این اصل در ظهور حضرت رسول اکرم تبدیل و تجدید شد و معرفت الله در این ظهور توسط حضرت رسول اکرم محقق شد یعنی اصل توحید و نبوت، هر چند مسیح نیز مظهر الهی بوده ولی ایمان مسیحیان در ظهور محمدی موکول به اقرار به نبوت حضرت رسول اکرم شد هر کس که عهد حضرت محمد را پذیرفت از اهل ایمان محسوب گردید و به همین تیره معرفت الله در دوره حضرت باب نیز به معرفت حضرت نقطه محول گردد و این مسئله تا الی آخر صادق است.

حضرت نقطه می فرمایند: و دیده نمی شود در او الا الله و هر کس در بیان کلمه لا اله الا الله می گوید به او متوجه الی الله می شود و چنانکه باو بدء خلق او شده و باو عود خلق او می شود ثمره این علم این است که در وقت ظهور من یظهره لله نگوئید که ما لا اله الا الله می گوئیم و اصل دین این است زیرا که آنچه می گوئید شبیحی است از شمس او که در ظهور اولای او متجلی شده و او است " احق باین کلمه از کینونیات کل خلق بنفس خود.. " و نیز می فرمایند و

معرفت این کلمه (توحید) منوط به معرفت نقطه "بیان الذی قد جعله الله ذات حروف السبع". (خطبه بیان فارسی) لذا منظور از ذکر ظاهر بظهور مظهر الهی در هر دور است.

۱۶۸- و ذکر انبیاء گذشته را مکن الا به ذکر صلوات.

یعنی به ذکر مظاهر ظهور به تنهایی قناعت نکنید بلکه با کلمات توقیر آمیز از آنان نام ببرید مانند حضرت رسول اکرم صلوات علیه و در امر الهی به جای اصطلاحات قبلی کلماتی نظیر عزوجل و علیه بهاءالله و امثال آن ذکر می شود.

۱۶۹- در مقام کتابت به رمز اشاره بکن.

شاید اشاره به این مطلب باشد که مانند آن حضرت از انبیاء و کتب آنان به رمز یاد شود. مانند نقطه بیان ، نقطه فرقان نقطه انجیل یا کتاب زاء (زبور) یا کتاب الف (انجیل) یا کتاب تا (تورات) که در آثار ذکر شده است. (۲۶۰)

۱۷۰- نظر نموده به صلواتی که بیرون آمده در غیبت صغری:

ابوالحسن ضراب اصفهانی در سال ۲۸۱ ه. ق به حج مشرف شده و به همراه هم سفرانش در خانه ای در شهر مکه ساکن می شود در این خانه که معروف به دارالرضا بوده پیرزنی سکونت داشته است ابوالحسن ضراب متوجه می شود که شب ها وجود نازنین امام زمان (عج) به این خانه رفت و آمد دارند و پیرزن ساکن در آن منزل هم شیعه و دوستدار اهل بیت (ع) است و توفیق خدمت به حضرت نصیبش شده. بعد از چند مرتبه پیغام بردن و آوردن پیرزن دفتر کوچکی را به همراه خود آورده و به ابوالحسن ضراب می دهد و می گوید: ایشان می فرمایند: هر گاه خواستی بر پیامبر و جانشینانش صلوات بفرستی بر طبق این نسخه صلوات بفرست. این دعای شریف از دعاهاى ارزنده ای است که شایسته

است بر آن مداومت شود و در هر وقت و هر هنگام بر خواندندش مواظبت گردد به ویژه اوقاتی که به مولایمان صاحب الزمان (عج) اختصاص بیشتری دارد مانند شب و روز نیمه شعبان و شب و روز جمعه.

سید بزرگوار علی بن طاووس در کتاب جماع الاسبوع آن را در اعمال روز جمعه و جزو تعقیبات نماز عصر ذکر کرده است. (سایت فانوس – Fanoos group) و ترجمه ان چنین است

بار خدایا او را از ستم حسودان کفایت کن، و از گزند مکاران پناه ده، و اراده بیدادگران را از او بازدار، و از دست گردن کشانش رهایی بخش بار خدایا به او عطا کن برای خودش و فرزندانش، و پیروانش و رعیتش و خاصانش و همه آنان که فرمانش برند و دشمنانش و همه اهل دنیا آنچه که دیدگانش را به آن روشن کنی و دلش را به آن شاد نمایی و او را درد دنیا و آخرت به برترین آرزوهایش برسان، به یقین تو بر هر چیز توانایی.

بار خدایا به دست او آنچه از دینت فراموش شده را تازه گردان، و آنچه از معانی کتابت تغییر یافته را زنده کن، و آنچه از احکامت دگرگون شده را آشکار ساز، تا دینت به وسیله او و به دست او شاداب، نوین، ناب و بی‌آلایش گردد آن چنان که شکی در آن نبوده.

بار خدایا هر ظلمتی را با نورش روشنی بخش، با استواری اش هر بدعتی را ویران کن، و با پایداریش هر گمراهی را برطرف کن و به دست او پشت هر گردنکشی را با پایداریش بشکن، و آتش هر آشوبی را با شمشیر او خاموش کن و ستم هر ستمگری را با عدل او نابود ساز، و فرمانش را بر هر فرمانی چیره گردان و هر سلطنتی را به سلطنتش خوار کن بار خدایا هر که را که آهنگ او کند

به ذلت نشان و هر که را با او دشمنی ورزد هلاک ساز و مکر کن با هر که با او نیرنگ بازد، و هر که حقش را انکار کند و فرمانش را سبک شمارد، و در خاموش کردن نورش بکوشد، و فرونشاندن یادش را اراده نماید از بن برکن، خدایا درود فرست بر محمد مصطفی و علی مرتضی، و فاطمه زهرا، و حسن خشنود از قضا، و حسین پاک گشته، و همه اوصیایی که چراغ های تاریکی، و نشانه های هدایت، و مشعل های فروزان تقوی، و دستاویز و رشته استوار و راه راست اند، و بر ولایت و زمامداران پای بند به عهدت که امامان از فرزندان ایشان هستند درود فرست، و بر عمرشان بیفزا و به طول حیاتشان فزونی بخش، و به نهایت آرزوهای دینی و دنیوی و اخرویشان برسان که به یقین تو بر هر چیز توانایی (۲۶۱)

حضرت اعلی قسمت های اخیر دعا را در این جا نقل فرموده و بعضی از قسمت های آن را با ظهور خود تطبیق داده اند مانند ( زنده کننده سنت الهی - قائم بر امرالله - داعی الی الله - محافظت از ظلم ظالمان - محفوظ داشتن از شر خلق - و خلاصی از دست جباران.. و آنچه که در این کتاب نقل شده با متن اصلی موجود در کتب منقوله تفاوت های مختصری دارد که شاید ناشی از سهو کاتبین و نسخه برداران باشد. و مراد از تلاوت فقره آخر دعا این قسمت است " اللهم اذل کل من ناواه.. " که قاری، مجازات افراد مخالف مظهر امر را از خداوند طالب است که در ظهور موعود بیان نیز این دعا صدق می کند.

۱۷۱- اگر چه امیدوار به فضل الهی بوده که حزنی بر او وارد نیاید:

یکی از تعالیم اخلاقی و اجتماعی کتاب بیان تعلیم عدم حزن افراد و نفوس است که در بسیاری از آثار حضرت نقطه اولی مندرج است به حدی تاکید بر این

امر دارند که مجازاتی نیز در نظر گرفته اند از ۱۹ مثقال طلا تا ۱۹ بار استغفار که تاکید بر مراعات این دستور اخلاقی است هر چند که هدف غائی حضرت نقطه اولی این بوده که با عمومیت بخشیدن به این حکم از آنجا که مظهر الهی در میان مردم هست رنجیده خاطر نشود. (۲۶۲)

۱۷۲- بدانکه کل وجود از دو شق بیرون نیست.

درباره این مطلب در بیان فارسی نیز بیاناتی فرموده اند که در حقیقت تفسیر روایت اسلامی است که فرموده اند هر آنچه در جهان است در قرآن است حضرت اشاره می فرمایند که کل موجودات عالم یا مومن هستند یا کافر و اشیاء منسوب به آن ها نیز یا در ظل شجره اثبات است یا شجره نفی و احکام اثبات و نفی هم در کتاب الله موجود است از این لحاظ است که هر آنچه در عالم است در کتاب الله موجود است و توضیحات مبارک در بیان فارسی ابواب ۴ و ۵ از واحد دوم مذکور است.

۱۷۳- موحد اقل است از کبریت احمر.

شبهه این بیان را جمال مبارک در ایقان شریف بیان فرموده اند که مومن مثل کبریت احمر است. و جناب اشراق خاوری مطالبی در شرح این مطلب نوشته اند:

درباره کبریت احمر در غیاث اللغات که از فرهنگ های معتبر محسوب است چنین نوشته شده : کبریت احمر - گوگرد سرخ کنایه از اکسیر، چرا که اکسیر از او ساخته می شود و آن جزو اعظم اکسیر طلاست و گوگرد سرخ بی نهایت کمیاب است. انتهی این مطلب اشاره به حدیثی است که در کتاب اصول کافی در باب «قله عدد المومنین» روایت شده : محمد بن یحیی از احمد بن محمد بن

عیسی از محمد بن سنان از قتیبهٔ اعشی روایت کرده است که گفت شنیدم از امام جعفر صادق (ع) که فرمود: زن مومنه از مرد مومن، عزیزالوجود تر و کمتر است و مرد مومن از کبریت احمر کمتر است پس کدام یک از شما کبریت احمر را دیده؟ (۲۶۳)

۱۷۴- صراطی که شنیدهٔ ادق از شعر است و احد از سیف:

این حدیث از حضرت صادق ع روایت شده: که آن حضرت فرمود " قال الناس یمرن علی الصراط ادق من الشعر و احد من سیف فمنهم من یمر مثل البرق و منهم من یمر مثل عدوالفرس و منهم من یمر حبوا و منهم من یمر متعلقا قد تاخذ النار منه شیئا و ترک شیئا. (۲۶۴)

یعنی امام صادق فرمود: مردم بر صراط گذرند به طبقات مختلف صراطی که از مو باریکتر و از شمشیر برنده تر است بعضی چون برق از آن گذرند و برخی چون اسب تندرو و بعضی بر سر و دست و بعضی پیاده رو و برخی به آن آویزان باشند و آتش مقداری از آن ها را گرفته است. (۲۶۵)

طبق عقاید شیعه منظور از صراط پلی است که بین این عالم و عالم آخرت و روی جهنم کشیده شده است. عموم مردم از آن عبور خواهند کرد و مومنان به بهشت رهسپار خواهند شد و کفار پایشان لغزیده به جهنم سقوط خواهند کرد. راجع به صراط دو نظر وجود دارد عده ای از علما به ظاهر روایات بسنده کرده و آن را به همین مفهوم ظاهری گرفته اند. و عده ای دیگر معتقدند این روایات استعاره و کنایه است و چنین پلی وجود ندارد بلکه منظور از جهنم دنیا است و منظور از پل عبور از دنیا و زهد در دنیا است. (۲۶۶)



حضرت باب در بیان فارسی در تبیین مسائل قیامت بایی تحت عنوان « فی بیان الصراط و انه حق» باز فرموده و در معنی حقیقی آن می فرمایند:

مراد از صراط در هر زمانی ظهور الله و امر او بوده هر کس مستقر بوده بر صراط حق بوده والا بر دون صراط و مثل صراط مثل ظهور نقطه بیان بوده که از برای اشخاصی که ایمان به او آورده از سموات و ارض ارفع بل از سماء مقبولات و ارض قابلیات اجلی تر و ممرین بر این صراط که آیات بیان باشد به درجات بوده.. و از برای دون مومنین ادق از شعر و احد از سیف است صراط زیرا که نه می توانند از حجیت آیات قبل بیرون روند و نه اتیان به مثل کنند و نه از بعد نفوس خود اقرار به حق کنند. این است که از برای ایشان احد از سیف و ادق از شعر می گردد. و از برای مومنین اوسع از جنت می گردد. ( باب ۱۲ از واحد دوم) لذا با توجه به بیان مبارک مراد از صراط مظهر امر و آیات و شریعت الله است که در اینجا به نوعی به این مفاهیم اشاره فرموده که شناخت توحید الهی یا مقام مظهریت است.

۱۷۵- الا آنکه از مظهرین مقدمین کلماتی که در اسلام ظاهر شده در مقام معرفت

منظور جناب شیخ احمد احسائی و حاجی سید کاظم رشتی است که بنیان گذار مکتب شیخیه بودند و با ارائه مفاهیمی که به حقیقت امر نزدیک بوده ذره ی از حقایق الهیه را درک و به شاگردان خود افاضه کردند.

۱۷۶- و حال آنکه حرف اول انجیل تکون آن رسول الله بوده.

اشاره به این مطلب دارد که حقیقت و جوهره انجیل ظهور حضرت رسول اکرم بود که مُنزل انجیل بوده ولی مسیحیان آن مظهر الهی را نشناختند و ایمان نیاوردند.

حرف اول انجیل شاید بشارت انجیل به ظهور فارقلیط است که در مبحث رسول احمد مطالبی مرقوم گردید.

به عنوان مثال حضرت نقطه اولی درباره من یظهره الله فرموده «که مد نظر بیان نیست الا بسوی من یظهره الله زیرا که غیر او رافع او نبوده و نیست چنانچه منزل او غیر او نبوده و نیست و بیان و مومنین بیان مشتاق ترند به سوی او از اشتیاق هر حبیبی به محبوب خود». (۲۶۷)

فرمودند که من یظهره الله مُنزل بیان است هر چند که بیان از قلم حضرت نقطه اولی نازل شده و این مطلب را به تمامی کتب آسمانی و مظاهر الهی نسبت می دهند یعنی هر چند انجیل توسط حواریون نوشته شده ولی منزل حقیقی آن حضرت رسول اکرم بوده.

۱۷۷- نظر کن در عامه که چقدر تفسیر به قرآن نوشته :

مقصود از عامه اهل سنت و جماعت و از خاصه شیعه امامیه هستند چون اهل سنت و جماعت به مفاد آیه قرآنی " اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم " اولی الامر و صاحبان قدرت و حکم را واجب الاطاعه می دانند و خلیفه رسول ص می شمارند لهذا هر کس که حائز این مقام اولی الامری شد مطاع است و خلیفه رسول الله است و این مقام اختصاص به شخص خاصی ندارد و عمومیت دارد. از این جهت اهل سنت را عامه می گویند.. ولکن به عقیده شیعه خلافت پیغمبر و مقام اولی الامری احتیاج به نص صریح رسول الله و ائمه ع

دارد و تعیین خلیفه به اکثریت آراء و مشورت امت نیست باید خلیفه را شخص رسول الله ص تعیین فرماید و پس از او هم هر خلیفه ای جانشین خود را به اسم و رسم معرفی کند و اگر نص و صراحت و معرفی در کار نباشد خلیفه واجب اطاعه نخواهد بود و شیعیان می گویند که لقب اولوالامر که در قرآن مجید نازل شده مقصود از آن ائمه اطهار هستند حضرت رسول ص به نص صریح در غدیر خم و سایر مقامات حضرت علی بن ابی طالب را معرفی نمود و او را خلیفه و وصی خود خواند و به امر الهی او را به این مقام عظیم منصوب فرمود و آن حضرت هم بعد از خود به امر خداوند فرزند خود حسن مجتبی (ع) را تعیین کرد و پس از حسن (ع) حضرت حسین ع به تعیین و نص برادر، جانشین او شد و اولوالامر و خلیفه بر حق بود و بر این قیاس هر امامی منصوبی خلیفه خود را به نص صریح و به امر خداوند تعیین کرد بنابراین خلافت و اولوالامری خاصی است و به نفوس معینه مخصوصه ای که از طرف خداوند تعیین می شوند اختصاص دارد و از این جهت شیعه را خاصه می گویند. (۲۶۸) اهل سنت و جماعت کتب تفسیری بسیاری بر قرآن کریم دارند من جمله: «تفسیر طبری» از جریر طبری و «الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل» از زمخشری محمود و «مفاتیح الغیب» از فخرالدین رازی ابو عبدالله محمد بن عمر، «انوار التنزیل و اسرار التاویل» از عبدالله بن عمر بیضاوی و «تفسیر القرآن العظیم» از اسماعیل بن عمرو ابن کثیر، «تفسیر القرآن الکریم» ابن قیم جودی (محمد بن ابی بکر) - «تفسیر غرائب القرآن و رغائب الفرقان» از نیشابوری نظام الدین حسن بن محمد. و «تفسیر الجلالین» از محلی جلال الدین / و جلال الدین سیوطی.

و «الدرالمنثور فی تفسیر الماثور» از سیوطی جلال الدین که در سایت العقیده موجود است. انتهى.

## من يظهره الله موعود بیان

حضرت بهاء الله فرموده اند:

«هذا هو الذى ذكره محمد رسول الله و من قبله الروح و من قبله الكلیم و هذا نقطه البيان ينادى امام العرش و يقول تالله قد خلقتم لذكر هذا النبأ الاعظم و هذا الصراط الاقوم الذى كان مكنونا فى افئده الانبياء و مخزوننا فى صدور الاصفياء و مسطورا من القلم الاعلى فى الواح ربكم مالک الاسماء» (۲۶۹) مضمون بیان مبارک چنین است: این همان ظهوری است که حضرت رسول اکرم و حضرت مسیح و حضرت موسی به ان بشارت داده و حضرت نقطه اولی در حضورش ندا می فرماید که این نباء عظیم و صراط اقومی است که در افئده انبیا و اصفیاء پنهان بوده و از قلم اعلى در کتب مقدسه مذکور گردیده است

و حضرت نقطه ی اولی در این مورد فرموده :

«هر ظهور بعدی علت ظهور قبل است عند الله به ظهور اشرفیت زیرا که خلق عیسی از برای ظهور رسول الله شد چنانچه خلق قران از برای خلق بیان و خلق بیان از برای ظهور من يظهره الله.» (۲۷۰)

و نیز فرموده :

«فلتعصمن اللهم من امن بك و اياتك ان يؤمنن بمن تظهرنه يوم القیمه مثل ما اظهرتنى باياتك فان كل الظهورات ما خلقت الا له و كل الكتب ما نزلت الا لما تنزل عليه» (۲۷۱)

یعنی خدایا مومنان به من وایات مرا محفوظ دار اگر به من یظهره الله و ایاتش ایمان بیاورند زیرا کل ظهورات و ایات به خاطر او نازل شده است

اگر اشارات انبیای سلف و کتب مقدسه در باره ی موعود شان در لباس استعاره و تشبیهات بیان گشته ولی در ظهور حضرت نقطه اولی به صراحت و به وضوح اشارت رفته که ظهور کلی با اختیارات و قدرت کامله ظاهر خواهد شد. حضرت نقطه اولی در آثارشان اشاره به واژه " من یظهره الله" فرموده که در آینده ظاهر خواهد شد البته این واژه از آثار اسلامی اخذ شده که از قائم ال محمد تحت عنوان (یظهره الله) نام برده شده چنانچه در بعضی از احادیث به ان اشاره شده چنانچه حضرت موسی بن جعفر در تفسیر ایه «واسبغ علیکم نعمه ظاهره و باطنه» فرمود که مراد از نعمه باطنه امام غائب است و در توصیف او می فرماید: «یغیب عن ابصار الناس شخصه..... الذی یخفی علی الناس ولادته، ولا یحجل لهم تسميته حتی یظهره الله عز و جل قیماً للأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت ظلماً و جوراً..(۲۷۲)

و در تفسیر القمی در تفسیر ایه « هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ ﴿۳۳﴾» آمده که فرمود: « انها نزلت فی القائم ال محمد و هو الامام الذی یظهره الله علی الدین کله» (۲۷۳) که در این نوع احادیث از قائم ال محمد ( یظهره الله ) یاد شده بعید نیست که حضرت نقطه اولی این اصطلاح را از اسلام گرفته با اضافه کردن حرف موصول من اصطلاح جدیدی تحت عنوان « من یظهره الله » وضع کرده و برای موعود دین بیان بکاربرده اند «من یظهره الله» یعنی کسی که او را خداوند ظاهر می فرماید و از انجا که همه پیامبران از جانب خداوند ظاهر شده اند لذا بر همه انها نیز می توان اطلاق کرد چنانچه که حضرت نقطه ظهور بعد من یظهره الله را نیز

من یظهره الله نامیده اند. « اوست که در این دور بدیع ... به نقطه بیان معروف... و به من یظهره الله در یوم او. و به من یظهره الله من بعد یظهره الله در یوم او معروف بوده...» (۲۷۴)

و نیز ظهورات قبل من یظهره الله یعنی خود نقطه اولی و ظهورات سلف را نیز می توان من یظهره الله نامید. چنانچه بسیاری از ابواب بیان دلالت به این موضوع می کند مانند مفهوم لقاء الله می فرماید:

« فی ان ما قد نزل الله من ذکر لقائه او لقاء الرب انما المراد به من یظهره الله » و در متن فارسی چنین ترجمه فرموده اند: « آنچه در قران ذکر لقاء الله و لقاء رب شده به حقیقت اولیه مراد لقاء رسول الله بوده و هست. » (۲۷۵) و یا در تفسیرایه « فی ان ما فی البیان تحفه من الله لمن یظهره الله ... » فرموده اند: « آثار ظهور حقیقت در هر ظهور تحفه است من قبل الله از برای او در ظهور بعد او که ظهور نشاء اخرای اوست مثلا آنچه خداوند به عیسی نازل فرمود تحفه بوده من قبل الله از برای محمد رسول الله... » (۲۷۶) و اما مورد سوم یا مورد خاص مراد موعود بیان هست یعنی اگر در ظهورات گذشته موعود ادیان به نام هایی مانند احمد، قائم ال محمد، مهدی و بقیه الله تسمیه یافته در ظهور نقطه بیان به «من یظهره الله» نامگذاری شده است.

در آثار سه سال اول هر چند یظهره الله به کار رفته ولی مفهوم موعود بیان را نمی دهد ولی تحت عنوان ظهور ثانی نقطه (۲۷۷) و ظهور الله (۲۷۸) نام برده شده و تنها در آثار دوران ماکو و چهریق است که با این اصطلاح به این مفهوم برخورد می کنیم در حقیقت اکثر آثار اصلی حضرت نقطه اولی در سه سال اخیر ، حول این مسئله دور می زند. کتاب های شریعتی دور بیان یعنی کتاب مستطاب بیان عربی و فارسی و هم چنین کتاب مبارک چهارشان (۲۷۹) و پنج

شان (۲۸۰) و دلایل سبعة (۲۸۱) را می توان از این نوع نام برد اما توقیعات مبارکه در این مورد حدی ندارند که معروف ترین آنها توقیع ملا باقر حرف حی (۲۸۲) است.

### بشارات ظهور

چنانکه مذکور گردید آثار دوران چهریق غالباً در حول مسئله من یظهره الله دور می زند و کمتر اثری را می توان زیارت کرد که در آن به موعود بیان اشاره نشده باشد؛ حتی به فرموده مبارک ( بیان مخزن نارو نور اوست) (۲۸۳) ( مد نظر بیان نیست الا توجه به سوی او) (۲۸۴). (هیچ حرفی در بیان نازل نشده الا انکه اطاعت کنید من یظهره الله را) (۲۸۵) (بیان و من فیه هدیه من بسوی اوست) (۲۸۶) حتی (منزل بیان من یظهره الله است) (۲۸۷) و بالاخره فرموده که: (وَ اِنِّی رَسُوْلٌ مِّنْ عِنْدِهِ قَدْ جِئْتُكُمْ بِاٰیَاتٍ مِّنْ عِنْدِهِ لِارْتِیْنٰکُمْ لَیَوْمَ ظُهْرِهٖ) (۲۸۸)

یعنی من رسولی از جانب ان حضرت هستم آمده ام تا مردم را برای یوم ظهورش تربیت کنم. در بیان عربی ۲۴ بار اصطلاح من نظهره و ۴۶ بار من یظهره الله یعنی جمعا ۷۰ بار و در بیان فارسی ۳۰۸ بار از من یظهره الله نام برده شده. که حاکی از شوق و محبت بی نهایت حضرت نقطه اولی به موعود شریعتش است.

### القاب من یظهره الله

حضرت اعلی از من یظهره الله به القاب شامخ مانند ایه الله (۲۸۹) که مراد ایه الله العظمی است که معادل اسم الله الاعظم است و از انجا که ایه مونث است صفت ان نیز عظمی آمده - ظهورالله (۲۹۰) ، نیراعظم (۲۹۱) طلعت قدم (۲۹۲) نقطه حقیقت (۲۹۳) مشیت اولیه (۲۹۴) لقا الله (۲۹۵) کینونیت ربانیه (۲۹۶) نام برده اند



## عظمت ظهور من یظهره الله

از منظر حضرت نقطه اولی من یظهره الله ظهور کلی الهی است که در نهایت درجه اشراق به عالم بشری افاضه خواهد شد لذا می فرمایند که ان حضرت در هر شانی ندای اننی انا الله (۲۹۷) سر خواهد داد و از این جهت بوده که جمال قدم فرموده اند: « و اخبرتهم بلسان مظهر نفسک و مطلع احدیتک (باب) انه ینطق فی کل شیء باننی انا الله لا اله الا انا ان یا خلقی ایای فانظرون» (۲۹۸)

یعنی: خدایا تو از زبان حضرت نقطه اولی به مومنان خبر دادی که من یظهره الله در هر شانی ندای اننی انا الله سر خواهد داد

و حتی اعطای مقام رسالت و نبوت برای انبیا و اولیاء را در شان من یظهره الله می داند چنانچه فرموده اند: « اذا یتلجلج لسان قدس ازلیته یخلق فی قوله مایشاء من نبی او ولی او صدیق او نقی اذ کل ما خلق کل ادلاء من عنده و سفراء من لدنه» (۲۹۹) یعنی هر زمان که لسان مبارکش به حرکت دراید انبیا و اولیا به کلامش خلق می شوند و ایضا فرموده اند:

« فانه لو یجعل ما علی الارض نبیا لیکونن انبیاء عندالله» (۳۰۰) و حضرت بهاءالله در تفسیر این ایه فرموده اند:

« مع انکه منتهی رتبه تکمیل هیاکل بشریه به رتبه نبوت است و اکثری این رتبه بلند اعلی را محال دانسته اند که نفسی بان مقام فایز شود معذک می فرمایند اگر ان ظهور اعظم اراده فرماید جمیع ما علی الارض را به این رتبه که اکمل مراتب بود نزد کل فائز می فرماید» (۳۰۱)، لذا وقتی که ملا باقر حرف حی از حضور حضرت نقطه اولی سئوالی در مورد من یظهره الله می کند ان حضرت جواب می فرمایند که سئوالی کرده ای که در شان تو نبوده اگر از حرف حی

نبودی حکم می دادم تا تو را حد شرعی بزنند(۳۰۲) و اضافه فرموده که « قد کتبت جوهره فی ذکره انه لایستشار باشارتی و لابما ذکر فی البیان بلی و عزته تلك الکلمه عند الله اکبر عن عبادة ما علی الارض » (۳۰۳) یعنی من جوهر مسئله را برایت نوشتم و ان این است که ان حقیقت معروف تر و عظیم تر از ان است که به اشاره من و کلام بیان شناخته شود این مطلب که ان حضرت بی نیاز از اشارات من است نزد خداوند از اعظم عبادات است و نیز می فرمایند: ای باقر اگر بدانم که یک مسیحی که الان مومن به من نیست در ان روز به من يظهره الله مومن می شود از هم اکنون او را در جرکه مومنان قرار داده و ان مسیحی نور چشم من هست ولی اگر تو که مومن به من هستی بدانم در ان روز به ان حضرت مومن نمی شوی اسم تو را از دفتر مومنان حذف می کنم عین بیان نقطه اولی چنین است.

«فَوَ الَّذِي فَلَقَ الْحَبَّةَ وَ بَرَى النَّسِيمَةَ لَوْ أَيْقَنْتُ بِأَنَّكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ لَا تُؤْمِنُ بِهِ لِأَرْفَعْتُ عَنْكَ حُكْمَ الْإِيمَانِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ لِأَنَّكَ مَا خُلِقْتَ إِلَّا لَهُ وَ لَوْ عَلِمْتُ أَنَّ أَحَدًا مِنَ النَّصَارَى يُؤْمِنُ بِهِ لَجَعَلْتُهُ قُرَّةَ عَيْنَايَ وَ حَكَمْتُ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ الظُّهُورِ بِالْإِيمَانِ مِنْ دُونِ أَنْ أَشْهَدَ عَلَيْهِ مِنْ شَيْءٍ» (۳۰۴)

عدم احتجاب

حضرت نقطه اولی در آثارشان ان چنان موانع و شبهات را برداشته اند که جای هیچگونه شک و تردیدی در تصدیق موعود بیان باقی نمانده است به طوری که در آثار متعدده آمده که هدف ظهور من شناختن من يظهره الله است لذا نباید هیچ چیز مانع ایمان شما باشد نه بیان و نه آنچه در بیان نازل شده است، چنانچه در لوح ملباقر آمده:

«إِيَّاكَ أَيَّاكَ يَوْمَ ظُهُورِهِ ان تَحْتَجِبَ بِالْوَاحِدِ الْبَيَانِيَّةِ فَإِنَّ ذَلِكَ الْوَاحِدَ خَلَقَ عِنْدَهُ  
وَأَيَّاكَ أَيَّاكَ أَنْ تَحْتَجِبَ بِكَلِمَاتٍ مَا نُزِّلَتْ فِي الْبَيَانِ فَإِنَّهَا كَلِمَاتُ نَفْسِهِ فِي  
هَيْكَلِ ظُهُورِهِ» (۳۰۵)

و جمال قدم جل جلاله در تفسیر این بیان می فرمایند:

تحدیر می فرمایند که در حین ظهور مبادا به واحد بیان از مظهر امر محتجب  
مانی و این واحد نفوسی بوده اند که بعد از نقطه بیان احدی بر آن نفوس مقدم  
نبوده معذک می فرماید که به این نفوس از حق محتجب نمانید و از این بیان  
مفهوم می شود که در ظهور بعد بعضی از این حروفات باید موجود باشند و می  
فرمایند که به آنچه در بیان نازل شده از حق محتجب نمانید. (۳۰۶) لذا در بیان  
بارها و بارها بیان فرموده اند که به هیچ شی از آن حضرت محتجب نمانید.

« ای اهل بیان نکرده مثل آنچه اهل فرقان نموده و از محبوب خود به هیچ شی  
محتجب نگشته که ارتقاع بیان عروج به سوی او است » (۳۰۷)... و فرض است  
از برای او (فرد بابی) که محتجب نگردد از محبوب کل به هیچ شی.  
(۳۰۸)... « ای اهل بیان محتجب نمانده از رزق بدع (ایات جدید) خود.. این  
است جوهر کل علم و عمل » (۳۰۹)... « ای شهدای بیان محتجب نگشته در  
نزد ظهور » (۳۱۰)

و بالاخره در باب ۸ از واحد ۶ حجت را تمام کرده و فرموده اند: بایمان باید هر  
۱۹ روز یک بار این باب را خوانده و تفکر کنند جوهر اصلی این باب چنین  
است: « با وجود این امتناع که غیر از من یظهره الله کسی نتواند مدعی شود  
این امر را فرض شده در بیان که اگر نفسی ادعا کند و ایاتی از او ظاهر گردد  
احدی متعرض نگردد او را .... زیرا که امر از دو شق بیرون نیست یا اوست و

حال آنکه غیر از او ممکن نیست که آیات بر نهج فطرت نازل فرماید که چرا نفسی تکذیب حق کرده باشد... و اگر بر فرض امتناع کسی خود را نسبت داد و اگذارند حکم او را با خدا بر خلق نیست که حکم بر آن نمایند. و حال آنکه چنین نفسی نیست که تواند چنین مقامی را ادعا کند» (۳۱۱). یعنی حضرت نقطه موانع و حجاب ها را چنان از بین برده که کوچکترین اعتراضی کسی نتوان بر موعود بیان نماید، بر مبنای همین آیات است که ادوارد براون بعد از نقل بعضی از شبهات بایمان نسبت به ظهور جمال قدم می نویسد: «در ادرنه بهاءالله پرده از روی کار برداشته... و اشکارا دعوی من یظهره اللهی نمود و عموم بابیه را به قبول ادعای خود دعوت نمود اکثر ایشان بعد از بسیاری حیرت و تردید دعوی او را پذیرفتند.» (۳۱۲)

هرکس به دقت در آنچه باب در خصوص من یظهره الله گفته و وصایای اکیده که در ایمان به او و عدم احتجاج به هیچ شیء نموده تامل نماید چندان تعجب نخواهد کرد از اینکه با وجود آن همه اختلافات شدید به بالاخره اکثر بابیه دعوی بهاءالله را پذیرفتند (۳۱۳)

#### احکام من یظهره الله

حضرت نقطه اولی احکام زیادی را در آثار خود از شش سال قبل از ظهور تا هفت سال بعد از ظهور وضع و بیان فرموده است. احکام سه سال اول بیشتر تکرار احکام اسلامی است ولی در آثار دوران ماکو و چهریق احکام جدیدی را در کتاب های مبارک بیان عربی و فارسی و لوح هیکل الدین و کتاب چهارشان و کتاب پنج شان نازل فرموده که به عنوان احکام دیانت بابی تسمیه یافته است.

در همه این آثار فلسفه و حکمت وضع احکام را به من یظهره الله، موعود بیان ارتباط داده بعضی از این احکام به خاطر من یظهره الله نازل و نوشته شده است مانند عدم حزن مردم (۳۱۴)، هر چند این حکم کلی و اجتماعی است و علت وضع آن این است که چون من یظهره الله در جامعه هست و مردم او را نمی شناسند و ممکن است که طرف مقابل، آن حضرت باشد لذا این حکم را عمومیت داده اند و یا حکم حرمت فتوای قتل (۳۱۵) یعنی کسی حق ندارد فتوای قتل کسی را بدهد شاید طرف مقابل من یظهره الله باشد و یا حکم قرض خواستن و قرض دادن (۳۱۶) که بر همه واجب است یعنی اگر کسی قرض خواست بر طرف مقابل واجب است که به نیازمند قرض دهد و بر قرض گیرنده هم واجب است که در موعد مقرر قرض خود را ادا کند علت وضع حکم این است که دین الهی قرض من یظهره الله است که به مردم عطا فرموده و در موعد خود اگر من یظهره الله قرض خود را بخواهد یعنی دین قبلی را نسخ کند کسی مخالفت نکند و یا حکم رضایت در معاملات (۳۱۷) که رضایت در معاملات شرط اصلی است چه صغیر باشد چه کبیر. رضایت کبار در معاملات معقول است ولی رضایت صغار عاقلانه نیست یعنی اگر کسی با صغیر معامله ای انجام دهد طبق شرع بیان کسی نمی تواند آن را لغو کند زیرا به رضایت طرفین بوده است. ملاحظه می شود که بدین وسیله کسانی می توانند با ترفندهایی سر کودکان کلاه گذارند که اموال آنان را تصرف نمایند در حالی که منظور حضرت نقطه اولی شاید این بوده که مراد از صغار و کبار مومنان شرع قبلی است که عبارت از مردمان عادی و علما باشد چون مومن به ظهور قبل هستند در ظهور جدید حق اعتراض ندارند؛ لذا تعدادی از احکام بیان در همین راستا است ولی احکامی نیز در آثار وضع شده که مستقیماً به من یظهره الله ارتباط دارد مانند عدم قرائت (۳۱۸) و تدریس (۳۱۹) کتب قوم زیرا مردم را به سوی من یظهره الله

رهبری نمی کنند یا اخراج غیر مومنان از مناطق باییه (۳۲۰) و یا اخذ و مصادره اموال (۳۲۱) آنان شاید بدین سبب به من یظهره الله ایمان آورند. قبله من یظهره الله (۳۲۲) است اگر من یظهره الله نباشد قبله نیز معنی نخواهد داشت. نوشتن بیان با خط زیبا (۳۲۳) و تدوین آثار حضرت با تمام کیفیت و نظم دادن به آثار بیان (۳۲۴)، همه در راستای من یظهره الله است زیرا این آثار، آثار من یظهره الله است قبل از ظهور خود یا قیام کردن (۳۲۵) وقتی که نام من یظهره الله شنیده می شود و حکم محدودیت سفر (۳۲۶) که بیان فرموده اند مسافرت در دریا نباید بیش از ۵ سال و در خشکی بیش از ۲ سال طول بکشد؛ زیرا ممکن است که در حین مسافرت من یظهره الله ظاهر شود و شخص نتواند با خانواده خودش به حضور موعود برسد و امثال این نوع احکام که کلا یا برای من یظهره الله یا به خاطر من یظهره الله است چنانچه خود نیز فرموده است:

ما امر الله من امر و لا نزل من نهی الا لعز من یظهره الله اذا یعارضکم امر او نهی عزه انتم عزالله لتراقبون و عن کلیتهما تنقطعون (۳۲۷)

یعنی خداوند امر و یا نهی برای شما نکرده مگر برای عزت من یظهره الله بوده پس اگر امر یا نهی معارض شما باشد آن عزتی برای شماست پس شما عزت امر الله را مراقبت کنید و از امر و نهی برکنار باشید زیرا جوهر مرام وضع قوانین و احکام برای ایمان به من یظهره الله بود.

اسم موعود

حضرت نقطه اولی در آثار خودشان به تلویح و تصریح به اسم موعود و محبوب خود اشاره فرموده و او را به نام بهاء الله معرفی فرموده ولی گاهی این اسم به

صورت کلی و عمومی بوده و گاهی شخصی و تشخیصی بوده مثلا برای تسمیه فرزندان می فرماید: « خداوند اذن فرموده عباد خود را که تسمیه کنند نفوس خود را به اسمایی که مدل بر او است مثل عزیز و جبار و امثالهما و بهترین اسماء، اسمی است که منسوب الی الله شود مثل بهاءالله یا جلال الله یا جمال الله یا نورالله یا فضل الله یا جود الله و امثال این نوع اسماء ممتنع.» (۳۲۸) هرچند در این اثر اشاره به نام بهاءالله شده ولی دلالت بر شخص خاصی ندارد و شامل عموم مومنین می شود و شاید با توجه به این حکم الهی بوده که احبا اکثرا اسمشان پسوند الله را دارد مثل ولی الله، عطاءالله، ثناءالله و ذکر الله و... و نیز در تسمیه ماه های بیان و ایام ماه ها از واژه بهاء استفاده کرده چنانچه آمده اول ماه بیانی شهر البهاء است (۳۲۹) و اولین روز هر ماه یوم البهاء است ولی در بعضی از آثار خود مشخصا نام بهاء الله را برای موعود خود به کار برده اند مثل :

۱- یا اهل الارض تالله الحق انی لحوریه قد ولدتنی البهاء فی قصر من قطعه الیاقوت الرطبة المتحرکه (۳۳۰)

صریحا اشاره به خالق خود که بهاءالله است فرموده و این اسم را برای هر کسی نمی توان اطلاق کرد.

۲- ایه ای بسیار معروف که در بسیاری از آثار مبارکه بهایی مثل لوح کرمل و لوح ابن الذئب و لوح اشراقات و در توقیعات حضرت شوقی ربانی بدان اشاره شده اصطلاح (اهل بهاء) است که حضرت نقطه اولی صریحا انرا بیان فرموده است: « و لقد خلق الله فی حول ذلك الباب بحورا من ماء الاکسیر محمرا بدهن الوجود و حیوانا بالثمره المقصود و قدرالله له

سفننا من ياقوته الرطبة الحمراء و لايركب فيها الاهل البهاء باذن الله.  
(۳۳۱)

که اشاره به شریعت مبارکه امر بهایی که به منزله سفینه نجات نوح است و اهل بهاء به اذن خداوند وارد آن شده که ملاح سفینه بهاء الله است

۳- وایضا در توقیع رساله ذهبیه فرموده اند:

« الحمد لله الذى نزل الحكم للذين يتكون على رفرف الخضر فى اجمه الملكوت و الجنان الملك و يعرفون اشارات شجره القدوس فى ظلال مكفهرات الافريدوس.... من الواح ياقوت الحمراء ليميزن عند طلوع شمس البهاء من وراء طمطام يم القضا كل الفجار من اهل الفرار عن الاخيار عن اهل القرار » (۳۳۲) یعنی شکر خداوندی که حکم نازل فرمود برای انانی که بر رفرف سبز رنگ در جنان تکیه زده اند و اشارات شجره قدوس را در مکفهرات افريدوس از الواح ياقوت سرخ رنگ می شناسند تا این که طلوع شمس بهاء از پشت پرده قضای الهی ظاهر شود بین اهل فجار و اخيار تمیيز داده شود.

در این نص نیز به صراحت اعلام می فرماید که زمان جدائی اهل ایمان با انکار زمانی است که شمس بهاء ظاهر شود که صریحا اشاره به ظهور مظهر الهی است.

و در خطبه پنجم صحیفه رضویه فرموده اند:

۴- يا ملا العما ان اخرجوا من حجرات القدس فان ورقه الحمرا قد اراد شاننا من حكم شجره البهاء على الطور السينا (۳۳۳)



ای ملامتا از حجرات قدس خارج شوید زیرا ورقه الحمرا ( شایدخود باب) اراده کرده تا شانی از حکم شجره بهاء را که در طور سینا تجلی کرده ظاهر کند.

۵- و درتفسیر ( واو ) والصفات در تفسیر بسمله فرموده « اسم العلانیه هو الواحد واسم الغیب هو البهاء لانه تسعه و انه تسعه عشر و الاول اسم الاعظم فی مقام الغیب هوالبهاء و لذا نزل فی کل دعاء رفیع اللهم انی استلک من بهائک بابهاه و کل بهائک بهی(۳۳۴)

می فرمایند: بسمله ۱۹ حرف اشکار و ۹ حرف غایب دارد که همان بهاء است که ۹ حرف است و او اسم اعظم در مقام غیب است لذا خداوند در دعای سحر نازل فرموده خدایا ازتو در مورد بهایت سؤال می کنم

در این بیان اشاره به الف غیبیه شده که در (بسم) پنهان است. در حقیقت (باسم) بود و این الف غیبیه همان اسم اعظم یا کلمه بهاء است که عدد(۹) است و درضمن حضرت اعلی دراین بیان ۲۸ حرف ابجد را در نظر گرفته که از( الف تا ط ) نه حرف و از(ی تا غ) یعنی ۱۰ الی ۲۸ نیز ۱۹ حرف است.

۶- در بیان عربی نیز اصطلاح بهاء الله و شمس بهاء به کار رفته که صریحا اشاره به نام من یظهره الله است « و انتم ... تسئلون..... هذا قبل ان یظهر و بعد ذلک انتم ستدرکون وتعلمون ،علیک یا بهاءالله ثم اولی قرابتک ذکر الله و ثناء کل شی فی کل حین و قبل حین و بعد حین» (۳۳۵)

می فرمایند : شما اینگونه درود بر من یظهره الله بفرستید: بر تو ای بهاء الله و ذوی القربای بهاءالله ذکر خداوند و ثناء کل شی در هر حین . و ایضا : « من اول

مايطلع شمس البهاء الى ان يغرب خير في كتاب الله عن كل الليل ان انتم  
تدركون « (۳۳۶)

اگر شما بفهمید کل خیر در زمانی است که شمس بهاء طلوع و غروب می کند.

۷- در بیان فارسی نیز حداقل دوبار به اسم موعود اشاره فرموده: که این دو  
ایه نزد اهل بهاء بسیار معروف و در حافظه احبا ثبت است.

اول: « طوبی لمن ينظر الى نظم بهاءالله ويشكر ربه انه يظهر و لامرد له  
». « (۳۳۷)

یعنی خوشابه حال کسی که به نظم بهاءالله توجه کند. و شکر خدا را بجا آورد  
قطعا او ظاهر خواهد شد و تردیدی در ظهورش نیست. لازم به تذکر است که  
حضرت اعلی این ایه را در نظم بیان آورده و مطمئنا ارتباطی به نظم اثار جمال  
قدم ندارد بلکه اشاره به نظم بدیع جهانی حضرت بهاءالله دارد که شامل همه  
قوانین و مناسبات ملل و دول است.

دوم: « ملحض این باب ان که ظهورالله درهر ظهور که مراد مشیت اولیه باشد  
بهاءالله بوده و هست که کلشی نزد بهاء او لاشی بوده وهستند. (۳۳۸)

اشاره دارد که مشیت اولیه همان بهاء الله هست که در هر ظهوری به اسمی ظاهر  
شده است تا در ظهور خود به نام خویش ظاهر شود.

۸- توفیق ازل یا وصیت نامه مبارکه

این توفیق خطاب به ازل است و اداره جامعه را به دست ازل می سپارد ولی  
گوشزد می فرماید که حقیقت الهیه در بین شماست اگر زمان مناسب باشد و  
استعداد ظهور نیز در مردم باشد من یظهره الله خود را ظاهر خواهد فرمود و در

دنباله اشاره به ایه ای می فرماید که بسیار نزد اهل بهاء معروف است و در بسیاری از آثار جمال قدم من جمله توقیع سراج یا حروفات به ان اشاره شده است و ان این است که خطاب به ازل فرموده: « فاشهد باننی انا حی فی الافق الابهی» (۳۳۹)

یعنی شاهد باش که من در افق ابهی زنده هستم

البته در سایر آثار هم به تصریح اشاره به اسم مبارک بهاء الله فرموده مثل کتاب اسماء و سایر توابع که نیاز به ذکر انها نیست.

#### مکان ظهور

حضرت نقطه اولی پنج منطقه اذربایجان، مازندران، فارس، عراق و خراسان را جزء مناطق مخصوصه عنوان کرده و دستور داده اند که اگر مومنان قوت گرفتند نفوس غیر مومنه جز مسیحیان و تاجران را از این مناطق بیرون کنند البته ظاهرا عنوان فرموده که چون غیر مومنان طاهر نیستند. لذا نباید با آنان معاشرت کرد ولی در اصل منظور مبارک این بوده که موعود بیان ممکن است از یکی از این مناطق ظاهر شود، لذا دوست نداشتند که من یظهره الله در موقع ظاهر شدن چشمش به نفوس غیر مومنه افتد .

نص مبارک چنین است: « ما اذن الله ان یسکن علی قطع الخمس غیر حروف البیان... خداوند عالم است که ان شمس حقیقت از کدام افق ارض طالع گردد از این جهت است که حکم شده که بر این قطع به قدر ذره ی ما لایحبه الله نماند که اگر قدرت مشاهده می شد، هر اینه امر می شد که از فوق ماء الی حدود مرتفعه بر ان از الماس مرتفع گردد. (۳۴۰)

## زمان ظهور

حضرت نقطه زمان ظهور را به اراده من يظهره الله و استعداد مردمان محول کرده و بیان فرموده: « در بیان خدا عالم است که تا چه حدی رسد زیرا که در این معیاری نیست زیرا که فاصله بین انجیل و فرقان به الف هم نرسید زیرا که شجره حقیقت در هر حال ناظر است به خلق خود هر وقت که ببیند استعداد ظهور را در مرایای افئده مسبحین می شناساند خود را به کل باذن الله عزوجل « (۳۴۱) لذا ظهور موعود بیان می تواند از مبدا ظهور تا مستغاث طول بکشد.

و نیز می فرمایند: « کسی عالم به ظهور نیست غیر الله، هر وقت شود باید کل تصدیق به نقطه حقیقت نماید. » (۳۴۲)

هرچند محدودیتی در زمان ظهور نیست ولی حضرت نقطه درچند اثر اشاره به سال نهم از ظهور خود کرده که احتمال دارد ظهور موعود بیان در آن واقع شود.

در بیان عربی فرموده اند: « فی سنه التسع کل خیر تدرکون » (۳۴۳)

و در تویح ملا باقر فرموده که ممکن است در اول و یا اخر سنه هشتم به لقاء الله فائز شود: « لعلک فی ثمانیه سنه یوم ظهوره تدرک لقاء الله ان لم تدرک اوله تدرک اخره » (۳۴۴)

وهم چنین در لوح هیکل الدین می فرمایند « انتم کل الخیر بین فرق القائم و القيوم عددا فی تسع سنه لتشهدون » (۳۴۵)

و در تویح جناب شیخ علی عظیم نیز اشاره به سال نهم فرموده است « هذا ما وعدتک من قبل حین اصبر حتی تقضى من البیان تسعه اذا قل فتبارک الله

احسن الخالقین .» (۳۴۶) یعنی این است آنچه را که بتو وعده داده ام صبر کن تا از بیان ۹ سال بگذرد در آن زمان بگو خداوند احسن الخالقین است اشاره به تکمیل دوره بیان است که در مدت ۹ سال به کمال خود خواهد رسید همانطور که جنین در رحم مادر در ۹ ماه به کمال می رسد و بعد تولد جنین اتفاق می افتد در آثار حضرت نقطه اولی به سال ۱۹ نیز اشاره شده که من یظهره الله ظاهر می شود.

در بیان فارسی آمده که: « خداوند عالم است که در چه حد از سن ظاهر فرماید او را . ولی از مبدا ظهور تا عدد واحد مراقب بوده که در هر سنه اظهار ایمان به حرفی ظاهر گردد (۳۴۷)

و در توقیع من یظهره الله که فرموده در مکتب خانه منور فرمایند: « اقول لو تعزلن فی القیمه الاخری من فی البیان حین الذی تشرب اللبن من ثدی امک باشارة من یدک لکنت محموداً فی اشارتک و لو انه لاریب فیه لتصبرن تسعة عشر سنة لتجزی من دان به فضلاً من عندک انک کنت ذا فضل عظیماً» (۳۴۸) یعنی اگر اهل بیان را در ایام شیرخوارگی به اشاره انگشت خود عزل نمایی در عمل خود محمودی هرچند می دانم که ۱۹ سال صبر خواهی کرد تا آنان را جزا دهی . شاید مراد مبارک از ایام شیرخوارگی اشاره به سالیان اولیه از ظهور حضرت نقطه اولی باشد که ایام شیرخوارگی اهل بیان به حساب می آید یعنی اگر در ایام من نیز بابیان را عزل فرمائی امرت مطاع است

سنه غیاث یا اغیث و مستغاث

ان حضرت اشاره فرموده که من یظهره الله تامستغاث ظاهر خواهد شد یعنی آخرین تاریخ سال ظهور ان حضرت قبل از مستغاث است « اگر شنیدید ظهوری

ظاهر شده به آیات ، قبل از عدد اسم الله الاغیث که کل داخل شوید و اگر نشده (یعنی ظهوری ظاهر نشد) و به عدد اسم الله المستغاث منتهی شده و شنیده اید که نقطه ظاهر شده و کل یقین نکرده اید بر انفس خود کرده و کل به کلیه در ظل اون نقطه ظاهره که کل داخل نشده اید مستظل گردید... اگر نفسی به قدر تنفسی صبر بعد از دو هزار و یکسال نماید بلا شبهه در دین بیان نیست « (۳۴۹) البته این همان شبهه بسیار عظیم ازلیان است که معتقد هستند که ظهور من یظهره الله بعد از مستغاث است . نکته قابل توجه این است که ان حضرت فرموده قبل از مستغاث نه بعد از مستغاث و این مانند این است که گفته شده که وقت نماز ظهر از ظهر تا غروب افتاب است لذا از ظهر تا غروب وقت خواندن نماز است ولی وقتی که غروب شد نمی توان نماز ظهر را ادا کرد یعنی قضا شده است ظهور من یظهره الله نیز چنین است. از ابتدای ظهور نقطه اولی تا مستغاث زمان ظهور است چنانچه اشاره فرموده که امید است تا مستغاث طول نکشیده در غیاث ظاهر شود و مستغاث از لحاظ عددی ۲۰۰۱ است ایا حضرت نقطه اولی واقعا سال ۲۰۰۱ بدیع را آخرین سال ظهور من یظهره الله معین فرموده یا منظور دیگری از مستغاث داشته اند؟ برحسب ظاهر منطقی به نظر نمی رسد که مراد مبارک دقیقا سال ۲۰۰۱ بدیع بوده؛ زیرا بسیاری از احکام دیانت بابی چنانچه نوشته شد منوط به ظهور من یظهره الله است مثل « عدم اذن قرائت کتب قوم » و « عدم اذن تدریس علوم غیر بیانی » مثل توجه به « قبله » که من یظهره الله است مثل « محدودیت سفر مومنین » یعنی وقتی که قرار است موعود بعد از ۲۰۰۰ سال ظهور کند اجرای این احکام بی معنی است مثل این که بابیان باید تا سال ۲۰۰۰ بدون قبله نماز گزارند تا ۲۰۰۰ سال نتوانند سفر دریایی یا خشکی داشته باشند تا ۲۰۰۰ سال تمامی کتب غیر بیانی را کنار گذارند پس می توان استنباط کرد که حضرت نقطه منظور دیگری از کلمه مستغاث یا ۲۰۰۱ داشته اند

و چنانکه خود توضیح فرموده مراد سال ۱۹ بیانی است بدین شرح اگر به ۲۰۰۱ عدد ۱۳ را اضافه کنیم، می شود ۲۰۱۴ حال اگر ۲۰۱۴ را به ۱۰۶ معادل کلمه (اللهم) تقسیم کنیم خارج قسمت عدد ۱۹ می شود و باقی مانده صفر است؛ لذا با توجه به این بیان و توضیح مبارک آخرین سال ظهور من یظهره الله سال ۱۹ بدیع است. نص مبارک در تشریح مستغاث چنین است.

« هیچ اسمی اعلی عددی از اسم مستغاث (۲۰۰۱) نیست در رتبه اسماء و بر عدد اللهم (۱۰۶) که اعداد طرح (تقسیم) کنی واحدا بعد واحد عدد اسم احد (۱۳) ناقص می شود و اگر با الف و لام حساب کنی (یعنی المستغاث عددش ۲۰۳۲) اسم مستغاث عدد حی (۱۸) زائد می آید و در یوم قیامت مظهر ان ظاهر شده که مدل بوده علی الله. «(۳۵۰)

توضیح ساده بیان مبارک این است که اگر ۲۰۰۱ را به ۱۰۶ تقسیم کنیم خارج قسمت ۱۹ می شود ولی ۱۳ کسر می آید و اگر ۲۰۳۲ را به ۱۰۶ تقسیم کنیم خارج قسمت ۱۹ می شود ولی ۱۸ اضافه می آید یعنی باقی مانده ۱۸ می شود برای این که خارج قسمت ۱۹ شود و باقی مانده نماند باید ۲۰۱۴ را به ۱۰۶ تقسیم کرد تا باقی مانده صفر شود البته در کتب استدلالی اهل بهاء در تشریح این نص بیشتر به باقی مانده ها توجه شده تا خارج قسمت در حالی که منظور هیکل مبارک خارج قسمت بوده است.

چون مستغاث سال ۱۹ بدیع شد مسلم است که سال اغیث کمتر از ۱۹ بدیع خواهد بود. انتهی





## مآخذ و منابع

- ۱- منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص ۵، موسسه ملی مطبوعات امری، سال ۱۳۴.
- ۲- منتخبات آیات.. ص ۱۵.
- ۳- بیان فارسی، باب سوم از واحد دوم
- ۴- بیان فارسی، باب ۱۲ از واحد ۲
- ۵- منتخبات آیات از آثار .. ص ۱۴
- ۶- تمدن ایرانی، اثر چند تن از خاورشناسان فرانسوی، ترجمه دکتر عیسی بهنام، ص ۳۳۴
- ۷- سفرنامه اورسل، ص ۲۷۷
- ۸- معصوم چهاردهم امام زمان، به قلم جواد فاضل چاپ دوم ۳۰ اذر ۱۳۳۸ ص ۱۸۵
- ۹- بیان فارسی باب اول از واحد ۲
- ۱۰- کتاب الاسما باب چهارم از واحد (۱۷) به نقل از منتخبات آیات از ص ۱۰۴
- ۱۱- بیان فارسی ص ۱
- ۱۲- صحیفه عدلیه ص ۱
- ۱۳- کتاب الجزا

- ۱۴- اصول کافی شیخ کلینی جلد یک کتاب توحید
- ۱۵- انجیل یوحنا فصل ۸ آیات ۵۳ الی ۵۸
- ۱۶- کلمات مکتونه فیض کاشانی ترجمه رضا جلیلی چاپ اول ص ۱۳۹ و  
ص ۳۳۳
- ۱۷- لوح میلاد- کتاب ایام تسعه ص ۵۰ و ومائده اسمانی جلد ۴ ص ۳۴۴
- ۱۸- بیان فارسی باب سیزده از واحد ۳
- ۱۹- بحارالانوار علامه مجلسی جلد ۲۴ ص ۳۱ نقل از نرم افزار جامع الاحادیث
- ۲۰- بحارالانوار جلد ۱۳ باب ۳۳ صفحه ۱۱۵۵ روایت مفضل ترجمه علی دوانی
- ۲۱- کتاب ایقان شریف چاپ المان ص ۱۳۲
- ۲۲- منتخبات آیات.. ص ۱۵
- ۲۳- کتاب غیبت نعمانی تحقیق علی اکبر غفاری ص ۲۰۲ حدیث ۲
- ۲۴- ترجمه مجمع البیان جلد ۱ ص ۹۳
- ۲۵- تفسیرالمیزان جلد ۱ ص ۹۴
- ۲۶- تفسیرالصفافی جلد ۱ ص ۱۰۲
- ۲۷- کتاب عهد اعلی ص ۱۰۲
- ۲۸- روضه الصفای ناصری جلد ۱۰ ص ۸۴۷۵
- ۲۹- کتاب بابیگری و بهائیگری و کسروی گرائی ص ۱۵۵
- ۳۰- کتاب بابیگری و بهائیگری و کسروی گرائی ص ۱۶۱
- ۳۱- بیان فارسی باب دوم از واحد سوم
- ۳۲- کتاب بهجت الصدور ص ۲۰
- ۳۳- جلد سبزا ۹ ص ۱۷۳ توفیق میرزا ابراهیم شیرازی نازله در سال ۶۱

- ۳۴- جلد سبز ۹۱ ص ۱۷۴
- ۳۵- لوح ابن الذئب ص ۸۴
- ۳۶- تفسیر حروف مقطعه قران توقیعات حضرت باب (نسخه شخصی B) ص ۱۵۲
- ۳۷- رساله نبوت خاصه جلد سبز ۴۰ ص ۱۱۸ و ۱۱۹
- ۳۸- جلد سبز ۶۷ ص ۳۰
- ۳۹- جلد سبز ۶۷ ص ۵۱
- ۴۰- کتاب ۲۳ سال از علی دشتی فصل معجزه
- ۴۱- انجیل متی فصل ۱۴ آیه ۱۶ الی ۲۲
- ۴۲- انجیل متی فصل ۸ آیه ۲۲
- ۴۳- رساله افسسیان فصل ۲ آیه ۵
- ۴۴- انجیل متی فصل ۱۲ آیه ۳۹
- ۴۵- لوح شیخ نجفی موسسه ملی امری سنه ۱۱۹ ص ۲۵
- ۴۶- تفسیر مجمع البیان جلد ۶ ص ۵۹۶
- ۴۷- بحار الانوار جلد ۸۳ ص ۱۰۳ باب هشتم ان للقران ظهرا و بطنا
- ۴۸- کتاب جلد سبز ۴۰ ص ۱۱۱ و تفسیر دعای صباح یامن دلغ لسان الصباح مجموعه توقیعات (B) شخصی ص ۳۵
- ۴۹- جعفریان، حیات فکری و سیاسی ائمه ص ۳۹
- ۵۰- ویکی فقه دانشنامه حوزوی ذیل حضرت زکریا
- ۵۱- کتاب اعلام قران تالیف محمد خزائلی ص ۳۰۳
- ۵۲- کتاب قاموس ایقان جلد اول ص ۲۰۲

- ۵۳- کتاب اسرارالاثار جلد ۴ ص ۱۰۹
- ۵۴- کتاب حضرت باب ص ۸۵۴
- ۵۵- بیان فارسی باب ۱۲ از واحد ۳
- ۵۶- بیان فارسی باب موت یا باب هشتم از واحد دوم
- ۵۷- بیان فارسی باب ۱۶ از واحد ششم ص ۲۳۵
- ۵۸- کتاب گنج حکمت یا احادیث منظوم ص ۱۳۹
- ۵۹- سایت ویکی شیعه تحت عنوان شعب ابی طالب
- ۶۰- ویکی پدیا ذیل خرعیسی
- ۶۱- گلستان سعدی باب هفتم حکایت نمره ۲
- ۶۲- کتاب اللهوف ص ۹۵- مقتل العوالم ص ۱۵۱
- ۶۳- دیوان اشعارخاقانی، قصاید، شماره ۸ درشکایت از حبس و بند و مدح عظیم الروم
- ۶۴- دیوان سنائی غزلیات نمره ۶۸
- ۶۵- قاموس کتاب مقدس ص ۲۵۶
- ۶۶- قاموس کتاب مقدس ص ۴۲۴
- ۶۷- تفسیرانجیل یوحنا از ویلیام میلر ص ۳۲۱
- ۶۸- تفسیر انجیل یوحنا ص ۳۲۲
- ۶۹- مقاله احمد موعود انجیل از ایه الله شیخ جعفر سبحانی
- ۷۰- کتاب محاضرات جلد ۱ ص ۴۶۹ و ۴۷۰
- ۷۱- کتاب محاضرات جلد ۱ ص ۳۶۶
- ۷۲- کتاب تاریخ تحلیلی اسلام از سید جعفر شهیدی ص ۵۶

- ۷۳- سایت دانشنامه اسلامی تحت عنوان اوس و خزرج
- ۷۴- عوالم جلد ۱ ص ۳۸۴ حدیث ۷۰۰- بحار الانوار جلد ۵۱ ص ۷۹ حدیث ۳۷  
وصحیح ترمزی جلد ۲ ص ۳۶ و مسند احمد جلد ۱ ص ۳۷۶
- ۷۵- کمال الدین شیخ صدوق جلد دوم ص ۲۷ باب روایات حضرت صادق  
ترجمه آیه الله کمره ای
- ۷۶- کتاب نجم الثاقب ص ۷۸ (ایتزنتی)
- ۷۷- کمال الدین جلد ۲ ص ۵۰ روایات امام محمد تقی سومین حدیث
- ۷۸- منتخبات آیات.. ص ۹۹
- ۷۹- برگرفته از سایت *islamquest.net*
- ۸۰- مجموعه توقیعات (A- شخصی) ص ۷۹- سایت امری اثار و نوشتجات بهائی  
یا دریای نور بخش اثار حضرت باب - سایت (*bayanic.com*) اثار حضرت  
باب
- ۸۱- کتاب جلد سفید نمره ۶۰۰۷ ص ۴۱۳
- ۸۲- سایت اثار و نوشتجات.. بخش اثار حضرت باب (خطبه اول)- سایت  
(*bayanic.com*) اثار حضرت باب
- ۸۳- کتاب جلد سبز ۹۱ ص ۶۰
- ۸۴- مجموعه توقیعات (شخصی C) ص ۳۳
- ۸۵- کتاب جلد سبز ۸۶ ص ۱۹۵
- ۸۶- کتاب جلد سبز ۸۶ ص ۶۸ و جلد ۹۸ ص ۴
- ۸۷- مجموعه توقیعات (شخصی C) ص ۵۶
- ۸۸- کتاب جلد سبز ۸۲ ص ۷۹

- ۸۹- کتاب جلد سبز ۹۱ ص ۷۳
- ۹۰- مجموعه توقیعات (شخصی C) ص ۱)
- ۹۱- کتاب جلد سبز ۱ ص ۱- سایت (bayanic.com) بخش اثار حضرت باب
- ۹۲- کتاب جلد سبز ۲۹ - سایت (bayanic.com) و سایت اثار و نوشتجات..
- ۹۳- مقاله اثار حضرت نقطه اولی - سالنامه جوانان بهائی ایران ۱۲۲-۱۲۳ ص ۱۱۷
- ۹۴- کتاب جلد سبز ۵۳ ص ۱ و جلد ۱۴ ص ۴۰
- ۹۵- کتاب جلد سبز ۵۳ ص ۷۵ و جلد ۱۴ ص ۴۹۱
- ۹۶- جلد سبز ۱۴ ص ۲۲۱ و جلد ۹۸ ص ۱۵۸
- ۹۷- جلد سبز ۵۳ ص ۵۶ و جلد ۱۴ ص ۴۸۹
- ۹۸- جلد سبز ۵۳ ص ۳۸۵
- ۹۹- جلد ۵۳ ص ۳۹۸
- ۱۰۰- مجموعه توقیعات (B- شخصی) ص ۱۳
- ۱۰۱- جلد سبز ۵۳ ص ۴۰۶ و جلد ۱۴ ص ۳۹۵
- ۱۰۲- کتاب منتخبات آیات... ص ۴۶
- ۱۰۳- جلد سبز ۴۰ ص ۲۰۲ و جلد ۶۴ ص ۲۳۳
- ۱۰۴- جلد سبز ۹۸ ص ۳۶ ناقص و (مجموعه B) ص ۱۴۰
- ۱۰۵- جلد سبز ۱۴ ص ۴۸۳ و جلد ۵۳ ص ۶۱
- ۱۰۶- جلد سبز ۵۳ ص ۶۳ و جلد ۱۴ ص ۴۶۲
- ۱۰۷- جلد سبز ۶۴ ص ۱۶۰
- ۱۰۸- جلد سبز ۶۴ ص ۱۶۹
- ۱۰۹- جلد سبز ۱۴ ص ۴۹۶

- ۱۱۰- جلد سبز ۱۴ ص ۴۱۰ و جلد ۵۳ ص ۶۸
- ۱۱۱- جلد سبز ۱۴ ص ۴۹۴
- ۱۱۲- جلد سبز ۵۳ ص ۵۳
- ۱۱۳- جلد سبز ۱۴ ص ۳۹۲ و جلد ۴۰ ص ۱۶۲ و جلد ۵۳ ص ۴۰۴
- ۱۱۴- جلد سبز ۵۳ ص ۸۰
- ۱۱۵- جلد سبز ۵۳ ص ۴۶ و جلد ۱۴ ص ۴۶۸
- ۱۱۶- جلد سبز ۵۳ ص ۴۱۹
- ۱۱۷- مجموعه توقیعات (B- شخصی) ص ۲۶
- ۱۱۸- جلد سبز ۵۳ ص ۴۱۱ و جلد ۱۴ ص ۴۰۰ و جلد ۱۴ ص ۱۶۲
- ۱۱۹- جلد سبز ۶۰ ص ۵۷
- ۱۲۰- ظهور الحق جلد ۲ ص ۳۷
- ۱۲۱- کتاب اسرار الاثار جلد اول ص ۱۹۲
- ۱۲۲- معصومین چهارده گانه، معصوم چهارده امام زمان چاپ آذر ۱۳۳۸ ص ۱۸۴
- ۱۲۳- واپسین جنبش قرون وسطائی ص ۸۵
- ۱۲۴- ظهور الحق جلد ۲ ص ۳۸ پاورقی
- ۱۲۵- منتخبات آیات.. ص ۱۲۹
- ۱۲۶- تاریخ رجال ایران قرون (۱۲-۱۳-۱۴) جلد ۲ ص ۴۷
- ۱۲۷- کتاب معصومین چهارده گانه صفحات (۱۸۵- ۲۱۴- ۲۲۰)
- ۱۲۸- شیخیگری و بابیگری جلد ۱ بقلم مدرسی چهاردهی ص ۲۰۰
- ۱۲۹- کتاب نود مسله بقلم عبدالرضا ابراهیمی از بزرگان شیخی ص ۳۲۵
- ۱۳۰- کتاب روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه جلد ۴ ص ۱۹۷

- ۱۳۱- بیان فارسی باب ۱۵ واحد اول
- ۱۳۲- بیان فارسی باب اول از واحد ۴
- ۱۳۳- غیبت نعمانی ص ۲۳۳ باب ۱۳ حدیث ۱۹ - عوالم ۴ ص ۱۰۹ حدیث ۲۳۶۲
- ۱۳۴- نعمانی باب ۱۴ حدیث ۱۳ ص ۲۵۵ و عوالم ۴ ص ۱۰۴ حدیث ۲۳۵۲
- ۱۳۵- کتاب عوالم جلد ۴ ص ۱۳۹ حدیث ۲۴۳۱
- ۱۳۶- کتاب عوالم حدیث ۲۰۰۱
- ۱۳۷- کتاب عوالم علوم حدیث ۷۳۳ و ۷۶۳
- ۱۳۸- ارشاد القلوب باب دوم و بحار الانوار جلد ۵۸ باب ۴۲ و نیز جلد ۷۰ باب ۱۲۲
- ۱۳۹- دراسة حول ظهور الامام المهدي از حسين مدرسی
- ۱۴۰- شرح عرشیه ص ۹ ص ۱۰
- ۱۴۱- کتاب الحسان العبقری نجمه ۲۰
- ۱۴۲- منتخبات آیات ص ۱۵
- ۱۴۳- توحید شیخ صدوق باب ۲۱ ص ۱۶۳
- ۱۴۴- کتاب منتخبات آیات ص ۱۱۷
- ۱۴۵- منتخبات آیات.. ص ۱۲۹
- ۱۴۶- مقاله تحت عنوان «اشنائی با قلعه ماکو - اذربایجان غربی - همشهری آنلاین»

<http://www.hamshahrionline.ir/details/290145/Culture/cultural>  
[news](#)



- ۱۴۷- سایت کتابناک تحت عنوان دعای ابی حمزه ثمالی
- ۱۴۸- کتاب عوالم جلد ۳ صفحه ۱۴۰۶
- ۱۴۹- کتاب عوالم جلد ۳ صفحه ۱۴۳۶
- ۱۵۰- کتاب عوالم جلد ۳ حدیث ۱۴۸۳
- ۱۵۱- کتاب عوالم جلد ۳ حدیث ۱۴۸۴
- ۱۵۲- کتاب المزار مفید ص ۱۶۴ - المزار شهید اولی ص ۲۰۸
- ۱۵۳- کتاب عوالم العلوم حدیث ۱۹۸۶
- ۱۵۴- بیان فارسی باب سوم از واحد چهارم
- ۱۵۵- روضه کافی ص ۱۱
- ۱۵۶- بحار جلد ۵۲ ص ۱۱۵ حدیث ۳۶ و اصول کافی جلد ۱ ص ۳۷۰ ح ۵ و نیز در عوالم ۳ ص ۱۰۶ ح ۱۵۲۲
- ۱۵۷- مقاله تامل در حدیث غربت در اینترنت
- ۱۵۸- بحار الانوار جلد ۵۲ ص ۳۶۶ حدیث ۱۴۷ و ۱۵۰ و در غیبت نعمانی ص ۳۲۰ بابی با همین نام گشوده شده است با ۴ حدیث و در عوالم جلد ۳ ص ۴۷۰ بابی با همین عنوان در ۵ حدیث
- ۱۵۹- عوالم جلد ۳ حدیث ۱۹۲۲ و بحار ۵۲ ص ۱۹۱ ح ۲۳
- ۱۶۰- غیبت نعمانی ص ۳۲۱ ح ۱
- ۱۶۱- مقاله تفسیر حدیث بدا الاسلام غربیا - سایت (binbaz.org.sa)
- ۱۶۲- جواد سلمان زاده؛ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه مازندران چرائی- تلاوت- سوره های- روم- و - عنکبوت در شب قدر
- ۱۶۳- سایت ویکی شیعه ذیل زیارت نامه جامعه

- ۱۶۴- کربلائی جواد - الانوار الساطعه جلد ۴ ص ۳۸۰
- ۱۶۵- کتاب عوالم جلد ۲ ص ۱۱۸
- ۱۶۶- بیان فارسی باب ۱۶ از واحد دوم
- ۱۶۷- اصول کافی جلد ۱ ص ۶۷ و نیز جلد ۷ ص ۴۱۲ حدیث ۴
- ۱۶۸- بیان فارسی باب جنت
- ۱۶۹- بحار الانوار جلد ۱۳ ص ۱۲۲۷ چاپ ۱۲ قم
- ۱۷۰- محاضرات جلد ۱ ص ۲۹۳ و عهد اعلی ص ۴۵۹ و کتاب حضرت باب ص ۹۵۲
- ۱۷۱- مرکز دائره المعارف بزرگ اسلامی ذیل تطنجیه
- ۱۷۲- این متن در مشارق الانوار ص ۲۶۶ و الزام الناصب ج ۲ ص ۲۱۴ و در کتاب بیان الاثمه جلد ۳ ص ۵۱۳ و بشاره الاسلام للمهدی ص ۱۰۴ نقل شده است.
- ۱۷۳- مشارق ص ۳۸۹ و ۳۹۰ ترجمه آخوند محمد صادق بن ملا علی رضا یزدی
- ۱۷۴- کتاب مصباح المتعبد جلد ۲ ص ۱۷۵۵ الی ص ۷۵۷
- ۱۷۵- بحار الانوار جلد ۲۴ ص ۲۷۷
- ۱۷۶- کتاب ظهور الحق جلد سوم ص ۱۶۴ توفیق جناب عظیم
- ۱۷۷- دیوان امیرالمومنین ترجمه مصطفی زمانی نرم افزار جامع الاحادیث ص ۳۵۶
- ۱۷۸- قاموس ایقان جلد ۳ ص ۱۳۵۷
- ۱۷۹- قاموس ایقان جلد ۳ ص ۱۳۶۳

- ۱۸۰- کمال الدین شیخ صدوق جلد ۱ ص ۱۶۴ نقل از قاموس ایقان ذیل لوح فاطمه
- ۱۸۱- قاموس ایقان جلد ۲ ص ۷۳۹
- ۱۸۲- بحار الانوار ۱۳ ص ۵۱۶ ترجمه محمد بن حسن
- ۱۸۳- ص ۵۱۶ ترجمه اینترنتی قائمیه
- ۱۸۴- تفسیر صافی جلد ۱ ص ۹۱ و تفسیر البرهان جلد ۳ ص ۲۲۴
- ۱۸۵- کتاب الفرائد چاپ آلمان ص ۵۲
- ۱۸۶- کتاب جلد سبزه ۹۸ ص ۴۸ و مجموعه شخصی B ص ۱۴۰
- ۱۸۷- غیبت طوسی ص ۴۲۸ ح ۴۱۷- بحار جلد ۴/۱۱۴ ح ۳۹ - نعمانی ص ۳۹۳ ح ۱۰
- ۱۸۸- غیبت طوسی ص ۴۲۸ ح ۴۱۸ و بحار جلد ۵۲/۱۰۶ ح ۱۲
- ۱۸۹- بحار ۱۳ ص ۸۶۵ ترجمه دوانی - کتاب رجعت مجلسی تحقیق سید حسن موسوی حدیث ۳- عوالم علوم ۴ ص ۷۸
- ۱۹۰- کتاب بررسی نشانه های ظهور (اینترنت)
- ۱۹۱- کتاب انجیل متی باب ۲۴ ایه ۳۶
- ۱۹۲- ترجمه جعفری ح ۱ ص ۳۰۶
- ۱۹۳- کمال الدین ج ۲ ص ۱۰ حدیث ۲۰ و عوالم بحرینی جلد ۱ ص ۵۰۹ حدیث ۲
- ۱۹۴- بیان فارسی باب چهارم از واحد چهارم
- ۱۹۵- بحار الانوار ۵۱ ص ۴۲
- ۱۹۶- بحار الانوار ۵۱ ص ۱۴۶
- ۱۹۷- بحار ۵۱ ص ۱۳۸
- ۱۹۸- اثباه الهدایه جلد ۳ ص ۴۷۴

- ۱۹۹- حدیث ام هانی، کمال‌الدین صدوق جلد ۱ ص ۴۴۶-بحارالانوار ج ۱۳  
ص ۳۶۳ ترجمه دوانی- عوالم جلد ۱ ص ۵۰۰
- ۲۰۰- عوالم جلد ۱ ص ۳۸۳
- ۲۰۱- عوالم جلد ۱ ص ۱۹۹
- ۲۰۲- عوالم ج ۴ ص ۱۰
- ۲۰۳- عوالم جلد چهار ص ۱۲
- ۲۰۴- ویکی شیعه ذیل خضر
- ۲۰۵- منتخبات آیات.. ص ۶
- ۲۰۶- این حدیث در اکثر کتب غیبت مندرج است و جلد ۲ کمال‌الدین شیخ صدوق  
باب ۴
- ۲۰۷- مهدوی کنی ترجمه و شرح دعای افتتاح ص ۲
- ۲۰۸- قاموس ایقان جلد ۴ ص ۱۵۶۵
- ۲۰۹- قاموس ایقان جلد دوم ص ۶۷۹
- ۲۱۰- قاموس ایقان جلد ۱ ص ۲۴۹-۲۵۵
- حدیث اخیر در کتاب غیبت نعمانی باب ۱۶ فصل ما روی فی المنع عن  
التواقیت حدیث ۱۳ نیز آمده است.
- ۲۱۱- تفسیر طبری جلد ۸ ص ۱۰۳
- ۲۱۲- کتاب اشراط الساعه ص ۳۹۲ تألیف یوسف بن عبدالله بن یوسف الوابل
- ۲۱۳- عوالم جلد ۳ حدیث ۱۶۴۰
- ۲۱۴- عوالم جلد ۳ ح ۱۶۶۰
- ۲۱۵- کتاب العصمه و الرجعه ص ۲۸۰ و ۲۸۱

- ۲۱۶- سایت خبرگزاری اهل بیت ابنا تحت عنوان نشانه های ظهوروزمان طلوع خورشید از مغرب.
- ۲۱۷- البرهان فی تفسیرالقرآن ج ۵ ص ۵۸۵- اصول کافی ۱-۳۹/۸
- ۲۱۸- قاموس ایقان جلد ۱ ص ۲۳۰
- ۲۱۹- عوالم جلد ۱ ص ۳۰۸
- ۲۲۰- ظهور الحق جلد ۳ ص ۱۱۴
- ۲۲۱- دانشنامه ویکی پدیا تحت عنوان محمد باقر شفتی
- ۲۲۲- کتاب ظهورالحق جلد سوم ص ۴۷۱
- ۲۲۳- ویکی شیعه بنقل از تفسیر نمونه مکارم شیرازی ج ۲۷ ص ۳۶۹
- ۲۲۴- بیان فارسی باب ۱۳ از واحد ۶
- ۲۲۵- کتاب بیان فارسی باب ۱۳ از واحد ۶
- ۲۲۶- تفسیر اثنا عشری ج ۱۰ ص ۱۹۵
- ۲۲۷- تاویل الآیات ص ۴۱۷ و ۴۱۸
- ۲۲۸- تفسیر اثنا عشری ج ۱۰ ص ۱۹۵
- ۲۲۹- ظهور الحق جلد ۳ ص ۱۶۳
- ۲۳۰- قاموس ایقان جلد ۲ ص ۷۸۱
- ۲۳۱- بیان فارسی باب ۱۶ از واحد ۲
- ۲۳۲- بحارالانوار جلد ۵۱ ص ۶۳
- ۲۳۳- مجموعه توقیعات B ص ۱۴
- ۲۳۴- کتاب قیوم الاسماء سوره ۶۸
- ۲۳۵- کتاب حضرت نقطه اولی ص ۳۹ و ۴۰ تألیف جناب محمد علی فیضی

- ۲۳۶- کتاب حضرت باب محمد حسینی به نقل از ظهور الحق ۳ جلد ص ۴۹۳
- ۲۳۷- تاریخ نبیل ص ۴۱ موسسه ملی مطبوعات امری ۱۳۴ بدیع
- ۲۳۸- کتاب حضرت باب تالیف دکتر نصرت الله محمد حسینی ص ۱۰۳
- ۲۳۹- ویکی پدیا تحت عنوان محمد اخباری
- ۲۴۰- مکارم الاثار جلد چهارم ص ۱۱۵۸
- ۲۴۱- مکارم الاثار جلد ۴ ص ۱۱۶۸ تالیف میرزا محمد معلم حبیب ابادی و اعیان شیعه جلد ۴ ص ۱۱۶ تالیف سید محسن امین حسینی عاملی
- ۲۴۲- ظهور الحق جلد ۳ ص ۲۳۸-۲۴۴
- ۲۴۳- قاموس لوح شیخ نجفی ص ۴۹۰ جلد ۱
- ۲۴۴- پاورقی ظهور الحق جلد سوم ص ۲۴۲ بنقل از کشف الغطاء
- ۲۴۵- کتاب عهد اعلی از جناب افنان ص ۲۷۵
- ۲۴۶- کتاب ظهور الحق جلد ۳ ص ۱۶۳ و ۱۶۹
- ۲۴۷- کتاب عهد اعلی از جناب ابوالقاسم افنان صفحات ۲۵۵، ۲۵۰، ۲۴۷، و ۳۱۷
- ۲۴۸- ظهور الحق جلد ۳ ص ۱۷۱-۱۷۴
- ۲۴۹- پاورقی کتاب ظهور الحق جلد ۳ ص ۳۸۷
- ۲۵۰- کتاب ظهور الحق جلد ۳ ص ۵۱ و ۵۰
- ۲۵۱- ظهور الحق جلد ۳ ص ۴۹ تا ۵۲
- ۲۵۲- بحار الانوار جلد ۲ ص ۴۶ و ص ۸۳ - علم جفر havzah.net
- ۲۵۳- ویکی پدیا - تحت عنوان جفر
- ۲۵۴- ویکی پدیا - تحت عنوان اخلاطی
- ۲۵۵- کتاب مقام شعر در ادیان ص ۷۰ از جناب مهربانانی

- ۲۵۴- خاطرات درباریان و فرنگیان از شیوع وبا در تهران - سایت  
tarikhirani.ir
- ۲۵۷- مقاله تاریخچه بیماری مرض موت پنج شنبه ۲۷ مرداد ۱۳۸۴ - روزنامه  
شرق نور بخش مسعود ، تهران به روایت تاریخ ، جلد اول. ص ۴۹۶
- ۲۵۸- مقاله تاثیر بیماری های مسری بر جمعیت دوره قاجار نویسنده : محمد  
رضا شمس اردکانی - سایت راسخون
- ۲۵۹- جمعیت ایران در بستر تاریخ- روزنامه جام جم.
- ۲۶۰- بیان فارسی باب ۱۲ از واحد ۲ و باب ۱۶ از ۲
- ۲۶۱- ترجمه از استاد حسین انصاریان- سایت عرفان
- ۲۶۲- در بیان فارسی ۱۹ از ۵ و ۴ از ۴ و ۱۶ از ۶ و ۱۸ از ۷ ذکر شده است
- ۲۶۳- قاموس ایقان جلد ۳ ص ۱۴۱۸ - ترجمه از کتاب تحفة الاولیاء جلد ۳ ص  
۵۹۵ - اصول کافی جلد ۵ ص ۵۵ ترجمه کمره ای
- ۲۶۴- امالی صدوق ص ۱۷۷- بحارالانوار مجلسی جلد ۳۳ حدیث ۴
- ۲۶۵- امالی صدوق ترجمه ص ۱۷۷
- ۲۶۶- کتاب امام شناسی جلد ۱ نویسنده محمد حسین حسینی طهرانی باب  
الصراط
- ۲۶۷- بیان فارسی باب سوم از واحد سوم
- ۲۶۸- قاموس ایقان جلد دوم ص ۹۹۵
- ۲۶۹ - حضرت بهاء الله ، لوح اشراقات ، مجموعه اشراقات بدون تاریخ و محل  
طبع صفحه ۵۲

- ۲۷۰ - حضرت نقطه اولی ، کتاب مستطاب بیان فارسی ، بدون تاریخ و محل طبع ، چاپ ازلیان صفحه ۶۹ ، باب ۱۷ واحد ۲
- ۲۷۱ - توفیق مبارک در جواب سئوالات ملا احمد ابدال مراغه ای که حاوی ۲۴ سئوال است ، مجموعه شخصی B صفحه ۵۵۸
- ۲۷۲ - علامه مجلسی ، بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۳۲ و کتاب کمال الدین و اتمام النعمة از شیخ صدوق جلد دوم صفحه ۳۶۹ باب روایت حضرت موسی بن جعفر
- ۲۷۳ - کتاب بحار الانوار جلد ۵۱ صفحه ۵۰
- ۲۷۴ - حضرت نقطه اولی ، کتاب مبارک دلائل سبعة صفحه ۳ چاپ ازلیان
- ۲۷۵ - کتاب مبارک بیان فارسی باب ۷ واحد ۳
- ۲۷۶ - بیان فارسی باب ۱۹ واحد ۲
- ۲۷۷ - حضرت نقطه اولی ، کتاب مبارک قیوم الاسماء سوره ۲۸
- ۲۷۸ - قیوم الاسماء سوره ۴۶
- ۲۷۹ - این اثر مبارک در چهریق بافتخار تعدادی از مومنین در تفسیر القاب و اسماء الهیه که به این نفوس عنایت شده و مرجع ان اسماء را به من یتظهره الله ارتباط داده و به چهار شان آیات ، مناجات ، خطبه ، صور علمیه نازل شده دارای ۳۶۰ واحد و هر واحد به چهار شهر تقسیم شده است این اثر بسیار حجیم بوده و تا اکنون به صورت کامل چاپ و منتشر نشده است قسمت هائی از این اثر در کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی که در سال ۱۳۴۴ بدیع توسط موسسه ملی مطبوعات امری چاپ شده بود در صفحات ۹۱ الی ۱۰۶ مندرج است



و نیز چند واحد در مجموعه جلد سبزه‌ها نمره ۲۹ به صورت غیر رسمی منتشر شده و نیز چند واحد دیگر به صورت پراکنده در سایت bayanic. Com توسط ازلیان منتشر شده است در معرفی این اثر مقاله ارزشمندی از استاد گرامی و صاحب نظر در این مورد یعنی جناب دکتر محمد افنان در سفینه عرفان جلد دهم چاپ شده است جهت اطلاع بیشتر از این اثر به صفحه ۹۴۳ کتاب حضرت باب از جناب دکتر محمد حسینی مراجعه شود

۲۸۰- این اثر نیز در چهریق نازل شده و چنانچه از نامش معلوم است به پنج شان ، آیات ، مناجات ، خطبه ، تفسیر، فارسی، به افتخار مومنان نازل شده است متن کامل این اثر در سایت bayanic.com در دسترس طالبان است و قسمت فارسی آن را می توان در جلد سبزه‌های جلد یک زیارت کرد این اثر در کتاب تاریخی حضرت باب تالیف جناب دکتر نصرت الله محمد حسینی در صفحه ۹۴۸ معرفی شده است

۲۸۱- این اثر احتمالاً در اواخر ایام ماکو از قلم مبارک نازل شده است متن کامل این اثر مبارک توسط ازلیان چاپ شده بود و اخیراً نیز در سایت bayanic.com در دو ورژن منتشر شده است و منتخبی از این اثر نیز در کتاب منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی در صفحه ۸۲ الی ۹۰ طبع سال ۱۳۴ بدیع چاپ شده است جهت آشنائی بیشتر با این اثر می توان به مقالات ذیل مراجعه کرد

۱- از جناب دکتر محمد افنان در مجله اهنگ بدیع سال ۱۸ شماره ۱۰

۲- از جناب ابوالقاسم افنان در کتاب پژوهشنامه جلد ۶

۳- از سرکار خانم مهری افنان در کتاب سفینه عرفان جلد ۶

۴- از جناب دکتر نصرت الله محمد حسینی در کتاب حضرت باب ص ۸۴۶

۲۸۲- این توفیق به افتخار ملا باقر از حروف حی و نیز جناب سید یحیی وحید دارابی در پاسخ سئوالات آنان درباره من ینظهره الله نازل شده است. متن خلاصه شده ی ان در کتاب ایام تسعه فصل سوم مطلب هشتم ص ۱۶۹ نشر پنجم و متن کامل ان در اخر کتاب کشف الغطاء جناب آقای میرزا سید مهدی گلپایگانی منتشر شده است.

۲۸۳- « بیان از اول تا اخر مکمن جمیع صفات او است و خزانه نار و نور او»  
(بیان فارسی باب سیزدهم واحد سوم)

۲۸۴- بیان فارسی باب سوم واحد سوم

۲۸۵- بیان فارسی باب پنجم واحد سوم

۲۸۶- « ان ما فی البیان تحفه من الله لمن ینظهره الله » ( بیان فارسی باب نوزدهم واحد دوم)

۲۸۷- بیان فارسی باب هشتم واحد پنجم

۲۸۸- کتاب ایام تسعه ص ۱۶۸

۲۸۹- « که مشیت ایه الله بوده » ( بیان فارسی باب ششم واحد ۴)

۲۹۰- بیان فارسی باب نوزدهم واحد ششم

۲۹۱- بیان فارسی باب نوزدهم واحد ششم

۲۹۲- بیان فارسی باب ۱۷ واحد ۵

- ۲۹۳- بیان فارسی باب ۱۳ واحد ۷
- ۲۹۴- بیان فارسی باب ۱۵ واحد ۳
- ۲۹۵- بیان فارسی باب ۶ واحد ۸
- ۲۹۶- بیان فارسی باب ۱۱ واحد ۳
- ۲۹۷- « واو جواب نازل می فرماید من عند الله نه از قول نفس خود اننی انا الله لا اله الا انا قد خلقت کلشی» ( بیان فارسی باب ۱۳ واحد ۳)
- ۲۹۸- ادعیه حضرت محبوب ص ۲۳
- ۲۹۹- ایام تسعه ص ۱۷۱
- ۳۰۰- بیان عربی باب پنجم واحد ۷
- ۳۰۱- کتاب بدیع چاپ اول ص ۱۱۹
- ۳۰۲- " وَ لَوْ لَا كُنْتَ مِنَ الْوَاحِدِ الْأَوَّلِ لَجَعَلْتُ لَكَ مِنَ الْحَدِّ حَيْثُ قَدْ سَأَلْتَ عَنِ اللَّهِ الَّذِي قَدْ خَلَقَكَ وَ رَزَقَكَ وَ أَمَاتَكَ وَ أَحْيَاكَ وَ بَعَثَكَ فِي هَيْكَلِكَ..." (ایام تسعه ص ۱۶۹)
- ۳۰۳- ایام تسعه ص ۱۷۰
- ۳۰۴- ایام تسعه ص ۱۷۳
- ۳۰۵- ایام تسعه ص ۱۷۲
- ۳۰۶- کتاب مائده اسمانی جلد ۷ ص ۳۴
- ۳۰۷- بیان فارسی باب ۳ واحد ۳ ص ۷۸

- ۳۰۸- بیان فارسی باب ۵ واحد ۴ ص ۱۱۹
- ۳۰۹- بیان فارسی باب ۵ واحد ۶ ص ۲۰۰
- ۳۱۰- بیان فارسی باب ۷ واحد ۷ ص ۲۰۹
- ۳۱۱- بیان فارسی باب ۸ واحد ۶ ص ۲۱۲
- ۳۱۲- مقدمه کتاب نقطه الکاف ص مپ
- ۳۱۳- مقدمه کتاب نقطه الکاف ص مد
- ۳۱۴- "در هیچ حال بر هیچ نفسی حزن وارد نیاورید" ( بیان فارسی باب ۱۶ واحد ۴)
- ۳۱۵- " ای خلق منکوس چه حد است که فتوی بر قتل نفسی دهید" ( بیان فارسی باب ۵ واحد ۴)
- ۳۱۶- "قرض دادن به مومن عند الله محبوب... بوده و هست و هم چنین ادای قرض که واجب است و احب است" ( بیان فارسی باب ۳ واحد ۷)
- ۳۱۷- " اذن فرموده در بیع و شری به تحقق رضا بینهما و اذن فرموده صغیر و کبیر و حر و مملوک را همین قدر که استعمال رضا شود از طرفین بیع و شری صحیح می گردد در بیان اگر چه به اشاره یا نفس عمل باشد" ( بیان فارسی باب ۱۸ واحد ۵)
- ۳۱۸- " امر شده بر محو کل کتب الا انکه در اثبات امر الله و دین او نوشته شود" (باب ۶ واحد ۶) که مراد عدم قرائت است چنانچه در کتاب مستطاب اقدس آمده: قد عفا الله عنکم ما نزل فی البیان من محو الکتب و اذناکم بان

تقرئوا من العلوم ما ينفعكم (بند ۷۷) تقرئوا در مقابل محو کتب آمده یعنی حضرت نقطه اولی قرائت کتب را منع فرموده بود ولی ما حال اذن به شما دادیم که علوم نافع را مطالعه نمایید.

۳۱۹- " لا يجوز التدريس في كتب غير البيان الا اذا انشى فيه ( باب دهم واحد  
(۴

۳۲۰- " ما اذن الله ان يسكن على قطع الخمس غير حروف البيان" (بیان فارسی  
باب ۴ واحد ۶)

۳۲۱- " فی بیان حکم اخذ اموال الذین لا یدنیون بالیان" (بیان فارسی باب ۵  
واحد ۵)

۳۲۲- " قل انما القبلة من نظهره متى ينقلب تنقلب الى ان يستقر" (بیان عربی  
باب ۷ واحد ۸)

۳۲۳- " لا يجوز كتابه اثار النقطة كلها الا باحسن الخط" ( بیان فارسی باب ۱۷  
از ۳)

۳۲۴- " اذن لمن اراد ان يصرف مما ملكه الله في اثار النقطة كيف يشاء و متى  
يعرج يحبه الله ملخص این باب ان که خداوند از فضل و جود خود اذن داده  
که هر کسی هر قدر بتواند در بهاء بیان صرف نماید اگر ممکن بود که کل ما  
علی الارض را بهاء یک بیان قرار دهد هر اینه اذن از برای او بوده " ( بیان  
فارسی باب ۱۹ از ۳)

۳۲۵- "خداوند عالم اذن فرموده کل را که در نزد استماع ذکر من یظهره الله به این اسم هر نفسی برخیزد از مقام خود و بعد قاعد گردد " اجلالا له من کتاب الله و اعظاما له من نقطه الاولى " (بیان فارسی باب ۱۵ از ۶)

۳۲۶- اذن داده شده سفر بسوی بیت و مقعد نقطه اگر استطاعت از برای او باشد و زیارت مقاعد حی و تجارت و نصرت نفسی اگر خواهد و دون این اذن داده نشده و در تجارت هرگاه ما خلق عنه (همسرش) نزد او باشد باسی نیست از برای او و اگر نبوده زیاد از دوحول در بر اذن داده نشده ... و در بحر زیاده از پنج حول اذن داده نشده ( بیان فارسی باب ۱۶ از ۶)

۳۲۷- بیان عربی باب ۱۹ از واحد ۱۰

۳۲۸- بیان فارسی باب ۴ از ۵ ص ۱۵۴

۳۲۹- بیان فارسی باب ۳ از ۵

۳۳۰- قیوم الاسماء سوره ۲۹

۳۳۱- قیوم الاسماء سوره ۵۷

۳۳۲- مجموعه سبز جلد ۸۶ ص ۷۰ و ۷۱

۳۳۳- مجموعه سبز جلد ۹۱ ص ۷۶

۳۳۴- توقیع مندرج در مجموعه B (شخصی) ص ۲۵۱

۳۳۵- بیان عربی باب ۶ از ۹

۳۳۶- بیان عربی باب ۷ از ۲

۳۳۷- بیان فارسی باب ۱۶ از ۳

- ۳۳۸- بیان فارسی باب ۱۵ از ۳
- ۳۳۹- مجموعه سبز جلد ۶۴ ص ۹۶
- ۳۴۰- بیان فارسی باب ۴ از ۶ ص ۱۹۴
- ۳۴۱- بیان فارسی باب ۱۰ از ۷
- ۳۴۲- بیان فارسی باب ۱۵ از ۳
- ۳۴۳- بیان عربی باب ۱۵ از ۶
- ۳۴۴- ایام تسعه ص ۱۷۴
- ۳۴۵- لوح هیکل الدین باب ۱۵ از ۶ (ضمیمه کتاب مبارک بیان عربی چاپ ازلیان)
- ۳۴۶- کتاب پنج شان حضرت نقطه اولی ص ۲۵۵ و ۲۵۶ (توقیع حضرت عظیم)
- ۳۴۷- بیان فارسی باب سوم از ۶
- ۳۴۸- منتخبات آیات از اثار... ص ۲
- ۳۴۹- بیان فارسی باب (جنة) باب ۱۶ از ۲
- ۳۵۰- بیان فارسی باب ۱۰ از ۷





